

تائب چشمه

گزیده‌ای از سه مصدر معتبر حدیثی در باب مهدویت
(الغیبه نعمانی، کمال الدین و تمام النعمة شیخ صدوق و الغیبه شیخ طوسی)



تالِب چشمه

گزیده‌ای از سه مصدر معتبر حدیثی در باب مَهْدَوِيَّت
(الغیبه نعمانی، کمال الدین و تمام النعمه شیخ صدوق و الغیبه شیخ طوسی)

حسن محمودی

سرشناسه	: محمودی، حسن، ۱۳۵۶ - گردآورنده
عنوان قراردادی	: الغیبه، فارسی - عربی، برگزیده کمال‌الدین و تمام‌النعمة، فارسی - عربی، برگزیده
عنوان و نام پدیدآور	: تالپ چشمه: گزیده‌ای از سه مصدر معتبر حدیثی در باب مهدویت (الغیبه نعمانی، کمال‌الدین و تمام‌النعمة شیخ صدوق و الغیبه شیخ طوسی) / گزینش حسن محمودی؛ [ترجمه برگرفته از نرم‌افزار موسسه خدمات کامپیوتری نور]؛ [با همکاری بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)]، مرکز تخصصی امامت و مهدویت.
مشخصات نشر	: قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری	: ۱۶۷ ص: ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۲۰-۱۷-۰
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: فارسی - عربی.
یادداشت	: کتابنامه به صورت زیرنویس.
عنوان دیگر	: گزیده‌ای از سه مصدر معتبر حدیثی در باب مهدویت (الغیبه نعمانی، کمال‌الدین و تمام‌النعمة شیخ صدوق و الغیبه شیخ طوسی).
موضوع	: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. - - احادیث
موضوع	: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. - - غیبت - - احادیث
موضوع	: مهدویت - - احادیث
شناسه افزوده	: نعمانی، محمد بن ابراهیم، - ۲۶۰ ق. . الغیبه، برگزیده
شناسه افزوده	: ابن بابویه، محمد بن علی، ۳۸۱-۳۱۱ ق. . کمال‌الدین و تمام‌النعمة، برگزیده
شناسه افزوده	: طوسی، محمد بن حسن، ۳۸۵ - ۴۶۰ ق. . الغیبه، برگزیده
شناسه افزوده	: موسسه خدمات کامپیوتری نور
شناسه افزوده	: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، مرکز تخصصی امامت و مهدویت
رده بندی کنگره	: BP۵۱/م۳۳۶ت۲ ۱۳۹۲
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۹۵۹
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۴۱۴۶۸۶



تالپ چشمه

- گزینش: حسن محمودی
- ناشر: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)
- نوبت چاپ: اول - بهار ۱۳۹۳
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۲۰-۱۷-۰
- شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه
- قیمت: ۶۰۰۰ تومان

تمامی حقوق © محفوظ است.

○ قم: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) / خیابان شهدا / کوچه آمار (۲۲) / بن بست شهید علیان / پ: ۲۶ / همراه: ۰۹۱۰۹۶۷۸۹۱۱ / تلفن: ۳۷۷۴۹۵۶۵ و ۳۷۷۳۷۸۰۱ (داخلی ۱۱۷ و ۱۱۶) / ۳۷۸۴۱۱۳۰ (فروش) / ۳۷۸۴۱۱۳۱ (مدیریت) / فاکس: ۳۷۷۳۷۱۶ و ۳۷۷۴۴۲۷۳

○ تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) / تلفن: ۸۸۹۵۹۰۴۹ / فاکس: ۸۸۹۸۱۳۸۹ / ص.پ: ۳۵۵-۱۵۶۵۵

○ www.mahdi312.com

○ www.mahdaviat.ir

○ info@mahdaviat.ir

○ Entesharatbonyad@chmail.ir


با قدردانی و تشکر از همکاری که در تولید این اثر نقش داشته‌اند:

اعضای محترم شورای کتاب حجج اسلام مجتبی کلباسی، محمدصابر جعفری، مهدی یوسفیان، محمدرضا فزادیان و آقایان احمد مسعودیان (مدیر داخلی)، مرتضی دانش طلب (مدیر مالی)، عباس فریدی (طراح جلد)، رضا فریدی (صفحه آرا) و کلیه کسانی که ما را یاری نمودند.

مدیر مسئول انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج):

حسین احمدی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

با تشکر از زحمات و همکاری گروه یاوران مهدی  شهرستان بروجن

فهرست مطالب

۹	مقدمه.....
۱۵	باب اول: نام و اوصاف.....
۱۸	اوصاف ظاهری حضرت.....
۱۸	حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> از اولاد حضرت فاطمه <small>علیها السلام</small>
۲۱	باب دوم: شناخت امام.....
۲۲	شناخت امام زمان <small>علیه السلام</small>
۲۴	خالی نبودن زمین از حجت.....
۲۹	امام زمان <small>علیه السلام</small> قرین قرآن.....
۲۹	نص بر امامت امام زمان <small>علیه السلام</small>
۲۹	نیاز به امام.....
۳۳	حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> واسطه‌ی فیض الهی.....
۳۳	معصوم بودن امام زمان <small>علیه السلام</small>
۳۳	امام دوازدهمین.....
۳۵	نماز حضرت عیسی <small>علیه السلام</small> پشت سر امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۳۷	نزول ملائکه بر امام زمان <small>علیه السلام</small>
۳۷	امام زمان <small>علیه السلام</small> وارث انبیاء <small>علیهم السلام</small>
۴۰	سنت انبیاء در امام زمان <small>علیه السلام</small>
۴۴	سن طولانی حضرت.....
۴۶	در سن جوانی.....
۴۶	اوصاف حضرت.....
۴۹	باب سوم: غیبت.....

- ۵۰ حتمی بودن غیبت
- ۵۰ غیبت صغری و کبری
- ۵۳ غیبت انبیاء علیهم السلام
- ۶۲ معنای غیبت
- ۶۴ حضور امام در حج
- ۶۶ علل غیبت
- ۶۶ ظلم و جور مردم
- ۶۶ آزمایش
- ۶۸ عدم بیعت با طاغوت
- ۷۰ خوف از جان
- ۷۰ اتمام حجت
- ۷۳ سری از اسرار
- ۷۳ خوف از دشمن
- ۷۳ آخرین دولت
- ۷۵ عدم بیعت
- ۷۵ فایده امام غائب
- ۷۵ خورشید پشت ابر
- ۷۷ **باب چهارم: وظایف**
- ۷۸ انتظار فرج
- ۸۱ برتری مردم زمان غیبت
- ۸۱ انتظار شرط قبولی اعمال
- ۸۳ رابطه با امام
- ۸۳ حفظ دین در غیبت
- ۸۵ تأسف و نارضایتی از غیبت
- ۸۵ تسلیم
- ۸۷ پیروی از امام
- ۸۷ دست‌یابی به معرفت
- ۸۷ تقوا
- ۸۹ ناراحتی از فراق
- ۸۹ یاد امام

۹۱	رجوع به نائبان عام.....
۹۱	امر به دوستی امام زمان <small>علیه السلام</small>
۹۳	خدمت به حضرت.....
۹۶	دعا برای فرج.....
۹۸	باب پنجم: ملاقات‌کنندگان
۹۹	ملاقات کنندگان.....
۱۰۵	باب ششم: یاران
۱۰۶	لشکریان امام.....
۱۱۴	همراهان حضرت.....
۱۱۶	حضرت خضر همراه امام.....
۱۱۸	باب هفتم: ظهور و قیام
۱۱۹	اصلاح امر حضرت یک شبه.....
۱۱۹	اولین بیعت کننده با امام.....
۱۱۹	قوم زمینه ساز ظهور.....
۱۲۱	تعیین وقت ظهور.....
۱۲۱	وقت ظهور.....
۱۲۱	اولین سخن هنگام ظهور.....
۱۲۳	نشانه های ظهور.....
۱۳۰	ندای آسمانی.....
۱۳۳	سفیانی.....
۱۳۷	باب هشتم: حکومت امام زمان <small>علیه السلام</small>
۱۳۸	پرچم امام زمان <small>علیه السلام</small>
۱۳۸	حکومت امام زمان <small>علیه السلام</small>
۱۴۱	مدت حکومت امام زمان <small>علیه السلام</small>
۱۴۱	روش حضرت در حکومت.....
۱۴۳	قدرت امام در حکومت.....
۱۴۳	قضاوت داوودی.....
۱۴۳	روش امام روش پیامبر <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small>

- باب نهم: زیبایی‌های ظهور ۱۴۵
- زیبائی های ظهور ۱۴۶
- عدالت ۱۴۶
- عدم بیماری ۱۴۶
- آبادانی فراگیر ۱۴۶
- دین واحد ۱۴۸
- باب دهم: رجعت ۱۵۲
- رجعت ۱۵۳
- باب یازدهم: آیات مهدوی ۱۵۵
- آیات مهدوی ۱۵۶
- باب دوازدهم: ولادت امام عصر علیه السلام ۱۶۴
- ولادت حضرت و تکلم در کودکی ۱۶۵
- منزل حضرت ۱۶۵
- جریان مادر امام زمان علیه السلام ۱۶۵
- میلاد امام زمان علیه السلام ۱۷۳

مقدمه

انس با احادیث اهل بیت علیهم السلام نشاط و سرزندگی را به ارمغان آورده باعث حیات قلب شده و مسیر روشنی را در زندگی نمایان می‌سازد.

از دیگر سو امر نبی مکرم اسلام به ثقلین در ثقل سنت با مطالعه، تفکر و عمل به احادیث اهل بیت علیهم السلام امتثال می‌شود.

تأکید فراوان به کتابت احادیث و حفظ آثار اهل بیت علیهم السلام نیز از این جهت است که با بکارگیری کلمات نورانی آن بزرگواران، آرامش را به جانمان دعوت کرده و شفاء قلوبمان را تحصیل نمائیم.

از این بین، احادیث مربوط به مهدویت و آینده جهان نگاه خاصی را می‌طلبد تا با رجوع به منابع اولیه و معتبر، خرافات را از این موضوع پیراسته و جوانان جویای علم را در این زمینه به چشمه زلال کلمات چهارده معصوم علیهم السلام در این زمینه رهنمون شویم.

سه مصدر حدیثی مهم بحث غیبت، (مهدویت) عبارت است از: کتاب «غیبت»، تالیف ابو عبدالله نعمانی، کتاب «کمال الدین و تمام النعمه» تالیف شیخ ابوجعفر صدوق و کتاب «غیبت» تالیف شیخ ابوجعفر طوسی.

این سه کتاب، هر یک با روش و اسلوب مختص به خود، به رشته‌ی تحریر درآمده‌اند. و به‌عنوان مصادر دست اول به شمار می‌آیند.^۱

اما حجم زیاد این کتاب‌ها و همچنین وجود مطالبی که در حوصله مخاطبان نیست (مانند بحث بلوهر و بوذاسف از کتاب کمال الدین که حدود صد صفحه را به خود اختصاص داده است)

۱. فصلنامه انتظار، سال اول، شماره ۲. مقاله (نعمانی و مصادر غیبت) سید محمد جواد شبیری زنجانی.

استفاده این کتب را از محدوده عموم مردم خارج کرده و حتی بعضی از اهل علم نیز آشنایی بسیار کمی با این منابع اولیه احادیث مهدویت دارند در حالی که اگر کسی بخواهد در این زمینه سخنی متقن بگوید چاره‌ای جز مطالعه منابع حدیثی ندارد.

از این رو بر این شدیم که در دسته‌بندی ابواب جدید، احادیثی از این سه کتاب که بیشتر درخور فهم طلاب جوان و دانشجویان است را جمع‌آوری نمائیم و با حذف برخی نکات تکراری، مجموعه‌ای غنی در عین حال مختصر را در دسترس قرار دهیم.

با مطالعه این اوراق، سیری اجمالی و دقیق در این سه کتاب رقم خورده است و آشنایی اولیه با مسائل مربوط به این حوزه، حاصل گردیده و راه برای تدبر و تحقیق بیشتر فراهم می‌شود.

ضمن اینکه این اثر گامی کوچک در زدودن خرافات از مباحث مهدوی به شمار می‌آید چرا که نشر خرافات به خاطر فاصله گرفتن از منابع اصیل صورت می‌گیرد. حال به صورت مختصر با مؤلفان بزرگوار این سه کتاب آشنا می‌شویم.

مؤلف کتاب «غیبت» ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی کاتب از دانشمندان بزرگ قرن چهارم بود.

نجاشی درباره وی چنین می‌گوید:

«... معروف به ابن زینب از بزرگان اصحاب ما و دارای مقامی والا، جایگاهی شایسته، اعتقادی صحیح و روایات فراوان است. وی نخست به بغداد گام نهاد، سپس به شام رفت و در همان جا درگذشت.»

متأسفانه از تاریخ و مکان ولادت و خاندان و ادوار نخستین حیات وی اطلاعاتی در دست نیست.^۱

مرحوم نعمانی دلیل نگارش کتاب «غیبت» را پراکندگی فکری شیعیان و شک کردن برخی از آنان در مسأله‌ی غیبت امام زمان علیه السلام مطرح کرده است که، گردآوری روایات ائمه معصومین علیهم السلام را در این زمینه راه‌گشا دانسته است.

۱. مجله انتظار، سال اول، شماره ۲. مقاله نعمانی و مصادر غیبت، سید محمد جواد شبیری زنجانی.

البته ایشان اذعان به این مطلب دارند که گردآوری همه سخنان معصومین علیهم السلام درباره غیبت به مجموعه‌ای فراتر از این کتاب نیاز دارد.

ایشان کتاب خود را در بیست و شش باب تنظیم کرده است.

مؤلف کتاب کمال الدین و تمام النعمه شیخ فقیهان و رئیس محدثان شیعی، ابوجعفر محمد بن علی معروف به شیخ صدوق است.

که پس از سال ۳۰۵ هـ.ق. به دعای امام زمان علیه السلام به دنیا آمده است.

تالیفات شیخ صدوق بیشتر از سیصد مجلد کتاب و رساله بوده است که برخی از آن‌ها در دسترس است. کتاب «من لا یحضره الفقیه» او یکی از کتب اربعه حدیثی شیعه است. اصحاب امامیه، کلام او و پدرش را مانند یک روایت و خبر رسیده از معصوم می‌دانند و در وثاقت او کوچک‌ترین شکی ندارند.

از همین‌رو، بسیاری از محدثان شیعه اعتبار و ارزش خاصی برای کتاب کمال الدین قائل بوده‌اند.

شیخ صدوق نام کتاب را از آیه شریفه «الیوم اکلمت لکم دینکم و اتمت علیکم نعمتی» اتخاذ کرده است. چرا که کمال دین در ولایت و امامت علی علیه السلام است و کمال امامت نیز به وجود دوازدهمین وصی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تحقق می‌یابد. از این‌رو نام کتاب را کمال الدین و تمام النعمه نهاده است.

انگیزه ایشان از تألیف این کتاب سه چیز بوده است. اول، انحراف عده‌ای از شیعیان در باب مهدویت و امر غیبت.

دوم: تشویق نجم الدین ابوسعید قمی بر تألیف چنین کتابی.

سوم: رویای صادق و اشاره‌ی امام عصر علیه السلام؛ شیخ صدوق می‌گوید:

به نیشابور آمدم و در آنجا اقامت گزیدم. کسانی که به ملاقاتم می‌آمدند سئوالات و شبهه‌هایی در امر غیبت می‌کردند. آنان را در این امر متحیر دیدم. تمام سعی و همت خود را در ارشاد آنان به سوی حق مصروف داشتم.

همچنین ایشان فرموده است:

در نیشابور... در خواب دیدم که گویا در مکه هستم و به گرد بیت الله الحرام طواف می‌کنم. در دور هفتم، به حجرالاسود رسیدم به آن دست می‌کشیدم و می‌بوسیدم... در این هنگام، مولایمان حضرت قائم صاحب الزمان عجل الله فرجه را مشاهده کردم که بر در خانه کعبه ایستاده است.

با دلی مشغول و حالی پریشان به آن حضرت نزدیک شدم و سلام کردم حضرت پاسخ دادند و فرمودند.

لِمَ لَا تَصْنَفُ كِتَاباً فِي الْغَيْبَةِ حَتَّى تَكْفِيَ مَا قَدْ هَمَّكَ؟

چرا درباره‌ی غیبت کتابی نمی‌نویسی تا همّت و اندوهت برطرف شود؟

عرض کردم: درباره‌ی غیبت قبلاً چیزهایی نوشته‌ام.

فرمود: ... اَمْرُكَ أَنْ تَصْنَفَ الْآنَ كِتَاباً فِي الْغَيْبَةِ وَ اذْكَرَ فِيهِ غِيَابَاتِ الْاَنْبِيَاءِ.

فرمان می‌دهم که اکنون کتابی درباره‌ی غیبت تألیف کنی و در آن غیبت‌های انبیاء را

بازگویی.

شیخ صدوق در ادامه می‌گوید: از خواب برخاستم و تا طلوع فجر به دعا و گریه

پرداختم وقتی صبح شد تألیف این کتاب را آغاز نمودم.

مؤلف کتاب غیبت شیخ طوسی:

شیخ الطائفه محمد بن حسن طوسی از فقیهان نامدار تشیع و از تأثیرگذارترین علمای

اسلام در طول تاریخ بوده است. در سال ۳۸۵هـ ق در شهر مشهد به دنیا آمد.

ایشان در کلیه‌ی علوم اسلامی در حد اعلای آگاهی قرار داشته است که گوناگونی

تالیفات او گواه این مدعاست.

علامه حلی درباره شیخ طوسی می‌گوید: او سرآمد دانشمندان شیعه و پیشوای آنهاست

جایگاهی بزرگ و مقامی با عظمت دارد. او عقاید شیعه را در اصول و فروع تهذیب و تنظیم

کرده و نیز کمالات نفسانی را در علم و عمل با هم جمع کرد.^۱

۱. خلاصه الاقوال علامه حلی، ص ۲۴۹. ترجمه کتاب الغیبه طوسی مقدمه مترجم، انتشارات جمکران.

هجرت شیخ طوسی به نجف و پایه‌گذاری و بنیان حوزه علمیه نجف یکی از ماندگارترین و ثمره‌بخش‌ترین آثار او به حساب می‌آید.
انگیزه نگارش کتاب الغیبه.

زمانی که زعامت و مرجعیت شیعه به شیخ طوسی رسید. مذهب نورانی تشیع کاملاً در عالم اسلام معرفی شده و قوت استدلال علمای آن بر همگان معلوم شد.
از طرفی مخالفان، شبهات جدیدی را بر رد مبانی کلامی شیعی وارد می‌ساختند که موجب اوج‌گیری جریان‌های تخریبی علیه شیعه شد. یکی از مباحث مهم که مورد هجوم قرار گرفته بود بحث غیبت امام عصر علیه السلام بود که مخالفان با تمام توان به مقابله با آن پرداخته و سئوالات متعددی را در این باره مطرح می‌کردند. مرحوم شیخ اقدام به نگارش این کتاب نمود تا پاسخ قاطعی باشد به شبهات مطرح شده در اطراف مسأله‌ی غیبت.

نگارش این اثر زمانی صورت گرفته است که شیخ تحت شدیدترین فشارها و شکنجه‌های روحی و روانی بوده است و مخالفان، بارها به خانه و کتاب‌خانه‌ی ایشان حمله‌ور شده و آن‌جا را به آتش کشانده بودند.

شیخ در این کتاب فقط به نقل احادیث اکتفاء نکرده است بلکه وارد مباحث کلامی نیز شده و مباحث را مبسوط عرضه داشته است. که ما به خاطر اختصار فقط گزیده‌ای از احادیث را جمع‌آوری کرده‌ایم.

چند نکته:

۱. در ترجمه‌ی روایات گزیده از نرم‌افزار نور استفاده شده است.
 ۲. آدرس احادیث در کتب اصلی آمده است آدرس دادن به آن‌ها نیز بلامانع است.
- امید است این اثر مورد استفاده‌ی جوانان عزیز قرار گرفته و زمینه مطالعه و تحقیق بیشتر در مباحث مهدوی را فراهم سازد.

باب اول

نام و اوصاف

رَكِبْتُمْ فِيهِ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَيُعْطَى
شَيْئاً لَمْ يُعْطَهُ أَحَدٌ كَانَ قَبْلَهُ وَ يَمَلَأُ الْأَرْضَ
عَدْلًا وَ قِسْطًا وَ نُورًا - كَمَا مُلِئْتَ ظُلْمًا وَ
جَوْرًا وَ شَرًّا؛

۴. عن الباقر عليه السلام فقال: إِنَّ الشَّرِيدَ الطَّرِيدَ
الْفَرِيدَ الْوَحِيدَ الْمُفْرَدَ مِنْ أَهْلِهِ الْمَوْتُورَ
بِوَالِدِهِ؛

۵. عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُرَّاسَانِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي
عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام الْمَهْدِيُّ وَالْقَائِمُ وَاحِدٌ فَقَالَ
نَعَمْ فَقُلْتُ لِأَيِّ شَيْءٍ سُمِّيَ الْمَهْدِيُّ قَالَ لِأَنَّهُ
يُهْدَى إِلَى كُلِّ أَمْرٍ خَفِيٍّ وَ سُمِّيَ الْقَائِمَ لِأَنَّهُ
يَقُومُ بَعْدَ مَا يَمُوتُ إِنَّهُ يَقُومُ بِأَمْرٍ عَظِيمٍ؛

۶. عَنْ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَمِيرَ
الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ
الشَّرِيدُ الطَّرِيدُ الْفَرِيدُ الْوَحِيدُ؛

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي
اسْمُهُ اسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي أَشْبَهُ النَّاسِ بِي
خُلُقًا وَ خُلُقًا؛

۲. قَالَ الْبَاقِرُ عليه السلام بِأَبِي وَ أُمِّي الْمُسَمَّى
بِاسْمِي وَ الْمُكْنَى بِكُنْيَتِي السَّابِعُ مِنْ بَعْدِي
بِأَبِي مَنْ يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا
مُلِئْتَ ظُلْمًا وَ جَوْرًا؛

۳. قَالَ الْبَاقِرُ عليه السلام وَ إِنَّمَا سُمِّيَ الْمَهْدِيُّ
مَهْدِيًّا لِأَنَّهُ يُهْدَى إِلَى أَمْرٍ خَفِيٍّ وَ يَسْتَخْرِجُ
التَّوْرَةَ وَ سَائِرَ كُتُبِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ غَارِ
بَانُطَاكِيَّةَ وَ يَحْكُمُ بَيْنَ أَهْلِ التَّوْرَةِ بِالتَّوْرَةِ
وَ بَيْنَ أَهْلِ الْإِنْجِيلِ بِالْإِنْجِيلِ وَ بَيْنَ أَهْلِ
الزَّبُورِ بِالزَّبُورِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْقُرْآنِ بِالْقُرْآنِ وَ
تُجْمَعُ إِلَيْهِ أَمْوَالُ الدُّنْيَا مِنْ بَطْنِ الْأَرْضِ وَ
ظَهَرِهَا فَيَقُولُ لِلنَّاسِ تَعَالَوْا إِلَى مَا قَطَعْتُمْ
فِيهِ الْأَرْحَامَ وَ سَفَكْتُمْ فِيهِ الدِّمَاءَ الْحَرَامَ وَ

۱. مراد از موت که در روایت آمده است، موت یاد و
ذکر امام عصر عليه السلام است که یاد ایشان به فراموسی
سپرده می شود.

این چیزی است که به خاطر آن خویشاوندی را بریدید و به خاطر آن خونهای ناحق ریختید و برایش آنچه را خداوند تحریم فرموده بود مرتکب شدید، پس به آنان ثروتی می‌بخشد که هیچ کس پیش از او آن مقدار نبخشیده است و زمین را از دادگری و برابری و نور پر می‌کند همان گونه که از ستمکاری و تعدی و شرّ پر شده است»^۳.

۴. امام باقر علیه السلام فرمود: همانا [مهدی علیه السلام] آن آواره رانده شده یگه و تنها و جدا از خانواده، که خون پدرش خواسته و ستانده نشده است^۴

۵. ابی سعید خراسانی می‌گوید: به محضر مبارک امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا مهدی و قائم یک نفرند؟ حضرت فرمودند: بله. عرض کردم: به چه دلیل مهدی نامیده شده است؟ حضرت فرمودند: زیرا به هر امر مخفی و پنهانی هدایت می‌شود و قائم نامیده شده به این دلیل که پس از آن که [یادش] می‌میرد، قیام می‌کند و او به امر عظیمی قیام می‌کند.^۵

۶. اصبع بن نبانه گوید: از امیر المؤمنین علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: صاحب این امر شریک (آواره) و طریک (رانده شده) و فرید (تک) و وحید (تنها) است.^۶

۱. رسول خدا صلوات الله علیهم فرمود: مهدی از فرزندان من است اسم او اسم من و کنیه او کنیه من است. از نظر خلق و خلق شبیه‌ترین مردم به من است^۱

۲. امام باقر فرمود: پدرم و مادرم فدای آن که همانم من و هم کنیه من است، هفتمین فرد پس از من، پدرم فدای آن کس که زمین را هم چنان که پر از ظلم و جور شده باشد سرشار از دادگری و عدل خواهد کرد.^۲

۳. و مهدی برای این مهدی نامیده شده که به امری پنهان هدایت می‌کند و تورات و سایر کتب (آسمانی) خدای عزّ و جلّ را از غاری در انطاکیه بیرون می‌آورد و میان اهل تورات (یهود) با تورات و میان اهل انجیل با انجیل و بین اهل زبور با زبور و میان مسلمانان با قرآن حکم می‌کند و اموال از داخل و خارج زمین نزد او گرد آمده و انباشته می‌شود، پس به مردم می‌گوید: بیائید بگیری

۳. غیبت نعمانی، باب ۱۳، حدیث ۲۶.

۴. غیبت نعمانی، باب ۱۰، حدیث ۲۲.

۵. الغیبة (للطوسی)، فصل هشتم، ح ۴۸۹.

۶. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۲۶، حدیث ۱۳.

۱. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۲۵، حدیث ۴.

۲. غیبت نعمانی، باب ۴، حدیث ۱۷.

اوصاف ظاهري حضرت

٧. قال علي عليه السلام يَفْرَحُ بِخُرُوجِهِ أَهْلُ
السَّمَاوَاتِ وَ سَكَّانُهَا وَ هُوَ رَجُلٌ أَجْلَى
الْجَبِينِ أَقْنَى الْأَنْفِ ضَخْمُ الْبَطْنِ أَزْيَلُ
الْفَخِذَيْنِ بِفَخِذِهِ الْيُمْنَى شَامَةٌ أَفْلَجُ الثَّنَائِيَا وَ
يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا؛

٨. عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ: قَالَ هُوَ شَابٌّ مَرْبُوعٌ
حَسَنُ الْوَجْهِ حَسَنُ الشَّعْرِ يَسِيلُ شَعْرُهُ عَلَى
مَنْكِبِهِ وَ يَغْلُو نُورُ وَجْهِهِ سَوَادَ شَعْرِ لِحْيَتِهِ
وَ رَأْسِهِ بِأَبِي ابْنِ خَيْرَةَ الْإِمَاءِ؛

حضرت مهدي عليه السلام از اولاد حضرتفاطمه عليها السلام

٩. عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ
قَالَتْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم يَقُولُ
الْمَهْدِيُّ مِنْ عِترَتِي مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ؛

١٠. عَنْ جَابِرِ الْجَعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام
قَالَ الْمَهْدِيُّ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ وَ هُوَ
رَجُلٌ آدَمٌ؛

۱۰. جابر جعفی از امام باقر علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمودند: مهدی علیه السلام از اولاد و فرزندان فاطمه علیها السلام و مردی گندم گون است.^۴

۷. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: در وصف مهدی علیه السلام فرمود: اهل آسمانها و ساکنین آن با خروج او شادمان خواهند شد. او مردی است بلند پیشانی، دارای بینی باریکی که میانش اندکی برآمدگی دارد، ستبر دل، دارای رانهای درشت و پهن، خالی بر ران راست اوست، میان دو دندان پیشین او گشاده است و او زمین را همان گونه که از ستم و جور پر شده است از دادگری لبریز خواهد کرد.^۱

۸. حضرت فرمودند: ایشان جوانی رشید و تنومند با چهره ای نیکو و جذاب است، موهائی زیبا دارد که بر شانه مبارکش افتاده و نور صورت ایشان، سیاهی محاسن و موی سر او را فرا گرفته است، پدرم به فدای پسر بهترین کنیزان [یعنی نرجس خاتون]!^۲

۹. سعیدابن مسیب از ام سلمه نقل می کند که گفته است: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمودند: مهدی علیه السلام از عترت من و از اولاد فاطمه علیها السلام است.^۳

۱. غیبت نعمانی، باب ۱۳، حدیث ۲.

۲. الغیبة (للطوسی)، فصل هشتم، ح ۴۸۷.

۳. الغیبة (للطوسی)، فصل اول، ح ۱۴۵.

۴. الغیبة (للطوسی)، فصل اول، ح ۱۴۷.

باب دوم

شناخت امام

لَا لَهُ مِثْلٌ وَلَا تَنْظِيرٌ مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ كُلِّهِ
مِنْ غَيْرِ طَلَبٍ مِنْهُ لَهُ وَلَا اكْتِسَابٍ بَلِ
اخْتِصَاصٌ مِنَ الْمُفْضِلِ الْوَهَّابِ؛

١٤. عبدالعزیز بن مسلم قال: قال الرضا عليه السلام
الْإِمَامُ الْمَاءُ الْعَذْبُ عَلَى الظَّمَاءِ وَ التُّورُ الدَّلَالُ
عَلَى الْهُدَى وَ الْمُنْجَى مِنَ الرَّدَى الْإِمَامُ النَّارُ
عَلَى الْيَقَاعِ الْحَارِّ لِمَنْ اصْطَلَى بِهِ وَ السَّكِينُ
فِي الْمَهَالِكِ مَنْ فَارَقَهُ فَهَالِكٌ؛

١٥. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ مَاتَ لَنَا
يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً؛

١٦. عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام
اعْرِفْ إِمَامَكَ فَإِنَّكَ إِذَا عَرَفْتَهُ لَمْ يَضُرْكُ
تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ؛

١٧. عَنْ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا
عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - يَوْمَ
نَدَعُوا كُلُّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَقَالَ يَا فَضَيْلُ
اعْرِفْ إِمَامَكَ فَإِنَّكَ إِذَا عَرَفْتَ إِمَامَكَ لَمْ
يَضُرْكُ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ وَ مَنْ
عَرَفَ إِمَامَهُ ثُمَّ مَاتَ قَبْلَ أَنْ يَقُومَ صَاحِبُ
هَذَا الْأَمْرِ كَانَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ كَانَ قَاعِيدًا فِي
عَسْكَرِهِ لَا بَلَّ بِمَنْزِلَةِ مَنْ قَعَدَ تَحْتَ لِيَوَائِهِ

شناخت امام زمان عليه السلام

١١. قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ
مُحَمَّدٍ عليه السلام يَا يَحْيَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ مَنْ بَاتَ
لَيْلَةً لَا يَعْرِفُ فِيهَا إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً؛
١٢. قَالَ الْإِمَامُ الرضا عليه السلام: الْإِمَامُ الْأَنْبِيُّ
الرَّفِيقُ وَ الْوَالِدُ الشَّفِيقُ وَ الْأَخُ الشَّقِيقُ وَ
الْأُمُّ الْبَرَّةُ بِالْوَلَدِ الصَّغِيرِ وَ مَفْرَعُ الْعِبَادِ فِي
الدَّاهِيَةِ النَّادِ الْإِمَامُ أَمِينُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ
حُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ خَلِيفَتُهُ فِي بِلَادِهِ وَ
الدَّاعِي إِلَى اللَّهِ وَ الذَّابُّ عَنْ حُرْمِ اللَّهِ؛

١٣. قَالَ الْإِمَامُ الرضا عليه السلام: الْإِمَامُ الْمُطَهَّرُ
مِنَ الذُّنُوبِ وَ الْمُبْرَأُ عَنِ الْعُيُوبِ
الْمَخْصُوصُ بِالْعِلْمِ الْمَوْسُومُ بِالْحِلْمِ نِظَامُ
الدِّينِ وَ عِزُّ الْمُسْلِمِينَ وَ غَيْظُ الْمُنَافِقِينَ وَ
بَوَارُ الْكَافِرِينَ الْإِمَامُ وَاحِدٌ دَهْرِهِ لَنَا يُدَانِيهِ
أَحَدٌ وَ لَا يُعَادِلُهُ عَالِمٌ وَ لَا يُوجَدُ مِنْهُ بَدَلٌ وَ

نمی‌رسد و هیچ دانشمندی را (توان) برابری و همطرازی با او نیست و جایگزینی برای او یافت نشود و همسان و مانندی برای او نیست، به فضل و برتری ویژگی یافته است^۳

۱۴. امام رضا علیه السلام فرمود: امام آب گوارا بر تشنه لبان است و نور [فروغ] راهنما است به سوی هدایت و نجاتگاه مردم از هلاکت، امام همان آتش افروخته بر فراز بلندیها است. امام همان محل گرمی است که سرمازدگان به گرمای آن پناه می‌برند و او به آنان حرارت و گرمی می‌بخشد، و راهنما است در حوادث هولناک و خطرهای مرگ‌زا که هر که از او جدا شود هلاک خواهد گشت.^۴

۱۵. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هر کس در حالی که امام خودش را نمی‌شناسد بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده است.»^۵

۱۶. زراره گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «امام خود را بشناس که چون او را شناختی این امر چه پیش افتد و یا دیر فرا رسد تو را زیانی نمی‌رساند.»^۶

۱۷. فضیل بن یسار گوید: «از امام صادق علیه السلام در مورد معنی فرمایش خدای عز و جل سؤال کردم که می‌فرماید: یَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنْسٍ بِاِمَامِهِمْ (روزی که هر گروهی را با پیشوایشان فرا می‌خوانیم) آن حضرت فرمود: ای فضیل امام خود را بشناس، که تو چون امام خود را بشناسی به تو زیانی نمی‌رسد خواه این امر پیش افتد یا تأخیر کند، و هر

۱۱. یحیی بن عبد الله گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «ای یحیی بن عبد الله هر که شبی را سپری کند که در آن شب امام خود را نشناسد (نداند امامش کیست) به مرگی چون زمان جاهلیت از دنیا رفته است.»^۱

۱۲. امام رضا علیه السلام فرمود: امام همدل و همراه پر مهر است و پدری است خیرخواه و با عاطفه برادری که از یک پدر و مادر باشد، و چون مادری است نیکوکار نسبت به فرزند خردسال خویش، و پناهگاه بندگان در مصیبت‌های بزرگ؛ امام امین خدا است در میان آفریدگانش و حجت او بر بندگانش می‌باشد و جانشین او است در سرزمینهایش و فراخواننده به سوی خدا و مدافع از حریم خداوند است.^۲

۱۳. امام رضا علیه السلام فرمود: امام آن پاکیزه از گناهان است و [آن] به دور از عیب‌ها و برخوردار از علم مخصوص است، و به شکیبائی معروف و مایه نظام دین و عزت مسلمانان است و مایه خشم منافقان و نابودی کافران است. امام یگانه دوران است که هیچ کس به همپایگی او

۳. غیبت نعمانی، باب ۱۳، حدیث ۶.

۴. غیبت نعمانی، باب ۱۳، حدیث ۶.

۵. غیبت نعمانی، باب ۷، حدیث ۶.

۶. غیبت نعمانی، باب ۲۵، حدیث ۱.

۱. غیبت نعمانی، باب ۷، حدیث ۱.

۲. غیبت نعمانی، باب ۱۳، حدیث ۶.

خالی نبودن زمین از حجت

قَالَ وَ رَوَاهُ بَعْضُ أَصْحَابِنَا بِمَنْزِلَةٍ مِّنْ
اسْتَشْهَدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؛

٢١. مَا رُوِيَ مِنْ كَلَامِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ
عَلِيِّ عليه السلام لِكُمَيْلِ بْنِ زِيَادِ النَّخَعِيِّ الْمَشْهُورِ
حَيْثُ قَالَ: أَخَذَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام بِيَدِي وَ
أَخْرَجَنِي إِلَى الْجَبَّانِ فَلَمَّا أَصْحَرَ تَنَفَّسَ
الصُّعْدَاءَ ثُمَّ قَالَ وَ ذَكَرَ الْكَلَامَ بِطَوِيلِهِ حَتَّى
انْتَهَى إِلَى قَوْلِهِ اللَّهُمَّ بَلَى وَ لَنَا تَخْلُو
الْأَرْضُ مِنْ حُجَّةٍ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّتِهِ إِمَامًا ظَاهِرٍ
مَعْلُومٍ وَ إِمَامًا خَائِفٍ مَغْمُورٍ لِنَلَّا تَبْطُلَ حُجَجُ
اللَّهِ وَ بَيِّنَاتُهُ؛

٢٢. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: مَا زَالَتْ
الْأَرْضُ إِلَّا وَ لِلَّهِ فِيهَا حُجَّةٌ يَعْرِفُ الْحَلَالَ وَ
الْحَرَامَ وَ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ؛

٢٣. عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ
الْبَاقِرِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: وَ اللَّهُ مَا تَرَكَ اللَّهُ
أَرْضَهُ مُنْذُ قَبَضَ اللَّهُ آدَمَ إِلَّا وَ فِيهَا إِمَامٌ
يُهْتَدَى بِهِ إِلَى اللَّهِ وَ هُوَ حُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ
وَ لَأُتَبَقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ حُجَّةً لِلَّهِ عَلَى
عِبَادِهِ؛

١٨. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ
اللَّهِ عليه السلام جُعِلَتْ فِدَاكَ مَتَى الْفَرَجُ فَقَالَ يَا
أَبَا بَصِيرٍ وَ أَنْتَ مِمَّنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا مَنْ عَرَفَ
هَذَا الْأَمْرَ فَقَدْ فُرِّجَ عَنْهُ بِانْتِظَارِهِ؛

١٩. عَنْ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا
جَعْفَرَ عليه السلام يَقُولُ مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ
فَمَيِّتُهُ مَيِّتَةٌ جَاهِلِيَّةٌ وَ مَنْ مَاتَ وَ هُوَ عَارِفٌ
لِإِمَامِهِ لَمْ يَضُرَّهُ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ وَ
مَنْ مَاتَ وَ هُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ كَانَ كَمَنْ هُوَ
قَائِمٌ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ؛

٢٠. عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي عَبْدِ
اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: اعْرِفْ إِمَامَكَ فَإِذَا عَرَفْتَهُ
لَمْ يَضُرْكُ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَمْ تَأَخَّرَ فَإِنَّ اللَّهَ
عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ - يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ
بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ كَانَ كَمَنْ هُوَ فِي
فُسْطَاطِ الْقَائِمِ عليه السلام؛

که هر گروهی را با امامشان فرا می‌خوانیم». هر کس امام خود را شناخت همانند کسی است که در خیمه قائم علیه السلام است.^۴

۲۱. روایتی از فرمایش مشهور امیر المؤمنین علی علیه السلام است به کمیل بن زیاد نخعی که کمیل گوید: امیر المؤمنین صلوات الله علیه دستم را گرفت و مرا به سمت صحرا بیرون برد، وقتی به صحرا رسید آه عمیقی کشید و فرمود: - در اینجا کمیل کلام امیر - المؤمنین علیه السلام را به درازا نقل می‌کند تا در پایان سخن آن حضرت، به این عبارت از فرمایش او می‌رسد که فرموده - جز این نباشد که زمین از حجتی که به همراه برهان خود برای خدا قیام می‌کند خالی نمی‌ماند یا به صورت آشکار و معلوم، و یا بیمناک پنهان تا حجت‌های خدا و دلایل روشنگر او باطل نگردد.^۵

۲۲. امام صادق علیه السلام فرمود: «همواره در روی زمین حجتی از جانب خدا خواهد بود که حلال و حرام را معرفی می‌کند و مردم را به راه خدا می‌خواند».^۶

۲۳. ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام روایت کند که آن حضرت فرمود: «به خدا قسم خداوند از زمانی که آدم را قبض روح فرموده، زمین خود را تاکنون رها نکرده است مگر اینکه در روی آن امامی بوده که به وسیله او هدایت به سوی خدا انجام می‌گرفته است، و او حجت خدا بر بندگانش بوده، و پس از این هم زمین بدون امامی که حجت خدا بر بندگان اوست باقی نمی‌ماند».^۷

کس امامش را بشناسد سپس پیش از آنکه صاحب این امر قیام کند وفات یابد همانند کسی است که در سپاه آن حضرت نشسته باشد بلکه نه، (بهتر بگویم) به منزله کسی است که زیر پرچم او نشسته باشد» محمد بن یعقوب کلینی گوید: بعضی اصحاب، (این قسمت را) چنین روایت کرده‌اند: «همچون کسی است که در رکاب رسول خدا صلوات الله علیه به شهادت رسیده باشد».^۱

۱۸. ابو بصیر گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت گردم فرج کی خواهد بود؟ فرمود: ای ابا بصیر مگر تو هم از آن جمله هستی که دنیا را می‌طلبند؟ هر کس این امر را بشناسد با انتظار او امور و مشکلاتش فرج یافته خواهد بود».^۲

۱۹. فضیل بن یسار گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می‌فرمود: «هر کس بمیرد و امامی نداشته باشد مرگش مرگ جاهلیت باشد، و هر کس بمیرد در حالی که به امام خویش آشنا است زبانی به حال او نخواهد داشت خواه این امر پیش افتد و یا دیر کند، و هر کس بمیرد در حالی که آشنا به امام خویش است همانند کسی است که [پیا خاسته] در خدمت قائم علیه السلام در خیمه آن حضرت باشد».^۳

۲۰. حمران بن أعین از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «امام خود را بشناس که چون او را شناختی دیگر تو را زبانی نخواهد رسید که این امر پیش افتد یا تأخیر کند زیرا خدای تعالی می‌فرماید: «روزی

۴. غیبت نعمانی، باب ۲۵، حدیث ۷.

۵. غیبت نعمانی، باب ۸، حدیث ۱.

۶. غیبت نعمانی، باب ۸، حدیث ۴.

۷. غیبت نعمانی، باب ۸، حدیث ۷.

۱. غیبت نعمانی، باب ۲۵، حدیث ۲.

۲. غیبت نعمانی، باب ۲۵، حدیث ۳.

۳. غیبت نعمانی، باب ۲۵، حدیث ۵.

ظَاهِرٌ قُلْتُ فَمَا كَانُوا قَالَ كَانُوا مُتَمَسِّكِينَ
بِذَيْنِ عَيْسَى عليه السلام قُلْتُ فَمَا كَانُوا قَالَ كَانُوا
مُؤْمِنِينَ ثُمَّ قَالَ عليه السلام وَلَا يَكُونُ الْأَرْضُ إِلَّا
وَفِيهَا عَالِمٌ؛

٢٩. عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ
اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ أَتَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ
إِمَامٍ قَالَ لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ سَاعَةً
لَسَاخَتْ؛

٣٠. عَنْ أَبِي هُرَاسَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ
قَالَ: لَوْ أَنَّ الْإِمَامَ رُفِعَ مِنَ الْأَرْضِ سَاعَةً
لَمَاجَتِ بِأَهْلِهَا كَمَا يَمُوجُ الْبَحْرُ بِأَهْلِهِ؛

٣١. عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي الْحَسَنِ
الْأَوَّلِ يَغْنِي مَوْسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: مَا
تَرَكَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْأَرْضَ بِغَيْرِ إِمَامٍ قَطُّ
مُنْذُ قُبِضَ آدَمُ عليه السلام يَهْتَدِي بِهِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ
جَلَّ وَهُوَ الْحُجَّةُ عَلَى الْعِبَادِ مَنْ تَرَكَهُ ضَلَّ
وَمَنْ لَزِمَهُ نَجَا حَقًّا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛

٢٤. عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ
اللَّهِ عليه السلام أَتَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ فَقَالَ لَوْ
بَقِيَتِ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ؛

٢٥. عَنِ الْوَشَاءِ قَالَ: سَأَلْتُ الرَّضَاءَ عليه السلام هَلْ
تَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ قَالَ لَنَا قُلْتُ إِنَّا
نُرَوِّي أَنَّهَا لَا تَبْقَى إِلَّا أَنْ يَسْخَطَ اللَّهُ عَزَّ وَ
جَلَّ عَلَى الْعِبَادِ قَالَ لَنَا تَبْقَى إِذَا لَسَاخَتْ؛

٢٦. عَنْ كَرَامٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام لَوْ
كَانَ النَّاسُ رَجُلَيْنِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْإِمَامَ وَ
قَالَ إِنَّ آخِرَ مَنْ يَمُوتُ الْإِمَامُ لِئَلَّا يَحْتَجَّ
أَحَدٌ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنَّهُ تَرَكَهُ بِغَيْرِ
حُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَيْهِ؛

٢٧. عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ
اللَّهِ عليه السلام بَقِيَ النَّاسُ بَعْدَ عَيْسَى ابْنِ
مَرْيَمَ عليه السلام خَمْسِينَ وَ مِائَتِي سَنَةً بَلَا حُجَّةٌ
ظَاهِرَةٌ؛

٢٨. عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ
اللَّهِ عليه السلام قَالَ: كَانَ بَيْنَ عَيْسَى وَبَيْنَ
مُحَمَّدٍ عليه السلام خَمْسُمِائَةِ عَامٍ مِنْهَا مِائَتَانِ وَ
خَمْسُونَ عَامًا لَيْسَ فِيهَا نَبِيٌّ وَلَا عَالِمٌ

محمد عليه السلام پانصد سال فاصله بود که در دویست و پنجاه سال آن پیامبر و یا عالمی آشکار نبود، راوی گوید: در این مدت مردم چه می کردند؟ فرمود به دین عیسی عليه السلام عمل می کردند، گفتم: چه حالی داشتند؟ فرمود: مؤمن بودند، سپس فرمود: زمین هیچ گاه از عالم خالی نمی ماند.^۵

۲۹. ابو حمزه ثمالی گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم: آیا زمین بدون امام باقی می ماند؟ فرمود: اگر زمین ساعتی بدون امام باشد فرو خواهد رفت.^۶

۳۰. ابو هراسه از امام باقر عليه السلام روایت کند که فرمود: اگر امام را ساعتی از زمین بردارند، زمین و ساکنانش مضطرب شوند همچنان که دریا و اهلس مضطرب شوند.^۷

۳۱. صفوان بن یحیی از امام کاظم عليه السلام روایت کند که فرمود: از آنگاه که آدم عليه السلام درگذشت تاکنون خداوند زمین را خالی از حجت نگذاشته است او مردم را به خدای تعالی هدایت می کند و حجت بر بندگان است، کسی که او را ترک کند گمراه است و کسی که ملازم او باشد نجات یابد و این بر خدای تعالی حق است.^۸

۲۴. ابو حمزه (ثمالی) گوید: «به امام صادق عليه السلام عرض کردم: آیا ممکن است زمین بدون امام بماند؟ فرمود اگر زمین بدون امام بماند حتما فرو خواهد رفت».^۱

۲۵. و شاء گوید: «از امام رضا عليه السلام پرسیدم: آیا ممکن است زمین بدون امام بماند؟ فرمود: نه، گفتم: برای ما روایت شده که زمین بدون امام نمی ماند مگر اینکه خدای عز و جل بر بندگان خشم گیرد، فرمود: (بدون امام) نمی ماند که اگر چنین شود زمین فرو می رود».^۲

۲۶. کرّام گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: «اگر همه مردم تنها به دو نفر محدود شود، حتما یکی از آن دو امام است و اضافه فرمود: امام و حجت، آخرین کسی است که از دنیا می رود تا هیچ کس را بر خدا دلیل نباشد که خدا بدون حجتی از جانب خود او را رها کرده است».^۳

۲۷. معاویه بن عمّار از امام صادق عليه السلام روایت کند که فرمود: بعد از عیسی بن - مریم عليه السلام مردم دویست و پنجاه سال بدون حجت ظاهر گذرانیدند.^۴

۲۸. یعقوب بن شعیب از امام صادق عليه السلام روایت کند که فرمود: بین عیسی و

۱. غیبت نعمانی، باب ۸، حدیث ۸.

۲. غیبت نعمانی، باب ۸، حدیث ۱۱.

۳. غیبت نعمانی، باب ۹، حدیث ۳.

۴. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۸، حدیث ۲. لازم به ذکر است که حجت در روی زمین بوده است منتهی این حجت ظاهر نبوده است.

۵. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۸، حدیث ۳.

۶. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۲۱، حدیث ۱.

۷. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۲۱، حدیث ۲.

۸. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۲۲، حدیث ۳.

نِيَازُ بِهِ اِمَام

امام زمان عليه السلام قرين قرآن

٣٢. فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ بَيْنَهُمْ لِي قَالَ عَلِيُّ
أَخِي وَوَصِيِّ وَوَارِثِي وَخَلِيفَتِي فِي
أُمَّتِي وَوَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي وَ أَحَدَ عَشَرَ
إِمَامًا مِنْ وَوَلَدِهِ أَوْلَهُمْ ابْنِي حَسَنٌ ثُمَّ ابْنِي
حُسَيْنٌ ثُمَّ تِسْعَةٌ مِنْ وَوَلَدِ الْحُسَيْنِ وَ أَحَدًا بَعْدَ
وَ أَحَدٍ هُمْ مَعَ الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ مَعَهُمْ لَا
يُفَارِقُونَهُ وَ لَا يُفَارِقُهُمْ حَتَّى يَرِدُوا عَلَيَّ
الْحَوْضُ؛

نص بر امامت امام زمان عليه السلام

٣٣. عَنْ عَمْرِو بْنِ الْأَشْعَثِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا
عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عليه السلام يَقُولُ وَ نَحْنُ
عِنْدَهُ فِي الْبَيْتِ نَحْوُ مِنْ عِشْرِينَ رَجُلًا
فَأَقْبَلَ عَلَيْنَا وَ قَالَ لَعَلَّكُمْ تَرَوْنَ أَنَّ هَذَا
الْأَمْرَ فِي الْإِمَامَةِ إِلَى الرَّجُلِ مِنَّا يَضَعُهُ
حَيْثُ يَشَاءُ وَ اللَّهُ إِنَّهُ لَعَهْدٌ مِنْ اللَّهِ نَزَلَ
عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِلَى رِجَالٍ مُسَمَّيْنَ
رَجُلٍ فَرَجُلٍ حَتَّى تَنْتَهِيَ إِلَى صَاحِبِهَا؛

٣٤. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَا هِشَامُ قَالَ
لَيْتَكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ أَلَا تَخْبِرُنِي
كَيْفَ صَنَعْتَ بِعَمْرِو بْنِ عُبَيْدٍ وَ كَيْفَ سَأَلْتَهُ
قَالَ هِشَامُ جُعِلْتُ فِدَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ
إِنِّي أَجِلُّكَ وَ أَسْتَحْيِيكَ وَ لَا يَعْمَلُ لِسَانِي
بَيْنَ يَدَيْكَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِذَا
أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ فافعلوه قَالَ هِشَامُ بَلَّغْنِي مَا
كَانَ فِيهِ عَمْرُو بْنُ عُبَيْدٍ وَ جُلُوسُهُ فِي
مَسْجِدِ الْبَصْرَةِ وَ عَظَمَ ذَلِكَ عَلَيَّ فَخَرَجْتُ
إِلَيْهِ وَ دَخَلْتُ الْبَصْرَةَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَأَتَيْتُ
مَسْجِدَ الْبَصْرَةِ فَإِذَا أَنَا بِحَلْقَةٍ كَبِيرَةٍ وَ إِذَا
أَنَا بِعَمْرِو بْنِ عُبَيْدٍ عَلَيْهِ شِمْلَةٌ سَوْدَاءُ مِنْ
صُوفٍ مُؤْتَزِرٌ بِهَا وَ شِمْلَةٌ مُرْتَدٍ بِهَا وَ
النَّاسُ يَسْأَلُونَهُ فَاسْتَفْرَجْتُ النَّاسَ فَأَفْرَجُوا
لِي ثُمَّ قَعَدْتُ فِي آخِرِ الْقَوْمِ عَلَيَّ رُكْبَتِي
ثُمَّ قُلْتُ أَيُّهَا الْعَالِمُ أَنَا رَجُلٌ غَرِيبٌ تَأْذَنُ
لِي فَاسْأَلْكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ قَالَ فَقَالَ نَعَمْ قَالَ
قُلْتُ لَهُ أَلَيْكَ عَيْنٌ قَالَ يَا بُنَيَّ أَيُّ شَيْءٍ
هَذَا مِنْ السُّؤَالِ إِذَا تَرَى شَيْئًا كَيْفَ تَسْأَلُ
عَنْهُ فَقُلْتُ هَكَذَا مَسْأَلَتِي قَالَ يَا بُنَيَّ سَلْ وَ
إِنْ كَانَتْ مَسْأَلَتُكَ حَمَقَاءَ قُلْتُ أَجِبْنِي فِيهَا

نمی‌گوئی که با عمرو بن عبید چه کردی و چگونه از وی پرسش نمودی؟ هشام گفت: فدای شما گردهم ای فرزند رسول خدا! من شما را بزرگ می‌دانم و از شما خجالت می‌کشم و در مقابل شما زبانم حرکت نمی‌کند. امام صادق علیه السلام فرمود: چون شما را به کاری فرمان دادم آن را به جای آورید. هشام گفت: خبر عمرو بن عبید و جلوس او در مسجد بصره به من رسید و بر من گران آمد، رفتم و به بصره وارد شدم و روز جمعه به مسجد در آمدم و ناگاه خود را در یک حلقه بزرگ و در مقابل عمرو بن عبید دیدم که ازاری سیاه و پشمین بسته بود و ردایی بر دوش داشت و مردم از او پرسش می‌کردند، مردم را شکافتم و مردم نیز به من راه دادند و در آخرین صف و نزدیک وی بر دو زانو نشستم و گفتم: ای عالم! من مردی غریبم، آیا اجازه می‌دهی که مسأله‌ای از تو بپرسم؟ گوید: گفت آری، گوید: گفتم آیا چشم داری؟ گفت: ای پسر جان! این چه سؤالی است، چیزی را که می‌بینی چگونه از آن پرسش می‌کنی؟

۳۲. سلمان گفت: ای رسول خدا آنان را برای من روشن نما (که چه کسانی‌اند)، فرمود: علی برادر من و وصی من و وارث من و جانشین من است در میان امتم، و پس از من ولی هر مؤمنی است و یازده امام از فرزندان او که نخستین آنها فرزندانم حسن و بعد حسین است، سپس نه تن از فرزندان حسین هر یک پس از دیگری، آنان با قرآن قرین‌اند و قرآن با ایشان است، نه ایشان از قرآن جدا می‌شوند و نه قرآن از آنان، تا اینکه در کنار حوض کوثر به من ملحق شوند.^۱

۳۳. عمر و بن اشعث گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام سخن می‌گفت - در حالی که ما حدود بیست مرد در خانه نزد او بودیم - رو به ما کرده فرمود: «شاید به نظر شما چنین بیاید که این کار در امامت به اختیار مردی از ما خاندان است که به هر کس خواهد می‌سپارد، به خدا قسم که (این طور نیست بلکه) آن قرار و پیمانی است فرود آمده از جانب خداوند بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به مردانی که هر یک پس از دیگری نامشان برده شده است تا به صاحب آن پایان یابد».^۲

۳۴. امام صادق علیه السلام فرمود: ای هشام! گفت: لَبَّیک یا ابن رسول الله! فرمود: آیا

۱. غیبت نعمانی، باب ۴، حدیث ۸.

۲. غیبت نعمانی، باب ۲، حدیث ۱.

قَالَ فَقَالَ لِي سَلْ قَالَ قُلْتُ أ لَكَ عَيْنٌ قَالَ
نَعَمْ قَالَ قُلْتُ فَمَا تَرَى بِهَا قَالَ الْأَلْوَانُ وَ
الْأَشْخَاصَ قَالَ قُلْتُ أ لَكَ أَنْفٌ قَالَ نَعَمْ
قَالَ قُلْتُ فَمَا تَصْنَعُ بِهِ قَالَ أَشْمُ بِهِ الرَّائِحَةَ
قَالَ قُلْتُ أ لَكَ لِسَانٌ قَالَ نَعَمْ قَالَ قُلْتُ فَمَا
تَصْنَعُ بِهِ قَالَ أَتَكَلَّمُ بِهِ قَالَ قُلْتُ أ لَكَ أُذُنٌ
قَالَ نَعَمْ قَالَ قُلْتُ فَمَا تَصْنَعُ بِهَا قَالَ أَسْمَعُ
بِهَا الْأَصْوَاتَ قَالَ قُلْتُ أ فَلكَ يَدَانِ قَالَ
نَعَمْ قَالَ قُلْتُ فَمَا تَصْنَعُ بِهِمَا قَالَ أَبْطِشُ
بِهِمَا وَ أَعْرِفُ بِهِمَا اللَّيْنَ مِنَ الْخَشَنِ قَالَ
قُلْتُ أ لَكَ رِجْلَانِ قَالَ نَعَمْ قَالَ قُلْتُ فَمَا
تَصْنَعُ بِهِمَا قَالَ أَنْتَقِلُ بِهِمَا مِنْ مَكَانٍ إِلَى
مَكَانٍ قَالَ قُلْتُ أ لَكَ فَمٌّ قَالَ نَعَمْ قَالَ قُلْتُ
فَمَا تَصْنَعُ بِهِ قَالَ أَعْرِفُ بِهِ الْمَطَاعِمَ عَلَى
اِخْتِلَافِهَا قَالَ قُلْتُ أ فَلكَ قَلْبٌ قَالَ نَعَمْ قَالَ
قُلْتُ فَمَا تَصْنَعُ بِهِ قَالَ أُمَيِّزُ بِهِ كَلِمًا وَرَدَّ
عَلَى هَذِهِ الْجَوَارِحِ قَالَ قُلْتُ أ فَلَيْسَ فِي
هَذِهِ الْجَوَارِحِ غِنَى عَنِ الْقَلْبِ قَالَ لَا قُلْتُ وَ
كَيْفَ ذَلِكَ وَ هِيَ صَحِيحَةٌ قَالَ يَا بَنِيَّ إِنَّ
الْجَوَارِحَ إِذَا شَكَّتْ فِي شَيْءٍ شَمَّتْهُ أَوْ رَأَتْهُ
أَوْ ذَاقَتْهُ رَدَّتْهُ إِلَى الْقَلْبِ فَلْيَقِرَّ بِهِ الْيَقِينُ وَ
يُبْطِلُ الشَّكَّ قَالَ قُلْتُ فَإِنَّمَا أَقَامَ اللَّهُ عَزَّ وَ
جَلَّ الْقَلْبَ لِشَكِّ الْجَوَارِحِ قَالَ نَعَمْ قَالَ

قُلْتُ وَ لَا بُدَّ مِنَ الْقَلْبِ وَ إِلَّا لَمْ يَسْتَيْقِنِ
الْجَوَارِحُ قَالَ نَعَمْ قَالَ قُلْتُ يَا أَبَا مَرْوَانَ إِنَّ
اللَّهَ لَمْ يَتْرِكْ جَوَارِحَكَ حَتَّى جَعَلَ لَهَا
إِمَامًا يُصَحِّحُ لَهَا الصَّحِيحَ وَ يَنْفِي مَا شَكَّتْ
فِيهِ وَ يَتْرِكُ هَذَا الْخَلْقَ كُلَّهُمْ فِي حَيْرَتِهِمْ وَ
شَكِّهِمْ وَ اِخْتِلَافِهِمْ لَا يُقِيمُ لَهُمْ إِمَامًا يَرُدُّونَ
إِلَيْهِ شَكَّهُمْ وَ حَيْرَتَهُمْ وَ يُقِيمُ لَكَ إِمَامًا
لِجَوَارِحِكَ يُرَدُّ إِلَيْكَ شَكُّكَ وَ حَيْرَتُكَ
قَالَ فَسَكَتَ وَ لَمْ يَقُلْ لِي شَيْئًا قَالَ ثُمَّ
التَفَتَ إِلَيَّ فَقَالَ أَنْتَ هِشَامُ فَقُلْتُ لَا قَالَ
فَقَالَ لِي أ جَالَسْتَهُ فَقُلْتُ لَا قَالَ فَمِنْ أَيْنَ
أَنْتَ قُلْتُ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ قَالَ فَأَنْتَ إِذَا هُوَ
قَالَ ثُمَّ ضَمَّنِي إِلَيْهِ فَأَقْعَدَنِي فِي مَجْلِسِهِ وَ
مَا نَطَقَ حَتَّى قُمْتُ فَضَحِكَ أَبُو عَبْدِ
اللَّهِ عليه السلام ثُمَّ قَالَ يَا هِشَامُ مَنْ عَلَّمَكَ هَذَا
قَالَ قُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ جَرَى عَلَيَّ
لِسَانِي قَالَ يَا هِشَامُ هَذَا وَ اللَّهُ مَكْتُوبٌ فِي
صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى؛

چشیده‌اند شک کنند، آن را به دل ارجاع می‌دهند و به واسطه آن یقین می‌آورد و شک را باطل می‌سازد، گوید: گفتم آیا خدای تعالی قلب را برای زایل کردن شک اعضا قرار داده است؟ گفت: آری، گوید: گفتم آیا بایستی قلب باشد و الا اعضا یقین حاصل نکنند؟ گفت: آری، گوید: گفتم ای ابا مروان! خداوند اعضای تن تو را بدون امام رها نکرده است تا صحیح را صحیح شمارد و شک را برطرف نماید، اما همه این خلائق را در حیرت و شک و اختلاف رها کرده است و امامی برای آنها قرار نداده است تا شک و حیرتشان را زایل سازد، و برای اعضای تو امامی قرار داده است که شک و حیرت را برطرف سازد؟ گوید: ساکت شد و چیزی به من نگفت، گوید: سپس به من رو کرد و گفت: آیا تو هشامی؟ گفتم: خیر، گوید: گفت آیا با او مجالست داشته‌ای؟ گفتم: خیر، گفت: اهل کجایی؟ گفتم: اهل کوفه، گفت: پس تو همان هشامی، گوید: سپس مرا نزد خود برد و در جای خود نشانید و دیگر سخن نگفت تا من برخاستم، امام صادق علیه السلام خندید و بعد از آن فرمود: ای هشام! این استدلال را چه کسی به تو آموخته است؟ گوید: گفتم ای فرزند رسول خدا! بر زبانم جاری شد، فرمود: ای هشام! به خدا سوگند این در صحف ابراهیم و موسی نوشته شده است.^۲

گفتم: سؤال من از این قبیل است، گفت: بپرس گر چه سؤالت احمقانه باشد. گفتم: پاسخ مرا در این مسائل بده، گفت: بپرس، گفتم: آیا چشم داری؟ گفت: آری، گوید: گفتم: با آن چه می‌بینی؟ گفت: الوان و اشخاص را، گوید: گفتم: آیا بینی داری؟ گفت: آری، گوید: گفتم با آن چه می‌کنی؟ گفت: بو را با آن استشمام می‌کنم. گوید: گفتم آیا زبان داری؟ گفت: آری، گوید: گفتم با آن چه می‌کنی؟ گفت با آن سخن می‌گویم، گوید: گفتم: آیا گوش داری؟ گفت: آری، گوید: گفتم با آن چه می‌کنی؟ گفت: با آن صداها را می‌شنوم، گوید: گفتم آیا دو دست داری؟ گفت: آری، گفتم: با آنها چه می‌کنی؟ گفت: با آنها اشیاء را می‌گیرم و نرمی و زبری را با آنها تشخیص می‌دهم، گوید: گفتم: آیا دو پا داری؟ گفت: آری، گوید: گفتم با آنها چه می‌کنی؟ گفت: به واسطه آنها از جایی به جای دیگر می‌روم، گوید: گفتم آیا دهان داری؟ گفت: آری، گوید: گفتم با آن چه می‌کنی؟ گفت: غذاهای مختلف را می‌چشم، گوید: گفتم آیا قلب داری؟^۱ گفت: آری، گوید: گفتم با آن چه می‌کنی؟ گفت: با آن دریافت این اعضاء را تمیز می‌دهم، گوید: گفتم آیا این اعضا بی‌نیاز از قلب نیستند؟ گفت: خیر، گفتم: چرا چنین است در حالی که آنها صحیح و سالمند؟ گفت: پسر جان! این اعضا چون در چیزی که بو کرده‌اند یا دیده‌اند یا

۱. مراد از قلب در این روایت قوه سنجش یا مرکز کنترل ادراکات است.

۲. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۲۱، حدیث ۲۲.

لَا يُخَلِّيهَا إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ
عَلَى خَلْقِهِ بِهِ يَدْفَعُ الْبَلَاءَ عَنْ أَهْلِ الْأَرْضِ
وَبِهِ يُنَزَّلُ الْغَيْثَ وَبِهِ يُخْرِجُ بَرَكَاتِ
الْأَرْضِ؛

معصوم بودن امام زمان عليه السلام

٣٧. عن عيسى بن موسى عن شيخٍ
قَالَ سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي
طَالِبٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ: قَالَ لِي
رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَا عَلِيُّ الْأَئِمَّةُ الرَّاشِدُونَ
الْمُهْتَدُونَ الْمَعْصُومُونَ مِنْ وُلْدِكَ أَحَدٌ عَشَرَ
إِمَامًا وَأَنْتَ أَوْلَهُمْ وَأَخْرَهُمْ اسْمُهُ اسْمِي
يَخْرُجُ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ جَوْرًا
وَظُلْمًا يَأْتِيهِ الرَّجُلُ وَالْمَالُ كُدْسٌ فَيَقُولُ
يَا مَهْدِيٌّ أَعْطِنِي فَيَقُولُ خُذْ؛

امام دوازدهمین

٣٨. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ عليه السلام
قَالَ: يَكُونُ تِسْعَةُ أَئِمَّةٍ بَعْدَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ
تَسْبِعُهُمْ قَائِمُهُمْ؛

حضرت مهدی عليه السلام واسطه ی فیض الهی

٣٥. عن سليم بن قيس عن عليٍّ... فَقُلْتُ
يَا نَبِيَّ اللَّهِ وَمَنْ هُمْ قَالَ الْأَوْصِيَاءُ إِلَيَّ أَنْ
يَرِدُوا عَلَيَّ حَوْضِي كُلُّهُمْ هَادٍ مُهْتَدٍ لَّا
يَضُرُّهُمْ خِذْلَانٌ مَنْ خَذَلَهُمْ هُمْ مَعَ الْقُرْآنِ وَ
الْقُرْآنُ مَعَهُمْ لَّا يَفَارِقُونَهُ وَ لَّا يَفَارِقُهُمْ بِهِمْ
تُنَصَّرُ أُمَّتِي وَيُمَطَّرُونَ وَيُدْفَعُ عَنْهُمْ
بِعِظَائِمِ دَعْوَاتِهِمْ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ سَمَّيْتَهُمْ
لِي فَقَالَ ابْنِي هَذَا وَ وَضَعَ يَدَهُ عَلَيَّ رَأْسِ
الْحَسَنِ ثُمَّ ابْنِي هَذَا وَ وَضَعَ يَدَهُ عَلَيَّ رَأْسِ
الْحُسَيْنِ ثُمَّ ابْنٌ لَهُ عَلَيَّ اسْمِكَ يَا عَلِيُّ ثُمَّ
ابْنٌ لَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ
الْحُسَيْنِ وَ قَالَ سَيُولَدُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فِي
حَيَاتِكَ فَأَقْرَبُهُ مِنِّي السَّلَامَ ثُمَّ تَكَمَّلَهُ اثْنَيْ
عَشَرَ إِمَامًا قُلْتُ يَا نَبِيَّ اللَّهِ سَمَّيْتَهُمْ لِي
فَسَمَّاهُمْ رَجُلًا رَجُلًا مِنْهُمْ وَ اللَّهُ يَا أَخَا بَنِي
هِلَالٍ مَهْدِيٌّ هَذِهِ الْأُمَّةُ الَّتِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ
قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا؛

٣٦. يَا أَحْمَدَ بْنَ إِسْحَاقَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ
تَعَالَى لَمْ يُخَلِّ الْأَرْضَ مِنْذُ خَلَقَ آدَمَ عليه السلام وَ

۳۵. علی علیه السلام می فرماید: من عرض کردم: ای پیامبر خدا آنان چه کسانی اند؟ فرمود: آنان جانشینان تو هستند تا اینکه در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند، همه آنان راهنمایان و راه یافتگانند، یاری نکردن آن کسانی که ایشان را یاری نکند آسیبی به عزت ایشان نمی رساند، آنان با قرآنند و قرآن نیز با آنان است، ایشان از قرآن جدا نمی شوند و قرآن نیز از ایشان جدا نمی گردد و به واسطه آنان امت من یاری می گردد، و باران رحمت بر آنان باریده می شود و به برکت دعاهای با حقیقت و بزرگ ایشان بلاها و گرفتاریها (از امت من) باز می گردد، عرض کردم: ای رسول خدا آنان را برایم نام ببر، فرمود: این فرزندانم - و دست خود را بر سر حسن گذاشت - و بعد این فرزندانم - و دست خویش را روی سر حسین نهاد - و سپس فرزندی از او (حسین) همان خود تو ای علی، سپس فرزندی از او به نام محمد بن علی، آنگاه رو به حسین نموده فرمود: محمد بن علی در زمان حیات تو متولد می شود، پس سلام مرا به او برسان، سپس آن را به دوازده امام تکمیل کرد، من عرض کردم: ای پیامبر خدا آنان را برایم نام ببر، و آن حضرت آنان را یکایک نام برد. ای مرد هلالی به خدا قسم یکی از آنان مهدی این امت است که روی زمین را هم چنان که پر از ظلم و جور شده، از برابری و دادگری سرشار خواهد ساخت.^۱

۳۶. احمد بن اسحاق گوید: بر امام عسکری علیه السلام وارد شدم و می خواستم از جانشین پس از وی پرسش کنم او آغاز سخن کرد و فرمود: ای احمد بن اسحاق خدای تعالی از زمان آدم علیه السلام زمین را خالی از حجت نگذاشته است و تا روز قیامت نیز خالی از حجت نخواهد گذاشت، به واسطه اوست که بلا را از اهل زمین دفع می کند و به خاطر اوست که باران می فرستد و برکات زمین را بیرون می آورد.^۲

۳۷. عیسی بن موسی از شیخی که می گفت که شنیدم امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرمایند: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: ای علی امامان راهنما و راه یافته و پاک از گناه از نسل تو یازده امامند و تو اول آنان هستی و نام آخرینشان نام من است (همنام من است) او خروج خواهد کرد و زمین را پر از دادگری می کند همان گونه که از جور و ستم لبریز شده، چه بسا کسی نزد او بیاید و در حالی که مالها روی هم انباشته شده بگوید: ای مهدی چیزی به من عطا فرما و او در پاسخ گوید: بگیر.^۳

۳۸. ابو بصیر از امام باقر علیه السلام روایت کند که آن حضرت فرمود: «پس از حسین بن علی نه نفر اماماند که نهمین آنان قائم ایشان است»^۴

۲. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۲۸، حدیث ۱.

۳. غیبت نعمانی، باب ۴، حدیث ۲۳.

۴. غیبت نعمانی، باب ۴، حدیث ۲۵.

۱. غیبت نعمانی، باب ۴، حدیث ۱۰.

۳۹. قال رسول الله ﷺ: أَلَا وَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَعَلَنِي وَإِيَّاهُمْ حُجَجًا عَلَى عِبَادِهِ وَجَعَلَ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أُمَّةً يَقُومُونَ بِأَمْرِي وَيَحْفَظُونَ وَصِيَّتِي التَّاسِعُ مِنْهُمْ قَائِمٌ أَهْلُ بَيْتِي وَمَهْدِي أُمَّتِي أَشْبَهُ النَّاسِ بِي فِي شَمَائِلِهِ وَأَقْوَالِهِ وَأَفْعَالِهِ- يَظْهَرُ بَعْدَ غَيْبَةِ طَوِيلَةٍ وَحَيْرَةٍ مُضِلَّةٍ فَيُعْلَنُ أَمْرَ اللَّهِ وَيُظْهَرُ دِينَ اللَّهِ جَلًّا وَعَزًّا يُؤَيِّدُ بِنَصْرِ اللَّهِ وَيَنْصُرُ بِمَلَائِكَةِ اللَّهِ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا؛

مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَأْمُرُكَ أَنْ تُزَوِّجَ فَاطِمَةَ مِنْ عَلِيٍّ أَخِيكَ فَأَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ يَا عَلِيُّ إِنَّنِي مُزَوِّجُكَ فَاطِمَةَ ابْنَتِي سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَأَحَبَّهُنَّ إِلَيَّ بَعْدَكَ وَكَأَنَّ مِنْكُمْ سَيِّدًا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَالشُّهَدَاءِ الْمُضَرَّجُونَ الْمَقْهُورُونَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِي وَالنُّجَبَاءِ الزُّهْرُ الَّذِينَ يُظْفِي اللَّهُ بِهِمُ الظُّلْمَ وَيُخَيِّسُ بِهِمُ الْحَقَّ وَيُمِيتُ بِهِمُ الْبَاطِلَ عِدَّتُهُمْ عِدَّةُ أَشْهُرِ السَّنَةِ آخِرُهُمْ يُصَلِّي عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ خَلْفَهُ؛

۴۰. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَبَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وَلَدِهَا فَعَدَدْتُ اثْنَيْ عَشَرَ آخِرَهُمُ الْقَائِمُ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَأَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ عَلِيُّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ؛

۴۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيَّ وَمَنْ أَحَبَّهُ فَقَدْ أَحَبَّكَ وَمَنْ أَحَبَّكَ فَقَدْ أَحَبَّنِي وَقَدْ جَعَلْتُ لَهُ هَذِهِ الْفَضِيلَةَ وَأَعْطَيْتُكَ أَنْ أُخْرِجَ مِنْ صُلْبِهِ أَحَدَ عَشَرَ مَهْدِيًّا كُلُّهُمْ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ مِنَ الْبِكْرِ الْبَتُولِ وَآخِرُ رَجُلٍ مِنْهُمْ يُصَلِّي خَلْفَهُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ؛

نماز حضرت عیسیٰ ﷺ پشت سر امام
مهدی ﷺ

۴۱. عَنْ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي الْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ يَرْفَعُهُ قَالَ: أَتَى جَبْرَائِيلُ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ يَا

علی در آوری. پس رسول خدا ﷺ کسی را نزد علی علیه السلام فرستاد و به او پیغام داد که: ای علی من دختر خود فاطمه را که بانوی زنان جهانیان است و پس از تو محبوب‌ترین آنان نزد من است به همسری تو در می‌آورم، از شما دو فرزند متولد خواهند شد که آن دو سروران جوانان بهشتی هستند پس از روزگار من شهدای به خون آغشته و مقهور در روی زمین، و بزرگواران گرانقدر نورانی هستند که خداوند به وسیله ایشان آتش ستمکاری را فرو می‌نشاند و حق را به دست آنان زنده می‌کند و باطل را به وسیله آنان نابود می‌سازد، و شمار آنان به عدد ماههای سال خواهد بود. عیسی فرزند مریم علیها السلام پشت سر آخرین ایشان به نماز خواهد ایستاد»^۳.

۴۲. پیامبر اکرم فرمود که خداوند به من وحی کرد کسی که او [مهدی علیه السلام] را دوست بدارد تو را دوست داشته است و کسی که تو را دوست داشته باشد مرا دوست داشته است، و این فضیلت را برای او قرار دادم و بر تو نیز عطا کردم که از صلب او یازده مهدی خارج سازم که همه آنها از ذریه تو از فرزندان بکر بتول خواهد بود، و آخرین ایشان کسی است که عیسی بن - مریم پشت سر او نماز می‌خواند^۴

۳۹. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: بدانید که خدای تعالی مرا و ایشان را حجت‌های بر بندگانش قرار داده است و از فرزندان حسین امامانی را قرار داده است که به امر من قیام کنند و وصیت مرا نگهدارند و نهمین آنها قائم اهل بیتم و مهدی امتم است که در شمایل و اقوال و افعال شبیه‌ترین مردم به من است، او پس از غیبتی طولانی و حیرتی گمراه‌کننده ظهور کند و دین خدای تعالی را چیره گرداند و به یاری خدا و نصرت ملائکه خدا مؤید باشد، زمین را از عدل و داد آکنده سازد همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد.^۱

۴۰. جابر بن عبد الله انصاری گوید: بر فاطمه زهرا علیها السلام وارد شدم و درمقابل او لوحی بود که اسماء اوصیای از فرزندانش در آن بود، آنها را بر شمردم دوازده تن بودند و آخرین آنها قائم بود، سه تن از آنان محمد و چهار تن از ایشان علی نام داشتند. صلوات خداوند بر همگی آنان باد.^۲

۴۱. حسن بن ابی الحسن بصری در خبری که سندش را به معصوم می‌رساند نقل می‌کند که فرمود: «جبرئیل خدمت پیامبر رسیده گفت ای محمد خدای عز و جل به تو دستور می‌دهد که فاطمه را به همسری برادر خودت

۳. غیبت نعمانی، باب ۴، حدیث ۱.

۴. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۲۳، حدیث ۱.

۱. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۲۴، حدیث ۲.

۲. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۲۴، حدیث ۱۳.

نزول ملائكة بر امام زمان عليه السلام

٤٣. عَنْ الْحَسَنِ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ الْجَرِيشِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ لِابْنِ عَبَّاسٍ إِنَّ لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَإِنَّهُ يُنَزَّلُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ أَمْرُ السَّنَةِ وَمَا قُضِيَ فِيهَا وَلِذَلِكَ الْأَمْرِ وَكَلَاهُ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ مَنْ هُمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ أَنَا وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ صُلْبِي أئِمَّةٌ مُحَدَّثُونَ؛

٤٧. عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَبِي بَصِيرٍ وَمَعَنَا مَوْلَى لِأَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عليه السلام فَقَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ مِنَّا اثْنَا عَشَرَ مُحَدَّثًا السَّابِعُ مِنْ بَعْدِي وَوَلَدِي الْقَائِمُ؛

٤٨. عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ الْإِثْنَا عَشَرَ الْإِمَامَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ كُلِّهِمْ مُحَدَّثٌ [مِنْ] وَوَلَدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَوَلَدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَرَسُولُ اللَّهِ وَ عَلِيٌّ عليه السلام هُمَا الْوَالِدَانُ؛

امام زمان عليه السلام وارث انبياء عليهم السلام

٤٩. فِي اللُّوْحِ فَاطِمَةُ عليها السلام ثُمَّ أَكْمِلُ ذَلِكَ بِابْنِهِ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسَى وَ بَهَاءُ عِيسَى وَ صَبْرُ أَيُّوبَ تُسْتَدَلُّ أَوْلِيَائِي فِي زَمَانِهِ؛

٥٠. عَنْ سَدِيرِ الصَّيْرَفِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقَ عليه السلام يَقُولُ إِنَّ فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ لَشَبِيهَا مِنْ يُوسُفَ فَقُلْتُ فَكَأَنَّكَ تُخْبِرُنَا بِغَيْبِهِ أَوْ حَيْرَهُ فَقَالَ مَا يُنْكَرُ هَذَا الْخَلْقُ الْمَلْعُونُ أَشْبَاهُ الْخَنَازِيرِ مِنْ ذَلِكَ إِنَّ إِخْوَةَ يُوسُفَ كَانُوا عُقَلَاءَ الْبِئْسَاءِ أَشْبَاطًا أَوْلَادًا

٤٤. عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عليه السلام عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي اثْنَيْ عَشَرَ مُحَدَّثًا؛

٤٥. عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو الْخَثْعَمِيِّ عَنْ الْمُفْضَلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ... وَ مِنَّا اثْنَيْ عَشَرَ مُحَدَّثًا؛

٤٦. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْبَاقِرَ عليه السلام يَقُولُ مِنَّا اثْنَا عَشَرَ مُحَدَّثًا؛

که گفت: از ابا جعفر علیه السلام شنیدم که میفرمود: دوازده نفر از ما که فرشتگان با آنها سخن میگویند و هفتمین نفر پس از من فرزندم قائم است.^۵

۴۸. زراره [بن اعین] گفته که از امام باقر علیه السلام شنیدم که میفرمودند: دوازده امام از آل محمد صلی الله علیه و آله محدث بوده و از اولاد رسول خدا و علی ابن ابیطالب علیهما السلام هستند، پس رسول خدا و علی علیهما السلام پدران آنها هستند.^۶

۴۹. در لوح حضرت فاطمه آمده است و سپس این امر را به فرزند او (امام زمان علیه السلام) که رحمتی است بر جهانیان (یا برای رحمت به جهانیان) کامل خواهم نمود، همان که کمال موسی و جمال عیسی و بردباری ایوب در وجود او گرد آمده، در زمان غیبت او اولیای من خوار می‌شوند.^۷

۵۰. سدید صیرفی گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم می‌فرماید: «همانا در صاحب این امر شباهتی با یوسف وجود دارد، عرض کردم: گویا ما را به غیبتی یا حیرتی خبر می‌دهید؟ پس فرمود این نفرین‌شدگان خوک گونه چرا آن را نمی‌پذیرند؟ همانا برادران یوسف افرادی بودند عاقل و با اندیشه، فرزندان و زادگان پیامبران، آنان بر یوسف وارد شدند،

۴۳. حسن بن عباس بن حریش از امام جواد علیه السلام و آن حضرت از پدران خود علیهما السلام روایت کرده که امیر المؤمنین علیه السلام به ابن عباس فرمود: «در هر سالی شب قدر وجود دارد، در آن شب برنامه و دستور کار یک ساله و آنچه طی آن سال باید انجام شود از آسمان نازل می‌شود و برای آن کار والیانی پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله معین شده است. ابن - عباس عرض کرد: ای امیر مؤمنان آنان چه کسانیند؟ فرمود: من و یازده تن از نسل من، امامانی که (فرشتگان) با آنان حدیث می‌کنند».^۱

۴۴. زراره بن اعین از امام باقر و آن حضرت از پدران خود علیهما السلام نقل کرده که: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از خاندان من دوازده نفرند که (فرشتگان) با ایشان حدیث می‌کنند».^۲

۴۵. [مفضل از امام صادق علیه السلام که فرمود خداوند متعال] از ما اهل بیت نیز دوازده نفر آفرید که فرشتگان با آنان حدیث می‌کنند.^۳

۴۶. ابو بصیر گوید: شنیدم که امام محمد باقر علیه السلام می‌فرمود: «دوازده نفر از ما اهل - بیت هستند که مخاطب سخن فرشتگانند (یعنی فرشته با آنان سخن می‌گوید).^۴

۴۷. علی بن ابی حمزه گوید: با ابو بصیر بودم و غلام ابی جعفر: امام باقر نیز به همراه ما بود

۱. غیبت نعمانی، باب ۴، حدیث ۳.

۲. غیبت نعمانی، باب ۴، حدیث ۶.

۳. غیبت نعمانی، باب ۴، حدیث ۱۳.

۴. غیبت نعمانی، باب ۴، حدیث ۱۴.

۵. غیبت نعمانی، باب ۴، حدیث ۲۸.

۶. الغيبة (للطوسی)، فصل اول، ح ۱۱۲.

۷. غیبت نعمانی، باب ۴، حدیث ۵.

أَنْبِيَاءَ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَكَلَّمُوهُ وَخَاطَبُوهُ وَ تَاجَرُوهُ وَ رَاوَدُوهُ وَ كَانُوا إِخْوَتَهُ وَ هُوَ أَخُوهُمْ لَمْ يَعْرِفُوهُ حَتَّى عَرَفَهُمْ نَفْسَهُ وَ قَالَ لَهُمْ أَنَا يُوسُفُ فَعَرَفُوهُ حِينَئِذٍ فَمَا تُنْكِرُ هَذِهِ الْأُمَّةَ الْمُتَحِيرَةَ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ يُرِيدُ فِي وَاقْتٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ أَنْ يَسْتُرَ حُجَّتَهُ عَنْهُمْ لَقَدْ كَانَ يُوسُفُ إِلَيْهِ مُلْكُ مِصْرَ وَ كَانَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَبِيهِ مَسِيرَةٌ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ يَوْمًا فَلَوْ أَرَادَ أَنْ يُعَلِّمَهُ بِمَكَانِهِ لَقَدَرَ عَلَى ذَلِكَ وَ اللَّهُ لَقَدْ سَارَ يَعْقُوبُ وَ وُلْدُهُ عِنْدَ الْبِشَارَةِ تِسْعَةَ أَيَّامٍ مِنْ بَدْوِهِمْ إِلَى مِصْرَ فَمَا تُنْكِرُ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ يَفْعَلُ بِحُجَّتِهِ مَا فَعَلَ بِيُوسُفَ وَ أَنْ يَكُونَ صَاحِبِكُمْ الْمَظْلُومُ الْمَجْحُودُ حَقَّهُ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ يَتَرَدَّدُ بَيْنَهُمْ وَ يَمْشِي فِي أَسْوَاقِهِمْ وَ يَطَأُ فُرُشَهُمْ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَهُ أَنْ يُعْرِفَهُمْ نَفْسَهُ كَمَا أَدْنَى لِيُوسُفَ حِينَ قَالَ لَهُ إِخْوَتُهُ - إِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ؟ قَالَ أَنَا يُوسُفُ؛

٥١. حَدَّثَنَا أَبُو الْجَارُودِ زِيَادُ بْنُ الْمُنْذِرِ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام إِذَا ظَهَرَ الْقَائِمُ عليه السلام ظَهَرَ بَرَايَةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ خَاتَمِ سُلَيْمَانَ وَ حَجَرَ مُوسَى وَ عَصَاهُ؛

٥٢. يَعْقُوبُ بْنُ سَرَّاجٍ عَنْ صَادِقٍ عليه السلام: خَرَجَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ بِتُرَاثِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قُلْتُ وَ مَا تُرَاثُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ سَيْفُهُ وَ دِرْعُهُ وَ عِمَامَتُهُ وَ بُرْدُهُ وَ رَايَتُهُ وَ قَضِيْبُهُ وَ فَرَسُهُ وَ لَأَمَّتُهُ وَ سَرَجُهُ؛

سنت انبياء در امام زمان عليه السلام

٥٣. عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ سَمِعْتُ سَيِّدَ الْعَابِدِينَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليه السلام يَقُولُ فِي الْقَائِمِ مِنَّا سُنَنٌ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ سُنَّةٌ مِنْ أَبِيْنَا آدَمَ عليه السلام وَ سُنَّةٌ مِنْ نُوحٍ وَ سُنَّةٌ مِنْ إِبْرَاهِيمَ وَ سُنَّةٌ مِنْ مُوسَى وَ سُنَّةٌ مِنْ عِيسَى وَ سُنَّةٌ مِنْ أَيُّوبَ وَ سُنَّةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ ﷺ فَأَمَّا مِنْ آدَمَ وَ نُوحٍ فَطُولُ الْعُمُرِ وَ أَمَّا مِنْ إِبْرَاهِيمَ فَخَفَاءُ الْوَلَادَةِ وَ اعْتِزَالُ النَّاسِ وَ أَمَّا مِنْ مُوسَى فَالْخَوْفُ وَ الْغَيْبَةُ وَ أَمَّا مِنْ عِيسَى فَاخْتِلَافُ النَّاسِ فِيهِ وَ أَمَّا مِنْ أَيُّوبَ فَالْفَرَجُ بَعْدَ الْبَلْوَى وَ أَمَّا مِنْ مُحَمَّدٍ ﷺ فَالْخُرُوجُ بِالسَّيْفِ؛

او گفتند: «آیا حتما تو خود، یوسف هستی؟
پاسخ داد: آری من یوسفم»^۱

۵۱. ابو الجارود زیاد بن منذر گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «هنگامی که قائم علیه السلام ظهور کند با پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و انگشتری سلیمان و سنگ و عصای موسی ظهور خواهد کرد»^۲

۵۲. امام صادق علیه السلام فرمود: صاحب این امر با میراث رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از مدینه به سوی مکه خروج نماید. عرض کردم: میراث رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چیست؟ فرمود: شمشیر و زره و عمامه و برد و پرچم و عصا و اسب و وسائل جنگی و زین آن حضرت»^۳

۵۳. سعید بن جبیر گوید: از امام زین العابدین علیه السلام شنیدم که می فرمود: درقائم ما سنتهایی از انبیاء وجود دارد: سنتی از پدرمان آدم علیه السلام و سنتی از نوح و سنتی از ابراهیم و سنتی از موسی و سنتی از عیسی و سنتی از ایوب و سنتی از محمد صلوات الله علیهم، اما از آدم و نوح طول عمر، و اما از ابراهیم پنهانی ولادت و کناره گیری از مردم، و اما از موسی خوف و غیبت، و اما از عیسی اختلاف مردم در باره او، و اما از ایوب فرج پس از گرفتاری، و اما از محمد صلی الله علیه و آله و سلم خروج با شمشیر است»^۴

با او سخن گفتند و گفتگو کردند، و با وی معامله نمودند، آمد و شد داشتند و علاوه بر آن برادرانش بودند و او برادر ایشان بود با این همه او را نشناختند تا اینکه او خود خویشان را به آنان معرفی کرد و به ایشان گفت: «من یوسفم» در این وقت ایشان او را شناختند، پس چگونه است که این امت سرگردان انکار می کند که خدای عز و جل در وقتی از اوقات اراده کند که حجت خویش را از ایشان بپوشاند. یوسف، ملک مصر برایش مقرر بود و میان او و پدرش هجده روز راه فاصله بود، اگر خدا می خواست او را به محل یوسف آگاه گرداند مسلماً بر آن قادر بود، به خدا سوگند به هنگام رسیدن مژده پیدا شدن یوسف، یعقوب و فرزندان وی خود را از راه بیابان نه روزه به مصر رسانیدند، پس این امت چه انکاری می دارد که خداوند با حجت خویش نیز چنان کند که با یوسف کرد و آن صاحب مظلوم شما که حقش مورد انکار قرار گرفته، صاحب این امر، میان آنان آمد و شد نماید، در بازارهایشان گام بردارد و قدم بر فرشهای ایشان گذارد و آنان او را شناسند، تا اینکه خداوند او را اجازه فرماید که خودش را معرفی کند همان گونه که خداوند یوسف را اجازه فرمود، در آن هنگام که برادرانش به

۱. غیبت نعمانی، باب ۱۰، حدیث ۴.

۲. غیبت نعمانی، باب ۱۳، حدیث ۲۸.

۳. غیبت نعمانی، باب ۱۴، حدیث ۴۲.

۴. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۳۱، حدیث ۳.

أَعْدَاءَ اللَّهِ وَ أَعْدَاءَ رَسُولِهِ ﷺ وَ
الْجَبَّارِينَ وَ الطَّوَاعِيتَ وَ أَنَّهُ يُنْصَرُ بِالسَّيْفِ
وَ الرَّغْبِ وَ أَنَّهُ لَا تُرَدُّ لَهُ رَايَةٌ؛

٥٥. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا
جَعْفَرٍ ﷺ يَقُولُ فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ أَرْبَعُ
سُنَنٍ مِنْ أَرْبَعَةِ أَنْبِيَاءَ سُنَّةٌ مِنْ مُوسَى وَ
سُنَّةٌ مِنْ عِيسَى وَ سُنَّةٌ مِنْ يُوسُفَ وَ سُنَّةٌ
مِنْ مُحَمَّدٍ ﷺ أَمَّا مِنْ مُوسَى فَخَائِفُ
يَتَرَقَّبُ وَ أَمَّا مِنْ يُوسُفَ فَالسَّجْنُ وَ أَمَّا مِنْ
عِيسَى فَيُقَالُ مَاتَ وَ لَمْ يَمُتْ وَ أَمَّا مِنْ
مُحَمَّدٍ ﷺ فَالسَّيْفُ؛

٥٦. قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَدَارَ
لِلْقَائِمِ مِثْلَ ثَلَاثَةِ أَدَارَهَا فِي ثَلَاثَةِ مِثْلِ
الرُّسُلِ ﷺ قَدَّرَ مَوْلِدَهُ تَقْدِيرَ مَوْلِدِ
مُوسَى ﷺ وَ قَدَّرَ غَيْبَتَهُ تَقْدِيرَ غَيْبَةِ
عِيسَى ﷺ وَ قَدَّرَ إِنْطَاءَهُ تَقْدِيرَ إِنْطَاءِ
نُوحٍ ﷺ وَ جَعَلَ لَهُ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عُمَرَ الْعَبْدِ
الصَّالِحِ أَعْنَى الْخَضِرِ ﷺ دَلِيلًا عَلَى عُمُرِهِ؛

٥٤. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمِ التَّقْفِيِّ الطَّحَّانِ
قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ
الْبَاقِرِ ﷺ وَ أَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ الْقَائِمِ
مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ فَقَالَ لِي مُبْتَدئًا يَا
مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمِ إِنَّ فِي الْقَائِمِ مِنْ آلِ
مُحَمَّدٍ ﷺ شَبَهَا مِنْ خَمْسَةِ مِنَ الرُّسُلِ
يُونُسَ بْنَ مَتَّى وَ يُوسُفَ بْنَ يَعْقُوبَ وَ
مُوسَى وَ عِيسَى وَ مُحَمَّدٍ ﷺ فَأَمَّا شَبَهُهُ
مِنْ يُونُسَ بْنَ مَتَّى فَرُجُوعُهُ مِنْ غَيْبَتِهِ وَ هُوَ
شَابٌّ بَعْدَ كِبَرِ السَّنِّ وَ أَمَّا شَبَهُهُ مِنْ يُوسُفَ
بْنِ يَعْقُوبَ ﷺ فَالْغَيْبَةُ مِنْ خَاصَّتِهِ وَ عَامَّتِهِ
وَ اخْتِفَاؤُهُ مِنْ إِخْوَتِهِ وَ إِشْكَالُ أَمْرِهِ عَلَى
أَبِيهِ يَعْقُوبَ ﷺ مَعَ قُرْبِ الْمَسَافَةِ بَيْنَهُ وَ
بَيْنَ أَبِيهِ وَ أَهْلِهِ وَ شِيعَتِهِ وَ أَمَّا شَبَهُهُ مِنْ
مُوسَى ﷺ فَدَوَامُ خَوْفِهِ وَ طُولُ غَيْبَتِهِ وَ
خَفَاءُ وِلَادَتِهِ وَ تَعَبُ شِيعَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِمَّا
لَقُوا مِنَ الْأَذَى وَ الْهَوَانِ إِلَى أَنْ أَذِنَ اللَّهُ
عَزَّ وَ جَلَّ فِي ظُهُورِهِ وَ نَصْرِهِ وَ أَيْدِهِ عَلَى
عَدُوِّهِ وَ أَمَّا شَبَهُهُ مِنْ عِيسَى ﷺ فَاخْتِلَافُ
مَنْ اخْتَلَفَ فِيهِ حَتَّى قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَا
وُلِدَ وَ قَالَتْ طَائِفَةٌ مَاتَ وَ قَالَتْ طَائِفَةٌ قُتِلَ
وَ صُلِبَ وَ أَمَّا شَبَهُهُ مِنْ جَدِّهِ
الْمُصْطَفَى ﷺ فَخُرُوجُهُ بِالسَّيْفِ وَ قَتْلُهُ

جبارین و طواغیت را خواهد کشت و او با شمشیر و رعب یاری می‌شود و هیچ پرچمی از او باز نگردد.^۱

۵۵. ابوبصیر گفته است: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمودند: در صاحب این امر چهار سنت از سنن انبیاء وجود دارد؛ سنتی از موسی بن عمران، سنتی از عیسی ابن مریم، سنتی از یوسف و سنتی از محمد صلی الله علیه و آله و سلم میباشد. سنت موسی عبارت است از خوف و انتظار، سنت یوسف زندان و سنت عیسی این است که درباره او گفته میشود که مرده است، در حالی که آن حضرت زنده و حاضر است و سنتی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است، خروج و قیام [علیه ظلم] با شمشیر است.^۲

۵۶. فرمود: خدای تعالی در قائم ما سه خصلت جاری ساخته که آن خصلتها در سه تن از پیامبران نیز جاری بوده است: مولدش را چون مولد موسی و غیبتش را مانند غیبت عیسی و تأخیر کردنش را مانند تأخیر کردن نوح مقدر کرده است و بعد از آن عمر عبد صالح - یعنی خضر علیه السلام - را دلیلی بر عمر او قرار داده است.^۳

۵۴. محمد بن مسلم گوید: بر امام باقر علیه السلام وارد شدم و می‌خواستم از قائم آل محمد پرسش کنم، امام باقر علیه السلام پیش از آنکه من سؤال کنم فرمود: ای محمد بن مسلم! در قائم آل محمد شباهتی با پنج تن از انبیاء وجود دارد: یونس بن متی و یوسف بن یعقوب و موسی و عیسی و محمد صلوات الله علیهم. اما شباهت او با یونس بن متی آن است که وقتی پس از غیبت خود در کبرسن باز می‌گردد جوان است، اما شباهت او با یوسف بن یعقوب آن است که از خاص و عام غایب می‌شود و از برادرانش نیز مختلفی است، و امر او بر پدرش هم پوشیده است با وجود آنکه مسافت بین او و بین پدرش و خاندان و شیعیانش کم بود، اما شباهت او با موسی دوام خوف و طول غیبت و خفاء ولادت و رنج شیعیانش پس از وی است که آزار و اذیت و خواری می‌بینند تا آنکه خدای تعالی اذن ظهور دهد و او را بر دشمنانش نصرت و تأیید فرماید، اما شباهت او با عیسی علیه السلام اختلافی است که در باره وی صورت می‌بندد تا به غایتی که گروهی گویند متولد نشده است و گروهی گویند فوت کرده است و گروهی گویند کشته شده و به صلیب آویخته شده است، و اما شباهت او با جدش محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم خروج او با شمشیر است و اینکه او دشمنان خدا و رسولش و

۱. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۳۲، حدیث ۷.

۲. الغيبة (للطوسی)، فصل اول، ح ۵۷.

۳. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۳۳، حدیث ۵۱.

سن طولاني حضرت

٥٧. قال المجتبي عليه السلام: أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّهُ مَا مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا وَ يَقَعُ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِبَطَاغِيَةِ زَمَانِهِ إِلَّا الْقَائِمُ الَّذِي يُصَلِّي رُوحُ اللَّهِ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عليه السلام خَلْفَهُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُخْفِي وَلِدَتَهُ وَ يُغَيِّبُ شَخْصَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ إِذَا خَرَجَ ذَلِكَ التَّاسِعُ مِنْ وَ لَدِ أَخِي الْحُسَيْنِ ابْنِ سَيِّدَةِ الْإِمَاءِ يُطِيلُ اللَّهُ عُمُرَهُ فِي غَيْبَتِهِ ثُمَّ يُظْهِرُهُ بِقُدْرَتِهِ فِي صُورَةِ شَابٍّ دُونَ أَرْبَعِينَ سَنَةً ذَلِكَ لِيُعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛

٥٨. عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام قَالَ: عَاشَ نُوحٌ عليه السلام أَلْفَ سَنَةٍ وَ خَمْسِمِائَةَ سَنَةٍ مِنْهَا ثَمَانِمِائَةَ وَ خَمْسُونَ سَنَةً قَبْلَ أَنْ يُبْعَثَ وَ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا وَ هُوَ فِي قَوْمِهِ يَدْعُوهُمْ وَ سَبْعِمِائَةَ عَامٍ بَعْدَ مَا نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ وَ نَضَبَ الْمَاءُ فَمَصَّرَ الْأَمْصَارَ وَ أَسْكَنَ وَ لَدَهُ الْبُلْدَانُ؛

٥٩. عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ أَبِيهِ عَنِ جَدِّهِ عليه السلام عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: عَاشَ

أَبُو الْبَشَرِ آدَمُ عليه السلام تِسْعِمِائَةَ وَ ثَلَاثِينَ سَنَةً وَ عَاشَ نُوحٌ عليه السلام أَلْفَ سَنَةٍ وَ أَرْبَعِمِائَةَ سَنَةً وَ خَمْسِينَ سَنَةً وَ عَاشَ إِبْرَاهِيمُ عليه السلام مِائَةَ وَ خَمْسًا وَ سَبْعِينَ سَنَةً وَ عَاشَ إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عِمْ مِائَةَ وَ عِشْرِينَ سَنَةً وَ عَاشَ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام مِائَةَ وَ ثَمَانِينَ سَنَةً وَ عَاشَ يَعْقُوبُ بْنُ إِسْحَاقَ مِائَةَ وَ عِشْرِينَ سَنَةً وَ عَاشَ يُوسُفُ بْنُ يَعْقُوبَ عليه السلام مِائَةَ وَ عِشْرِينَ سَنَةً وَ عَاشَ مُوسَى عليه السلام مِائَةَ وَ سِتًّا وَ عِشْرِينَ سَنَةً وَ عَاشَ هَارُونَ عليه السلام مِائَةَ وَ ثَلَاثًا وَ ثَلَاثِينَ سَنَةً وَ عَاشَ دَاوُدُ عليه السلام مِائَةَ سَنَةٍ مِنْهَا أَرْبَعُونَ سَنَةً مُلْكُهُ وَ عَاشَ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ عليه السلام سَبْعِمِائَةَ وَ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ سَنَةً؛

٦٠. عَنْ سَعِيدِ بْنِ جَبْرِ قَالَ سَمِعْتُ سَيِّدَ الْعَابِدِينَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليه السلام يَقُولُ فِي الْقَائِمِ سَنَةٌ مِنْ نُوحٍ عليه السلام وَ هِيَ طُولُ الْعُمُرِ؛

٦١. وَ قَدْ رَوَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ مَا تُتَكْرَمُونَ أَنْ يَمُدَّ اللَّهُ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ فِي الْعُمُرِ كَمَا مُدَّ لِنُوحٍ عليه السلام فِي الْعُمُرِ.

که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: آدم ابو البشر عَلَيْهِ السَّلَام نهمصد و سی سال زندگانی کرد و نوح عَلَيْهِ السَّلَام دو هزار و چهار صد و پنجاه سال و ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام صد و هفتاد و پنج سال و اسماعیل بن ابراهیم عَلَيْهِمَا السَّلَام صد و بیست سال و اسحاق بن ابراهیم صد و هشتاد سال و یعقوب بن اسحاق صد و بیست سال و یوسف بن یعقوب عَلَيْهِمَا السَّلَام صد و بیست سال و موسی عَلَيْهِ السَّلَام صد و بیست و شش سال و هارون عَلَيْهِمَا السَّلَام صد و سی و سه سال و داود عَلَيْهِ السَّلَام صد سال و پادشاهی او چهل سال بود و سلیمان بن داود عَلَيْهِمَا السَّلَام هفتصد و دوازده سال زندگانی کرد.^۳

۶۰. سعید بن جبیر گوید: از امام زین العابدین عَلَيْهِ السَّلَام شنیدم که می فرمود: در قائم سنتی از نوح عَلَيْهِ السَّلَام است که آن طول عمر است^۴

۶۱. از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام روایت شده است که حضرت فرمودند: اینکه خداوند عمر صاحب این امر را طولانی می فرماید را انکار نکنید چنان که خداوند متعال [قبلاً هم] عمر نوح را طولانی فرمود.^۵

۵۷. امام حسن عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: آیا می دانید که هیچ یک از ما ائمه نیست جز آنکه بیعت سرکش زمانش بر گردن اوست مگر قائمی که روح الله عیسی بن مریم پشت سر او نماز می خواند؟ خداوند ولادت او را مخفی می سازد و شخص او نهان می شود تا آنگاه که خروج کند بیعت احدی بر گردن او نباشد. او نهمین از فرزندان برادرم حسین است و فرزند سرور کنیزان، خداوند عمر او را در دوران غیبت طولانی می گرداند، سپس با قدرت خود او را در صورت جوانی که کمتر از چهل سال دارد ظاهر می سازد تا بدانند که خداوند بر هر کاری توانا است.^۱

۵۸. هشام بن سالم از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام روایت کند که فرمود: نوح عَلَيْهِ السَّلَام دو هزار و پانصد سال زندگانی کرد که هشتصد و پنجاه سال آن پیش از بعثت بود و نهمصد و پنجاه سال در میان قومش بود و آنها را فرا می خواند و هفتصد سال پس از آنکه از کشتی فرود آمد و آب فرو نشست و آن شهرها را بنا نهاد و فرزندان او را در آن شهرها سکنی داد.^۲

۵۹. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام از پدرش روایت کند

۳. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۴۲، حدیث ۳.

۴. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۴۶، حدیث ۵.

۵. الغيبة (للطوسی)، فصل هفتم، ح ۴۰۰.

۱. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۲۹، حدیث ۲.

۲. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۴۶، حدیث ۱.

در سن جوانی

اوصاف حضرت

٦٢. عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ لَوْ خَرَجَ الْقَائِمُ لَقَدْ أَنْكَرَهُ النَّاسُ يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ شَابًا مَوْفَقًا؛

٦٣. عَنْ أَبِيهِ عَنِ الرَّيَّانِ بْنِ الصَّلْتِ قَالَ: قُلْتُ لِلرُّضَاءِ عليه السلام أَنْتَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ فَقَالَ أَنَا صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ وَ لَكِنِّي لَسْتُ بِالَّذِي أَمَلُوها عَدَلًا كَمَا مَلِئْتُ جَوْرًا وَ كَيْفَ أَكُونُ ذَلِكَ عَلَى مَا تَرَى مِنْ ضَعْفِ بَدَنِي وَ إِنَّ الْقَائِمَ هُوَ الَّذِي إِذَا خَرَجَ كَانَ فِي سِنِّ الشُّيُوخِ وَ مَنْظَرِ الشُّبَّانِ قَوِيًّا فِي بَدَنِهِ حَتَّى لَوْ مَدَّ يَدَهُ إِلَى أَعْظَمِ شَجَرَةٍ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ لَقَلَعَهَا وَ لَوْ صَاحَ بَيْنَ الْجِبَالِ لَتَدَكَّدَكَتْ صُخُورُهَا يَكُونُ مَعَهُ عَصَا مُوسَى وَ خَاتَمُ سُلَيْمَانَ عليه السلام ذَاكَ الرَّابِعُ مِنْ وُلْدِي يُغَيِّبُهُ اللَّهُ فِي سِتْرِهِ مَا شَاءَ ثُمَّ يُظْهِرُهُ فَيَمْلَأُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدَلًا كَمَا مَلِئْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا؛

٦٤. سليمان بن بلال قال حدثنا جعفر بن محمد عليه السلام ... فقال أوسعكم كهفاً و أكثركم علماً و أوصلكم رحماً اللهم فاجعل بعثته خروجاً من الغمة و اجمع به شمل الأمة فإن خار الله لك فاعزم و لا تنتن عنه إن وفقت له و لا تجوزن عنه إن هديت إليه هاه و أوماً بيده إلى صدره شوقاً إلى رؤيته؛

جواب مردی فرمود: ساحت و درگاه [مهدي عليه السلام] از همه شما گشاده‌تر و دانش او از همه شما فزونتر است و خویشان و نزدیکان را بیش از همه شما سرکشی می‌کند و حفظ پیوستگی می‌نماید، پروردگارا برانگیخته شدن او را مایه به درآمدن و سر رسیدن دلتنگی و اندوه قرار ده و به واسطه او پراکندگی امت را جمع ساز، پس اگر خداوند برای تو خیر خواست پس عزم خود استوار گردان و اگر در راه رسیدن به خدمت او توفیق یافتی از او به دیگری باز مگرد، و هر گاه به سویش راه یافتی از او در مگذر، (پس از این سخنها) آه برآورد- و در این حال با دست خویش به سینه خود اشاره نمود- و فرمود: چه بسیار به دیدن او مشتاقم^۴.

۶۲. ابی بصیر می‌گوید: امام صادق عليه السلام فرمودند: اگر قائم خروج کند، مردم ایشان را انکار می‌کنند، به دلیل اینکه او در صورت و شمائل جوان رشید و نیرومندی به سمت آنها بر می‌گردد و ظهور می‌فرماید.^۱

۶۳. ریان بن صلت گوید: به امام رضا عليه السلام گفتم: آیا شما صاحب الامر هستید؟ فرمود: من صاحب الامر هستم اما آن کسی که زمین را از عدل آکنده سازد همچنان که پر از جور شده باشد نیستم و چگونه او باشم در حالی که ضعف بدن مرا می‌بینی، و قائم کسی است که در سن شیوخ و منظر جوانان قیام کند و نیرومند باشد به غایتی که اگر دستش را به بزرگترین درخت روی زمین دراز کند آن را از جای برکند و اگر بین کوهها فریاد برآورد صخره‌های آن فرو پاشد^۲ عصای موسی و خاتم سلیمان عليهما السلام با اوست، او چهارمین از فرزندان من است، خداوند او را در ستر خود نهان سازد سپس او را ظاهر کند و به واسطه او زمین را از عدل و داد آکنده سازد همچنان که پر از ظلم و ستم شده باشد.^۳

۶۴. سلیمان بن بلال گفت که امام صادق برایمان حدیث کرد که امام علی عليه السلام در

۱. الغيبة (للطوسی)، فصل هفتم، ح ۲۹۸.

۲. مراد، قدرت و نیرومندی امام زمان عليه السلام است.

۳. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۳۵، حدیث ۸.

۴. غیبت نعمانی، باب ۱۳، حدیث ۱.

باب سوم

غیبت

إِيَّاكُمْ وَالتَّنْوِيهَ أَمَا وَاللَّهِ لَيَغِيْبَنَّ سَبْتًا مِنْ
 دَهْرِكُمْ وَ لَيَخْمَلَنَّ حَتَّى يُقَالَ مَاتَ هَلَكًا
 بِأَيِّ وَادٍ سَلَكَ وَ لَتَدْمَعَنَّ عَلَيْهِ عِيُونَُ
 الْمُؤْمِنِينَ وَ لَيُكْفَأَنَّ تَكْفُؤَ السَّفِينَةِ فِي أَمْوَاجِ
 الْبَحْرِ فَلَا يَنْجُو إِلَّا مَنْ أَخَذَ اللَّهَ مِيثَاقَهُ وَ
 كَتَبَ فِي قَلْبِهِ الْإِيْمَانَ وَ أَيْدَهُ بِرُوحٍ مِنْهُ وَ
 لَتُرْفَعَنَّ اثْنَتَا عَشْرَةَ رَايَةً مُشْتَبِهَةً لَّا يُدْرَى
 أَيُّ مِنْ أَيٍّ قَالَ فَبَكَيْتُ ثُمَّ قُلْتُ لَهُ كَيْفَ
 نَصْنَعُ فَقَالَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ثُمَّ نَظَرَ إِلَيَّ
 شَمْسٌ دَاخِلَةٌ فِي الصَّفَةِ أُتْرَى هَذِهِ الشَّمْسُ
 فَقُلْتُ نَعَمْ فَقَالَ لَأَمْرُنَا أَبِينُ مِنْ هَذِهِ
 الشَّمْسِ -

٦٧. عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ عَنْ أَمِيرِ
 الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنَّهُ ذَكَرَ الْقَائِمَ عليه السلام فَقَالَ أَمَا
 لَيَغِيْبَنَّ حَتَّى يَقُولَ الْجَاهِلُ مَا لِلَّهِ فِي آلِ
 مُحَمَّدٍ حَاجَةٌ؛

غيبت صغرى و كبرى

٦٨. عَنِ الْمُفَضَّلِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ
 اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ
 إِحْدَاهُمَا أَطْوَلُ مِنَ الْأُخْرَى حَتَّى يُقَالَ مَاتَ

حتمى بودن غيبت

٦٥. عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: أَتَيْتُ أَمِيرَ
 الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام ذَاتَ يَوْمٍ فَوَجَدْتُهُ مُفَكِّرًا
 يَنْكُتُ فِي الْأَرْضِ فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ
 تَنْكُتُ فِي الْأَرْضِ أَرْغَبَةٌ مِنْكَ فِيهَا فَقَالَ
 لَّا وَاللَّهِ مَا رَغِبْتُ فِيهَا وَ لَّا فِي الدُّنْيَا
 سَاعَةً قَطُّ وَ لَكِنَّ فِكْرِي فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ
 مِنْ ظَهْرِي هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلَأُهَا قِسْطًا
 وَ عَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا تَكُونُ لَهُ
 حَيْرَةٌ وَ غَيْبَةٌ يَضِلُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يَهْتَدِي
 فِيهَا آخَرُونَ فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَكَمْ
 تَكُونُ تِلْكَ الْحَيْرَةُ وَ الْغَيْبَةُ فَقَالَ سَبْتٌ مِنْ
 الدَّهْرِ فَقُلْتُ إِنَّ هَذَا لَكَائِنٌ فَقَالَ نَعَمْ كَمَا أَنَّهُ
 مَخْلُوقٌ؛

٦٦. عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ الْجُعْفِيِّ قَالَ:
 سَمِعْتُ الشَّيْخَ يَعْنِي أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ

سرزمین راه می‌پیماید؟ و بدون شک دیدگان مؤمنان بر او خواهد گریست، و همچون واژگون شدن کشتی در امواج دریا واژگون و زیرورو خواهند گردید، پس هیچ کس رهائی نمی‌یابد مگر آن کس که خداوند از او پیمان گرفته و در دل او ایمان را نقش نموده و با روحی از جانب خود تأییدش فرموده باشد و بی‌تردید دوازده پرچم اشتباه انگیز که شناخته نمی‌شود کدام از کدام است برافراشته خواهد شد، راوی گوید: پس من گریستم و به حضرت عرض کردم: (در چنین وضعی) ما چه کنیم؟ فرمود ای ابا عبد الله - و در این حال به پرتو خورشید که به درون خانه و ایوان می‌تابید نظر افکند - آیا این خورشید را می‌بینی؟ عرض کردم: بلی، پس فرمود: مسلماً کار ما روشنتر از این خورشید است.^۲

۶۷. اصبح بن نباته گوید امیر المؤمنین علیه السلام از قائم علیه السلام یاد کرد و فرمود: او غایب خواهد شد تا به غایتی که نادان گوید: خداوند را در آل محمد حاجتی نیست.^۳

۶۸. مفضل بن عمر گفته است: از امام صادق علیه السلام شنیده‌ام که می‌فرمودند: برای صاحب این امر دو غیبت هست که یکی از آنها طولانی‌تر از دیگری است، تا آنجا که

۶۵. اصبح بن نباته گوید: «روزی خدمت امیر المؤمنین علیه السلام رسیدم و او را دیدم به اندیشه فرو رفته بود و انگشت خود بر زمین می‌کوفت و یا می‌سود، عرض کردم: ای امیر مؤمنین (می‌بینم) بر روی زمین می‌زنی آیا به آن دلبستگی داری؟ فرمود: نه به خدا قسم هرگز ساعتی نه به آن علاقه داشته‌ام و نه به دنیا، لکن اندیشه‌ام به فرزندی است از نسل خودم، او همان مهدی است که زمین را پر از عدل و دادگری خواهد کرد همچنان که لبریز از ستم و جفاکاری شده است؛ او دوران سرگردانی و غیبت خواهد داشت که طی آن گروه‌هایی گمراه و پاره‌ای دیگر نیز به هدایت دست می‌یابند. پس عرض کردم، ای امیر مؤمنان مدت آن سرگردانی و غیبت چقدر خواهد بود؟ فرمود: دوره‌ای از روزگار، پرسیدم: وقوع این امر حتمی است؟ فرمود: آری همان گونه که خود او آفریده شده^۱

۶۶. مفضل بن عمر جعفی گوید: شنیدم که شیخ - یعنی امام صادق علیه السلام - می‌فرمود: «مبادا علنی کنید و شهرت دهید بدانید به خدا قسم حتماً مدت زمانی از روزگار شما غایب خواهد شد و بی‌تردید پنهان و گمنام خواهد گردید تا آنجا که گفته شود: آیا او مرده است؟ هلاک شده است؟ در کدامین

۲. غیبت نعمانی، باب ۱۰، حدیث ۱۰.

۳. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۲۶، حدیث ۹.

۱. غیبت نعمانی، باب ۴، حدیث ۴.

نَاجَى إِدْرِيسُ رَبَّهُ فَقَالَ يَا رَبُّ بَعَثْتَنِي إِلَى
جَبَّارٍ فَبَلَغْتَ رِسَالَتَكَ وَ قَدْ تَوَعَّدْتَنِي هَذَا
الْجَبَّارُ بِالْقَتْلِ بَلْ هُوَ قَاتِلِي إِنْ ظَفِرَ بِي
فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ تَنَحَّ عَنْهُ وَ أَخْرَجَ
مِنْ قَرْيَتِهِ؛

٧١. قال الباقر عليه السلام...: فَمَكَثُوا بِذَلِكَ بَعْدَ
خُرُوجِ إِدْرِيسَ مِنَ الْقَرْيَةِ عِشْرِينَ سَنَةً لَمْ
تُمْطِرِ السَّمَاءُ عَلَيْهِمْ قَطْرَةً مِنْ مَائِهَا عَلَيْهِمْ
فَجَهَدَ الْقَوْمُ وَ اشْتَدَّتْ حَالُهُمْ وَ صَارُوا
يَمْتَارُونَ الْأَطْعِمَةَ مِنَ الْقَرْيَةِ مِنْ بَعْدِ فَلَمَّا
جَاهَدُوا مَشَى بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ فَقَالُوا إِنَّ
الَّذِي نَزَلَ بِنَا مِمَّا تَرَوْنَ بِسُؤَالِ إِدْرِيسَ رَبَّهُ
أَنْ لَا يُمَطِرَ السَّمَاءُ عَلَيْنَا حَتَّى يَسْأَلَهُ هُوَ وَ
قَدْ خَفِيَ إِدْرِيسُ عَنَّا وَ لَا عِلْمَ لَنَا بِمَوْضِعِهِ
وَ اللَّهُ أَرْحَمُ بِنَا مِنْهُ فَأَجْمَعَ أَمْرُهُمْ عَلَى أَنْ
يَتَوَبُّوا إِلَى اللَّهِ وَ يَدْعُوهُ وَ يَفْزَعُوا إِلَيْهِ وَ
يَسْأَلُوهُ أَنْ يُمَطِرَ السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى مَا
حَوَتْ قَرْيَتُهُمْ فَقَامُوا عَلَى الرَّمَادِ وَ لَبِسُوا
الْمُسُوحَ وَ حَثَّوْا عَلَى رُءُوسِهِمُ التُّرَابَ وَ
عَجَّوْا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِالتَّوْبَةِ وَ الْإِسْتِغْفَارِ وَ
الْبُكَاءِ وَ التَّضَرُّعِ إِلَيْهِ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ حَلَّ
إِلَى إِدْرِيسَ يَا إِدْرِيسُ إِنَّ أَهْلَ قَرْيَتِكَ قَدْ

وَ بَعْضٌ يَقُولُ قُتِلَ فَلَا يَبْقَى عَلَى أَمْرِهِ إِلَّا
نَفَرٌ يَسِيرٌ مِنْ أَصْحَابِهِ وَ لَا يَطَّلِعُ أَحَدٌ عَلَى
مَوْضِعِهِ وَ أَمْرِهِ وَ لَا غَيْرِهِ إِلَّا الْمَوْلَى الَّذِي
يَلِي أَمْرَهُ؛

٦٩. عَنْ حَازِمِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ قَالَ [لِي] أَبُو
عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَا حَازِمُ إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ
غَيْبَتَيْنِ يَظْهَرُ فِي الثَّانِيَةِ إِنْ جَاءَكَ مَنْ يَقُولُ
أَنَّهُ نَفَضَ يَدَهُ مِنْ تُرَابِ قَبْرِهِ فَلَا تُصَدِّقْهُ؛

غيبات انبياء عليهم السلام

حضرت ادريس عليه السلام

٧٠. قال الباقر عليه السلام... وَ بَعَثَتْ امْرَأَةُ الْجَبَّارِ
إِلَى إِدْرِيسَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا مِنَ الْأَزَارِقَةِ
لِيَقْتُلُوهُ فَأَتَوْهُ فِي مَجْلِسِهِ الَّذِي كَانَ يَجْتَمِعُ
إِلَيْهِ فِيهِ أَصْحَابُهُ فَلَمْ يَجِدُوهُ فَأَنْصَرَفُوا وَ
قَدْ رَأَوْهُمْ أَصْحَابُ إِدْرِيسَ فَحَسِبُوا أَنَّهُمْ
أَتَوْا إِدْرِيسَ لِيَقْتُلُوهُ فَتَفَرَّقُوا فِي طَلَبِهِ فَلَقُوهُ
فَقَالُوا لَهُ خُذْ حِذْرَكَ يَا إِدْرِيسُ فَإِنَّ الْجَبَّارَ
قَاتِلَكَ قَدْ بَعَثَ الْيَوْمَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا مِنْ
الْأَزَارِقَةِ لِيَقْتُلُوكَ فَأَخْرَجَ مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ
فَتَنَحَّى إِدْرِيسُ عَنِ الْقَرْيَةِ مِنْ يَوْمِهِ ذَلِكَ
وَ مَعَهُ نَفَرٌ مِنْ أَصْحَابِهِ فَلَمَّا كَانَ فِي السَّحْرِ

همان روز با چند نفر از یارانش از آن شهر کناره گرفت و سحرگاه با پروردگارش به مناجات برخاسته و گفت: ای خدای من مرا به نزد این جبار فرستادی و من نیز ابلاغ کلام ترا کردم و او مرا به قتل تهدید کرده است و اگر به من دسترسی پیدا کند مرا خواهد کشت. خدای تعالی وحی فرمود که از او دوری کن و از قریه‌اش بیرون شو^۴

۷۱. امام باقر علیه السلام فرمودند: پس از بیرون رفتن ادریس از آن شهر مدت بیست سال گذشت و از آسمان حتی یک قطره باران نیارید و مردم دچار سختی شدند و حالشان به وخامت گرائید و از شهرهای بسیار دور غذا وارد می‌کردند و چون سختی به نهایت رسید، بعضی از ایشان به نزد بعضی دیگر رفته و گفتند: این مصیبتی که بر ما نازل شده است به سبب درخواست ادریس است که از پروردگارش مسألت کرده باران بر ایشان نفرستد تا خود نزول باران را از او بخواهد و ادریس از دید ما مخفی شده و جایگاه او را نمی‌دانیم و خداوند از او به ما مهربان‌تر است و با هم اتفاق کردند که به درگاه خدا توبه کرده و او را بخوانند و به درگاهش انابه کنند و درخواست نمایند که آسمان بر آن قریه و مردمش بیارد. پس بر خاکستر ایستاده و لباس سیاه پوشیده و خاک بر سرهای خود پاشیده و با توبه و استغفار و اشک و زاری به

گفته می‌شود از دنیا رفته است و بعضی می‌گویند کشته شده است؛ پس فقط عده‌ی کمی از یاران حضرت در امر [امامت] او ثابت قدم می‌مانند و هیچکس به مکان و امور او مطلع و آگاه نخواهد شد؛ بجز غلامی که امور و کارهای حضرت را انجام می‌دهد.^۱

۶۹. حازم ابن حبیب می‌گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمودند: ای حازم برای صاحب این امر دو غیبت هست که در غیبت دوم ظاهر می‌شود، اگر کسی آمد و به تو گفت من دست در خاک قبر او داشته‌ام [که کنایه از موت حضرت باشد] او را تصدیق نکن.^۲

۷۰. امام باقر علیه السلام فرمود: زن آن جبار چهل تن از ازارقه^۳ را به نزد ادریس فرستاد تا او را بکشند و آنها به انجمنی که او با یاران خود می‌نشست رفتند و او را نیافتند و برگشتند، یاران ادریس آنها را دیده و احساس کرده که آنها آمدند تا او را بکشند و در جستجوی وی برآمده و او را یافته و گفتند: ای ادریس! مواظب خودت باش که این جبار قاتل تو است، امروز چهل تن از ازارقه را فرستاده بود تا ترا بکشند، از این شهر بگریز! و ادریس نیز

۱. الغيبة (للطوسی)، فصل اول، ح ۶۰.

۲. الغيبة (للطوسی)، فصل هفتم، ح ۴۰۷.

۳. نام حزبی که همسر پادشاه ستمگر عصر حضرت ادریس علیه السلام به وجود آورده بود. به معنای چشم کبودها که افرادی خونخوار و بی‌دین بودند.

۴. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۱، حدیث ۱.

عَجُّوا إِلَىٰ بِالتَّوْبَةِ وَ الِاسْتِغْفَارِ وَ البُكَاءِ وَ التَّضَرُّعِ وَ أَنَا اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ أَقْبَلُ التَّوْبَةَ وَ أَعْفُو عَنِ السَّيِّئَةِ وَ قَدْ رَحِمْتُهُمْ وَ لَمْ يَمْنَعْنِي إِجَابَتُهُمْ إِلَيَّ مَا سَأَلُونِي مِنَ الْمَطَرِ إِلَّا مُنَاطَرَتَكَ فِيمَا سَأَلْتَنِي أَنْ لَأَ أُمْطِرَ السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ حَتَّى تَسْأَلَنِي فَسَلْنِي يَا إِدْرِيسُ حَتَّى أُغِيثَهُمْ وَ أُمْطِرَ السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ؛

حضرت نوح عليه السلام

٧٢. فَصَارَتْ إِلَيْهِ الشَّيْعَةُ وَ شَكَّوْا مَا يَنَالُهُمْ مِنَ الْعَامَّةِ وَ الطَّوَاغِيَتِ وَ سَأَلُوهُ الدُّعَاءَ بِالْفَرَجِ - فَأَجَابَهُمْ إِلَيَّ ذَلِكَ وَ صَلَّى وَ دَعَا فَهَبَطَ جِبْرَائِيلُ عليه السلام فَقَالَ لَهُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَجَابَ دَعْوَتَكَ فَقُلْ لِلشَّيْعَةِ يَا كُلُّوا التَّمْرَ وَ يَغْرِسُوا النَّوَى وَ يِرَاعُوهُ حَتَّى يُثْمِرَ فَإِذَا أَثْمَرَ فَرَّجْتُ عَنْهُمْ فَحَمِدَ اللَّهُ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وَ عَرَّفَهُمْ ذَلِكَ فَاسْتَبَشَرُوا بِهِ فَأَكَلُوا التَّمْرَ وَ غَرَسُوا النَّوَى وَ رَاعُوهُ حَتَّى أَثْمَرَ «١» ثُمَّ صَارُوا إِلَيَّ نُوْحًا عليه السلام بِالتَّمْرِ وَ سَأَلُوهُ أَنْ يُنْجِزَ لَهُمُ الْوَعْدَ فَسَأَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي ذَلِكَ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ قُلْ لَهُمْ كُلُّوا هَذَا التَّمْرَ وَ اغْرِسُوا النَّوَى فَإِذَا أَثْمَرَ فَرَّجْتُ

عَنْكُمْ فَلَمَّا ظَنُّوا أَنَّ الْخُلْفَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْهِمْ ارْتَدَّ مِنْهُمْ الثُّلُثُ وَ ثَبَتَ الثُّلُثَانِ فَأَكَلُوا التَّمْرَ وَ غَرَسُوا النَّوَى حَتَّى إِذَا أَثْمَرَ أَتَوْا بِهِ نُوحًا عليه السلام فَأَخْبَرُوهُ وَ سَأَلُوهُ أَنْ يُنْجِزَ لَهُمُ الْوَعْدَ فَسَأَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي ذَلِكَ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ قُلْ لَهُمْ كُلُّوا هَذَا التَّمْرَ وَ اغْرِسُوا النَّوَى فَارْتَدَّ الثُّلُثُ الْآخِرُ وَ بَقِيَ الثُّلُثُ فَأَكَلُوا التَّمْرَ وَ غَرَسُوا النَّوَى فَلَمَّا أَثْمَرَ أَتَوْا بِهِ نُوحًا عليه السلام ثُمَّ قَالُوا لَهُ لَمْ يَبْقَ مِنَّا إِلَّا الْقَلِيلُ وَ نَحْنُ نَتَخَوَّفُ عَلَى أَنْفُسِنَا بِتَأَخُّرِ الْفَرَجِ أَنْ نَهْلِكَ فَصَلَّى نُوحٌ عليه السلام ثُمَّ قَالَ يَا رَبِّ لَمْ يَبْقَ مِن أَصْحَابِي إِلَّا هَذِهِ الْعِصَابَةُ وَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْهِمُ الْهَلَاكَ إِنْ تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْفَرَجُ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ قَدْ أَجَبْتُ دُعَاكَ فَاصْنَعِ الْفُلْكَ وَ كَانَ بَيْنَ إِجَابَةِ الدُّعَاءِ وَ بَيْنَ الطُّوفَانِ خَمْسُونَ سَنَةً؛

حضرت هود عليه السلام

٧٣. عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام لَمَّا حَضَرَتْ نُوحًا عليه السلام الْوَفَاةُ دَعَا الشَّيْعَةَ فَقَالَ لَهُمْ ااعْلَمُوا أَنَّهُ سَتَكُونُ مِنْ بَعْدِي غَيْبَةً تَظْهَرُ فِيهَا

درگاه او نالیدند. خدای تعالی به ادریس وحی فرمود که ای ادریس! همشهریان تو با توبه و استغفار و ناله و زاری به درگاه من نالیده‌اند و من خدای رحمان و رحیمم، توبه را می‌پذیرم و گناه را می‌بخشم و بر ایشان رحمت آورده‌ام و تنها چیزی که مانع استجابت درخواست باران آنهاست گفتگوی توست که از من خواستی باران برایشان نبارم تا آنکه تو مسألت کنی، پس ای ادریس! از من بخواه تا به فریاد ایشان برسم و باران بر آنها بیارم^۱

۷۲. نهصد سال بود، پس شیعه به نزد او آمدند و از آنچه از آزار عامه و سرکشان قوم می‌کشیدند شکایت کردند و از وی خواستند تا برای فرج دعا کند و او به ایشان پاسخ مثبت داد و نماز خواند و دعا کرد آنگاه جبرئیل علیه السلام فرود آمد و گفت: خدای تعالی دعای تو را اجابت کرد، پس به شیعه بگو که خرما بخورند و هسته‌اش را بکارند و آن را پرورش دهند تا میوه دهد و چون میوه دهد فرج ایشان خواهد رسید، پس خدا را حمد و ثنا گفت و به آنها این مطلب را تفهیم کرد و آنها نیز بدان خشنود شدند و خرما خوردند و هسته آن را کاشتند و آن را پرورش دادند تا میوه داد و با خرمای آن به نزد نوح آمدند و خواهش کردند که به آن وعده وفا کند و نوح علیه السلام نیز از خدای تعالی فرج مسألت کرد و خداوند به وی وحی کرد که به ایشان بگو:

همین خرما را هم بخورید و هسته آن را بکارید و چون میوه دهد، فرج شما خواهد رسید و آنها پنداشتند که خلف وعده شده است و یک ثلث آنها از دین برگشتند و دو ثلث دیگر بر دین باقی ماندند و خرما خوردند و هسته‌اش را کاشتند، چون میوه داد، نزد نوح آمدند و به او خبر دادند و خواستند که به وعده آنها وفا شود، او هم از خدای تعالی فرج مسألت کرد و خدای تعالی به او وحی کرد که به آنها بگو: همین میوه را هم بخورید و هسته‌اش را بکارید، یک ثلث دیگر هم از دین برگشتند و تنها یک ثلث باقی ماند و خرما را خوردند و هسته‌اش را کاشتند و چون میوه داد، آن را به نزد نوح علیه السلام آوردند و به او گفتند: جز خیلی از ما باقی نماندند و ما هم در صورت تأخیر فرج بر خود نگرانیم، که هلاک شویم، پس نوح علیه السلام نماز خواند و گفت: پروردگارا! از یارانم جز این دسته باقی نمانده است و می‌ترسم که اگر فرج به تأخیر افتد آنها نیز هلاک شوند و خداوند به او وحی کرد که دعای تو را اجابت کردم اکنون کشتی بساز و بین اجابت دعا و طوفان پنجاه سال فاصله بود.^۲

۷۳. علی بن سالم از پدرش از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود:

۱. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۲، حدیث ۱.

۲. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۲، حدیث ۲.

الطَوَاغِيْتُ وَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُفَرِّجُ عَنْكُمْ
بِالْقَائِمِ مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ هُوْدٌ لَهُ سَمْتُ وَ
سَكِينَةٌ وَ وَقَارٌ يُشْبِهُنِي فِي خَلْقِي وَ خُلُقِي
وَ سَيُهْلِكُ اللَّهُ أَعْدَاءَكُمْ عِنْدَ ظُهُورِهِ
بِالرِّيْحِ فَلَمْ يَزَالُوا يَتَرَقَّبُونَ هُوْدًا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ
يَنْتَظِرُونَ ظُهُورَهُ حَتَّى طَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمْدُ وَ
قَسَتْ قُلُوبُ أَكْثَرِهِمْ فَأَظْهَرَ اللَّهُ تَعَالَى
ذِكْرَهُ نَبِيَّهُ هُوْدًا عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ الْيَأْسِ مِنْهُمْ وَ
تَنَاهَى الْبَلَاءَ بِهِمْ وَ أَهْلَكَ الْأَعْدَاءَ بِالرِّيْحِ
الْعَقِيمِ الَّتِي وَصَفَهَا اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرُهُ - فَقَالَ
مَا تَذَرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلْتَهُ
كَالرَّمِيمِ «الصافات: ٧٨» ثُمَّ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ
بِهِ بَعْدَ ذَلِكَ إِلَى أَنْ ظَهَرَ صَالِحٌ ع؛

حضرت ابراهيم عَلَيْهِ السَّلَامُ

٧٤. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
قَالَ: فَنَظَرَ فِي النُّجُومِ لَيْلَةً مِنَ اللَّيَالِي
فَأَصْبَحَ فَقَالَ لَقَدْ رَأَيْتُ فِي لَيْلَتِي هَذِهِ عَجَبًا
فَقَالَ لَهُ نُمْرُودُ وَ مَا هُوَ فَقَالَ رَأَيْتُ مَوْلُودًا
يُولَدُ فِي أَرْضِنَا هَذِهِ فَيَكُونُ هَلَاكُنَا عَلَى
يَدَيْهِ وَ لَا يَلْبَثُ إِلَّا قَلِيلًا حَتَّى يُحْمَلَ بِهِ
فَعَجِبَ مِنْ ذَلِكَ نُمْرُودُ... فَأَرْسَلَ إِلَيَّ
نِسَاءً مِنَ الْقَوَائِلِ لَا يَكُونُ فِي الْبَطْنِ شَيْءٌ

إِلَّا عَلِمْنَا بِهِ فَنَظَرْنَا إِلَى أُمِّ إِبْرَاهِيمَ فَالْزَمَ
اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرَهُ مَا فِي الرَّحِمِ الظَّهَرَ فَقُلْنَا
مَا نَرَى شَيْئًا فِي بَطْنِهَا فَلَمَّا وَضَعَتْ أُمَّ
إِبْرَاهِيمَ... فَذَهَبَتْ بِهِ إِلَى غَارٍ ثُمَّ أَرْضَعَتْهُ
ثُمَّ جَعَلَتْ عَلَى بَابِ الْغَارِ صَخْرَةً ثُمَّ
انصرفت عنه فجعل الله عز و جل رزقه
في إبهامه فجعل يمصها فيشرب لبناً...
فلم يزل إبراهيم عَلَيْهِ السَّلَامُ في الغيبة مخفياً
لشخصه كاتباً لأمره حتى ظهر فصَدَعَ بِأَمْرِ
اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرَهُ وَ أَظْهَرَ اللَّهُ قُدْرَتَهُ فِيهِ ثُمَّ
غَابَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْغَيْبَةَ الثَّانِيَةَ وَ ذَلِكَ حِينَ نَفَاهُ
الطَّاغُوتُ عَنْ مِصْرَ فَقَالَ وَ أَعْتَزِلْكُمْ وَ مَا
تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ ادْعُوا رَبِّي عَسَى
أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا...؛

حضرت يوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ

٧٥. عن ابي عبدالله قال: فكان يعقوب عَلَيْهِ السَّلَامُ
يعلم أن يوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ حتى لم يمُتْ وَ أَنَّ اللَّهَ
تَعَالَى ذِكْرَهُ سَيُظْهِرُهُ لَهُ بَعْدَ غَيْبَتِهِ وَ كَانَ
يَقُولُ لِبَنِيهِ «إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا
تَعْلَمُونَ» وَ كَانَ أَهْلُهُ وَ أَقْرَبَاؤُهُ يُفَنِّدُونَهُ
عَلَى ذِكْرِهِ لِيُوسُفَ حَتَّى أَنَّهُ لَمَّا وَجَدَ رِيحَ
يُوسُفَ قَالَ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْ لَا أَنُ

خدای تعالی نیز روزی وی را در انگشت شست او قرار داد و از شست خود شیر می‌مکید^۲

۷۵. امام صادق علیه السلام فرمود: پس یعقوب می‌دانست که یوسف نمرده و زنده است و خدای تعالی پس از یک دوره غیبت او را به زودی ظاهر می‌سازد و به فرزندانش می‌گفت: من از جانب خداوند چیزی را می‌دانم که شما نمی‌دانید و خاندان و خویشان به واسطه آنکه از یوسف یاد می‌کرد او را خرفت می‌شمردند تا آنگاه که بوی یوسف را استشمام کرد و گفت: من بوی یوسف را می‌یابم اگر مرا کم عقل و نادان ندانید،

گفتند: به خدا سوگند که تو در بیراهه قدیم خود هستی و چون بشیر آمد که همانچون وفات نوح علیه السلام فرا رسید شیعیانش را فرا خواند و به آنها فرمود: بدانید که پس از من غیبتی خواهد بود که در آن طاغوتها ظاهر خواهند شد و خدای تعالی به واسطه قائمی از فرزندان من فرج شما را می‌رساند، اسم او هود است و خوش سیما و با طمأنینه و با وقار است، او در شمایل و اخلاق شبیه من است و خداوند هنگام ظهور او دشمنان شما را با طوفان هلاک خواهد

ساخت و آنها پیوسته چشم به راه هود بودند و منتظر ظهور او بودند تا آنکه مدت دراز شد و دل بیشترشان سخت گردید و خدای تعالی هنگام یأس آنها پیامبرش هود را ظاهر ساخته و گرفتاری آنها پایان پذیرفت و دشمنان را با باد عقیمی که ذکرش را فرموده است نابود ساخت، فرموده است: بر هر چه گذشت آن را مانند خاکستر کرد. سپس بعد از آن غیبت واقع شد تا آنکه صالح علیه السلام ظاهر گشت.^۱

۷۴. ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: منجم شبی از شبها در ستاره‌ها نگریست و چون صبح شد گفت: دیشب امر شگفتی دیدم، نمرود گفت: آن چیست؟ گفت: مولودی را دیدم که در این سرزمین متولد می‌شود و هلاک ما به دست اوست و به همین زودی مادرش به او باردار می‌شود، نمرود از آن خبر تعجب کرد ... پس به دنبال زنان قابله فرستاد که هر چه در رحم‌ها بود تشخیص می‌دادند و در مادر ابراهیم نگریستند و خدای تعالی آنچه که در رحم بود به پشت چسبانید و قابله‌ها گفتند ما چیزی در شکم او نمی‌بینیم و چون مادر ابراهیم او را به دنیا آورد، ... فرزند را به غاری برد و او را شیر داد و بر در غار سنگی نهاد و برگشت و

۱. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۲، حدیث ۲.

۲. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۴، حدیث ۱.

تَفَنَّدُونَ قَالُوا تَاللَّهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلَالِكَ الْقَدِيمِ
فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ وَهُوَ يَهُودًا ابْنُهُ وَالْقَسَى
قَمِيصَ يُوسُفَ عَلَى وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا قَالَ أ
لَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ

٧٦. عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ سَدِيرٍ قَالَ
سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ إِنَّ فِي الْقَائِمِ
سُنَّةَ مِنْ يُوسُفَ قُلْتُ كَأَنَّكَ تَذَكُرُ خَيْرَهُ أَوْ
غَيْبَتَهُ فَقَالَ لِي وَ مَا تُنْكِرُ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَشْبَاهُ
الْخَنَازِيرِ أَنَّ إِخْوَةَ يُوسُفَ كَانُوا أَسْبَاطًا أَوْلَادَ
أَنْبِيَاءٍ تَاجَرُوا بِيُوسُفَ وَ بَايَعُوهُ وَ هُمْ إِخْوَتُهُ
وَ هُوَ أَخُوهُمْ فَلَمْ يَعْرِفُوهُ حَتَّى قَالَ لَهُمْ أَنَا
يُوسُفُ وَ هَذَا أَخِي فَمَا تُنْكِرُ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَنْ
يَكُونَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي وَقْتٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ
يُرِيدُ أَنْ يَسْتُرَ حُجَّتَهُ عَنْهُمْ لَقَدْ كَانَ يُوسُفُ
يَوْمًا مَلِكًا مِصْرَ وَ كَانَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ وَالِدِهِ
مَسِيرَةٌ ثَمَانِيَّةَ عَشْرٍ يَوْمًا فَلَوْ أَرَادَ اللَّهُ
تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْ يَعْرِفَهُ مَكَانَهُ لَقَدَرَ عَلَى
ذَلِكَ وَ اللَّهُ لَقَدْ سَارَ يَعْقُوبُ وَ وُلْدُهُ عِنْدَ
الْبِشَارَةِ فِي تِسْعَةِ أَيَّامٍ إِلَى مِصْرَ فَمَا تُنْكِرُ
هَذِهِ الْأُمَّةُ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَفْعَلُ
بِحُجَّتِهِ مَا فَعَلَ بِيُوسُفَ أَنْ يَكُونَ يَسِيرٌ فِيمَا
بَيْنَهُمْ وَ يَمْشِي فِي أَسْوَاقِهِمْ وَ يَطَأُ بَسُطَهُمْ
وَ هُمْ لَا يَعْرِفُونَهُ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ

أَنْ يَعْرِفَهُمْ نَفْسَهُ كَمَا أَذِنَ لِيُوسُفَ عليه السلام حِينَ
قَالَ لَهُمْ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَ أَخِيهِ
إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ قَالُوا أ إِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ
قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَ هَذَا أَخِي «يوسف: ٩٠»

٧٧. عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ
عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ
الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ
أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لَمَّا حَضَرَتْ
يُوسُفَ عليه السلام الْوَفَاةَ جَمَعَ شِيعَتَهُ وَ أَهْلَ بَيْتِهِ
فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ حَدَّثَهُمْ بِشِدَّةِ
تَنَالِهِمْ يَقْتُلُ فِيهَا الرَّجَالَ وَ تُشَقُّ بَطُونُ
الْحَبَالَى وَ تَذْبَحُ الْأَطْفَالُ حَتَّى يُظْهِرَ اللَّهُ
الْحَقَّ فِي الْقَائِمِ مِنْ وُلْدِ لَأوَى بْنِ يَعْقُوبَ وَ
هُوَ رَجُلٌ أَسْمَرٌ طَوَالٌ وَ نَعْتَهُ لَهُمْ بِنَعْتِهِ
فَتَمَسَّكُوا بِذَلِكَ وَ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ وَ الشُّدَّةُ
عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ هُمْ مُنْتَظِرُونَ قِيَامَ
الْقَائِمِ أَرْبَعَ مِائَةِ سَنَةٍ حَتَّى إِذَا بُشِّرُوا
بِوِلَادَتِهِ وَ رَأَوْا عَلَامَاتِ ظُهُورِهِ وَ اشْتَدَّتْ
عَلَيْهِمُ الْبَلْوَى وَ حُمِلَ عَلَيْهِمُ بِالْخَشَبِ وَ
الْحِجَارَةِ وَ طَلِبَ الْفَقِيهَ الَّذِي كَانُوا

داد آنگاه که به ایشان گفت: آیا می‌دانید آنگاه که نادان بودید چه بر سر یوسف و برادرش آوردید؟ گفتند: آیا تو خودت یوسف نیستی؟ گفت: من یوسفم و این هم برادر من است!^۲

۷۷. امیر المؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کند که فرمود: وقتی وفات یوسف علیه السلام فرا رسید شیعیان و خاندان خود را جمع کرد و حمد و ثنای الهی به جای آورد و سپس به آنها گفت: سختی شدیدی به آنها خواهد رسید که در آن مردانشان را بکشند و شکم زنان باردارشان را پاره کنند و کودکانشان را سر ببرند تا آنگاه که خداوند حق را در قائم که از فرزندان لاوی بن یعقوب است ظاهر سازد و او مردی گندمگون و بلند قامت است و صفات او را بر شمرد، پس ایشان به آن وصیت متمسک شدند و غیبت و شدت بر بنی اسرائیل واقع شد و آنها مدت چهار صد سال منتظر قیام قائم بودند تا آنکه ولادت او را بشارت دادند و علامات ظهورش را مشاهده کردند و سختی آنها شدت یافت و با سنگ و چوب به ایشان حمله کردند و فقیهی که به احادیث او آرامش می‌یافتند تحت تعقیب قرار گرفت و او مخفی شد و با او نامه‌نگاری کردند و گفتند: ما در گرفتاریها به کلام تو آرامش می‌یافتیم، پس آن فقیه ایشان را به بیابانها برد و نشست و با آنها حدیث قائم و

پسرش، یهودا بود و پیراهن یوسف را به رویش انداخت و دو مرتبه بینا گردید، گفت: آیا به شما نگفتم که من از جانب خدا چیزی را می‌دانم که شما نمی‌دانید؟^۱

۷۶. سدید از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: در قائم سستی از یوسف است، گفتم: گویا خبر او یا غیبت او را ذکر می‌کنید؟ فرمود: این مردم خوک صفت منکر نیستند که برادران یوسف اسباط و اولاد پیامبران بودند، با یوسف که برادرشان بود و آنها هم برادر وی بودند تجارت کرده و داد و ستد نمودند و وی را شناختند تا آنگاه که گفت: من یوسفم و این هم برادر من است! پس چرا منکر می‌شوند که خدای تعالی در روزگاری بخواهد حجّتش را از آنها پنهان کند؟ یوسف روزی پادشاه مصر بود و بین او و پدرش هجده روز فاصله بود و اگر خدای تعالی می‌خواست که مکان وی را به او بنمایاند می‌توانست، به خدا سوگند وقتی به یعقوب و فرزندانش مژده رسید، نه روزه خودشان را به مصر رسانیدند، چرا این مردم منکرند که خدای تعالی با حجّت خود همان کند که با یوسف کرد؟ در بین ایشان گردش کند و در بازارهای آنها راه رود و بر بساط آنها پا نهد و آنها او را شناسند تا آنگاه که خدای تعالی به او اذن دهد که خود را به آنها معرفی سازد همان گونه که به یوسف اذن

۱. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۵، حدیث ۱.

۲. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۵، حدیث ۳.

اللَّهُ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ قُلْ لَهُمْ قَدْ جَعَلْتُهَا عَشْرًا
فَقَالُوا لَا يَصْرِفُ السُّوءَ إِلَّا اللَّهُ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ
قُلْ لَهُمْ لَا تَبْرَحُوا فَقَدْ أَذِنْتُ لَكُمْ فِي فَرَجِكُمْ فَبَيْنَا
هُمْ كَذَلِكَ إِذْ طَلَعَ مُوسَى عليه السلام رَاكِبًا حِمَارًا فَأَرَادَ
الْفَقِيهَ أَنْ يُعَرِّفَ الشَّيْعَةَ مَا يَسْتَبْصِرُونَ بِهِ فِيهِ وَ
جَاءَ مُوسَى حَتَّى وَقَفَ عَلَيْهِمْ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ فَقَالَ
لَهُ الْفَقِيهَ مَا اسْمُكَ فَقَالَ مُوسَى قَالَ ابْنُ مَنْ قَالَ
ابْنُ عِمْرَانَ قَالَ ابْنُ مَنْ قَالَ ابْنُ قَاهِثِ بْنِ لَسَاوَى
بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ بِمَاذَا جِئْتَ قَالَ جِئْتُ بِالرَّسَالَةِ
مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَامَ إِلَيْهِ فَقَبَّلَ يَدَهُ ثُمَّ
جَلَسَ بَيْنَهُمْ فَطَيَّبَ نَفْسَهُمْ وَأَمَرَهُمْ أَمْرَهُ ثُمَّ
فَرَّقَهُمْ فَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ الْوَقْتِ وَبَيْنَ فَرَجِهِمْ
بَغْرُقِ فِرْعَوْنَ أَرْبَعُونَ سَنَةً؛

معناى غيبت

٧٨. عَنْ سَدِيرِ الصَّيرَفِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا
عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقَ عليه السلام يَقُولُ إِنَّ فِي صَاحِبِ
هَذَا الْأَمْرِ لَشَبَهًا مِنْ يُوسُفَ فَقُلْتُ فَكَأَنَّكَ
تُخْبِرُنَا بِغَيْبَةِ أَوْ حَيْرَةٍ فَقَالَ مَا يُنْكَرُ هَذَا
الْخَلْقُ الْمَلْعُونُ أَشْبَاهُ الْخَنَازِيرِ مِنْ ذَلِكَ إِنَّ
إِخْوَةَ يُوسُفَ كَانُوا عَقْلَاءَ الْبِيَاءِ أَسْبَاطًا أَوْلَادَ
أَنْبِيَاءَ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَكَلَّمُوهُ وَخَاطَبُوهُ وَ
تَاجَرُوهُ وَرَاوَدُوهُ وَكَانُوا إِخْوَتَهُ وَهُوَ
أَخُوهُمْ لَمْ يَعْرِفُوهُ حَتَّى عَرَفَهُمْ نَفْسَهُ وَقَالَ

يَسْتَرِيحُونَ إِلَى أَحَادِيثِهِ فَاسْتَرَّ وَرَأَسَلُوهُ فَقَالُوا
كُنَّا مَعَ الشَّدَّةِ نَسْتَرِيحُ إِلَى حَدِيثِكَ فَخَرَجَ بِهِمْ
إِلَى بَعْضِ الصَّحَارَى وَجَلَسَ يُحَدِّثُهُمْ حَدِيثَ
الْقَائِمِ وَنَعْتَهُ وَقُرْبِ الْأَمْرِ وَكَانَتْ لَيْلَةٌ قَمْرَاءَ
فَبَيْنَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ طَلَعَ عَلَيْهِمْ مُوسَى عليه السلام وَكَانَ
فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ حَدِيثَ السَّنِّ وَقَدْ خَرَجَ مِنْ دَارِ
فِرْعَوْنَ يُظْهِرُ النُّزْهَةَ فَعَدَلَ عَنْ مَوْكِهٍ وَأَقْبَلَ
إِلَيْهِمْ وَتَحْتَهُ بَغْلَةٌ وَعَلَيْهِ طَيْلَسَانُ خَزٌّ فَلَمَّا رَأَاهُ
الْفَقِيهَ عَرَفَهُ بِالنَّعْتِ فَقَامَ إِلَيْهِ وَانْكَبَّ عَلَى قَدَمَيْهِ
فَقَبَّلَهُمَا ثُمَّ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُمِثِّي حَتَّى
أَرَانِيكَ فَلَمَّا رَأَى الشَّيْعَةَ ذَلِكَ عَلِمُوا أَنَّهُ
صَاحِبُهُمْ فَأَكْبَوْا عَلَى الْأَرْضِ شُكْرًا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ
فَلَمْ يَزِدْهُمْ عَلَى أَنْ قَالَ أَرْجُو أَنْ يُعَجَّلَ اللَّهُ
فَرَجَكُمْ ثُمَّ غَابَ بَعْدَ ذَلِكَ وَخَرَجَ إِلَى مَدِينَةِ
مَدْيَنَ فَأَقَامَ عِنْدَ شُعَيْبٍ مَا أَقَامَ فَكَانَتْ الْغَيْبَةُ
الثَّانِيَةَ أَشَدَّ عَلَيْهِمْ مِنَ الْأُولَى وَكَانَتْ نَيْفًا وَ
خَمْسِينَ سَنَةً وَاشْتَدَّتْ الْبَلْوَى عَلَيْهِمْ وَاسْتَرَّ
الْفَقِيهَ فَبَعَثُوا إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا صَبْرَ لَنَا عَلَى اسْتِتَارِكَ
عَنَّا فَخَرَجَ إِلَى بَعْضِ الصَّحَارَى وَاسْتَدْعَاهُمْ وَ
طَيَّبَ نَفْسَهُمْ وَأَعْلَمَهُمْ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَوْحَى
إِلَيْهِ أَنَّهُ مَفْرَجٌ عَنْهُمْ بَعْدَ أَرْبَعِينَ سَنَةً فَقَالُوا
بِأَجْمَعِهِمُ الْحَمْدُ لِلَّهِ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ
قُلْ لَهُمْ قَدْ جَعَلْتُهَا ثَلَاثِينَ سَنَةً لِقَوْلِهِمُ الْحَمْدُ لِلَّهِ
فَقَالُوا كُلُّ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ قُلْ لَهُمْ
قَدْ جَعَلْتُهَا عِشْرِينَ سَنَةً فَقَالُوا لَا يَأْتِي بِالْخَيْرِ إِلَّا

صفات او و نزدیکی ظهور او را می‌گفت و آن شب شبی مهتاب بود و در این میانه موسی علیه السلام در آمد و در این هنگام او نوجوان بود و از سرای فرعون به پشت گردشگاه آمد و از موکب خود کناره گرفت و در حالی که سوار بر قاطری بود و طیلسان خزی بر دوش داشت به نزد ایشان آمد، چون آن فقیه او را بدید، از صفاتش او را شناخت، برخاست و بر قدم او افتاد و بر آن بوسه داد و گفت: سپاس خدایی را که مرا از دنیا نبرد تا آنکه تو را به من نشان داد و چون پیروانش چنین دیدند دانستند که او صاحب ایشان است و به شکرانه خدای تعالی بر زمین افتادند و موسی علیه السلام جز این نگفت که امیدوارم خداوند در فرج شما تعجیل کند و بعد از آن غایب شد و به شهر مدین رفت و آن سالیان را نزد شعیب مقام کرد و این غیبت دوم از غیبت اولی بر آنها سخت‌تر بود و آن پنجاه و چند سال مقدر گشت، و گرفتاری آنها شدت گرفت و آن فقیه نیز خود را مخفی ساخت و کسی را به نزد او فرستادند و گفتند ما بر استتار تو شکیبایی نداریم، پس به بیابانی بیرون شد و آنها را خواست و آنها را خوشدل ساخت و به آنها اعلام کرد که خدای تعالی به او وحی کرده است که پس از چهل سال فرج ایشان را خواهد رسانید همگی گفتند: الحمد لله و خدای تعالی وحی فرمود که به ایشان بگو بخاطر الحمد لله که بر زبان جاری کردید آن را به سی سال

تقلیل دادم، گفتند: کلّ نعمة فمن الله، هر نعمتی از جانب خداوند است، وحی آمد که به آنها بگو آن را بیست سال کاهش دادم، گفتند: لا یأتی بالخير إلّا الله این خداست که خیر جاری می‌کند، وحی آمد که به آنها بگو آن را به ده سال کاستم، گفتند: «لا یصرف السوء إلّا الله» این خداوند است که بدی را دور می‌سازد و خداوند به آن فقیه وحی کرد که به ایشان بگو: از جای خود حرکت نکنید که اذن فرج شما را دادم، در این میان موسی علیه السلام در حالی که سوار بر حماری بود ظاهر شد و آن فقیه خواست او را به شیعیان معرفی کرده و موجبات استبصار آنها را فراهم سازد، موسی آمد و فقیه پرسید: فرزند که هستی؟ گفت: فرزند عمران، گفت: او فرزند کیست؟ گفت: فرزند قاهت فرزند لاوی فرزند یعقوب، گفت: چه آورده‌ای؟ گفت: رسالت از جانب خدای تعالی. آن فقیه برخاست و به دست موسی بوسه داد سپس در میان ایشان نشست و آنها را خوشدل ساخت و دستورات موسی را به ایشان ابلاغ کرد و سپس ایشان را متفرق ساخت و از این زمان تا فرج ایشان که به غرق فرعون حاصل شد، چهل سال فاصله بود.^۱

۷۸. سدید صیرفی گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم می‌فرماید: «همانا در صاحب این امر شباهتی با یوسف وجود دارد، عرض کردم:

۱. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۶، حدیث ۱.

لَهُمْ أَنَا يُوسُفُ فَعَرَفُوهُ حِينَئِذٍ فَمَا تُنْكِرُ
هَذِهِ الْأُمَّةُ الْمُتَحَيِّرَةُ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ جَلًّا وَ
عَزًّا يُرِيدُ فِي وَقْتٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ أَنْ يَسْتُرَ
حُجَّتَهُ عَنْهُمْ لَقَدْ كَانَ يُوسُفُ إِلَيْهِ مُلْكُ
مِصْرَ وَ كَانَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَبِيهِ مَسِيرَةُ
ثَمَانِيَّةَ عَشَرَ يَوْمًا فَلَوْ أَرَادَ أَنْ يُعْلِمَهُ
بِمَكَانِهِ لَقَدَّرَ عَلَى ذَلِكَ وَ اللَّهُ لَقَدْ سَارَ
يَعْقُوبُ وَ وُلْدُهُ عِنْدَ الْبِشَارَةِ تِسْعَةَ أَيَّامٍ
مِنْ بَدْوِهِمْ إِلَى مِصْرَ فَمَا تُنْكِرُ هَذِهِ
الْأُمَّةُ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ يَفْعَلُ بِحُجَّتِهِ مَا فَعَلَ
بِیُوسُفَ وَ أَنْ يَكُونَ صَاحِبِكُمْ الْمَظْلُومِ
الْمَجْحُودِ حَقُّهُ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ يَتَرَدَّدُ
بَيْنَهُمْ وَ يَمْشِي فِي أَسْوَاقِهِمْ وَ يَطَأُ
فُرُشَهُمْ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَهُ
أَنْ يُعْرِفَهُمْ نَفْسَهُ كَمَا أَدْنَى لِيُوسُفَ حِينَ
قَالَ لَهُ إِخْوَتُهُ - إِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ؟ قَالَ
أَنَا يُوسُفُ؛

حضور امام در حج

٧٩. عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا
عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ يَقْفِدُ النَّاسُ إِمَامَهُمْ

فَيَشْهَدُ الْمَوْسِمَ فَيَرَاهُمْ وَ لَا يَرَوْنَهُ؛

٨٠. عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا
عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ يَقْفِدُ النَّاسُ إِمَامَهُمْ
يَشْهَدُ الْمَوْسِمَ فَيَرَاهُمْ وَ لَا يَرَوْنَهُ؛

٨١. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ
زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ
يَقْفِدُ النَّاسُ إِمَامَهُمْ فَيَشْهَدُ الْمَوْسِمَ فَيَرَاهُمْ
وَ لَا يَرَوْنَهُ؛

٨٢. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَثْمَانَ الْعَمْرِيِّ رَضِيَ
اللَّهُ عَنْهُ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ وَ اللَّهُ إِنْ
صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَيَحْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ
فَيَرَى النَّاسَ وَ يَعْرِفُهُمْ وَ يَرَوْنَهُ وَ لَا
يَعْرِفُونَهُ؛

٨٣. قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ بْنُ بَابُوَيْسَةَ رَوَى [عَنْ]
مُحَمَّدِ بْنِ عَثْمَانَ الْعَمْرِيِّ قُدَّسَ سِرُّهُ أَنَّهُ قَالَ
وَ اللَّهُ إِنْ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَيَحْضُرُ الْمَوْسِمَ
كُلَّ سَنَةٍ يَرَى النَّاسَ وَ يَعْرِفُهُمْ وَ يَرَوْنَهُ وَ
لَا يَعْرِفُونَهُ؛

گویا ما را به غیبتی یا حیرتی خبر می‌دهید؟ پس فرمود این نفرین‌شدگان خوک گونه چرا آن را نمی‌پذیرند؟ همانا برادران یوسف افرادی بودند عاقل و با اندیشه، فرزندان و زادگان پیامبران، آنان بر یوسف وارد شدند، با او سخن گفتند و گفتگو کردند، و با وی سودا نمودند، آمد و شد داشتند و علاوه بر آن برادرانش بودند و او برادر ایشان بود با این همه او را نشناختند تا اینکه او خود خویشتن را به آنان معرفی کرد و به ایشان گفت: «من یوسفم» در این وقت ایشان او را شناختند، پس چگونه است که این امت سرگردان انکار می‌کند که خدای عز و جل در وقتی از اوقات اراده کند که حجت خویش را از ایشان بپوشاند. یوسف، ملک مصر برایش مقرر بود و میان او و پدرش هجده روز راه فاصله بود، اگر خدا می‌خواست او را به محل یوسف آگاه گرداند مسلماً بر آن قادر بود، به خدا سوگند به هنگام رسیدن مژده پیدا شدن یوسف، یعقوب و فرزندان وی خود را از راه بیابان نه روزه به مصر رسانیدند، پس این امت چه انکاری می‌دارد که خداوند با حجت خویش نیز چنان کند که با یوسف کرد و آن صاحب مظلوم شما که حقش مورد انکار قرار گرفته، صاحب این امر، میان آنان آمد و شد نماید، در بازارهایشان گام بردارد و قدم بر فرشهای ایشان گذارد و آنان او را شناسند، تا اینکه خداوند او را اجازه فرماید که خودش را معرفی کند همان گونه که خداوند یوسف را

اجازه فرمود، در آن هنگام که برادرانش به او گفتند: «آیا حتماً تو خود، یوسف هستی؟ پاسخ داد: آری من یوسفم»^۱

۷۹. عبید بن زراره گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: مردم امام خود را نیابند، او در موسم حج شاهد ایشان است و آنها را می‌بیند اما آنها او را نمی‌بینند.^۲

۸۰. عبید گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: مردم امام خود را نیابند، او در موسم حج آنها را می‌بیند اما آنها او را نمی‌بینند.^۳

۸۱. عبید بن زراره گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: مردم امامشان را نیابند، او در موسم حج حاضر باشد و مردم را می‌بیند اما آنها او را نمی‌بینند.^۴

۸۲. عبد الله بن جعفر گوید: از محمد بن عثمان عمری شنیدم که می‌گفت: و الله صاحب الامر همه ساله در موسم حج حاضر می‌شود و مردم را می‌بیند و می‌شناسد و مردم نیز او را می‌بینند اما نمی‌شناسند.^۵

۸۳. ابو جعفر بن بابویه [شیخ صدوق] گفته است: محمد بن عثمان عمری گفت: به خدا قسم صاحب این امر، امام زمان علیه السلام همه ساله در موسم حج حاضر شده، مردم را می‌بیند و می‌شناسد، مردم هم آن حضرت را می‌بینند؛ اما نمی‌شناسند.^۶

۱. غیبت نعمانی، باب ۱۰، حدیث ۴ (فصل).
 ۲. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۳۳، حدیث ۳۴.
 ۳. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۳۳، حدیث ۴۹.
 ۴. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۴۳، حدیث ۷.
 ۵. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۴۳، حدیث ۸.
 ۶. الغیبة (للطوسی)، فصل ششم، ح ۳۲۹.

شَرِقَ هَذِهِ الْأَرْضِ وَغَرِبَهَا تَسْمَعُ الْكَلَامَ وَ
تُسَلِّمُ عَلَى الْجَمَاعَةِ تَرَى وَلَا تَرَى إِلَى الْوَقْتِ
وَالْوَعْدِ وَنِدَاءِ الْمُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ أَلَا ذَلِكَ
يَوْمٌ فِيهِ سُرُورٌ وَوَلَدٌ عَلِيٌّ وَشِيعَتِهِ؛

علل غيبت

ظلم و جور مردم

آزمایش

٨٧. عن الصادق عليه السلام قال علي عليه السلام: لَيَبْعَثَنَّ
اللَّهُ رَجُلًا مِنْ وُلْدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ يُطَالِبُ
بِدِمَائِنَا وَ لَيَغَيِّبَنَّ عَنْهُمْ تَمِيِزًا لِأَهْلِ الضَّلَالَةِ
حَتَّى يَقُولَ الْجَاهِلُ مَا لِلَّهِ فِي آلِ مُحَمَّدٍ مِنْ
حَاجَةٍ؛

٨٨. عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ
جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ إِذَا فَقِدَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ
السَّابِعِ فَاللَّهُ اللَّهُ فِي أَدْيَانِكُمْ لَا يُزِيلَنَّكُمْ
عَنْهَا فَإِنَّهُ لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ
حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَقُولُ بِهِ
إِنَّمَا هِيَ مِحْنَةٌ مِنَ اللَّهِ يَمْتَحِنُ اللَّهُ بِهَا خَلْقَهُ
وَ لَوْ عَلِمَ آبَاؤُكُمْ وَ أَجْدَادُكُمْ دِينًا أَصَحَّ مِنْ
هَذَا الدِّينِ لَاتَّبَعُوهُ^١

٨٤. عن المفضل بن عمر قال: قال
ابو عبد الله... وَ اعْلَمُوا أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو
مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَكِنَّ اللَّهَ سَيُعْطِي
خَلْقَهُ عَنْهَا بِظُلْمِهِمْ وَ جَوْرِهِمْ وَ إِسْرَافِهِمْ
عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ خَلَّتِ الْأَرْضُ سَاعَةً
وَاحِدَةً مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا وَ لَكِنَّ
الْحُجَّةَ يَعْرِفُ النَّاسَ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ - كَمَا كَانَ
يُوسُفُ يَعْرِفُ النَّاسَ وَ هُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ؛

٨٥. عمرو بن سعد عن امير المؤمنين عليه السلام
قال فلما تزال هذه الأمة جبارين يتكالبون
على حرام الدنيا منغمسين في بحار
الهلكات و في أودية الدماء حتى إذا غاب
المتغيب من وُلْدِي عَنْ عِيُونِ النَّاسِ؛

٨٦. عمرو بن سعد عن امير المؤمنين عليه السلام قال:
فَوَرَبِّ عَلِيٍّ إِنَّ حُجَّتَهَا عَلَيْهَا قَائِمَةٌ مَاشِيَةٌ فِي
طُرُقِهَا دَاخِلَةٌ فِي دُورِهَا وَ قُصُورِهَا جَوَّالَةٌ فِي

١. غيبت نعماني، باب ١٠، فصل، حديث ١.

می‌کند؛ او می‌بیند اما دیده نمی‌شود تا زمان و وعده‌اش فرا رسد و منادی از آسمان آواز دهد که «هلا امروز روز شادی فرزندان علی و شیعیان او است».^۳

۸۷. امام صادق علیه السلام از امام علی علیه السلام که فرمود بدون تردید خداوند مردی را که از فرزندان من است در آخر الزمان بر می‌انگیزد که خونخواهی ما خواهد کرد، و او حتما از مردم پنهان خواهد شد برای مشخص شدن گمراهان در زمان غیبت، تا جایی که نادان بگوید: خدا را در آل محمد نیازی نیست».^۴

۸۸. از علی بن جعفر و او از برادرش (موسی بن جعفر علیه السلام) که فرمود: هنگامی که پنجمین فرزند از هفتمین گم شود خدا را خدا را در دیتان که مبادا شما را از دین بیرون برند که صاحب این امر را بناچار غیبتی خواهد بود تا آنجا که از افرادی که معتقد باین امراند از اعتقاد باز گردند و این غیبت فقط آزمایشی است از جانب خداوند که خلق را بدان می‌آزماید و اگر پدران و نیاکان شما دینی را درست‌تر از این دین میدانستند از آن دین پیروی می‌کردند.

۸۴. مفضل گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: و بدانید که زمین از حجت خدای عز و جل خالی نمی‌ماند ولی خدای عزیز بزودی دیده خلقش را از او نابینا می‌سازد به خاطر ظلم و جورشان و زیاده‌روی آنان نسبت به خودشان، و اگر زمین یک ساعت از حجت خدا خالی بماند اهل خود را فرو می‌برد، لکن آن حجت مردم را می‌شناسد و آنان او را نمی‌شناسند، چنان که یوسف مردم را (برادرانش را) می‌شناخت و آنها او را نمی‌شناختند^۱

۸۵. عمر بن سعد از امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمود: پس این امت پیوسته ستمگرند و همچون سگان در ستیز با یک دیگر؛ بر حرام دنیا به سر برند و در دریا‌های هلاکت و گودالهای خون، عمر سپری کنند تا آن زمان که غائب‌شونده فرزندان من از دیدگان مردم پنهان شود^۲

۸۶. عمر بن سعد از امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمود به خدای علی قسم که حجت امت همان هنگام ایستاده و در راه آن (امت) گام برمی‌دارد، به خانه‌ها و کاخهای داخل می‌شود، در شرق و غرب زمین در گردش است، گفته‌ها را می‌شنود و بر جماعت سلام

۳. غیبت نعمانی، باب ۱۰، حدیث ۲.

۴. غیبت نعمانی، باب ۱۰، حدیث ۱.

۱. غیبت نعمانی، باب ۱۰، حدیث ۲.

۲. غیبت نعمانی، باب ۱۰، حدیث ۳.

تَلَا أُمَّ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ
الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ «توبه / ١٦» وَ يَعْلَمُ
الصَّابِرِينَ؛

عدم بيعت با طاغوت

٩٢. عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ
اللَّهِ عليه السلام قَالَ: يَقُومُ الْقَائِمُ عليه السلام وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ
فِي عُنُقِهِ عَقْدٌ وَ لَا عَهْدٌ وَ لَا بَيْعَةٌ؛

٩٣. عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ
اللَّهِ عليه السلام قَالَ: يَقُومُ الْقَائِمُ عليه السلام وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ
فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ؛

٩٤. عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام
يَقُولُ إِنَّ لِلْقَائِمِ عليه السلام غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ فَقُلْتُ
وَ لِمَ قَالَ يَخَافُ وَ أَوْ مَا بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ؛

٨٩. عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي
عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا
الْأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ إِحْدَاهُمَا تَطُولُ حَتَّى يَقُولَ
بَعْضُهُمْ مَاتَ وَ بَعْضُهُمْ يَقُولُ قُتِلَ وَ بَعْضُهُمْ
يَقُولُ ذَهَبَ فَلَا يَبْقَى عَلَى أَمْرِهِ مِنْ أَصْحَابِهِ
إِلَّا نَفْرٌ يَسِيرٌ لَا يَطَّلِعُ عَلَى مَوْضِعِهِ أَحَدٌ مِنْ
وَلِيِّ وَ لَا غَيْرِهِ إِلَّا الْمَوْلَى الَّذِي يَلِي أَمْرَهُ؛

٩٠. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ
كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام جَمَاعَةً نَتَحَدَّثُ
فَالْتَفَتَ إِلَيْنَا فَقَالَ فِي أَيِّ شَيْءٍ أَنْتُمْ أَيُّهَا
أَيُّهَا لَا وَ اللَّهُ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ
أَعْيُنَكُمْ حَتَّى تُغْرِبُوا لَا وَ اللَّهُ لَا يَكُونُ مَا
تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى تُمَيِّزُوا [لَا وَ اللَّهُ
لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى
يَتَمَحَّصُوا] لَا وَ اللَّهُ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ
أَعْيُنَكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِيَّاسٍ لَا وَ اللَّهُ لَا يَكُونُ مَا
تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى يَشْقَى مَنْ شَقِيَ وَ
يَسْعَدَ مَنْ سَعَدَ؛

٩١. عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ قَالَ
قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام أَمَا وَ اللَّهُ لَا يَكُونُ
الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى تُمَيِّزُوا أَوْ
تَمَحَّصُوا حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا الْأَنْدَرُ ثُمَّ

۸۹. مفضل بن عمر جعفی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «همانا صاحب این امر دارای دو غیبت است یکی از آن دو چندان به درازا می کشد که پاره‌ای از مردم بگویند: مرده است، و بعضی گویند: کشته شده، و عده‌ای از ایشان می گویند: او رفته است، و از اصحابش جز افراد اندکی کسی بر امر او باقی نمی ماند و از جایگاهش هیچ کس از دوست و بیگانه آگاهی نمی یابد مگر همان خدمتگزاری که به کارهای او می رسد»^۱.

۹۰. محمد بن منصور از پدرش نقل می کند که گفته: تعدادی بودیم که در محضر مبارک امام صادق علیه السلام [در باب ظهور و قیام حضرت حجت علیه السلام] با هم سخن می گفتیم. حضرت رو به ما کرده و فرمودند: در چه موردی بحث می کنید؟ هرگز، هرگز! به خدا قسم آنچه را که شما چشمهایتان را به سوی آن کشیده اید واقع نخواهد شد، تا اینکه غربال شوید. به خدا قسم آنچه را که به آن چشم دوخته اید، نخواهد شد، تا اینکه خوب و بدتان از هم جدا شوید. به خدا قسم، آنچه را که چشمانتان را به سمت آن کشیده اید واقع نخواهد شد، تا اینکه پاک و تسویه شوید. به خدا قسم، آنچه به آن چشم دوخته اید، نخواهد نمی شود؛ مگر بعد از نا امیدی. به خدا قسم، آنچه را که چشمانتان را به طرف آن کشیده اید واقع نخواهد نمی شود تا زمانی که شخص شقی بد

۱. غیبت نعمانی، باب ۱۰، فصل، حدیث ۵.

بخت شده و شخص سعید سعادت مند گردد.^۲
 ۹۱. احمد بن محمد بن ابی نصر گفته است: ابوالحسن امام رضا علیه السلام فرمودند: بدانید که به خدا قسم آنچه را که چشمهایتان را به سمت آن کشیده اید واقع نمی شود تا زمانی که تسویه شده و خوب و بدتان از هم جدا شوند، تا زمانی که فقط عده کمی از شما بر عقیده خودشان ثابت قدم باقی بمانند. بعد این آیه را تلاوت کردند: «آیا چنین می پندارید که شما را [بدون آزمایش] به حال خود رها می کنند، در صورتی که هنوز خداوند معلوم نگردانیده که از شما چه کسانی اهل مجاهد ه اند و چه کسانی اهل صبرند»^۳.

۹۲. هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «قائم علیه السلام در حالی قیام می کند که کسی را بر گردن او عقد و پیمانی و بیعتی نباشد»^۴.

۹۳. هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: قائم علیه السلام قیام کند و بیعت هیچ کس بر گردنش نباشد.^۵

۹۴. زراره گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرماید: «حضرت قائم علیه السلام پیش از آنکه قیام کند غیبتی خواهد داشت، عرض کردم: برای چه؟ فرمود: می ترسد - و در این حال با دست خویش به شکم خود اشاره کرد»^۶.

۲. الغیبة (للطوسی)، فصل پنجم، ح ۲۸۱.

۳. الغیبة (للطوسی)، فصل پنجم، ح ۲۸۳.

۴. غیبت نعمانی، باب ۱۰، فصل، حدیث ۴.

۵. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۴۴، حدیث ۳.

۶. غیبت نعمانی، باب ۱۰، فصل، حدیث ۶.

خوف از جان

فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ - فَوَهَبَ لِي رَبِّي
حُكْمًا وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ؛

١٠٠. عَنْ زُرَّارَةَ بِنِ أَعْيُنَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا
عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ
يَقُومَ قُلْتُ لَهُ وَ لِمَ قَالَ يَخَافُ وَ أَوْ مَا بِيَدِهِ
إِلَى بَطْنِهِ؛

اتمام حجت

١٠١. عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ
اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: مَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ حَتَّى لَا
يَبْقَى صِنْفٌ مِنَ النَّاسِ إِلَّا وَ قَدْ وُكِّوا عَلَى
النَّاسِ حَتَّى لَا يَقُولَ قَائِلٌ إِنَّا لَوْ وُكِّينا لَعَدَلْنَا
ثُمَّ يَقُومُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ وَ الْعَدْلِ؛

١٠٢. عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ الْجُعْفِيِّ عَنْ
أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِيَّاكُمْ وَ
التَّنْوِيَةَ أَمَا وَ اللَّهُ لَيَغِيْبَنَّ إِمَامَكُمْ سِنِينَ مِنْ
دَهْرِكُمْ وَ لَتَمَحَّصُنَّ؛

٩٥. عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ
اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ
غَيْبَةً يَقُولُ فِيهَا - فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ
فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَ جَعَلَنِي مِنَ
الْمُرْسَلِينَ؛

٩٦. عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ
اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ تَلَا هَذِهِ
الآيَةَ - فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ؛

٩٧. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ
سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ إِنَّ لِلْقَائِمِ عليه السلام
غَيْبَةً وَ يَجْحَدُهُ أَهْلُهُ قُلْتُ وَ لِمَ ذَلِكَ قَالَ
يَخَافُ وَ أَوْ مَا بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ؛

٩٨. عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:
لِلْقَائِمِ غَيْبَةٌ قَبْلَ قِيَامِهِ قُلْتُ وَ لِمَ قَالَ يَخَافُ
عَلَى نَفْسِهِ الذَّبْحُ؛

٩٩. عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ
جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ أَبِي جَعْفَرِ
الْبَاقِرِ عليه السلام قَالَ: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عليه السلام قَالَ

۹۵. مفضل بن عمر از امام صادق عليه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «صاحب این امر را غیبتی است که در آن می‌گوید: «فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ» «شعراء/۲۱» «من از شما گریختم چون (بر جان خویش) بیمناک بودم، پس پروردگارم مرا حکومت عطا فرمود و از صاحبان رسالت قرار داد».^۱

۹۶. مفضل بن عمر از امام صادق عليه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «هنگامی که قائم عليه السلام قیام کند این آیه را تلاوت می‌نماید: «فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ» «شعراء/۲۱»: «چون از شما بیمناک بودم از نزدتان گریختم».^۲

۹۷. زراره گوید: شنیدم امام باقر عليه السلام می‌فرماید: «همانا قائم عليه السلام را غیبتی است، و خاندانش او را (به علت ترس از کشته‌شدنش) انکار می‌کنند، عرض کردم: آن (غیبت) به چه منظوری است؟ فرمود: می‌ترسد- و در این حال آن حضرت با دست خود به شکمش اشاره فرمود-» (یعنی ترس از کشتن).^۳

۹۸. زراره از امام صادق عليه السلام روایت کند که فرمود: برای قائم پیش از قیامش غیبتی است، گفتم: برای چه؟ فرمود: می‌ترسد

ذبحش کنند.^۴

۹۹. مفضل بن عمر از امام صادق و او از امام باقر عليه السلام روایت کند که فرمود: چون قائم عليه السلام قیام کند، گوید: چون از شما ترسیدم از نزد شما گریختم و پروردگارم مرا حکومت بخشید و مرا از پیامبران قرار داد.^۵

۱۰۰. زرارة بن أعین گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود: برای قائم پیش از آنکه قیام نماید غیبتی است، گفتم: برای چه؟ فرمود: می‌ترسد- و با دست به شکم خود اشاره کرد.^۶

۱۰۱. هشام بن سالم از امام صادق عليه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «این امر نخواهد شد تا اینکه هیچ صنفی از مردم باقی نماند مگر اینکه بر مردم حکومت کند تا کسی نگوید: «اگر حاکم می‌شدیم به عدالت رفتار می‌کردیم» سپس قائم به حق و عدالت قیام خواهد کرد».^۷

۱۰۲. مفضل بن عمر گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود: فریاد نکنید، به خدا سوگند امام شما سالیانی از روزگارتان غیبت کند و حتما مورد آزمایش واقع شوید.^۱

۴. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۴۴، حدیث ۱۰.

۵. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۳۲، حدیث ۱۰.

۶. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۳۳، حدیث ۲۴.

۷. غیبت نعمانی، باب ۱۴، حدیث ۵۳.

۱. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۳۲، حدیث ۳۶.

۱. غیبت نعمانی، باب ۱۰، فصل، حدیث ۱۰.

۲. غیبت نعمانی، باب ۱۰، فصل، حدیث ۱۱.

۳. غیبت نعمانی، باب ۱۰، فصل، حدیث ۱۸.

مَتَى عَلِمْنَا أَنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ حَكِيمٌ صَدَقْنَا بِأَنَّ
أَفْعَالَهُ كُلَّهَا حِكْمَةٌ وَإِنْ كَانَ وَجْهَهَا غَيْرَ
مُنْكَشِفٍ؛

خوف از دشمن

١٠٥. وَرَوَى أَنْ فِي صَاحِبِ الْأَمْرِ عليه السلام
سُنَّةٌ مِنْ مُوسَى عليه السلام قُلْتُ وَمَا هِيَ؟ قَالَ دَامَ
خَوْفُهُ وَغَيْبَتُهُ مَعَ الْوَلَاةِ إِلَى أَنْ أذِنَ اللَّهُ
تَعَالَى بِنَصْرِهِ. وَ لِمِثْلِ ذَلِكَ اخْتَفَى رَسُولُ
اللَّهِ صلى الله عليه وآله فِي الشَّعْبِ تَارَةً وَأُخْرَى فِي
الْغَارِ وَقَعَدَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَنِ الْمُطَالَبَةِ
بِحَقِّهِ؛

آخرین دولت

١٠٦. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ دَوَّلْتَنَا آخِرُ
الدُّوَلِ وَ لَنْ يَبْقَى أَهْلُ بَيْتٍ لَهُمْ دَوْلَةٌ إِلَّا
مُلْكُوا قَبْلَنَا لِنَلَّا يَقُولُوا إِذَا رَأَوْا سِيرَتَنَا إِذَا
مُلَكْنَا سِرَتَنَا مِثْلَ سِيرَةِ هَوْلَاءِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ
عَزَّ وَجَلَّ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (بقره / ٢٤٩)؛

١٠٣. عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَيَّابَةَ عَنْ أَبِي
عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا بَقِيتُمْ
بِلَا إِمَامٍ هُدَى وَ لَا عِلْمٍ يَتَّبِرُ بَعْضُكُمْ مِنْ
بَعْضٍ فَعِنْدَ ذَلِكَ تُمَيِّزُونَ وَ تُمَحْصُونَ وَ
تُغْرَبُلُونَ؛

سری از اسرار

١٠٤. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيِّ قَالَ
سَمِعْتُ الصَّادِقَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عليه السلام يَقُولُ
إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً لَا بُدَّ مِنْهَا
يَرْتَابُ فِيهَا كُلُّ مُبْطِلٍ فَقُلْتُ وَ لِمَ جُعِلَتْ
فِدَاكَ قَالَ لِأَمْرِ لَمْ يُؤْذَنْ لَنَا فِي كَشْفِهِ
لَكُمْ قُلْتُ فَمَا وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَتِهِ قَالَ
وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَتِهِ وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي
غَيْبَاتٍ مَنْ تَقَدَّمَ مِنْ حُجَجِ اللَّهِ تَعَالَى
ذِكْرُهُ إِنَّ وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي ذَلِكَ لَا يَنْكَشِفُ
إِلَّا بَعْدَ ظُهُورِهِ كَمَا لَمْ يَنْكَشِفْ وَجْهُ
الْحِكْمَةِ فِيمَا أَتَاهُ الْخَضِرُ عليه السلام مِنْ خَرَقِ
السَّفِينَةِ وَ قَتْلِ الْغَلَامِ وَ إِقَامَةِ الْجِدَارِ
لِمُوسَى عليه السلام إِلَى وَقْتِ افْتِرَاقِهِمَا يَا ابْنَ
الْفَضْلِ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى
وَ سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ وَ غَيْبٌ مِنْ غَيْبِ اللَّهِ وَ

تعالی حکیم است، تصدیق می‌کنیم که همه افعال او حکیمانه است اگر چه وجه آن آشکار نباشد.^۲

۱۰۵. روایت شده که [امام علی علیه السلام فرمودند] سنتی از موسی در وجود امام زمان علیه السلام است، عرض کردم: آن سنت چیست؟ فرمودند: ادامه دار بودن ترس و پنهان شدنش از دشمنان و سلاطین تا زمانی که خداوند به ایشان اجازه قیام بدهد و او را نصرت و یاری فرماید. به همین دلیل رسول خدا صلی الله علیه و آله در شعب ابی طالب و غار پنهان شد و نیز خانه نشینی امیرالمومنین علیه السلام از مطالبه حق مسلمشان به همین علت بود.^۳

۱۰۶. امام باقر علیه السلام فرمود: دولت ما آخرین دولتهاست، هیچ گروهی باقی نمی‌ماند مگر اینکه قبل از دولت ما به حکومت می‌رسد تا اینکه وقتی رفتار ما را با مردم می‌بینند، نگویند اگر ما هم به سلطنت می‌رسیدیم مثل اینها عمل می‌کردیم و این معنای قول خداوند است که می‌فرماید: و عاقبت برای پرهزکاران است^۴

۱۰۳. عبد الرحمن بن سیابة از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: حال شما چگونه است آنگاه که بی‌امام و نشانه هدایت باقی بمانید و بعضی از شما از بعضی دیگر براءت جویند، بدانید که در آن زمان از یک دیگر ممتاز شوید و مورد آزمایش واقع گردید و غربال شوید^۱

۱۰۴. عبد الله بن فضل هاشمی گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: برای صاحب الأمر غیبت ناگزیری است که هر باطل‌جویی در آن به شک می‌افتد، گفتم: فدای شما شوم، برای چه؟ فرمود: به خاطر امری که ما اجازه نداریم آن را هویدا کنیم، گفتم: در آن غیبت چه حکمتی وجود دارد؟ فرمود: حکمت غیبت او همان حکمتی است که در غیبت حجتهای الهی پیش از او بوده است و وجه حکمت غیبت او پس از ظهورش آشکار گردد، همچنان که وجه حکمت کارهای خضر علیه السلام از شکستن کشتی و کشتن پسر و بیاداشتن دیوار بر موسی علیه السلام روشن نبود تا آنکه وقت جدایی آنها فرارسید. ای پسر فضل این امر، امری از امور الهی و سری از اسرار خدا و غیبی از غیوب پروردگار است و چون دانستیم که خدای

۲. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۴۴، حدیث ۱۱.

۳. الغيبة (للطوسی)، فصل پنجم، ح ۲۷۵.

۴. الغيبة (للطوسی)، فصل هشتم، ح ۴۹۲.

۱. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۳۲، حدیث ۳۷.

عدم بيعت

١٠٧. في توقيع الشريف: أَمَا عَلَّةٌ مَا وَقَعَ مِنَ الْغَيْبَةِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْأَلُكُمْ «مائده / ١٠١» إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنْ آبَائِي إِلَّا وَقَدْ وَقَعَتْ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِبَطَاغِيَةِ زَمَانِهِ وَإِنِّي أَخْرَجُ حِينَ أَخْرَجُ وَلَا بَيْعَةَ لِأَحَدٍ مِنَ الطَّوَاعِيَةِ فِي عُنُقِي؛

فايده امام غائب

١٠٨. في التوقيع بخط مولانا صاحب الدار: وَأَمَا وَجْهُ الْإِنْتِفَاعِ فِي غَيْبَتِي فَكَالْإِنْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيْبَتْهَا عَنْ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ وَإِنِّي لِأَمَانُ أَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ؛

خورشيد پشت ابر

١٠٩. قال علي بن الحسين عليه السلام وَ لَمْ تَخُلُ الْأَرْضُ مُنْذُ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ فِيهَا ظَاهِرٌ مَشْهُورٌ أَوْ غَائِبٌ مَسْتُورٌ

وَلَا تَخْلُو إِلَيَّ أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ فِيهَا وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يُعْبَدِ اللَّهُ قَالَ سُلَيْمَانُ فَقُلْتُ لِلصَّادِقِ عليه السلام فَكَيْفَ يَنْتَفِعُ النَّاسُ بِالْحُجَّةِ الْغَائِبِ الْمَسْتُورِ قَالَ كَمَا يَنْتَفِعُونَ بِالشَّمْسِ إِذَا سَتَرَهَا السَّحَابُ؛

١١٠. قال رسول الله صلى الله عليه وآله ثُمَّ سَمِيئِي وَ كَنِيئِي حُجَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ بَقِيَّتُهُ فِي عِبَادِهِ ابْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ذَاكَ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرَهُ عَلَيَّ يَدِيهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا ذَاكَ الَّذِي يَغِيبُ عَنْ شِيعَتِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ غَيْبَةً لَا يَثْبُتُ فِيهَا عَلَيَّ الْقَوْلُ بِإِمَامَتِهِ إِلَّا مَنْ أَمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ قَالَ جَابِرٌ فَقُلْتُ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَهَلْ يَقَعُ لِشِيعَتِهِ الْإِنْتِفَاعُ بِهِ فِي غَيْبَتِهِ فَقَالَ عليه السلام إِي وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالنُّبُوَّةِ إِنَّهُمْ يَسْتَضِيئُونَ بِنُورِهِ وَ يَنْتَفِعُونَ بِوَلَايَتِهِ فِي غَيْبَتِهِ كَانْتِفَاعِ النَّاسِ بِالشَّمْسِ وَ إِنْ تَجَلَّلَهَا سَحَابٌ يَا جَابِرُ هَذَا مِنْ مَكْنُونِ سِرِّ اللَّهِ وَ مَخْزُونِ عِلْمِهِ فَآكُتْمُهُ إِلَّا عَنْ أَهْلِهِ؛

گفتم: مردم چگونه از حجت غائب نهان منتفع می‌شوند؟ فرمود: همچنان که از خورشید پشت ابر منتفع می‌شوند.^۳

۱۱۰. پیامبر اکرم فرمود: پس از او همنام و هم کنیه من حجة الله در زمینش و بقية الله در بین عبادش، فرزند حسن بن علی ائمه مسلمین خواهند بود، او کسی است که خدای تعالی مشرق و مغرب زمین را به دست او بگشاید، او کسی است که از شیعیان و اولیائش غایب شود، غیبتی که بر عقیده به امامت او باقی نماند مگر کسی که خداوند قلبش را به ایمان امتحان کرده است. جابر گوید: گفتم: یا رسول الله! آیا در غیبت او برای شیعیانش انتفاعی هست؟ فرمود: آری، قسم به خدایی که مرا به نبوت مبعوث فرمود به نور او استضاء می‌کنند و به ولایت او در دوران غیبتش منتفع می‌شوند مانند انتفاع مردم از خورشیدی که در پس ابر است، ای جابر! این سر مکنون خداوند و علم مخزون اوست، آن را از غیر اهلس بیوشان.^۴

۱۰۷. در توقیعی از طرف امام زمان علیه السلام: اما علت آنچه که از غیبت واقع شده است؛ پس خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید از اموری که اگر برای شما ظاهر شود بدتان می‌آید سؤال نکنید» هیچ کدام از پداران من نبوده اند مگر اینکه در گردنشان بیعت طاغوت زمانشان بوده است [به جهت اینکه ایشان مأمور به تقیه بوده اند]. ولی من وقتی قیام کنم، بیعت هیچ یک از طاغیت به عهده ام نیست.^۱

۱۰۸. در توقیع شریف آمده است: و اما چگونگی استفاده و فیض بردن از وجودم در زمان غیبت، نظیر انتفاع و استفاده بردن از خورشید است زمانی که به وسیله ابرها از چشم‌ها غائب می‌شود. من امان اهل زمین هستم، همچنان که ستارگان، امان اهل آسمان هستند.^۲

۱۰۹. امام سجاده علیه السلام: از روزی که خداوند آدم را آفرید، زمین خالی از حجت نیست که ظاهر و مشهور است و یا غایب و نهان و تا روز قیامت از حجت خدا خالی نخواهد بود، و اگر چنین نبود خداوند پرستیده نمی‌شد، سلیمان راوی حدیث گوید: به امام صادق علیه السلام

۳. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۲۱، حدیث ۲۲.

۴. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۲۳، حدیث ۳.

۱. الغيبة (للطوسی)، فصل چهارم، ح ۲۴۷.

۲. الغيبة (للطوسی)، فصل چهارم، ح ۲۴۷.

باب چہارم

وظایف

انتظار فرج

١١١. قال الصادق عليه السلام: انتظرِ الفرجَ صباحاً
وَمَسَاءً؛

١١٢. عن المُفضَّلِ بنِ عُمَرَ عن أبي عبد
الله عليه السلام أنه قال: أقربُ ما يكونُ هذهِ
العِصَابَةُ مِنَ اللَّهِ وَارْضَى مَا يَكُونُ عَنْهُمْ
إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّةَ اللَّهِ فَحُجِبَ عَنْهُمْ وَ لَمْ
يَظْهَرْ لَهُمْ وَ لَمْ يَعْلَمُوا بِمَكَانِهِ وَ هُمْ فِي
ذَلِكَ يَعْلَمُونَ وَ يُوقِنُونَ أَنَّهُ لَمْ تَبْطُلْ حُجَّةُ
اللَّهِ وَ لَا مِيثَاقُهُ فَعِنْدَهَا تَوَقَّعُوا الْفَرَجَ صَبَاحاً
وَ مَسَاءً؛

١١٣. عن العلاء بن سيابة عن أبي عبد
الله جعفر بن محمد عليه السلام أنه قال: من مات
منكم على هذا الأمر منتظراً كان كمن هو
في الفسطاط الذي للقائم عليه السلام؛

١١٤. قال رسول الله ﷺ أفضلُ العِبادَةِ
انتظارُ الفرجِ؛

١١٥. قال الصادق عليه السلام: المُنتَظِرُ لِلثَّانِي
عَشَرَ مِنْهُمْ كَالشَّاهِرِ سَيْفِهِ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ
اللَّهِ ﷺ يَذُبُّ عَنْهُ؛

١١٦. عن المُفضَّلِ بنِ عُمَرَ عن أبي عبد
الله عليه السلام قال: أقربُ ما يكونُ العِبادُ مِنَ اللَّهِ
عَزَّ وَ جَلَّ وَ ارْضَى مَا يَكُونُ عَنْهُمْ إِذَا
افْتَقَدُوا حُجَّةَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَلَمْ يَظْهَرْ لَهُمْ
وَ لَمْ يَعْلَمُوا بِمَكَانِهِ وَ هُمْ فِي ذَلِكَ يَعْلَمُونَ
أَنَّهُ لَمْ تَبْطُلْ حُجَّةُ اللَّهِ عَنْهُمْ وَ بَيِّنَاتُهُ
فَعِنْدَهَا تَوَقَّعُوا الْفَرَجَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً؛

١١٧. قال المُفضَّلُ بنُ عُمَرَ سَمِعْتُ الصَّادِقَ
جَعْفَرَ بنَ مُحَمَّدٍ عليه السلام يَقُولُ مَنْ مَاتَ مُنْتَظِراً
لِهَذَا الْأَمْرِ كَانَ كَمَنْ كَانَ مَعَ الْقَائِمِ فِي
فُسطَاطِهِ لَا بَلْ كَانَ كَالضَّارِبِ بَيْنَ يَدَيِ
رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِالسَّيْفِ؛

١١٨. قال عليه السلام يَا أَبَا بَصِيرٍ طُوبَى لِشِيعَةِ
قَائِمِنَا الْمُنتَظِرِينَ لِظُهُورِهِ فِي غَيْبَتِهِ وَ
الْمُطِيعِينَ لَهُ فِي ظُهُورِهِ أَوْلِيكَ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ
الَّذِينَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛

١١٩. عن موسى بن بكر الواسطي عن
أبي الحسن عن آباءه عليهم السلام أن رسول
اللَّهِ ﷺ قال: أفضلُ أعمالِ أُمَّتِي انتِظارُ
الفرجِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؛

۱۱۱. امام صادق علیه السلام فرمود: شبانه روز منتظر فرج باش^۱

۱۱۲. مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام روایت کند که آن حضرت فرمود: «نزدیکترین حال این جماعت به خدا و رضایتمندانه‌ترین لحظات خداوند از ایشان هنگامی است که حجت خدا را نیابند، و از دید شیعیان در پرده بماند و برای آنان آشکار نشود و جایگاه او را ندانند و ایشان در آن حال آگاهی و باور داشته باشند که حجت خدا و میثاقش باطل نمی‌شود، پس در چنان حال شبانه‌روز انتظار فرج داشته باشید^۲

۱۱۳. علاء به سیابه از امام صادق علیه السلام روایت کرده آن حضرت فرمود: «هر کس از شما که به حال انتظار بر این امر از دنیا رود همانند کسی است که در سرا پرده خاص امام قائم باشد»^۳

۱۱۴. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: برترین عبادت انتظار فرج است.^۴

۱۱۵. امام صادق علیه السلام: کسی که منتظر دوازدهمین آنان باشد مانند کسی است که شمشیرش را از غلاف بیرون کشیده و پیشاروی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از آن حضرت دفاع

نماید.^۵

۱۱۶. مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: نزدیک‌ترین و پسندیده‌ترین حالت بندگان به خدای تعالی آنگاه است که حجت خدا مفقود گردد و بر بندگان آشکار نباشد و مکانش را ندانند و در آن حال عالم باشند که حجتها و بیئات الهی باطل نمی‌شود، در چنین زمانی صبح و شام متوقع فرج باشید^۶

۱۱۷. مفضل بن عمر گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: هر که منتظر این امر باشد و بمیرد مانند کسی است که با قائم علیه السلام در خیمه‌اش باشد، نه، بلکه مانند کسی است که پیشاروی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شمشیر زده باشد.^۷

۱۱۸. ای ابا بصیر! خوشا بحال شیعیان قائم ما، کسانی که در غیبتش منتظر ظهور او هستند و در حال ظهورش نیز فرمانبردار اویند، آنان اولیای خدا هستند که نه خوفی بر آنهاست و نه اندوهگین می‌شوند.^۸

۱۱۹. از ائمه اطهار علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده‌اند که فرمود: افضل اعمال امت من انتظار فرج از ناحیه خدای تعالی است.^۱

۵. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۳۳، حدیث ۵.

۶. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۳۳، حدیث ۱۰.

۷. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۳۳، حدیث ۱۱.

۸. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۳۳، حدیث ۵۴.

۱. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۵۵، حدیث ۳.

۱. غیبت نعمانی، باب ۱۰، فصل، حدیث ۳.

۲. غیبت نعمانی، باب ۱۰، فصل، حدیث ۱.

۳. غیبت نعمانی، باب ۱۱، حدیث ۱۵.

۴. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۲۵، حدیث ۶.

العقول والأفهام والمعرفة ما صارت به
الغيبة عندهم بمنزلة المشاهدة وجعلهم في
ذلك الزمان بمنزلة المجاهدين بين يدي
رسول الله ﷺ بالسيف أولئك
المخلصون حقاً وشيعتنا صدقاً والدعاة
إلى دين الله عز وجل سرّاً وجهراً وقال
علي بن الحسين عليه السلام انتظار الفرج من
أعظم الفرج؛

انتظار شرط قبولي اعمال

١٢٤. عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام
أنه قال ذات يوم ألا أخبركم بما لا يقبل
الله عز وجل من العباد عملاً إلا به فقلت
بلى فقال شهادة أن لا إله إلا الله وأن
محمداً عبده ورسوله والإقرار بما أمر
الله والولاية لنا والبراءة من أعدائنا يعني
الأئمة خاصة والتسليم لهم والورع و
الاجتهاد والطمانينة والانتظار للقائم عليه السلام؛

١٢٠. عن أحمد بن محمد بن أبي نصر
قال قال الرضا عليه السلام ما أحسن الصبر و
انتظار الفرج أما سمعت قول الله عز وجل
جل وارتقبوا إنني معكم رقيب فانتظروا
إنني معكم من المنتظرين فعليكم بالصبر
فإنه إنما يجيء الفرج على اليأس فقد كان
الذين من قبلكم أصبر منكم؛

١٢١. عن المفضل بن عمر الجعفي قال
قال أبو عبد الله عليه السلام توقّعوا الفرج صباحاً و
مساءً؛

١٢٢. عن الحسن بن الجهم قال سألت أبا
الحسن عليه السلام عن شيء من الفرج فقال أو
لست تعلم أن انتظار الفرج من الفرج قلت
لا أدري إلا أن تعلمني فقال نعم انتظار
الفرج من الفرج؛

برقري مردم زمان غيببت

١٢٣. قال زين العابدين عليه السلام: يا أبا خالد
إن أهل زمان غيبته القائلين بإمامته و
المنتظرين لظهوره أفضل من أهل كل
زمان لأن الله تبارك وتعالى أعطاهم من

۱۲۰. بزنتی از امام رضا علیه السلام روایت کند که فرمود: صبر و انتظار فرج چه نیکوست، آیا سخن خدای تعالی را نشنیدی که فرمود: چشم به راه باشید که من نیز با شما چشم براهم و فرمود: منتظر باشید که من نیز با شما از منتظرانم. پس بر شما باد که صبر کنید که فرج پس از یأس می آید و پیشینیان شما از شما صابرتر بودند.^۱

۱۲۱. مفضل ابن عمر جعفی گفته است: امام صادق علیه السلام فرمودند: در زمانی که مردم حجت خدا را از دست بدهند و از آنها غائب باشد، صبح و شب توقع فرج داشته باشند^۲

۱۲۲. حسن ابن جهم می گوید از امام موسی ابن جعفر در مورد فرج و ظهور سؤال کردم، حضرت فرمودند: آیا نمی دانی که انتظار فرج خودش فرج است؟ عرض کردم من هر چه می دانم از برکت تعلیم شماست، حضرت فرمودند: بله انتظار فرج همان فرج است.^۳

۱۲۳. امام سجاد علیه السلام: ای ابا خالد! مردم زمان غیبت آن امام که معتقد به امامت و منتظر ظهور او هستند از مردم هر زمانی برترند، زیرا

خدای تعالی عقل و فهم و معرفتی به آنها عطا فرموده است که غیبت نزد آنان به منزله مشاهده است، و آنان را در آن زمان به مانند مجاهدین پیش روی رسول خدا صلی الله علیه و آله که با شمشیر به جهاد برخاسته اند قرار داده است، آنان مخلصان حقیقی و شیعیان راستین ما و داعیان به دین خدای تعالی در نهان و آشکارند، و فرمود: انتظار فرج خود بزرگترین فرج است.^۴

۱۲۴. ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که روزی آن حضرت فرمود: «آیا شما را از چیزی آگاه نکنم که خداوند بدون آن هیچ عملی را از بندگان نمی پذیرد؟ عرض کردم: بفرمائید، فرمود: گواهی دادن بر اینکه هیچ معبودی جز خدا نیست و اینکه محمد صلی الله علیه و آله بنده [و فرستاده] او است، و اقرار به هر آنچه خداوند امر فرموده و ولایت برای ما و بیزاری از دشمنان ما - یعنی ما امامان بخصوص - و تسلیم شدن به آنان و پرهیزگاری و کوشش و خویشن داری و چشم به راه قائم علیه السلام بودن^۵

۱. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۵۵، حدیث ۵.

۲. الغيبة (للطوسی)، فصل هفتم، ح ۴۶۸.

۳. الغيبة (للطوسی)، فصل هفتم، ح ۴۷۱.

۴. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۳۱، حدیث ۲.

۵. غیبت نعمانی، باب ۱۱، حدیث ۱۶.

أبيه عن آبائه عن أمير المؤمنين عليه السلام قال:
ألا فمن ثبت منهم على دينه ولم يقس
قلبه لطول أمد غيبة إمامه فهو معي في
درجتي يوم القيامة ثم قال عليه السلام إن القائم
منا إذا قام لم يكن لأحد في عنقه بيعة
فلذلك تخفى ولادته و يغيب شخصه؛

١٢٨. عن جابر عن أبي جعفر الباقر عليه السلام أنه
قال: يأتي على الناس زمان يغيب عنهم
إمامهم فيا طوبى للشابطين على أمرنا في
ذلك الزمان إن أدنى ما يكون لهم من
الثواب أن يناديهم الباري جل جلاله فيقول
عبادي وإمائي آمنتم بسري و صدقتم بغيبي
فأبشروا بحسن الثواب مني فأنتم عبادي و
إمائي حقا منكم أتقبل و عنكم أعفو و لكم
أغفر و بكم أسقي عبادي الغيث و أدفع
عنهم البلاء و لولاكم لأنزلت عليهم عذابي؛

١٢٩. عن هاني التمار قال قال أبو عبد
الله عليه السلام إن لصاحب هذا الأمر غيبة
التمسك فيها بدينه كالخارط للقتاد ثم قال
هكذا بيده ثم قال إن لصاحب هذا الأمر
غيبة فليثق الله عبداً و ليتمسك بدينه؛

رابطة با امام

١٢٥. عن برید بن معاوية العجلي عن أبي
جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام في قوله عز
و جل - اصبروا و صابروا و رابطوا فقال
اصبروا على أداء الفرائض و صابروا
عدوكم و رابطوا إمامكم المنتظر؛

حفظ دين در غيبت

١٢٦. عن حماد بن عمرو عن الإمام جعفر
بن محمد عن أبيه عن جده عن علي بن
أبي طالب عليه السلام في حديث طويل في وصية
النبي صلى الله عليه وآله يذكر فيها أن رسول الله صلى الله عليه وآله
قال له يا علي و اعلم أن أعجب الناس
إيماناً و أعظمهم يقيناً قوم يكونون في
آخر الزمان لم يلحقوا النبي و حجبتهم
الحجة فآمنوا بسواد علي بياض؛

١٢٧. حدثنا عبد العظيم بن عبد الله
الحسيني رضي الله عنه عن محمد بن علي
بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن
الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام عن

۱۲۵. برید بن معاویة العجلی در باره این فرمایش خدای عز و جلّ که می‌فرماید: «اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا» از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: یعنی صبر کنید بر انجام واجبات الهی و پایداری کنید در برابر دشمنان و مراقب امامتان [که به انتظارش هستید] باشید»^۱.

۱۲۶. امام صادق از پدران بزرگوارشان از علی بن ابی طالب صلوات الله علیهم اجمعین - در ضمن حدیثی طولانی که وصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را ذکر می‌کند - چنین روایت کرده است که رسول خدا به علی فرمود: ای علی! بدان که شگفت‌انگیزترین مردم از جهت ایمان و عظیم‌ترین آنها از روی یقین، مردمی هستند که در آخر الزمان خواهند بود پیامبر را ندیده‌اند و از امام نیز محجوبند، اما به سوادى که بر بیاضی رقم خورده است ایمان دارند^۲.

۱۲۷. عبد العظیم حسنی از امام جواد از ابناء بزرگوارشان از امیر المؤمنین علیه السلام چنین روایت کند: بدانید هر که در آن دوران در دینش استوار باشد و قلبش به واسطه طول غیبت امامش سخت نشود او در روز قیامت هم

درجه من است.^۳

۱۲۸. جابر جعفی از امام باقر علیه السلام روایت کند که فرمود: زمانی بر مردم آید که امامشان غیبت کند و خوشا بر کسانی که در آن زمان بر امر ما ثابت بمانند، کمترین ثوابی که برای آنها خواهد بود این است که باری تعالی به آنها ندا کرده و فرماید: ای بندگان و ای کنیزان من! به نهران من ایمان آوردید و غیب مرا تصدیق کردید، پس به ثواب نیکوی خود شما را مژده می‌دهم، و شما بندگان و کنیزان حقیقی من هستید، از شما می‌پذیرم و از شما در می‌گذرم و برای شما می‌بخشم و به واسطه شما باران بر بندگانم می‌بارم و بلا را از آنها بگردانم، و اگر شما نبودید بر آنها عذاب می‌فرستادم^۴.

۱۲۹. هانی تمّار گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: برای صاحب این امر غیبتی است که دیندار در آن غیبت مانند کسی است که دستش را بر روی شاخه درخت خار کشد، سپس فرمود - با دستش این چنین - آنگاه فرمود: برای صاحب این امر غیبتی است و بنده بایستی تقوای الهی پیشه سازد و متمسک به دینش باشد.^۵

۳. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۲۶، حدیث ۱۴.

۴. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۲۲، حدیث ۱۵.

۵. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۲۳، حدیث ۲۵.

۱. غیبت نعمانی، باب ۱۱، حدیث ۱۳.

۲. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۲۵، حدیث ۸.

مَنْ كَانَ يَقُولُ بِهِ؛

تأسف و نارضايتي از غيبت

١٣٣. عن الحسن بن محبوب قال
الرضا عليه السلام... وَ ذَلِكَ عِنْدَ فَقْدَانِ الشَّيْخَةِ
الثَّالِثَ مِنْ وُلْدِي يَحْزَنُ لِفَقْدِهِ أَهْلُ الْأَرْضِ
وَ السَّمَاءِ كَمَنْ مِنْ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ مُتَأَسِّفٍ
مُتَلَهِّفٍ حَيْرَانَ حَزِينٍ لِفَقْدِهِ ثُمَّ أَطْرَقَ ثُمَّ
رَفَعَ رَأْسَهُ وَ قَالَ بِأَبِي وَ أُمِّي سَمِيَّ جَدِّي
وَ شَبِيهِي وَ شَبِيهَ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ
جُيُوبُ النُّورِ يَتَوَقَّدُ مِنْ شُعَاعِ ضِيَاءِ الْقُدْسِ
كَأَنِّي بِهِ آيِسَ مَا كَانُوا قَدْ نُوذُوا نِدَاءً
يَسْمَعُهُ مَنْ بِالْبُعْدِ كَمَا يَسْمَعُهُ مَنْ بِالْقُرْبِ
يَكُونُ رَحْمَةً عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ عَذَابًا عَلَى
الْكَافِرِينَ؛

تسليم

١٣٤. فَقَالَ يَا مِهْزَمُ كَذَبَ الْمُتَمَنُّونَ وَ
هَلَكَ الْمُسْتَعْجِلُونَ وَ نَجَا الْمُسَلِّمُونَ
وَ إِلَيْنَا يَصِيرُونَ. (امام صادق عليه السلام)؛

١٣٠. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ قَالَ: قَالَ أَبُو
عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام سَتُصِيبُكُمْ شُبُهَةٌ فَتَبْقُونَ بِلَا
عِلْمٍ يُرَى وَ لَا إِمَامٍ هُدَى وَ لَا يَنْجُو مِنْهَا إِلَّا
مَنْ دَعَا بِدُعَاءِ الْغَرِيقِ قُلْتُ كَيْفَ دُعَاءُ
الْغَرِيقِ قَالَ يَقُولُ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانُ يَا رَحِيمُ
يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ
فَقُلْتُ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانُ يَا رَحِيمُ يَا مُقَلَّبَ
الْقُلُوبِ وَ الْأَبْصَارِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ
قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ مُقَلَّبُ الْقُلُوبِ وَ
الْأَبْصَارِ وَ لَكِنْ قُلْ كَمَا أَقُولُ لَكَ يَا مُقَلَّبَ
الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ؛

١٣١. عَنْ يَمَانَ التَّمَّارِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ
اللَّهِ عليه السلام إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً
الْمُتَمَسِّكُ فِيهَا بِدِينِهِ كَالْخَارِطِ لِشَوْكِ
الْقَتَادِ بِيَدِهِ ثُمَّ أَطْرَقَ مَلِيًّا ثُمَّ قَالَ إِنَّ
لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَبْدُ وَ
لِيَتَمَسَّكْ بِدِينِهِ؛

١٣٢. عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى
بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِذَا فَقِدَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ
السَّابِعِ فَاللَّهُ اللَّهُ فِي أَدْيَانِكُمْ لَا يُزِيلَنَّكُمْ
أَحَدٌ عَنْهَا يَا بُنَى إِنَّهُ لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا
الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ

۱۳۰. عبد الله بن سنان از امام صادق عليه السلام روایت کند که فرمود: به زودی شبهه‌ای به شما می‌رسد و در آن بی‌نشانه هویدا و امام هدایت بمانید و کسی از آن شبهه نجات نمی‌یابد مگر آنکه دعای غریق را بخواند، گفتم: دعای غریق چگونه است؟ فرمود: می‌گویی: «یا الله یا رحمان یا رحیم یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک»، و من هم گفتم: «یا الله یا رحمان یا رحیم یا مقلب القلوب و الأبصار ثبت قلبی علی دینک»، امام فرمود: خدای تعالی مقلب القلوب و الأبصار است و لیکن همچنان که من گفتم بگو: «یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک»^۱

۱۳۱. یمان تمار گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: صاحب این امر را غیبتی است که در آن هر کس از دین خود دست برندارد (در سختی و عظمت کار) همانند کسی است که با کشیدن دست به ساقه قتاد (بوته‌ای تیغ‌دار است) خارهای آن را از آن بسترد، سپس آن حضرت مدتی سر به زیر افکند بعد فرمود: صاحب این امر دارای غیبتی است، پس بنده خدا باید پرهیزگاری و تقوی پیشه کند و به دین خود پایدار باشد»^۲

۱۳۲. علی بن جعفر از برادر خود امام کاظم عليه السلام روایت کند که فرمود: چون پنجمین امام از فرزندان امام هفتمین غایب

شود الله الله در دینتان مراقب باشید کسی آن را از شما زایل نسازد، ای فرزندان من! بناچار صاحب الامر غیبتی دارد تا به غایتی که معتقدان به این امر از آن بازگردند^۳

۱۳۳. حسن بن محبوب از امام رضا عليه السلام که فرمود... و آن فتنه زمانی است که شیعه سومین فرزندم را از دست بدهد، که برای ناپدید شدن او اهل آسمان و زمین جملگی اندوهگین شوند، چه بسیار مرد و زن با ایمان که به خاطر ناپدیدشدنش متأسف و غمناک و سرگردان و دلتنگ شوند، سپس آن حضرت سر به زیر افکند و بعد سر برداشت و فرمود: پدر و مادرم فدای آن همنام جدم که شبیه من و شبیه موسی بن عمران است، پیرامونش هاله‌هایی از نور است که از پرتو فروغ قدسی، پر تالو و درخشنده است، چنان که گوئی او را می‌بینم که در نهایت نومیدی مردم ندائی به گوش ایشان می‌رسد که کسی که دور است آن را چنان می‌شنود که نزدیک می‌شنود (دور و نزدیک یکسان می‌شنوند) آن آواز برای مؤمنان رحمت و برای کافران عذابی خواهد بود^۴

۱۳۴. پس حضرت صادق عليه السلام فرمود: [ای مهزم] آرزومندان خطا کردند و شتابجویان هلاک شدند و آنان که در مقام تسلیم‌اند نجات یافتند و به سوی ما باز خواهند گشت»^۵

۳. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۳۴، حدیث ۱.

۴. غیبت نعمانی، باب ۱۰، فصل، حدیث ۲۸.

۵. غیبت نعمانی، باب ۱۱، حدیث ۸.

۱. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۳۳، حدیث ۵۰.

۲. غیبت نعمانی، باب ۱۰، فصل، حدیث ۱۱.

مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةَةً وَ لَا يُعْذَرُ النَّاسُ حَتَّى
يَعْرِفُوا إِمَامَهُمْ؛

پیروی از امام

١٣٨. حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ قُدَامَةَ التِّرْمِذِيُّ
عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ: مَنْ شَكَأَ فِي
أَرْبَعَةٍ فَقَدْ كَفَرَ بِجَمِيعِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ
وَ تَعَالَى أَحَدَهَا مَعْرِفَةُ الْإِمَامِ فِي كُلِّ زَمَانٍ
وَ أَوَانٍ بِشَخْصِهِ وَ نَعْتِهِ؛

١٣٥. عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ
قَائِمَ أَهْلِ بَيْتِي وَ هُوَ يَأْتِمُ بِهِ فِي غَيْبَتِهِ قَبْلَ
قِيَامِهِ وَ يَتَوَلَّى أَوْلِيَاءَهُ وَ يُعَادِي أَعْدَاءَهُ
ذَلِكَ مِنْ رُفَقَائِي وَ ذَوِي مَوَدَّتِي وَ أَكْرَمُ
أُمَّتِي عَلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛

١٣٩. طَرِيفُ أَبُو نَصْرٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَيَّ
صَاحِبِ الزَّمَانِ عليه السلام فَقَالَ عَلَيَّ بِالصَّنْدَلِ
الْأَحْمَرِ فَأَتَيْتُهُ بِهِ ثُمَّ قَالَ أ تَعْرِفُنِي قُلْتُ نَعَمْ
فَقَالَ مَنْ أَنَا فَقُلْتُ أَنْتَ سَيِّدِي وَ ابْنُ سَيِّدِي
فَقَالَ لَيْسَ عَنْ هَذَا سَأَلْتُكَ قَالَ طَرِيفُ
فَقُلْتُ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ فَبَيَّنَ لِي قَالَ أَنَا
خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ وَ بِي يَدْفَعُ اللَّهُ عِزًّا وَ جَلًّا
الْبَلَاءِ عَنْ أَهْلِي وَ شِيعَتِي؛

دستیابی به معرفت

١٣٦. قَالَ زُرَّارَةُ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَإِنْ
أَدْرَكَتُ ذَلِكَ الزَّمَانَ فَأَيَّ شَيْءٍ أَعْمَلُ قَالَ
يَا زُرَّارَةُ إِنْ أَدْرَكَتَ ذَلِكَ الزَّمَانَ فَأَدِمِ هَذَا
الدُّعَاءَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ
تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ اللَّهُمَّ
عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي
رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي
حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ
ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي؛

تقوا

١٤٠. عَنْ هَانِي التَّمَّارِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو
عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً
فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَبْدٌ وَ لِيَتَمَسَّكَ بِدِينِهِ؛

١٣٧. عَنْ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي
جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ

۱۳۵. امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کند که فرمود: خوشا بر احوال کسی که قائم اهل بیت مرا ادراک کرده و در غیبت و پیش از قیامش پیرو او باشد، دوستانش را دوست بدارد و با دشمنانش دشمن باشد، چنین کسی در روز قیامت از رفقا و دوستان من و گرامی ترین امت من خواهد بود.^۱

۱۳۶. زراره گوید: فدای شما شوم! اگر آن زمان را دریافتم چه عملی را انجام دهم؟ فرمود: ای زراره! اگر آن زمان را دریافتی به این دعا مداومت کن: اللهم عرفنی نفسک، فإنک إن لم تعرفنی نفسک لم أعرف نبيک، اللهم عرفنی رسولک فإنک إن لم تعرفنی رسولک لم أعرف حجّک، اللهم عرفنی حجّک فإنک إن لم تعرفنی حجّک ضللت عن دینی.^۲

۱۳۷. فضیل بن یسار از امام باقر علیه السلام روایت کند که فرمود: کسی که بمیرد و امامی نداشته باشد به مرگ جاهلیت مرده است و مردم اگر امامشان را شناسند معذور نخواهند بود.^۳

۱۳۸. عبد الله بن قدامه گوید امام کاظم علیه السلام فرمود: کسی که در چهار چیز شک کند به جمیع کتابهای خدای تعالی کافر شده است یکی از آنها معرفت امام است که در هر عصر و زمانی بایستی او را به شخص و صفاتش بشناسد.^۴

۱۳۹. ابو نصر طریف گوید: بر صاحب الزمان علیه السلام وارد شدم فرمود: برایم صندل سرخ بیاور، برایش آوردم، سپس فرمود: آیا مرا می شناسی؟ گفتم: آری، فرمود: من کیستم؟ گفتم: شما آقای من و فرزند آقای من هستید، فرمود: از این نپرسیدم، طریف گوید: گفتم: فدای شما شوم، برایم بیان کنید فرمود: من خاتم الأوصیاء هستم و خدای تعالی به واسطه من بلا را از خاندان و شیعیانم برطرف می کند.^۵

۱۴۰. هانی تمار گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: برای صاحب الامر غیبتی است و باید هر بنده ای تقوا پیشه کند و متمسک به دین خود باشد.^۶

۱. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۲۵، حدیث ۲.

۲. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۳۳، حدیث ۲۴.

۳. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۳۹، حدیث ۱۰.

۴. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۳۹، حدیث ۱۴.

۵. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۴۳، حدیث ۱۲.

۶. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۳۳، حدیث ۲۵.

شخصه و لا يغيب عن قلوب المؤمنين
ذكره و هو الثاني عشر منا؛

ناراحت از فراق

١٤١. ثم قال عليه السلام بأبي و أمي سمي
جدي عليه السلام و شبيهي و شبيه موسى بن
عمران عليه السلام عليه جُوبُ النور يتوقد من
شعاع ضياء القدس يحزن لموته أهل
الأرض و السماء كم من حرى مؤمنة و
كم من مؤمن متأسف حران حزين عند
فقدان الماء المعين كآني بهم آيس ما
كانوا قد نودوا نداء يسمع من بعد كما
يسمع من قرب يكون رحمة على
المؤمنين و عذاباً على الكافرين؛

١٤٣. عن الأصبح بن نباتة قال أتيت
أمير المؤمنين عليه السلام فوجدته ينكت في
الأرض فقلت له يا أمير المؤمنين ما لي
أراك مفكراً تنكت في الأرض أ رغبة
منك فيها قال لا و الله ما رغبت فيها
و لا في الدنيا قط و لكني تفكرت في
مولود يكون من ظهر الحادي عشر من
ولدي هو المهدي الذي يملأها عدلاً و
قسطاً كما ملئت ظلماً و جوراً يكون له
حيرة و غيبة تضل فيها أقوام و يهتدى
فيها آخرون؛

بياد امام

١٤٤. عن سدير الصيرفي قال دخلت أنا و
المفضل بن عمر و داود بن كثير الرقي و
أبو بصير و أبان بن تغلب على مولانا
الصادق عليه السلام فرأيناه جالساً على التراب و
عليه مسح خبيري مطرف بلا جنب مقصر
الكمين و هو يبكي بكاء الوالدة التكلية
ذات الكبد الحرى قد نال الحزن من

١٤٢. عن أبي أحمد محمد بن زياد
الأزدى قال: سألت سيدي موسى بن
جعفر عليه السلام عن قول الله عز و جل و أسبغ
عليكم نعمة ظاهرة و باطنة فقال عليه السلام
النعمة الظاهرة الإمام الظاهر و الباطنة
الإمام الغائب فقلت له و يكون في الأئمة
من يغيب قال نعم يغيب عن أبصار الناس

۱۴۱. سپس (در باره حضرت مهدی علیه السلام) فرمود: پدر و مادرم فدای او باد همانم جدّم و شبیه من و شبیه موسی بن عمران است و بر او گریبان و طوق‌های نور است که از شعاع نور قدس پرتو گرفته است و هنگام فقدان «ماء معین» بسیاری از زنان و مردان مؤمن، دلسوخته و متأسف و اندوهناک خواهند بود، گویا آنها را در ناامیدترین حالتشان می‌بینم که ندا می‌شوند به ندایی که از دور همان گونه شنیده می‌شود که از نزدیک: او رحمتی بر مؤمنان و عذابی بر کافران است.^۱

۱۴۲. محمّد بن زیاد ازدی گوید: از سرور خود موسی بن جعفر علیه السلام از تفسیر این کلام الهی پرسیدم: وَ اسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً فرمود نعمت ظاهره امام ظاهر است و نعمت باطنه امام غائب است، گفتم: آیا در میان ائمه کسی هست که غائب شود؟ فرمود: آری شخص او از دیدگان مردم غایب می‌شود اما یاد او از قلوب مؤمنین غایب نمی‌شود و او دوازدهمین ما امامان است.^۲

۱۴۳. از اصبح ابن نباته رسیده است که می‌گوید: خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رسیدم، دیدم که ایشان در حال فکر کردن بوده، چوبی در دست گرفته و به زمین می‌زنند. به ایشان عرض

کردم: ای امیرمؤمنان! چه شده است که به این صورت فکر می‌کنی و سر چوب را به زمین می‌زنی؟ این عمل شما از روی رغبت شما به زمین است؟ [یعنی مشغول فکر کردن در مورد زمین و دنیا و ذخارف دنیا هستید، یا حادثه ای پیش آمده که شما را به فکر فرو برده است]؟ حضرت فرمودند: خیر. بخدا قسم هیچ وقت رغبتی به زمین و دنیا نداشته‌ام، لکن در مورد مولودی فکر می‌کنم که یازدهمین اولاد از نسل من است. نامش مهدی است و زمین را از عدل و داد پر می‌کند، چنان که از ظلم و جور پر شده باشد. حیرت و غیبتی برای او پیش می‌آید که در آن بعضی از اقوام گمراه و بعضی دیگر هدایت می‌شوند.^۳

۱۴۴. سدید صیرفی گفته است: من و مفضل ابن عمر و داوود ابن کثیر رقی و ابو بصیر و ابان ابن تغلب به محضر مبارک مولایمان امام صادق علیه السلام رسیدیم. دیدیم که حضرت روی خاک نشسته و لباسی به نام مسح خبیری که گریبان نداشته و آستین‌هایش کوتاه بود، پوشیده بودند و مانند زنی که فرزندش مرده باشد، گریه می‌کردند و حزن و اندوه از چهره و ظاهر و احوال ایشان معلوم می‌شد و اشک، کاسه چشم‌های ایشان را پر

۱. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۲۵، حدیث ۲.

۲. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۲۴، حدیث ۶.

۳. الغيبة (للطوسی)، فصل اول، ح ۱۲۷.

الزَّمانِ وَ تَوَلَّدَ الشُّكُوكِ فِي قُلُوبِ الشَّيْعَةِ
مِنْ طُولِ غَيْبَتِهِ وَ ارْتِدَادِ أَكْثَرِهِمْ عَنْ دِينِهِ؛

١٤٥. عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي
الْحَسَنِ الرُّضَا عليه السلام ... وَ ذَلِكَ عِنْدَ فَقْدَانِ
الشَّيْعَةِ الثَّلَاثِ مِنْ وُلْدِي يَبْكِي عَلَيْهِ أَهْلُ
السَّمَاءِ وَ أَهْلُ الْأَرْضِ وَ كَمِ مِنْ مُؤْمِنٍ
مُتَأَسِّفٍ حَرَّانَ حَزِينٍ عِنْدَ فَقْدِ الْمَاءِ الْمَعِينِ؛

رجوع به نائبان عام

١٤٦. فِي التَّوْقِيعِ الشَّرِيفِ وَأَمَّا الْحَوَادِثُ
الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا
فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ؛
وَ أَمَا حَوَادِثِي كَمَا فِي آيِنْدِهِ وَاقِعٌ مِى شُودِ؛

امر به دوستى امام زمان عليه السلام

١٤٧. عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْخَطَّابِ قَالَ: قَالَ
رَسُولُ اللَّهِ إِنْ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَوْحَى إِلَى لَيْلَةٍ
أَسْرَى بِي... ثُمَّ قَالَ يَا مُحَمَّدُ أَ تُحِبُّ أَنْ
تَرَاهُمْ فَقُلْتُ نَعَمْ فَقَالَ تَقْدَمُ أَمَامَكَ
فَتَقَدَّمْتُ أَمَامِي فَإِذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ
الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ

وَجَنَّتِيهِ وَ شَاعَ التَّغْيِيرُ فِي عَارِضِيهِ وَ أَبْلَى
الدَّمْعُ مَحْجَرِيهِ وَ هُوَ يَقُولُ سَيِّدِي غَيْبَتُكَ
نَفَتْ رُقَادِي وَ ضَيَّقَتْ عَلَيَّ مِهَادِي وَ ابْتَزَّتْ
مِنِّي رَاحَةَ فُؤَادِي سَيِّدِي غَيْبَتُكَ أَوْصَلَتْ
مَصَائِبِي بِفَجَائِعِ الْأَبَدِ وَ فَقَدَ الْوَاحِدِ بَعْدَ
الْوَاحِدِ بِفَنَاءِ الْجَمْعِ وَ الْعَدَدِ فَمَا أَحْسُ
بِدَمْعَةٍ تَرَقُّأً مِنْ عَيْنِي وَ أَنْيْنٍ يُفْشَا مِنْ
صَدْرِي قَالَ سَدِيرٌ فَاسْتَطَارَتْ عَقُولُنَا وَلَهَا
وَ تَصَدَّعَتْ قُلُوبُنَا جَزَعًا مِنْ ذَلِكَ الْخُطْبِ
الْهَائِلِ وَ الْحَادِثِ الْغَائِلِ فَظَنْنَا أَنَّهُ سَمَتْ
لِمَكْرُوهِهِ قَارِعَةً أَوْ حَلَّتْ بِهِ مِنَ الدَّهْرِ بَاقِيَةٌ
فَقُلْنَا لَا أَبْكِي اللَّهُ عَيْنِيكَ يَا ابْنَ خَيْرِ
الْوَرَى مِنْ آيَةِ حَادِثَةٍ تَسْتَذْرِفُ دَمْعَتَكَ وَ
تَسْتَمْطِرُ عَبْرَتَكَ وَ آيَةُ حَالَةٍ حَتَمَتْ عَلَيْكَ
هَذَا الْمَاتَمَ قَالَ فَزَفَرَ الصَّادِقُ عليه السلام زَفْرَةً
انْتَفَخَ مِنْهَا جَوْفُهُ وَ اشْتَدَّ مِنْهَا خَوْفُهُ فَقَالَ
وَيْكُمْ إِنِّي نَظَرْتُ صَبِيحَةَ هَذَا الْيَوْمِ فِي
كِتَابِ الْجَفْرِ الْمُشْتَمِلِ عَلَى عِلْمِ الْبَلَايَا وَ
الْمَنَايَا وَ عِلْمِ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ
الْقِيَامَةِ الَّذِي خَصَّ اللَّهُ تَقَدَّسَ اسْمُهُ بِهِ
مُحَمَّدًا وَ الْأَئِمَّةَ مِنْ بَعْدِهِ عليهم السلام وَ تَأَمَّلْتُ فِيهِ
مَوْلِدَ قَائِمِنَا عليه السلام وَ غَيْبَتَهُ وَ إِبْطَاءَهُ وَ طُولَ
عُمُرِهِ وَ بَلْوَى الْمُؤْمِنِينَ مِنْ بَعْدِهِ فِي ذَلِكَ

کرده بود و می فرمودند: ای سید من! غیبت تو خواب را از من گرفته، و بستر استراحت را بر من تنگ کرده و راحتی و آسایش قلبم را گرفته است. آقای من! غیبت تو مصیبت های مرا به اندوه ابدی رسانده و فقدان و از دست دادن یکی پس از دیگری، جماعت و عدد از بین برده، از غم فراغ تو اشک چشمانم خشکیده و سوز دلم فرو ننشسته است. سدید می گوید: [با شنیدن این کلمات از امام صادق علیه السلام] از شدت حیرت، عقل از سرمان پرید و از این سخنان هولناک و مهلک امام قلبمان گویی پاره پاره شد. گمان کردیم که مصیبت بزرگی به حضرت وارد شده است، بنابراین عرض کردیم: خداوند چشمان شما را گریان نکند، ای فرزند بهترین خلائق، از چه حادثه و پیش آمدی این گونه مثل باران از چشمتان اشک می آید؟ و چه حالتی شما را به این غم و اندوه انداخته است؟ حضرت از عمق وجود آهی کشیدند که حزنشان بیشتر شد و فرمودند: خیر ببینید! امروز صبح در کتاب جفر که شامل علم بلاها و مرگها و نیز علم آنچه که انجام شده است و آنچه تا روز قیامت انجام شدنی است و در آن کتاب است نگاه می کردم که خداوند متعال [علم به] آن را مختص به محمد صلى الله عليه وآله و ائمه عليهم السلام پس از ایشان فرموده است، و با دقت و تأمل در آن قسمت که مربوط به تولد قائم ما و غیبت و

طول عمر ایشان و امتحان مومنان در آن زمان است که به خاطر طولانی شدن غیبت در قلبهای شیعه شک هایی پدید می آید، و بسیاری از آنها از دین خود رویگردان می شوند و ربقه ی اسلام را از گردنهای خود خلع می کنند.^۱

۱۴۵. و این فتنه در زمانی است که فرزند سوم من [سه نسل پس از من از میان شیعیان] مفقود و نایاب گردد. همه اهل آسمان و زمین بر غیبت او [امام زمان علیه السلام] گریه می کنند، چه بسیار مومنانی هستند که در وقت مفقود شدن آب صاف [ماء معین، یعنی حضرت مهدی علیه السلام] تأسف خورده و تشنه و غمگین می شوند.^۲

۱۴۶. در توقیعی که از طرف حضرت صاحب علیه السلام صادر شد: در آنها [و برای پیدا کردن هدایت] به راویان حدیث ما مراجعه کنید؛ چون آنها حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر شما هستم.^۳

۱۴۷. پیامبر اکرم فرمود که خدای متعال را به معراج برد... سپس فرمود: ای محمد آیا مایلی اهل بیت را ببینی؟ عرض کردم: بلی، فرمود: قدمی پیش گذار، من قدمی جلو

۱. الغيبة (للطوسی)، فصل اول، ح ۱۲۹.

۲. الغيبة (للطوسی)، فصل هفتم، ح ۴۳۱.

۳. الغيبة (للطوسی)، فصل چهارم، ح ۲۴۷.

١٥٠. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام لِيُعِدَّنْ أَحَدَكُمْ لِخُرُوجِ الْقَائِمِ وَ لَوْ سَهَمًا فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا عَلِمَ ذَلِكَ مِنْ نَبِيِّهِ رَجَوْتُ لِأَن يُنْسَى فِي عُمُرِهِ حَتَّى يُدْرِكَهُ فَيَكُونَ مِنْ أَعْوَانِهِ وَ أَنْصَارِهِ؛

١٥١. فَقَالَ عليه السلام يَا عَبْدَ الْحَمِيدِ أ تَرَى مَنْ حَبَسَ نَفْسَهُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَأ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُ مَخْرَجًا بَلَى وَ اللَّهُ لَيَجْعَلَنَّ اللَّهُ لَهُ مَخْرَجًا رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا حَبَسَ نَفْسَهُ عَلَيْنَا رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا قَالَ قُلْتُ فَإِنْ مِتُّ قَبْلَ أَنْ أُدْرِكَ الْقَائِمَ قَالَ الْقَائِلُ مِنْكُمْ أَنْ لَوْ أُدْرِكْتُ قَسَائِمَ آلِ مُحَمَّدٍ نَصْرَتُهُ كَانَ كَالْمَقَارِعِ بَيْنَ يَدَيْهِ بِسَيْفِهِ لَأ بَلُّ كَالشَّهِيدِ مَعَهُ؛

١٥٢. عَنْ عَمْرِو بْنِ ثَابِتٍ قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ عليه السلام مَنْ ثَبَتَ عَلَى مَوَالِينَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا أُعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِنْ شُهَدَاءِ بَدْرٍ وَ أَحَدٍ؛

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ وَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ وَ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ كَأَنَّهُ الْكَوْكَبُ الدَّرِيُّ فِي وَسْطِهِمْ فَقُلْتُ يَا رَبِّ مَنْ هَؤُلَاءِ قَالَ هَؤُلَاءِ الْأَئِمَّةُ وَ هَذَا الْقَائِمُ مُحَلَّلٌ حَلَالِي وَ مُحَرَّمٌ حَرَامِي وَ يَنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِي يَا مُحَمَّدُ أَحِبِّهِ فَإِنِّي أَحِبُّهُ وَ أَحِبُّ مَنْ يُحِبُّهُ؛

خدمت به حضرت

١٤٨. سليمان بن بلال قال حدثنا جعفر بن محمد عليه السلام عن علي عليه السلام ثم رجع إلي صفة المهدي عليه السلام فقال أَوْسَعُكُمْ كَهْفًا وَ أَكْثَرُكُمْ عِلْمًا وَ أَوْصَلُكُمْ رَحِيمًا اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ بَعْثَهُ خُرُوجًا مِنَ الْغُمَّةِ وَ اجْمَعْ بِهِ شَمْلَ الْأُمَّةِ فَإِنَّ خَارَ اللَّهِ لَكَ فَاعْزِمِمْ وَ لَأ تَنْشِنَ عَنْهُ إِنْ وَفَّقْتَ لَهُ وَ لَأ تَجُوزَنَّ عَنْهُ إِنْ هُدَيْتَ إِلَيْهِ هَاهُ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ شَوْقًا إِلَى رُؤْيَيْتِهِ؛

١٤٩. عَنْ خَلَادِ بْنِ الصَّقَّارِ قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام هَلْ وُلِدَ الْقَائِمُ عليه السلام؟ فَقَالَ لَأ وَ لَوِ أَدْرَكْتَهُ لَخَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي؛

نهادم، ناگاه دیدم علی بن ابی طالب و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن - علی و علی بن محمد و حسن بن علی آنجا بودند و حجت قائم همانند ستاره‌ای درخشان در میان آنان بود، پس عرض کردم: پروردگار من اینان چه کسانی‌اند؟ فرمود: اینان امامان هستند و این یک نیز قائم است که حلال‌کننده حلال من و حرام دارنده حرام من است، و از دشمنان من انتقام خواهد گرفت، ای محمد او را دوست بدار که من او را دوست می‌دارم و هر کس را که او را دوست بدارد نیز دوست می‌دارم»^۱.

۱۴۸. امام علی علیه السلام فرمود: ساحت و درگاهش از همه شما گشاده‌تر و دانش او از همه شما فزونتر است و خویشان و نزدیکان را بیش از همه شما سرکشی می‌کند و حفظ پیوستگی می‌نماید، پروردگارا برانگیخته شدن او را مایه به درآمدن و سر رسیدن دلتنگی و اندوه قرار ده و به واسطه او پراکندگی امت را جمع ساز، پس اگر خداوند برای تو خیر خواست پس عزم خود استوار گردان و اگر در راه رسیدن به خدمت او توفیق یافتی از او به دیگری باز مگرد، و هر گاه به سویش راه یافتی از او در مگذر، (پس از این سخنها) آه برآورد- و در این حال با دست خویش به سینه خود اشاره نمود- و فرمود: چه بسیار به دیدن او مشتاقم»^۲.

۱۴۹. خلّاد بن صفّار گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیده شد: آیا قائم علیه السلام زاده شده است؟ فرمود: نه و اگر من او را در می‌یافتم حتماً همه عمرم او را خدمت می‌نمودم»^۳.

۱۵۰. ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر یک از شما باید برای خروج قائم آماده کند هر چند یک تیر، که خدای تعالی هر گاه از نیت او آن را بداند امیدوارم که در عمر او تأخیر اندازد تا آنکه قائم را درک کند [و از یاران و یاوران او باشد]»^۴.

۱۵۱. ای عبد الحمید آیا کسی را دیده‌ای که خودش را به خاطر خدای تعالی حبس کند و خداوند برای او گشایشی قرار ندهد؟ آری به خدا سوگند خداوند برای او گشایش قرار می‌دهد، خدا رحمت کند کسی را که خود را وقف ما سازد، خدا رحمت کند کسی را که امر ما را احیا کند، گوید گفتم: اگر پیش از آنکه قائم را ببینم بمیرم چه خواهد شد؟ فرمود: اگر کسی از شما بگوید: اگر قائم آل محمد را درک کنم او را نصرت خواهم کرد او مانند کسی است که پیشاروی او شمشیر می‌زند، نه بلکه مانند کسی است که همراه او شهید شود»^۵.

۱۵۲. عمرو بن ثابت گوید: امام زین العابدین علیه السلام فرمود: کسی که در غیبت قائم ما بر موالات ما پایدار باشد، خدای تعالی اجر هزار شهید از شهدای بدر و احد به وی عطا فرماید»^۱.

۳. غیبت نعمانی، باب ۱۲، حدیث ۴۶.

۴. غیبت نعمانی، باب ۲۱، حدیث ۱۰.

۵. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۵۵، حدیث ۲.

۱. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۳۱، حدیث ۶.

۱. غیبت نعمانی، باب ۴، حدیث ۲۴.

۲. غیبت نعمانی، باب ۱۲، حدیث ۱.

دعا برای فرج

١٥٣. عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ أَقْرَبَ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَعْلَمَهُمْ بِهِ وَ أَرَأْفَهُمْ بِالنَّاسِ مُحَمَّدٌ عليه السلام وَ الْأَئِمَّةُ عليهم السلام ... وَ هُمْ الْأَوْصِيَاءُ وَ مِنْهُمْ الْأَئِمَّةُ فَإِنَّمَا رَأَيْتُمُوهُمْ فَاتَّبِعُوهُمْ وَ إِنِ اصْبَحْتُمْ يَوْمًا لَا تَرَوْنَ مِنْهُمْ أَحَدًا فَاسْتَعِيثُوا بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ انظُرُوا السُّنَّةَ الَّتِي كُنْتُمْ عَلَيْهَا وَ اتَّبِعُوهَا وَ أَحِبُّوا مَنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ وَ أَبْغِضُوا مَنْ كُنْتُمْ تُبْغِضُونَ فَمَا أَسْرَعَ مَا يَأْتِيكُمْ الْفَرَجُ؛

۱۵۳. ابو حمزه ثمالی گوید از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: نزدیک ترین مردمان به خدای تعالی و داناترین مردمان به خدا و مهربانترین ایشان به مردم محمد و ائمه علیهم السلام هستند، پس هر جا که آنان داخل می شوند شما هم داخل شوید و از هر که آنها مفارقت کردند شما هم مفارقت کنید - مقصود از آن حسین و فرزندان او هستند - که حق در میان آنان است و آنان اوصیا هستند و ائمه در میان آنها هستند، پس هر کجا آنان را دیدید از ایشان پیروی کنید و اگر روزی آنان را ندیدید به خدای تعالی استغاثه کنید و به آن سنتی که داشتید نظر کنید و از آن تبعیت نمایید و آنان را که دوست می داشتید دوست بدارید و آنها را که دشمن می داشتید دشمن بدارید که چه زود باشد که فرج شما در آید.^۱

۱. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۳۲، حدیث ۸.

باب پنجم

ملاقات کنندگان

ملاقات كندگان

١٥٤. مُعَاوِيَةَ بْنِ حُكَيْمٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَيُّوبَ
 بْنِ نُوحٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ الْعَمْرِيُّ رَضِيَ
 اللَّهُ عَنْهُ قَالُوا عَرَضَ عَلَيْنَا أَبُو مُحَمَّدٍ
 الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام وَ نَحْنُ فِي مَنْزِلِهِ وَ كُنَّا
 أَرْبَعِينَ رَجُلًا فَقَالَ هَذَا إِمَامُكُمْ مِنْ بَعْدِي وَ
 خَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ أَطِيعُوهُ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا مِنْ
 بَعْدِي فِي أَدْيَانِكُمْ فَتَهْلِكُوا أَمَا إِنَّكُمْ لَا
 تَرَوْنَهُ بَعْدَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا فَخَرَجْنَا مِنْ
 عِنْدِهِ فَمَا مَضَتْ إِلَّا أَيَّامٌ قَلِيلٌ حَتَّى مَضَى
 أَبُو مُحَمَّدٍ عليه السلام؛

١٥٥. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ
 عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزِيَارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبِي
 يَقُولُ سَمِعْتُ جَدِّي عَلِيَّ بْنَ إِبْرَاهِيمَ بْنَ
 مَهْزِيَارٍ يَقُولُ كُنْتُ نَائِمًا فِي مَرْقَدِي - إِذْ
 رَأَيْتُ فِي مَا يَرَى النَّائِمُ قَائِلًا يَقُولُ لِي حُجَّ
 فَإِنَّكَ تَلْقَى صَاحِبَ زَمَانِكَ - قَالَ عَلِيُّ بْنُ
 إِبْرَاهِيمَ فَانْتَبَهْتُ وَ أَنَا فَرِحٌ مَسْرُورٌ فَمَا
 زِلْتُ فِي الصَّلَاةِ حَتَّى انْفَجَرَ عَمُودُ الصُّبْحِ وَ
 فَرَعْتُ مِنْ صَلَاتِي وَ خَرَجْتُ أَسْأَلُ عَنْ
 الْحَاجِّ فَوَجَدْتُ فِرْقَةَ تُرِيدُ الْخُرُوجَ فَبَادَرْتُ

مَعَ أَوَّلِ مَنْ خَرَجَ فَمَا زِلْتُ كَذَلِكَ حَتَّى
 خَرَجُوا وَ خَرَجْتُ بِخُرُوجِهِمْ أُرِيدُ الْكُوفَةَ
 فَلَمَّا وَافَيْتُهَا نَزَلْتُ عَنْ رَاحِلَتِي وَ سَلَّمْتُ
 مَتَاعِي إِلَى ثِقَاتِ إِخْوَانِي وَ خَرَجْتُ أَسْأَلُ
 عَنْ آلِ أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام فَمَا زِلْتُ كَذَلِكَ فَلَمْ
 أَجِدْ أَثْرًا وَ لَا سَمِعْتُ خَبْرًا وَ خَرَجْتُ فِي
 أَوَّلِ مَنْ خَرَجَ أُرِيدُ الْمَدِينَةَ فَلَمَّا دَخَلْتُهَا لَمْ
 أَتَمَالِكْ أَنْ نَزَلْتُ عَنْ رَاحِلَتِي وَ سَلَّمْتُ
 رَحْلِي إِلَى ثِقَاتِ إِخْوَانِي وَ خَرَجْتُ أَسْأَلُ
 عَنِ الْخَبْرِ وَ أَقْفُو الْأَثَرَ فَلَا خَبْرًا سَمِعْتُ وَ لَا
 أَثْرًا وَ جَدْتُ فَلَمْ أَزَلْ كَذَلِكَ إِلَى أَنْ نَفَرَ
 النَّاسُ إِلَى مَكَّةَ وَ خَرَجْتُ مَعَ مَنْ خَرَجَ
 حَتَّى وَافَيْتُ مَكَّةَ وَ نَزَلْتُ فَاسْتَوَثَقْتُ مِنْ
 رَحْلِي وَ خَرَجْتُ أَسْأَلُ عَنْ آلِ أَبِي
 مُحَمَّدٍ عليه السلام فَلَمْ أَسْمَعْ خَبْرًا وَ لَا وَجَدْتُ أَثْرًا
 فَمَا زِلْتُ بَيْنَ الْإِيَّاسِ وَ الرَّجَاءِ مُتَفَكِّرًا فِي
 أَمْرِي وَ عَائِبًا عَلَى نَفْسِي وَ قَدْ جَنَّ اللَّيْلُ
 فَقُلْتُ أَرْقُبُ إِلَى أَنْ يَخْلُوَ لِي وَجْهُ الْكَعْبَةِ
 لِأَطُوفَ بِهَا وَ أَسْأَلُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ
 يُعَرِّفَنِي أَمَلِي فِيهَا فَبَيْنَمَا أَنَا كَذَلِكَ وَ قَدْ
 خَلَا لِي وَجْهُ الْكَعْبَةِ إِذْ قُمْتُ إِلَى الطَّوَافِ
 فَإِذَا أَنَا بِفَتَى مَلِيحِ الْوَجْهِ طَيِّبِ الرَّائِحَةِ
 مُتَزَرِّ بِبُرْدَةٍ مُتَشِّحٍ بِأَخْرَى وَ قَدْ عَطَفَ

اعتماد سپردم و رفتم تا از آل ابو محمد علیه السلام جويا شوم و جستجو کردم اما هیچ اثر و خبری نشنیدم و با اولین گروه خارج شدم و در این سفر می‌خواستم به مدینه بروم و چون به آنجا در آمدم بی‌صبرانه از مرکب پیاده شدم و متاع خود را به برادران مورد اعتماد سپردم و رفتم تا از اخبار و آثار پرسش کنم اما نه خبری شنیدم و نه اثری مشاهده کردم و پیوسته چنین بودم تا آنکه مردم به سمت مکه حرکت کردند و من هم با آنها آمدم و به مکه رسیدم و فرود آمدم و بنه خود را به امینی سپردم و در جستجوی آل ابو محمد علیه السلام بودم اما خبری نشنیدم و اثری به دست نیاوردم و پیوسته بین ناامیدی و امید بودم و در کار خود اندیشه می‌کردم و خود را سرزنش می‌نمودم تا آنکه شب دامن گسترده و با خود گفتم: انتظار می‌کشم تا گرد کعبه خالی شود تا بتوانم طواف کنم و از خدای تعالی می‌خواهم که مرا به آرزوی خود برساند و چون گرد خانه خدا خلوت شد برای طواف برخاستم که به ناگاه جوانی نمکین و خوش بو را دیدم که بردی را به کمر بسته و برد دیگر را حمایل کرده و نیز ردای خود را به گردنش برگردانیده بود. من خود را کنار کشیدم و او به من التفات کرد و گفت: این مرد از کجاست؟ گفتم: از اهواز، گفت: آیا ابن الخصیب را می‌شناسی؟ گفتم آری خدای

۱۵۴. معاویه بن حکیم و محمد بن ایوب و محمد بن عثمان گویند ما چهل نفر در منزل امام حسن علیه السلام بودیم و او فرزندش را به ما عرضه کرد و فرمود: این امام شما پس از من و خلیفه من بر شماست، از او اطاعت کنید و پس از من در دین خود متفرق نشوید که هلاک خواهید شد، بدانید که بعد از این او را نخواهید دید، گویند: از حضورش بیرون آمدیم و پس از چند روزی قلیل امام حسن علیه السلام درگذشت.^۱

۱۵۵. ابو جعفر محمد بن حسن بن علی بن ابراهیم بن مهزیار گویند: از پدرم شنیدم که می‌گفت: از جدّم علی بن ابراهیم مهزیار شنیدم که می‌گفت: در بستر خوابیده بودم و در خواب دیدم که گوینده‌ای به من می‌گوید: به حج برو که صاحب الزّمان را خواهی دید. علی بن ابراهیم گویند: من خوشحال و خندان از خواب بیدار شدم و در نماز بودم تا آنکه سپیده صبح دمید و از نماز فارغ شدم و از خانه در جستجوی کاروان حاجیان بیرون آمدم و گروهی را دیدم که می‌خواهند به حج بروند و به نزد اولین آنها شتافتم و چنین بود تا آنکه بیرون رفتند و من در این سفر می‌خواستم به کوفه بروم و چون به آنجا رسیدم از مرکب خود پیاده شدم و متاع خود را به برادران مورد

۱. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۴۳، حدیث ۲.

بردائه على عاتقه فرعته فالتفت إلى فقال
 ممن الرجل فقلت من الأهواز فقال أ تعرف
 بها ابن الخصب فقلت رحمه الله دعني
 فأجاب فقال رحمه الله لقد كان بالنهار
 صائماً وبالليل قائماً وللقرآن تالياً ولنا
 موالياً فقال أ تعرف بها علي بن إبراهيم بن
 مهزيار فقلت أنا علي فقال أهلاً وسهلاً
 بك يا أبا الحسن أ تعرف الصريحين
 [الصريحين] قلت نعم قال ومن هما قلت
 محمد وموسى ثم قال ما فعلت العلامة
 التي بينك وبين أبي محمد عليه السلام فقلت
 معي فقال أخرجها إلى فأخرجتها إليه
 خاتماً حسناً على فسه محمد وعلي فلما
 رأى ذلك بكى ملياً ورن شجياً فأقبل
 يبكي بكاء طويلاً وهو يقول رحمه الله
 يا أبا محمد فلقد كنت إماماً عادلاً ابن أئمة
 وأبا إمام أسكنك الله الفردوس الأعلى
 مع آبائك عليهم السلام ثم قال يا أبا الحسن صر
 إلى رحلك وكن على أهبة من كفايتك
 حتى إذا ذهب الثلث من الليل وبقى
 الثلثان فالحق بنا فإنك ترى مناك إن شاء
 الله قال ابن مهزيار فصرت إلى رجلي
 أطيل التفكير حتى إذا هجم الوقت فممت

إلى رجلي وأصلحته وقدمت راحتي و
 حملتها وصرت في متنها حتى لحقت
 الشعب فإذا أنا بالفتى هناك يقول أهلاً و
 سهلاً بك يا أبا الحسن طوبى لك فقد
 أذن لك فسار و سرت بسيره حتى جاز
 بي عرفات ومنى وصرت في أسفل ذروة
 جبل الطائف فقال لي يا أبا الحسن انزل و
 خذ في أهبة الصلاة فنزل ونزلت حتى فرغ
 وفرغت ثم قال لي خذ في صلاة الفجر و
 أوجز فأوجزت فيها وسلم وعفر وجهه
 في التراب ثم ركب وأمرني بالركوب
 فركبت ثم سار و سرت بسيره حتى علأ
 الذروة فقال المَح هل ترى شيئاً فلمحت
 فرأيت بقعة نزهة كثيرة العشب والكلأ
 فقلت يا سيدي أرى بقعة نزهة كثيرة
 العشب والكلأ فقال لي هل ترى في
 أعلاها شيئاً فلمحت فإذا أنا بكثيب من
 رمل فوق [فوقه] بيت من شعر يتوقد نوراً
 فقال لي هل رأيت شيئاً فقلت أرى كذا و
 كذا فقال لي يا ابن مهزيار طب نفساً و قر
 عيناً فإن هناك أمل كل مؤمل ثم قال لي
 انطلق بنا فسار و سرت حتى صار في
 أسفل الذروة ثم قال انزل فها هنا يذل لك

آورده و بار آن کردم و روی آن سوار شدم و خود را به آن درّه رسانیدم و به ناگاه دیدم آن جوان ایستاده است و می‌گوید: أهلا و سهلا بک ای ابو الحسن، خوشا بر تو که اجازه یافتی، او به راه افتاد و من هم به دنبال او و مرا از بیابان عرفات و منا گذرانید و به پای کوه طائف رسیدیم و گفت: ای ابو الحسن پیاده شو و آماده نماز باش، او پیاده شد و من هم پیاده شدم او از نماز فارغ شد و من هم فارغ شدم آنگاه گفت: نماز صبح را مختصر برخوان و من نیز مختصر کردم، سلام داد و روی بر خاک مالید، آنگاه سوار شد و به من دستور داد سوار شوم من نیز سوار شدم و به راه افتاد و من نیز به دنبالش روان شدم تا آنکه به قلّه‌ای برآمد و گفت: ببین آیا چیزی می‌بینی؟ نگریستم و مکانی خرم و سرسبز و پردرخت دیدم، گفتم: ای آقای من! مکانی خرم و سرسبز و پردرخت می‌بینم، گفت: آیا در بالای آن چیزی نمی‌بینی؟ نگریستم و ناگهان خود را در مقابل تپه‌ای دیدم که خیمه‌ای پشمین و نورانی بر روی آن بود، گفت: آیا چیزی دیدی؟ گفتم: چنین و چنان می‌بینم، گفت: ای پسر مهزیار! نفست خوش و چشمت روشن باد! که آرزوی هر آرزومندی آنجاست. سپس گفت: با من بیا، رفت و من هم به دنبالش روان شدم تا به پایه آن بلندی رسیدیم، سپس گفت: پیاده شو که اینجا هر

تعالی او را رحمت کند دعوت حق را لَبَّیک گفته است. سپس گفت: خدا رحمتش کند که روزها روزه می‌گرفت و شبها به نماز می‌پرداخت و به قراءت قرآن مشغول و از دوستان ما بود، آنگاه گفت: آیا علی بن ابراهیم بن - مهزیار را می‌شناسی؟ گفتم: من علی هستم، گفت: ای ابو الحسن، أهلا و سهلا، آیا صریحین را می‌شناسی؟ گفتم: آری، گفت: آنان چه کسانی هستند؟ گفتم: محمد و موسی. آنگاه گفت: آن علامتی که بین تو و ابو محمد علیه السلام بود چه کردی؟ گفتم: همراه من است، گفت: نشانم بده، آن را بیرون آوردم، انگشتی زیبایی بود که بر خاتم آن نوشته شده بود «محمد و علی»، و هنگامی که آن را دید گریه‌ای طولانی سر داد و در همان حال گریستن می‌گفت: ای ابا محمد خدا تو را رحمت کند که امامی عادل و فرزند امامان و پدر امام بودی، خداوند تو را با پدران علیهم السلام در بهشت اعلیٰ سکنی دهد. سپس گفت: ای ابو الحسن! به منزل برو و آماده شو تا با ما سفر کنی تا آنکه چون ثلثی از شب گذشته و دو ثلث آن باقی بود به نزد ما بیا تا إن شاء الله به آرزویت برسی. ابن مهزیار گوید: من به نزد بنه خود برگشتم و در اندیشه بودم تا پاسی از شب گذشت برخاستم و بنه خود را فراهم آوردم و آن را نزدیک مرکب خود

كُلُّ صَعْبٍ فَنَزَلَ وَنَزَلْتُ حَتَّى قَالَ لِي يَا
 ابْنَ مَهْزِيَارٍ خَلُّ عَن زِمَامِ الرَّاحِلَةِ فَقُلْتُ
 عَلَيَّ مَنْ أَخْلَفَهَا وَ لَيْسَ هَاهُنَا أَحَدٌ فَقَالَ إِنَّ
 هَذَا حَرَمٌ لَّا يَدْخُلُهُ إِلَّا وَلِيُّيُّ وَ لَّا يَخْرُجُ مِنْهُ
 إِلَّا وَلِيُّيُّ فَخَلَيْتُ عَنِ الرَّاحِلَةِ فَسَارَ وَ سِرْتُ
 فَلَمَّا دَنَا مِنَ الْخَبَاءِ سَبَقَنِي وَ قَالَ لِي قِفْ
 هُنَاكَ إِلَيَّ أَنْ يُؤْذَنَ لَكَ فَمَا كَانَ إِلَّا هُنَيْئَةً
 فَخَرَجَ إِلَيَّ وَ هُوَ يَقُولُ طُوبَى لَكَ قَدْ
 أُعْطِيتَ سُؤْلَكَ قَالَ فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ صَلَوَاتُ
 اللَّهِ عَلَيْهِ وَ هُوَ جَالِسٌ عَلَيَّ نَمَطٍ عَلَيْهِ نَطْعُ
 أُدِيمٍ أَحْمَرَ مُتَّكِيٌ عَلَيَّ مِسْوَرَةَ أُدِيمٍ
 فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ وَ رَدَّ عَلَيَّ السَّلَامَ وَ لَمَحْتُهُ
 فَرَأَيْتُ وَجْهَهُ مِثْلَ فَلَقَةِ قَمَرٍ لَّا بِالْخَرِقِ وَ لَّا
 بِالْبَزِقِ [بِالنَزِقِ] وَ لَّا بِالطَّوِيلِ الشَّامِخِ وَ لَّا
 بِالْقَصِيرِ اللَّاصِقِ مَمْدُودِ الْقَامَةِ صَلَّتْ
 الْجَبِينِ أَرْجَ الْحَاجِبِينَ أَدْعَجَ الْعَيْنَيْنِ أَقْنَى
 الْأَنْفِ سَهْلَ الْخَدَّيْنِ عَلَيَّ خَدَّهُ الْأَيْمَنِ خَالَ
 فَلَمَّا أَنْ بَصُرْتُ بِهِ حَارَ عَقْلِي فِي نَعْتِهِ وَ
 صِفَتِهِ؛

گردن کشی خوار شود و پیاده شد و من هم پیاده شدم و گفتم: ای پسر مهزیار! زمام مرکب را رها کن، گفتم: آن را به چه کسی بسپارم که کسی اینجا نیست، گفتم: اینجا حرمی است که در آن جز دوست آمد و شد نمی‌کند، و افسار مرکب را رها کردم سپس به دنبال او رفتم و چون به نزدیک خیمه رسید از من سبقت گرفت و گفتم: همین جا بایست تا تو را اجازه دهند، و چیزی نگذشت که نزد من برگشت و گفتم: خوشا بر تو که به آرزویت رسیدی، گوید: بر آن حضرت صلوات الله علیه درآمدم و او بر بساطی که بر آن پوست گوسفند سرخی گسترده شده بود نشسته بود و بر بالشی پوستین تکیه کرده بود، بر او سلام کردم و مرا پاسخ داد، در او نگریستم و رویش مانند پاره ماه بود، نه مدهوش و بطيء العمل و نه سریع العمل بود و قامتش معتدل بود نه بلند و نه کوتاه، پیشانی‌اش صاف و ابروانش پیوسته و چشمانش درشت و بینی‌اش کشیده و گونه‌هایش هموار، و خالی بر گونه راستش بود. چون چشمم بدو افتاد در نعت و وصف او حیران شدم^۱

۱. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۴۲، حدیث ۲۳.

باب ششم

ياران

فَقُلْتُ وَاللَّهِ إِنَّ مَنْ يَصِفُ هَذَا الْأَمْرَ مِنْهُمْ
لَكَثِيرٌ؛

١٥٩. عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ أَبُو
عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِذَا أُذِنَ لِلْإِمَامِ دَعَا اللَّهَ بِاسْمِهِ
الْعِبْرَانِيَّ فَاتَّيَحَتْ لَهُ صَحَابَتُهُ الثَّلَاثُمِائَةَ وَ
ثَلَاثَةَ عَشَرَ قَزَعٌ كَقَزَعِ الْخَرِيفِ فَهُمْ
أَصْحَابُ الْأَلْوِيَةِ مِنْهُمْ مَنْ يُفْقَدُ مِنْ فِرَاشِهِ
لَيْلًا فَيُصْبِحُ بِمَكَّةَ وَ مِنْهُمْ مَنْ يُرَى يَسِيرُ
فِي السَّحَابِ نَهَارًا يُعْرَفُ بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ
وَ حَلِيَّتِهِ وَ نَسَبِهِ قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ أَيُّهُمْ
أَعْظَمُ إِيْمَانًا قَالَ الَّذِي يَسِيرُ فِي السَّحَابِ
نَهَارًا وَ هُمُ الْمَفْقُودُونَ وَ فِيهِمْ نَزَلَتْ هَذِهِ
الْآيَةُ - أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا؛
١٦٠. عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ أَبِي
جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى أَمَّنْ يُجِيبُ
الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ قَالَ نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ عليه السلام وَ
كَانَ جَبْرَائِيلُ عليه السلام عَلَى الْمِيزَابِ فِي صُورَةِ
طَيْرٍ أَبْيَضٍ فَيَكُونُ أَوَّلَ خَلْقِ اللَّهِ مَبَايَعَةً لَهُ
أَعْنَى جَبْرَائِيلَ وَ يُبَايِعُهُ النَّاسُ الثَّلَاثُمِائَةَ وَ
ثَلَاثَةَ عَشَرَ فَمَنْ كَانَ ابْتُلِيَ بِالْمَسِيرِ وَافِيَ
فِي تِلْكَ السَّاعَةِ وَ مَنْ لَمْ يُبْتَلِ بِالْمَسِيرِ
فَقَدَّ مِنْ فِرَاشِهِ وَ هُوَ قَوْلُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ

لشكريان امام

١٥٦. عبدالرحمن بن كثير عن ابي
عبدالله عليه السلام: يُؤَيِّدُهُ اللَّهُ بِثَلَاثَةِ أَجْنَادِ
الْمَلَائِكَةِ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الرَّعْسِ وَ
خُرُوجُهُ عليه السلام كَخُرُوجِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ
ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى - كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ
بَيْتِكَ بِالْحَقِّ؛

١٥٧. حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادِ النَّصَارِيُّ
سَنَةَ تِسْعٍ وَ عِشْرِينَ وَ مِائَتَيْنِ عَنْ رَجُلٍ
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ دَخَلَ عَلَيْهِ بَعْضُ
أَصْحَابِهِ فَقَالَ لَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنِّي وَاللَّهِ
أَحْبَبُكَ وَ أَحَبُّ مَنْ يُحِبُّكَ يَا سَيِّدِي مَا
أَكْثَرَ شِيَعَتِكُمْ فَقَالَ لَهُ اذْكُرْهُمْ فَقَالَ كَثِيرٌ
فَقَالَ تُحْصِيهِمْ فَقَالَ هُمْ أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ فَقَالَ
أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَمَا لَوْ كَمَلْتَ الْعِدَّةُ
الْمَوْصُوفَةُ ثَلَاثُمِائَةً وَ بَضْعَةَ عَشَرَ كَانَ الَّذِي
تُرِيدُونَ؛

١٥٨. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي
عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ وَيْلٌ لِبَطْنِ
الْعَرَبِ مِنْ شَرِّ قَدِ اقْتَرَبَ قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ
كَمْ مَعَ الْقَائِمِ مِنَ الْعَرَبِ قَالَ شَيْءٌ يَسِيرٌ

۱۵۶. عبد الرحمن بن کثیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده تا آنکه [خداوند] او را با سه [لشکر] یاری فرماید که عبارتند از: فرشتگان، مؤمنان و هراس، و خروج آن حضرت همانند هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله است و این برابر فرمایش خدای تعالی است که: «همچنان که پروردگارت تو را به حق و راستی از خانهات به در آورد».^۱

۱۵۷. عبد الله بن حماد به سال ۲۲۹ به واسطه مردی، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که یکی از یاران آن حضرت بر او وارد شد و عرض کرد: فدایت گردم، به خدا قسم من شما و هر کس دوستدار شماست دوست می‌دارم ای سرورم چقدر شیعه شما زیادست، حضرت فرمود: بگو آنان چه مقدارند؟ عرض کرد: بسیار زیاد، حضرت فرمود: می‌توانی آنان را بشماری؟ عرض کرد: تعدادشان بیشتر از اینها است، پس امام صادق علیه السلام فرمود: آگاه باش هر گاه آن عده وصف شده که سیصد و ده نفر و اندی هستند شمارشان کامل شود، آنگاه چنان که شما می‌خواهید خواهد شد.^۲

۱۵۸. عبد الله بن ابي يعفور از امام صادق علیه السلام روایت کرده که از آن حضرت شنیده است که می‌فرماید: «وای بر سرکشان عرب از شری که در پیش است، عرض کردم: فدایت گردم از عرب چه تعداد با قائم

۱. غیبت نعمانی، باب ۱۱، حدیث ۹.

۲. غیبت نعمانی، باب ۱۲، حدیث ۴.

همراه‌اند؟ فرمود: تعداد اندکی، پس عرض کردم: به خدا قسم از عرب کسانی که این امر را وصف می‌کنند (قائل به این امر باشند) بسی فراوانند».^۳

۱۵۹. مفضل بن عمر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که به امام اجازه (ظهور) داده می‌شود خدا را به نام عبرانیش می‌خواند سیصد و سیزده نفر یاران آن حضرت برای او علیه السلام گرد آورده می‌شوند و همچون پاره پاره ابر پائیزی‌اند، آنان پرچمدارند، بعضی از ایشان شبانه از بسترش ناپدید می‌گردد و بامداد در مکه است، و پاره‌ای از ایشان در روز دیده می‌شود که در میان ابر می‌رود و نام خودش و نام پدرش و مشخصاتش و نسبش شناخته شده است، عرض کردم: فدایت گردم کدام یک از ایشان از نظر ایمان برتر است؟ فرمود: همان که در روز میان ابر می‌رود. و ایشانند آن ناپدیدشوندگان و این آیه در مورد آنان نازل شده: «هر کجا باشید خداوند شما را جملگی می‌آورد».^۴

۱۶۰. از محمد بن مسلم و او از امام باقر علیه السلام در بیان آیه شریفه *أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ* - النمل: ۶۲ (آیا چه کسی پاسخگوی

۳. غیبت نعمانی، باب ۱۲، حدیث ۷.

۴. غیبت نعمانی، باب ۲۰، حدیث ۳.

عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمَفْقُودُونَ مِنْ فُرُشِهِمْ وَ هُوَ قَوْلُ
اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا
تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً قَالَ الْخَيْرَاتُ
الْوَلَايَةُ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ؛

١٦١. عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ
الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَصْحَابُ الْقَائِمِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ
ثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا أَوْلَادُ الْعَجَمِ بَعْضُهُمْ يُحْمَلُ
فِي السَّحَابِ نَهَارًا يُعْرَفُ بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ
وَ نَسَبِهِ وَ حَلِيَّتِهِ وَ بَعْضُهُمْ نَائِمٌ عَلَى فِرَاشِهِ
فَيُؤَافِيهِ فِي مَكَّةَ عَلَى غَيْرِ مِيعَادٍ؛

١٦٢. عَنْ أَبِي تَحِيصٍ [تَحِيصِي] حُكَيْمِ بْنِ
سَعْدٍ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِنَّ أَصْحَابَ
الْقَائِمِ شَبَابٌ لَا كُهُولَ فِيهِمْ إِلَّا كَالْكُحْلِ فِي
الْعَيْنِ أَوْ كَالْمِلْحِ فِي الزَّادِ وَ أَقْلُ الزَّادِ
الْمِلْحُ؛

١٦٣. عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ هَارُونَ الْعِجْلِيِّ قَالَ
قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِنَّ
صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ مَحْفُوظَةٌ لَهُ أَصْحَابُهُ لَوْ
ذَهَبَ النَّاسُ جَمِيعاً أَتَى اللَّهُ لَهُ بِأَصْحَابِهِ وَ
هُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا
هُؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيْسُوا بِهَا

بِكَافِرِينَ وَ هُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ فِيهِمْ - فَسَوْفَ
يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى
الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ

١٦٤. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ قَالَ
حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ عَلِيٍّ
بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ
اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ أَصْحَابَ طَالُوتَ ابْتَلَوْا
بِالنَّهْرِ الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى - مُبْتَلِيكُمْ بِنَهْرٍ
وَ إِنْ أَصْحَابُ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُبْتَلَوْنَ بِمِثْلِ
ذَلِكَ؛

١٦٥. حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ
بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ
عَلِيٍّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ
جَلَّ أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ فَقَالَ هُوَ
أَمْرُنَا أَمْرُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَلَّا تَسْتَعْجِلَ بِهِ
حَتَّى يُؤَيِّدَهُ اللَّهُ بِثَلَاثَةِ أَجْنَادِ الْمَلَائِكَةِ وَ
الْمُؤْمِنِينَ وَ الرَّعْبِ وَ خُرُوجَهُ كَخُرُوجِ
رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ -
كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَ إِنْ
فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهِونَ؛

بیچاره است هنگامی که او را میخواند) فرمود: در باره قائم علیه السلام نازل شده است و جبرئیل علیه السلام بصورت پرنده سفیدی بر نودان کعبه نشسته باشد و نخستین نفر از خلق خدا است که او را بیعت میکند آنگاه آن سیصد و سیزده نفر بیعت میکنند پس هر کس که مانده در راه باشد در آن ساعت میرسد و هر کس [که درگیر راه نشده باشد] از بسترش مفقود می شود و امیر المؤمنین بهمین اشاره میکند آنجا که میفرماید (آن گم شده گان از بسترهایشان) و خدای عز و جل همین را میفرماید فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً و فرمود: خیرات یعنی ولایت ما اهل بیت.^۱

۱۶۱. ابو الجارود گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «اصحاب قائم سیصد و سیزده مرد از فرزندان عجم هستند که پارهای از آنان در روز میان ابر برده می شود و نام خودش و نام پدرش و نسبش و خصوصیاتش شناخته می شود، بعضی از آنان در بسترش خفته باشد و بدون قرار قبلی در مکه با او دیدار کند».^۲

۱۶۲. حکیم بن سعد گوید: شنیدم علی علیه السلام می فرمود: «همانا یاران قائم همگی جوانند و پیر در میانشان نیست مگر به اندازه سرمه در چشم یا به قدر نمک در توشه راه و کمترین چیز در توشه راه نمک است».^۳

۱۶۳. سلیمان بن هارون عجلی گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: «همانا صاحب این امر یارانش برای او نگهداری شده اند، اگر همه مردم نیز از بین بروند خداوند یارانش را به او می رساند، و آنان همان کسانی هستند که خدای عز و جل فرموده: فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ - الْآيَةُ «اگر اینان

بدان کافر شوند پس به تحقیق ما گروهی را که بدان کافر نیستند بر آن موکل کرده ایم» و باز آنان همان کسانی هستند که خداوند در باره آنان فرموده: فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ - الْآيَةُ «خداوند به زودی گروهی را خواهد آورد که آنان را دوست می دارد و آنان نیز او را دوست می دارند، در برابر مؤمنان فروتن و در برابر کافران با عزت و درشتخو و سختگیر هستند»^۴

۱۶۴. ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «همانا اصحاب طالوت به رودی که خدای تعالی فرمود: مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ - الْآيَةُ «به رودی شما را به رودی خواهیم آزمود» مورد آزمایش قرار گرفتند، و اصحاب قائم علیه السلام نیز به همانند آن آزمایش مبتلا خواهند شد» (لفظ آیه إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ است).^۵

۱۶۵. عبد الرحمن بن کثیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در معنی فرمایش خدای تعالی آتی أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ: «فرمان خدا به زودی فرا می رسد پس در مورد آن شتابجوئی نکنید» آن حضرت فرمود: آن امر ما است که خدای عز و جل دستور فرموده است در آن شتابجوئی نشود تا [اینکه در وقت آن خداوند] او را با سه [لشکر] که عبارتند از: فرشتگان و مؤمنان و هراس انگیزی پشتیبانی فرماید، و (شرایط و احوال) خروج او همانند خروج رسول خدا صلی الله علیه و آله است بنا به فرمایش خدای عز و جل که می فرماید: (همچنان که پروردگارت تو را از خانهات به حق بیرون آورد و همانا گروهی از مؤمنان خوش نداشتند»)^۶

۱. غیبت نعمانی، باب ۲۰، حدیث ۶.

۲. غیبت نعمانی، باب ۲۰، حدیث ۸.

۳. غیبت نعمانی، باب ۲۰، حدیث ۱۰.

۴. غیبت نعمانی، باب ۲۰، حدیث ۱۲.

۵. غیبت نعمانی، باب ۲۰، حدیث ۱۳.

۶. غیبت نعمانی، باب ۱۳، حدیث ۴۳.

الَّذِينَ كَانُوا مَعَ مُوسَى لَمَّا فُلِقَ لَهُ الْبَحْرُ وَ
الَّذِينَ كَانُوا مَعَ عِيسَى لَمَّا رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ
أَرْبَعَةَ آلَافٍ مُسَوِّمِينَ كَانُوا مَعَ رَسُولِ
اللَّهِ ﷺ وَ ثَلَاثُمِائَةَ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ مَلَكًا
كَانُوا مَعَهُ يَوْمَ بَدْرٍ وَ مَعَهُمْ أَرْبَعَةُ آلَافٍ
صَعِدُوا إِلَى السَّمَاءِ يَسْتَأْذِنُونَ فِي الْقِتَالِ مَعَ
الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَهَبَطُوا إِلَى الْأَرْضِ وَ قَدْ قُتِلَ
فَهُمْ عِنْدَ قَبْرِهِ شُعْثٌ غُبْرٌ يَبْكُونَهُ إِلَى يَوْمِ
الْقِيَامَةِ وَ هُمْ يَنْتَظِرُونَ خُرُوجَ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛

١٧٠. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمِ الثَّقَفِيِّ قَالَ
سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيِّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
يَقُولُ: ... فَإِذَا خَرَجَ أَسْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْكَعْبَةِ
وَ اجْتَمَعَ إِلَيْهِ ثَلَاثُمِائَةَ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا ...
فَإِذَا اجْتَمَعَ إِلَيْهِ الْعِقْدُ وَ هُوَ عَشْرَةُ آلَافٍ
رَجُلٍ خَرَجَ؛

١٦٦. عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ قَالَ أَبُو
عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ ﷺ نَزَلَتْ
مَلَائِكَةُ بَدْرٍ وَ هُمْ خَمْسَةُ آلَافٍ ثَلَاثٌ عَلَى
خِيُولٍ شُهَبٌ وَ ثَلَاثٌ عَلَى خِيُولٍ بُلُقٌ وَ
ثَلَاثٌ عَلَى خِيُولٍ حَوْ قُلْتُ وَ مَا الْحَوْ قَالَ
هِيَ الْحُمْرُ؛

١٦٧. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا قَامَ
الْقَائِمُ نَزَلَتْ سَيُوفُ الْقِتَالِ عَلَى كُلِّ سَيْفٍ
اسْمُ الرَّجُلِ وَ اسْمُ أَبِيهِ؛

١٦٨. قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ
مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَ لِيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ
وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ فَإِنْ مَاتَ وَ
قَامَ الْقَائِمُ بَعْدَهُ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أَجْرِ
مَنْ أَدْرَكَهُ فَجِدُوا وَ انْتَظِرُوا هَنِيئًا لَكُمْ أَيَّتُهَا
الْعِصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ؛

١٦٩. ابان بن تغلب قال: سمعتُ
ابا عبد الله عليه السلام قال: يهبطُ بها تسعةُ آلافِ
ملكٍ وَ ثَلَاثُمِائَةَ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ مَلَكًا فَقُلْتُ
لَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ كُلُّ هَؤُلَاءِ مَعَهُ قَالَ نَعَمْ هُمْ
الَّذِينَ كَانُوا مَعَ نُوحٍ فِي السَّفِينَةِ وَ الَّذِينَ
كَانُوا مَعَ إِبْرَاهِيمَ حَيْثُ أُلْقِيَ فِي النَّارِ وَ هُمْ

۱۶۶. علی بن ابی حمزه گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که قائم صلوات الله علیه قیام می کند فرشتگان روز بدر فرود می آیند و آنان پنج هزارند، یک سوم آنان بر اسبان سیاه و سفید (یعنی خاکستری رنگ)، و یک سوم بر اسبانی ابلق (یعنی نیمی سیاه و نیمی سفید) و یک سوم بر اسبان حو، عرض کردم: حو چیست؟ فرمود: همان سرخ است»^۱.

۱۶۷. علی بن ابی حمزه از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «آن هنگام که قائم قیام می کند شمشیرهای جنگی از آسمان فرود می آید، بر هر شمشیری نام مردی معین و اسم پدرش نوشته شده است»^۲.

۱۶۸. امام صادق علیه السلام فرمود: پس همانا ما را دولتی است که هر گاه خداوند بخواهد آن را بر سر کار می آورد، سپس فرمود: هر کس که بودن در شمار یاران قائم شادمانش سازد باید به انتظار باشد و با حال انتظار به پرهیزگاری و خلق نیکو رفتار کند و اوست منتظر، پس اگر اجلش برسد و امام قائم علیه السلام پس از درگذشت او قیام کند، بهره او از پاداش کسی است که آن حضرت را دریافته باشد، پس بکوشید و منتظر باشید، گوارا باد شما را ای جماعتی که مشمول رحمت خدا هستید»^۳.

۱۶۹. ابان بن تغلب می گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: جبرئیل آن پرچم را برای آن حضرت می آورد، میله آن از عمودهای عرش خدا،

و سایر آن از نصرت خداوند است، با آن پرچم بر چیزی فرود نمی آید مگر اینکه خداوند آن را نابود می سازد، و با آن نه هزار فرشته فرود می آیند و نیز سیصد و سیزده فرشته، عرض کردم: فدایت گردم آیا همه این فرشتگان همراه اوست؟ فرمود: آری، آنان همان فرشتگانی هستند که با نوح در کشتی بودند، و همان فرشتگانی هستند که وقتی ابراهیم به آتش افکنده شد همراه او بودند، و همانهایی هستند که وقتی دریا برای موسی شکافته شد همراه او بودند، و همانهایی هستند که وقتی خداوند عیسی را به سوی خویش به آسمان برد همراه او بودند، و چهار هزار فرشته نشان دار هستند که با رسول خدا صلی الله علیه و آله همراه بودند، و سیصد و سیزده فرشته ای که در روز بدر با آن حضرت بودند، و همراه با آنان چهار هزار فرشته ای هستند که به آسمان بالا رفتند تا اجازه جنگیدن در رکاب حسین علیه السلام بگیرند، ولی هنگامی به زمین بازگشتند که آن حضرت کشته شده بود، و آنان در کنار قبر آن حضرت پریشان موی و غبار آلود ماندند و بر آن حضرت تا روز قیامت می گریند، و آنان خروج قائم علیه السلام را انتظار می کشند»^۴.

۱۷۰. محمد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: و چون ظهور کند به خانه کعبه تکیه زند و سیصد و سیزده مرد به گرد او اجتماع کنند، و چون برای بیعت ده هزار مرد به گرد او اجتماع کنند خروج خواهد کرد»^۵.

۱. غیبت نعمانی، باب ۱۲، حدیث ۴۴.

۲. غیبت نعمانی، باب ۱۲، حدیث ۴۵.

۳. غیبت نعمانی، باب ۱۱، حدیث ۱۶.

۴. غیبت نعمانی، باب ۱۹، حدیث ۴.

۵. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۳۲، حدیث ۱۶.

إِنَّهُمْ لَيَفْتَقِدُونَ عَنْ فُرُشِهِمْ لَيْلًا فَيُصْبِحُونَ
بِمَكَّةَ وَبَعْضُهُمْ يَسِيرُ فِي السَّحَابِ يُعْرِفُ
بِاسْمِهِ وَاسْمِ أَبِيهِ وَحَلِيَّتِهِ وَنَسَبِهِ قَالَ
قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ أَيُّهُمْ أَعْظَمُ إِيمَانًا قَالَ
الَّذِي يَسِيرُ فِي السَّحَابِ نَهَارًا.

١٧٤. عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام
قَالَ: كَانِي بِأَصْحَابِ الْقَائِمِ عليه السلام وَقَدْ
أَخَاطُوا بِمَا بَيْنَ الْخَافِقِينَ فَلَيْسَ مِنْ شَيْءٍ
إِلَّا وَهُوَ مُطِيعٌ لَهُمْ حَتَّى سِبَاعِ الْأَرْضِ وَ
سِبَاعِ الطَّيْرِ يَطْلُبُ رِضَاهُمْ فِي كُلِّ شَيْءٍ
حَتَّى تَفْخَرُ الْأَرْضُ عَلَى الْأَرْضِ وَ تَقُولُ مَرَّةً
بِي الْيَوْمَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ ع؛

١٧٥. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ
اللَّهِ عليه السلام مَا كَانَ قَوْلُ لُوطٍ عليه السلام لِقَوْلِهِ لَوْ أَنَّ لِي
بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ إِلَّا تَمَنِّيَا
لِقُوَّةِ الْقَائِمِ عليه السلام وَلَا ذَكَرَ إِلَّا شِدَّةَ أَصْحَابِهِ وَ
إِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ لَيُعْطَى قُوَّةً أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَ إِنْ
قَلْبُهُ لَأَشَدُّ مِنْ زُبْرِ الْحَدِيدِ وَ لَوْ مَرُّوا بِجِبَالِ
الْحَدِيدِ لَقَلَعُوهَا وَ لَأَ يَكْفُونَ سُيُوفَهُمْ حَتَّى
يَرْضَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ؛

١٧١. قَالَ الْجَوَادُ عليه السلام: وَ هُوَ سَمِيَّ رَسُولِ
اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ كُنْيَةُ وَ هُوَ الَّذِي تُطَوَّى لَهُ
الْأَرْضُ وَ يَذَلُّ لَهُ كُلُّ صَعْبٍ [وَ] يَجْتَمِعُ
إِلَيْهِ مِنْ أَصْحَابِهِ عِدَّةُ أَهْلِ بَدْرِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ
ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا مِنْ أَقَاصِي الْأَرْضِ وَ
ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَيْنَ مَا تَكُونُوا
يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
قَدِيرٌ فَإِذَا اجْتَمَعَتْ لَهُ هَذِهِ الْعِدَّةُ مِنْ أَهْلِ
الْإِخْلَاصِ أَظْهَرَ اللَّهُ أَمْرَهُ؛

١٧٢. عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ
اللَّهِ عليه السلام سَيَّأَتِي فِي مَسْجِدِكُمْ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ
ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا يَعْنِي مَسْجِدَ مَكَّةَ يَعْلَمُ
أَهْلُ مَكَّةَ أَنَّهُ لَمْ يَلِدْهُمْ آبَاؤُهُمْ وَ لَأَ
أَجْدَادُهُمْ عَلَيْهِمُ السُّيُوفُ مَكْتُوبٌ عَلَى كُلِّ
سَيْفٍ لِمَّةٌ تَفْتَحُ أَلْفَ كَلِمَةٍ فَيَبْعَثُ اللَّهُ
تَبَارَكَ وَ تَعَالَى رِيحًا فَتُنَادِي بِكُلِّ وَادٍ هَذَا
الْمَهْدِيُّ يَقْضِي بِقِضَاءِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ عليه السلام وَ
لَأَ يُرِيدُ عَلَيْهِ بَيِّنَةٌ؛

١٧٣. عَنْ الْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ أَبُو
عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام لَقَدْ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي
الْمُفْتَقِدِينَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ عليه السلام قَوْلُهُ عَزَّ
وَ جَلَّ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا

می آورد، زیرا آنان شب بر بستر خود نباشند و هنگام صبح در مکه خواهند بود و یکی از آنها با ابر سفر کند و به نام خود و پدر و شمایل و خاندانش شناخته شود. گوید گفتم: فدای شما شوم کدامیک از آنها ایمان استوارتری دارد؟ فرمود: آن که در روز با ابر سفر کند.^۳

۱۷۴. جابر بن یزید از امام باقر علیه السلام روایت کند که فرمود: گویا اصحاب قائم علیه السلام را می بینم که به مشرق تا مغرب احاطه پیدا کرده اند و هر چیزی حتی درندگان و پرندگان وحشی مطیع آنها باشند و خشنودی آنها را طلب کنند تا به غایتی که زمینی بر زمینی دیگر بیابد و بگوید: امروز یکی از یاران قائم علیه السلام بر من گذشت.^۴

۱۷۵. ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: وقتی لوط علیه السلام به قومش می گفت: ای کاش در برابر شما توانایی می داشتم، یا به رکن شدید ماوی می گرفتم، آرزو داشت که توانایی قائم علیه السلام را داشته باشد و با این کلام استواری اصحاب او را یاد کرده است، زیرا مردی از اصحاب او توانایی چهل مرد را دارد و قلب او از پاره آهن استوارتر است و اگر بر کوههای آهن بگذرند آن را بر کنند و شمشیرهای خود را در نیام نکنند تا آنکه خدای تعالی خشنود گردد.^۵

۱۷۱. امام جواد علیه السلام فرمود: او همانم و هم کنیه رسول خدا صلی الله علیه و آله است و او کسی است که زمین برایش در پیچیده شود و هر دشواری برایش هموار گردد و از اصحابش سیصد و سیزده تن به تعداد اصحاب بدر از دورترین نقاط زمین به گرد او فراهم آیند و این همان قول خدای تعالی است که فرمود: **أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ** چون این تعداد از اهل اخلاص به گرد او فراهم آیند خدای تعالی امرش را ظاهر سازد^۱

۱۷۲. ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: به زودی در همین مسجد شما - یعنی مسجد مکه - سیصد و سیزده مرد در آیند و اهل مکه می دانند که آنان فرزند آباء و اجداد ایشان نیستند و آنان شمشیرهایی بر خود حمایل دارند که بر هر یک از آنها کلمه ای نوشته شده است که از آن هزار کلمه گشوده گردد و خدای تعالی نسیمی را بفرستد که در هر وادی ندا کند: این مهدی است که به قضاء داود و سلیمان دلوری کند و بر حکم خود گواه نطلبد.^۲

۱۷۳. امام صادق علیه السلام فرمود: این آیه در باره اصحاب قائم علیه السلام که در شهرها پراکنده هستند نازل شده است: **أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً** هر کجا باشید خداوند شما را گرد

۳. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۵۸، حدیث ۱۵.

۴. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۵۸، حدیث ۱۷.

۵. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۵۸، حدیث ۱۸.

۱. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۲۶، حدیث ۲.

۲. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۵۸، حدیث ۱۰.

١٧٦. عَنْ حَكِيمِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ أَصْحَابُ الْمَهْدِيِّ شَبَابٌ لَا كُهُولَ فِيهِمْ إِلَّا مِثْلَ كُحْلِ الْعَيْنِ وَالْمِلْحِ فِي الزَّادِ وَأَقْلُ الزَّادِ الْمِلْحُ؛

يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ حَتَّى إِنَّ الرَّجُلَ لَيَخْتَبِي فَلَمَّا يَحُلُّ حُبُوتَهُ حَتَّى يُبَلِّغَهُ اللَّهُ ذَلِكَ؛

١٧٧. عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام يُبَايِعُ الْقَائِمَ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ ثَلَاثُمِائَةَ وَنِيفَ عِدَّةَ أَهْلِ بَدْرٍ فِيهِمُ النَّجَبَاءُ مِنْ أَهْلِ مِصْرَ وَالْأَبْدَالُ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ وَالْأَخْيَارُ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ فَيَقِيمُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَقِيمَ؛

١٧٠. عَنْ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي اللُّوحِ فَاطِمَةَ عليها السلام: أَوْلِيكَ أَوْلِيَائِي حَقًّا وَحَقًّا عَلَى أَنْ أَرْفَعَ عَنْهُمْ كُلَّ عَمِيَاءَ حِنْدِسٍ وَبِهِمْ أَكْشِفُ الزَّلَازِلَ وَأَرْفَعُ عَنْهُمْ الْأَصَارَ وَالْأَغْلَالَ - أَوْلِيكَ عَلَيْهِمُ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأَوْلِيكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ؛

١٧٨. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ ... فَيَبْعَثُ اللَّهُ قَوْمًا مِنْ أَطْرَافِهَا [و] يَجِيئُونَ قَزْعًا كَقَزْعِ الْخَرِيفِ وَاللَّهُ إِنِّي لَأَعْرِفُهُمْ وَأَعْرِفُ أَسْمَاءَهُمْ وَقَبَائِلَهُمْ وَاسْمَ أَمِيرِهِمْ [و] مَنَاحَ رِكَابِهِمْ] وَ هُمْ قَوْمٌ يَحْمِلُهُمُ اللَّهُ كَيْفَ شَاءَ مِنْ الْقَبِيلَةِ الرَّجُلِ وَالرَّجُلَيْنِ حَتَّى بَلَغَ تِسْعَةَ فَيَتَوَافُونَ مِنَ الْآفَاقِ ثَلَاثُمِائَةَ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ [رَجُلًا] عِدَّةَ أَهْلِ بَدْرٍ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ أَيُّنَ مَا تَكُونُوا

همراهان حضرت

١٨٠. عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ وَ لَا بُدَّ لَهُ فِي غَيْبَتِهِ مِنْ عَزْلَةٍ وَ نِعَمِ الْمَنْزِلِ طَيِّبَةٍ وَ مَا بِثَلَاثِينَ مِنْ وَحْشَةٍ؛

۱۷۶. حکیم ابن سعد از امیر المومنین علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمودند: اصحاب مهدی علیه السلام همگی جوان هستند و پیر در میانشان نیست مگر به اندازه سرمه چشم و به اندازه نمک زاد و توشه و کمترین زاد و توشه سفر، نمک است.^۱

۱۷۷. جابر جعفی می‌گوید: امام باقر علیه السلام فرمودند: سیصد و چند [سیزده] نفر به عدد اهل بدر در میان رکن و مقام با قائم علیه السلام بیعت می‌کنند که در میان ایشان نجباء و بزرگوارانی از اهل مصر و پهلوانانی از اهل شام و خوبانی از اهل عراق حضور دارند و آن حضرت هر قدر که خداوند بخواهد خلافت می‌فرماید.^۲

۱۷۸. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: خداوند گروهی را از اطراف و اکناف زمین مبعوث می‌فرماید و آنها همانند تکه ابرهای بهاری و با سرعت می‌آیند به خدا قسم که من آنها را و اسامی شان را و قبائل و طائفه شان را و فرمانده آنان را می‌شناسم، آنها گروهی هستند که خداوند به هر ترتیبی که اراده بفرماید آنها را گرد آوری می‌کند و از هر قبیله و طایفه ای یک یا دو نفر تا نه نفر را خداوند جمع می‌کند، آنها که ۳۱۳ نفر و به تعداد اصحاب بدر می‌باشند از اطراف عالم

می‌آیند و جمع می‌شوند و این معنای کلام خداست که می‌فرماید: هر کجا که باشید خداوند همه شما را می‌آورد و خداوند به هر چیزی توانا است، حتی اگر مردی زانوهای خود را بسته باشد، هنوز آن را باز نکرده، خداوند او را هم به سرعت به قیام حضرت می‌رساند.^۳

۱۷۹. در لوح حضرت فاطمه علیها السلام آمده است که خداوند در مورد یاران حضرت مهدی علیه السلام فرمود: آنان به راستی اولیای من هستند و بر من است که از آنان هر گونه کوری و تاریکی عمیق را بردارم و به رعایت آنان زلزله‌ها را بازگردانم و از آنان دشواریها و گرفتاریهای بزرگ و گردنگیر را بردارم «از پروردگارشان درودها و رحمت بر آنان باد و آنان همان هدایت‌شدگان اند».^۴

۱۸۰. ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «صاحب این امر از غیبتی ناگزیر است و در غیبت خود ناچار از گوشه‌گیری و کناره‌جویی از دیگران است و طیبه (مدینه) خوش منزلی است و با وجود سی تن (یا به همراهی سی نفر) در آنجا وحشت و ترسی نیست».^۵

۳. الغيبة (للطوسی)، فصل هشتم، ح ۵۰۲.

۴. غیبت نعمانی، باب ۴، حدیث ۵.

۵. غیبت نعمانی، باب ۱۰، حدیث ۴۱.

۱. الغيبة (للطوسی)، فصل هشتم، ح ۵۰۱.

۲. الغيبة (للطوسی)، فصل هشتم، ح ۵۰۲.

حضرت خضر همراه امام

١٨١. قال الرضا عليه السلام: وَ إِنَّهُ لِيَحْضُرُ حَيْثُ
 مَا ذُكِرَ فَمَنْ ذَكَرَهُ مِنْكُمْ فَلْيُسَلِّمْ عَلَيْهِ وَ إِنَّهُ
 لِيَحْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ فَيَقْضِي
 جَمِيعَ الْمَنَاسِكِ وَ يَقِفُ بِعَرَفَةَ فَيُؤَمِّنُ عَلَى
 دُعَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيُؤَنِّسُ اللَّهُ بِهِ وَ حَشَّةً
 قَائِمًا فِي غَيْبَتِهِ وَ يَصِلُ بِهِ وَ حَدَّثَهُ؛

١٨٢. عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي
 بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ لَا بُدَّ لِصَاحِبِ
 هَذَا الْأَمْرِ مِنْ عَزَلَةٍ وَ لَا بُدَّ فِي عَزَلَتِهِ مِنْ
 قُوَّةٍ وَ مَا بِثَلَاثِينَ مِنْ وَ حَشَّةٍ وَ نِعْمَ الْمُنْزَلُ
 طَيِّبَةٌ؛

۱۸۱. امام رضا علیه السلام فرمود: و او [حضرت خضر علیه السلام] هر جا که یاد شود حاضر می‌شود و هر که او را یاد کند باید بر او سلام کند و او همه ساله در موسم حج حاضر می‌شود و همه مناسک را به جا می‌آورد و در بیابان عرفه وقوف می‌کند و بر دعای مؤمنین آمین می‌گوید و خداوند بواسطه او تنهائی قائم ما را در دوران غیبتش به انس تبدیل کند و غربت و تنهائیش را با وصلت او مرتفع سازد.^۱

۱۸۲. ابو بصیر از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمودند: صاحب این امر به ناچار کناره گیری کرده و در عزلت خواهد بود و می‌بایست در عزلت و تنهائی اش قوه و توانایی داشته باشد و با وجود سی نفر وحشت و ترس نیست و طیبه خوب منزلی است.^۲

۱. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۲۸، حدیث ۴.

۲. الغيبة (للطوسی)، فصل اول، خ ۱۲۱.

باب هفتم

ظهور و قیام

الْمَهْدِيُّ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ يُصْلِحُ اللَّهُ لَهُ أَمْرَهُ
فِي لَيْلَةٍ .. وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى يُصْلِحُهُ اللَّهُ
فِي لَيْلَةٍ؛

١٨٦. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ
اللَّهِ ﷺ لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ
لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يُخْرِجَ رَجُلًا مِنْ
أَهْلِ بَيْتِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ
ظُلْمًا وَ جَوْرًا؛

اولين بيعت كنده با امام

١٨٧. عَنْ أَبَانَ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ أَبَانَ بْنِ
تَغْلِبَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ أَوْلُ مَنْ
يُبَايِعُ الْقَائِمَ ﷺ جَبْرَائِيلُ يَنْزِلُ فِي صُورَةِ
طَيْرٍ أبيضَ فَيُبَايِعُهُ ثُمَّ يَضَعُ رِجْلًا عَلَى بَيْتِ
اللَّهِ الْحَرَامِ وَ رِجْلًا عَلَى بَيْتِ الْمُقَدَّسِ ثُمَّ
يُنَادِي بِصَوْتٍ طَلِقَ تَسْمَعُهُ الْخَلَائِقُ أَتَى
أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ؛

قوم زمينه ساز ظهور

١٨٨. عَنْ أَبِي خَالِدِ الْكَاذِبِيِّ عَنْ أَبِي
جَعْفَرٍ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: كَانَتْ بِقَوْمٍ قَدْ خَرَجُوا

اصلاح امر حضرت يك شبه

١٨٣. عَنْ يَزِيدِ الْكُنَاسِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا
جَعْفَرَ الْبَاقِرَ ﷺ يَقُولُ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ
فِيهِ شَبَهُ مِنْ يُوسُفَ ابْنِ أُمَّةٍ سَوْدَاءٍ يُصْلِحُ
اللَّهُ لَهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ؛

١٨٤. فَإِنَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ ﷺ خَرَجَ
لِيَقْتَبِسَ لِأَهْلِهِ نَارًا فَرَجَعَ إِلَيْهِمْ وَ هُوَ رَسُولُ
نَبِيِّ فَأُصْلِحَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَمْرَ عَبْدِهِ
وَ نَبِيِّهِ مُوسَى ﷺ فِي لَيْلَةٍ وَ هَكَذَا يَفْعَلُ
اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِالْقَائِمِ الثَّانِي عَشَرَ مِنْ
الْأئِمَّةِ ﷺ يُصْلِحُ لَهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ كَمَا
أُصْلِحَ أَمْرَ نَبِيِّهِ مُوسَى ﷺ وَ يُخْرِجُهُ مِنَ
الْحَيْرَةِ وَ الْغَيْبَةِ إِلَى نُورِ الْفَرَجِ وَ الظُّهُورِ؛

١٨٥. عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنْفِيَّةِ
عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ
بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

او را یک شبه اصلاح کند.^۳

۱۸۶. ابو هریره گفته است: رسول خدا ﷺ فرمودند: اگر از عمر دنیا فقط یک روز باقی بماند، خداوند آن روز را آنقدر طولانی میکند تا اینکه مردی از اهل بیت من قیام کرده و زمین را مملو از عدل و داد کند، همانطور که از ظلم و جور پر شده باشد.^۴

۱۸۷. ابان بن تغلب گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: اول کسی که با قائم علیه السلام بیعت کند جبرائیل است که در صورت پرنده سپیدی درآید و با او بیعت کند سپس یک پای خود را بر بیت الله الحرام نهد و پای دیگر را بر بیت المقدس و سپس به آواز رسایی که همه خلائق بشنوند چنین ندا کند: أتی أمرُ الله فلا تَسْتَعْجِلُوهُ امر خدا آمد در آن شتاب نکنید.^۵

۱۸۸. ابو خالد کابلی از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: گوئی می بینم که قومی در مشرق خروج کرده اند و خواستار حق آند ولی به ایشان داده نمی شود، باز خواستار آن می شوند و به آنان داده نمی شود، پس چون چنین می بینند

۱۸۳. یزید الکناسی گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود: «صاحب این امر را با یوسف شباهتی است، او فرزند کنیزی سیه چرده است، خداوند کار او را یک شبه برایش اصلاح می کند».^۱

۱۸۴. موسی بن - عمران علیه السلام رفت تا برای خانواده خود شعله ای آتش بیاورد، اما به نزد ایشان آمد در حالی که رسول و پیامبر بود و خدای تعالی کار بنده و پیامبرش موسی علیه السلام را در یک شب اصلاح فرمود و با امام قائم دوازدهمین ائمه علیهم السلام نیز چنین کند، در یک شب کارش را اصلاح فرماید همچنان که کار پیامبرش موسی علیه السلام را در شبی اصلاح فرمود و او را از حیرت و غیبت به روشنائی فرج و ظهور در آورد.^۲

۱۸۵. امیر المؤمنین علیه السلام از پیامبر اکرم ﷺ روایت کرده که فرمودند: مهدی از ما اهل بیت است و خداوند کار او را یک شبه اصلاح کند. و در روایت دیگر آمده است که خداوند

۳. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۶، حدیث ۴.

۴. الغيبة (للطوسی)، فصل اول، ح ۱۲۹.

۵. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۵۸، حدیث ۹.

۱. غیبت نعمانی، باب ۱۰، حدیث ۳.

۲. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۶، حدیث ۲.

فَقَالَ لَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ أَخْبِرْنِي عَنْ هَذَا الْأَمْرِ
الَّذِي نَنْتَظِرُهُ مَتَى هُوَ فَقَالَ يَا مِهْزَمُ كَذَبَ
الْوَقَّاتُونَ وَ هَلَكَ الْمُسْتَعْجِلُونَ وَ نَجَا
الْمُسَلِّمُونَ؛

وقت ظهور

١٩٢. عَنْ الْفَضِيلِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام
هَلْ لِهَذَا الْأَمْرِ وَقْتُ فَقَالَ كَذَبَ الْوَقَّاتُونَ
كَذَبَ الْوَقَّاتُونَ كَذَبَ الْوَقَّاتُونَ؛

اولين سخن هنگام ظهور

١٩٣. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ الثَّقَفِيِّ قَالَ
سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ
الْبَاقِرَ عليه السلام يَقُولُ: ... أَوَّلُ مَا يَنْطِقُ بِهِ
هَذِهِ الْآيَةُ بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ
مُؤْمِنِينَ «هود/٨٦» ثُمَّ يَقُولُ أَنَا بَقِيَّةُ
اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ خَلِيفَتُهُ وَ حُجَّتُهُ
عَلَيْكُمْ فَلَا يُسَلِّمُ عَلَيْهِ مُسَلِّمٌ إِلَّا قَالَ
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ؛

بِالْمَشْرِقِ يَطْلُبُونَ الْحَقَّ فَلَا يُعْطَوْنَهُ ثُمَّ
يَطْلُبُونَهُ فَلَا يُعْطَوْنَهُ فَإِذَا رَأَوْا ذَلِكَ
وَضَعُوا سُيُوفَهُمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ فَيُعْطُونَ
مَا سَأَلُوهُ فَلَا يَقْبَلُونَهُ حَتَّى يَقُومُوا وَ لَا
يَدْفَعُونَهَا إِلَّا إِلَى صَاحِبِكُمْ قَتَلَاهُمْ
شُهَدَاءُ أَمَا إِنِّي لَوِ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ
لَأَسْتَبَقَيْتُ نَفْسِي لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ؛

تعيين وقت ظهور

١٨٩. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قَالَ أَبُو
عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَا مُحَمَّدُ مَنْ أَخْبَرَكَ عَنَّا
تَوْقِيئًا فَلَا تَهَابَنَّ أَنْ تُكَذِّبَهُ فَإِنَّا لَأَنْتَ
لِأَحَدٍ وَقْتًا.

١٩٠. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام
قَالَ: قُلْتُ لَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ مَتَى خُرُوجُ
الْقَائِمِ عليه السلام فَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ لَنَا
نُوقْتُ وَ قَدْ قَالَ مُحَمَّدٌ عليه السلام كَذَبَ
الْوَقَّاتُونَ؛

١٩١. عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ: كُنْتُ
عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ مِهْزَمٌ

صادق عليه السلام بودم که مهزم بر آن حضرت وارد شد و به او عرض کرد: فدایت شود مرا از این امر که منتظرش هستیم آگاه ساز که آن کی خواهد بود؟ فرمود: ای مهزم آنان که وقت تعیین می کنند دروغ می گویند و آنان که شتابجوی اند هلاک شوند، و آنان که در مقام تسلیم اند نجات یابند».^۴

۱۹۲. از فضیل نقل کرده که گفت: از امام باقر عليه السلام سؤال کردم که آیا برای این امر [ظهور حضرت] وقتی هست؟ حضرت فرمودند: کسانی که وقت آن را مشخص کنند، دروغگو هستند، کسانی که وقت آن را مشخص کنند، دروغگو هستند، کسانی که وقت آن را مشخص کنند، دروغگو هستند.^۵

۱۹۳. اولین سخن او این آیه قرآن است: «بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» «هود/۸۶»، سپس می گوید: منم بقیة الله در زمین و منم خلیفه خداوند و حجت او بر شما و هر درود فرستنده ای به او چنین سلام گوید: السلام عليك يا بقیة الله فی ارضه»^۶

شمشیرهای خود را بر گردن خویش می افکنند (آماده کارزار می شوند) پس آنچه می طلبند به ایشان بدهند ولی ایشان از پذیرفتن آن خودداری می کنند تا اینکه قیام نمایند و آن را به کسی باز ندهند مگر به صاحب شما، کشتگان شان شهیدند، بدانید اگر من خود آن را در می یافتم حتما خود را برای صاحب این امر نگاه می داشتم».^۱

۱۸۹. محمد بن مسلم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: «ای محمد هر کس به روایت از ما تعیین وقتی را به تو خبر داد هرگز از اینکه او را تکذیب کنی هراس نداشته باش که ما برای هیچ کس زمانی را (برای ظهور قائم عليه السلام) تعیین نمی کنیم»^۲

۱۹۰. ابو بصیر از امام صادق عليه السلام روایت کرده گوید: «به آن حضرت عرض کردم: فدایت کردم خروج قائم عليه السلام چه زمانی خواهد بود؟ فرمود: ای ابا محمد ما خاندان هرگز وقتی را معین نمی کنیم، زیرا محمد صلی الله علیه و آله فرموده است: تعیین وقت کنندگان دروغ می گویند»^۳

۱۹۱. عبد الرحمن بن کثیر گوید: «نزد امام

۴. غیبت نعمانی، باب ۱۶، حدیث ۱۱.

۵. الغیبة (للطوسی)، فصل هفتم، ح ۴۱۲.

۶. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۳۲، حدیث ۱۶.

۱. غیبت نعمانی، باب ۱۴، حدیث ۵۰.

۲. غیبت نعمانی، باب ۱۶، حدیث ۳.

۳. غیبت نعمانی، باب ۱۶، حدیث ۶.

نشانه های ظهور

١٩٤. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ قُدَامَ قِيَامِ الْقَائِمِ عَلَامَاتٌ بَلَوَى مِنَ اللَّهِ تَعَالَى لِعِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ قُلْتُ وَمَا هِيَ قَالَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ النَّقْصِ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشْرِ الصَّابِرِينَ قَالَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ يَعْنِي الْمُؤْمِنِينَ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ مِنْ مُلُوكِ بَنِي فُلَانٍ فِي آخِرِ سُلْطَانِهِمْ - وَ الْجُوعِ بِغَلَاءِ أَسْعَارِهِمْ وَ نَقْصِ مِنَ الْأَمْوَالِ فَسَادِ التَّجَارَاتِ وَ قِلَّةِ الْفُضْلِ فِيهَا - وَ الْأَنْفُسِ قَالَ مَوْتُ ذَرِيْعٍ - وَ الثَّمَرَاتِ قِلَّةِ رِيْعٍ مَا يُزْرَعُ وَ قِلَّةِ بَرَكَةِ الثَّمَارِ - وَ بَشْرِ الصَّابِرِينَ عِنْدَ ذَلِكَ بِخُرُوجِ الْقَائِمِ عليه السلام ثُمَّ قَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ هَذَا تَأْوِيلُهُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ - وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ؛

١٩٥. عَنْ دَاوُدَ الدَّجَاجِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى - فَقَالَ

انْتَظِرُوا الْفَرَجَ مِنْ ثَلَاثِ قَبَائِلٍ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَمَا هُنَّ فَقَالَ اخْتِلَافُ أَهْلِ الشَّامِ بَيْنَهُمْ وَ الرَّأْيَاتُ السُّودُ مِنْ خُرَاسَانَ وَ الْفَزْعَةُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ قَبِيلٌ وَمَا الْفَزْعَةُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَقَالَ أَوْ مَا سَمِعْتُمْ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْقُرْآنِ إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ هِيَ آيَةُ تَخْرُجُ الْفَتَاةُ مِنْ خَدْرِهَا وَ تُوقِظُ النَّائِمَ وَ تُفْرِعُ الْيَقْظَانَ؛

١٩٦. عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: لِلْقَائِمِ خَمْسُ عَلَامَاتٍ ظُهُورُ السُّفْيَانِيِّ وَ الْيَمَانِيِّ وَ الصَّيْحَةُ مِنَ السَّمَاءِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَ الْخَسْفُ بِالْبَيْدَاءِ؛

١٩٧. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: النَّدَاءُ مِنَ الْمَحْتُومِ وَ السُّفْيَانِيُّ مِنَ الْمَحْتُومِ وَ الْيَمَانِيُّ مِنَ الْمَحْتُومِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ مِنَ الْمَحْتُومِ وَ كَفُّ يَطْلُعُ مِنَ السَّمَاءِ مِنَ الْمَحْتُومِ قَالَ وَ فَزْعَةُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ تُوقِظُ النَّائِمَ وَ تُفْرِعُ الْيَقْظَانَ وَ تَخْرُجُ الْفَتَاةُ مِنْ خَدْرِهَا؛

آنها کدامند؟ پس فرمود: اختلاف اهل شام در میان خود و پرچمهای سیاه از خراسان، و وحشتی در ماه رمضان، پرسیده شد: وحشت در ماه رمضان چیست؟ فرمود: مگر نشنیده‌اید فرمایش خدای عز و جل را در قرآن *إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ* (اگر ما بخواهیم از آسمان آیتی بر ایشان فرو فرستیم که گردنهای ایشان برای آن خاضع و ذلیل گردد) آن همان نشانه‌ای است که دوشیزگان پردگی را از پس پرده‌هایشان بیرون کشد و خفته را بیدار و بیدار را به وحشت می‌افکند».^۲

۱۹۶. عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «قائم را پنج نشانه است: [پیدایش] سفیانی، و یمانی، و صیحه‌ای از آسمان، و کشته شدن نفس زکیه و فرو رفتن زمین در بیداء (دشت)».^۳

۱۹۷. عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «وقوع نداء از امور حتمی است، و سفیانی از امور حتمی است و یمانی از امور حتمی است و کشته شدن نفس زکیه از امور حتمی، و کف دستی که از افق آسمان بیرون می‌آید از امور حتمی است، و اضافه فرمود: و نیز وحشتی در ماه رمضان که خفته را بیدار گرداند و شخص بیدار را به وحشت افکند و دوشیزگان پردگی را از پس پرده‌هایشان بیرون کند».^۴

۱۹۴. محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «همانا پیش از قیام قائم علیه السلام نشانه‌هایی خواهد بود از جمله: آزمایش (به گرفتاری) از جانب خدای تعالی برای بندگان با ایمان، عرض کردم: آن آزمایش چیست؟ فرمود: همان فرمایش خدای عز و جل است که *وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ*: «و حتما شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کاهش در مالها و جانها (عمرها) و فرزندان خواهیم آزمود و بردباران را بشارت ده» آن حضرت فرمود: «حتما شما را خواهیم آزمود» یعنی مؤمنان را «به چیزی از ترس» از پادشاهان فلان خاندان در پایان سلطنتشان «و گرسنگی» با گرانی نرخهایشان و «کاستی در مالها» منظور خراب شدن بازرگانی و کم شدن رشد و سود در آن، «و جانها» حضرت (در باره آن) فرمود: یعنی مرگ زودرس «و میوه‌ها» کم شدن باروری آنچه کاشته می‌شود و کمبود برکت میوه‌ها و محصولات مراد است، «و بردباران را بشارت ده» به آن هنگام خروج قائم [علیه السلام]، سپس به من فرمود: ای محمد این تأویل آن است، همانا خدای عز و جل می‌فرماید: «و تأویل آن را جز خدا و پایداران در علم کسی نمی‌داند».^۱

۱۹۵. داود دجاجی از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «از امیر المؤمنین علیه السلام سؤال شد در باره فرمایش خدای تعالی: (و گروههای مردم در میان خود اختلاف کردند) فرمود: از پدید آمدن سه چیز منتظر فرج باشید، گفته شد: ای امیر المؤمنین

۲. غیبت نعمانی، باب ۱۴، حدیث ۸.
 ۳. غیبت نعمانی، باب ۱۴، حدیث ۹.
 ۴. غیبت نعمانی، باب ۱۴، حدیث ۱۱.

۱. غیبت نعمانی، باب ۱۴، حدیث ۵.

يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ حَتَّى يَذْهَبَ تِسْعَةَ أَعْشَارِ
النَّاسِ؛

٢٠٢. عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ سَمِعْتُ
عَلِيًّا عليه السلام يَقُولُ إِنَّ بَيْنَ يَدَيِ الْقَائِمِ سِنِينَ
خَدَاعَةً يُكَذِّبُ فِيهَا الصَّادِقُ وَيُصَدِّقُ فِيهَا
الْكَاذِبُ وَيَقْرَبُ فِيهَا الْمَاحِلُ وَفِي حَدِيثٍ
وَيَنْطِقُ فِيهَا الرُّوَيْبِضَةُ فَقُلْتُ وَمَا
الرُّوَيْبِضَةُ وَمَا الْمَاحِلُ قَالَ أَوْ مَا تَقْرَأُونَ
الْقُرْآنَ قَوْلَهُ - وَهُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ قَالَ يُرِيدُ
الْمَكْرَ فَقُلْتُ وَمَا الْمَاحِلُ قَالَ يُرِيدُ الْمَكَّارَ؛

٢٠٣. عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدِ الْجَعْفِيِّ قَالَ: قَالَ
أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ الْبَاقِرِ عليه السلام وَبَيَّعْتُ
السُّفْيَانِيَّ بَعْثًا إِلَى الْمَدِينَةِ فَيَنْفِرُ الْمَهْدِيُّ
مِنْهَا إِلَى مَكَّةَ فَيَبْلُغُ أَمِيرَ جَيْشِ السُّفْيَانِيَّ
أَنَّ الْمَهْدِيَّ قَدْ خَرَجَ إِلَى مَكَّةَ فَيَبْعَثُ جَيْشًا
عَلَى أَثَرِهِ فَلَا يُدْرِكُهُ حَتَّى يَدْخُلَ مَكَّةَ
خَائِفًا يَتَرَقَّبُ عَلَى سُنَّةِ مُوسَى بْنِ
عِمْرَانَ عليه السلام قَالَ فَيَنْزِلُ أَمِيرُ جَيْشِ السُّفْيَانِيَّ
الْبَيْدَاءَ فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ يَا بَيْدَاءُ
أَبْيَدِي الْقَوْمَ فَيُخْصِفُ بِهِمْ فَلَا يُفْلِتُ مِنْهُمْ
إِلَّا ثَلَاثَةٌ نَفَرٍ يُحَوِّلُ اللَّهُ وُجُوهَهُمْ

١٩٨. عَنْ أَبِي بصير عن أبي جعفر عليه السلام انه
قال... لَأَبْدُ مِنْ هَذَيْنِ الصَّوْتَيْنِ قَبْلَ خُرُوجِ
الْقَائِمِ عليه السلام صَوْتٌ مِنَ السَّمَاءِ وَهُوَ صَوْتُ
جَبْرَائِيلَ بِاسْمِ صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ وَاسْمِ أَبِيهِ
وَالصَّوْتُ الثَّانِي مِنَ الْأَرْضِ وَهُوَ صَوْتُ
إِبْلِيسَ اللَّعِينِ يُنَادِي بِاسْمِ فُلَانٍ أَنَّهُ قُتِلَ
مَظْلُومًا يُرِيدُ بِذَلِكَ الْفِتْنَةَ فَاتَّبِعُوا الصَّوْتَ
الْأَوَّلَ وَإِيَّاكُمْ وَالْآخِرَ أَنْ تُفْتَنُوا بِهِ؛

١٩٩. عَنْ شُرْحُبِيلَ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام
وَكَدَّ سَأَلْتُهُ عَنِ الْقَائِمِ عليه السلام فَقَالَ إِنَّهُ لَا يَكُونُ
حَتَّى يُنَادِيَ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ يَسْمَعُ أَهْلُ
الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ حَتَّى تَسْمَعَهُ الْفَتَاةُ فِي
خِدْرِهَا؛

٢٠٠. عَنْ نَاجِيَةِ الْقَطَّانِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا
جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ إِنَّ الْمُنَادِيَّ يُنَادِي أَنَّ
الْمَهْدِيَّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ بِاسْمِهِ
وَاسْمِ أَبِيهِ فَيُنَادِي الشَّيْطَانُ إِنَّ فُلَانًا وَ
شَيْعَتَهُ عَلَى الْحَقِّ يَعْنِي رَجُلًا مِنْ بَنِي أُمِّيَّةَ؛

٢٠١. عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ
اللَّهِ عليه السلام النَّدَاءُ حَقٌّ قَالَ إِي وَاللَّهُ حَتَّى
يَسْمَعَهُ كُلُّ قَوْمٍ بِلِسَانِهِمْ وَ قَالَ عليه السلام لَا

کردم که آن آواز (آسمانی) حقیقت دارد؟ فرمود: آری به خدا قسم چندان که هر قومی به زبان خودشان آن را می‌شنوند و فرمود: این امر نخواهد شد تا زمانی که نه دهم مردم از بین بروند»^۴.

۲۰۲. اصبح بن نباته گوید: شنیدم علی علیه السلام می‌فرمود: «همانا پیش از قائم سالهای فریبکاری خواهد بود، که راستگو در آن دروغگو و دروغگو در آن راستگو قلمداد شود و ما حل در آن مقرب باشد- و در حدیثی است که: «روبیضه در آن به سخن آید- عرض کردم: رویضه چیست و ما حل کدام است؟ فرمود: مگر قرآن نمی‌خوانید که در آن می‌فرماید: وَ هُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ فرمود: مراد مکر است، پس عرض کردم: ما حل چه باشد؟ فرمود: یعنی مکار سخن چین و جاسوس»^۵.

۲۰۳. از جابر بن یزید جعفی که امام باقر علیه السلام فرمود: سفیانی گروهی را به مدینه روانه کند و مهدی از آنجا به مکه رهسپار شود و خبر به فرمانده سپاه سفیانی رسد که مهدی به جانب مکه بیرون شده است، پس او لشکری از پی او روانه کند ولی او را نیابد تا اینکه مهدی با حالت ترس و نگرانی بدان سنت که موسی بن عمران داشت داخل مکه شود. آن حضرت فرمود: فرمانده سپاه سفیانی در صحرا فرود می‌آید، پس

۱۹۸. ابی بصیر از امام باقر علیه السلام که فرمود: ناگزیر و بدون شک قبل از خروج قائم علیه السلام این دو صدا برخواهد خاست: صدائی از آسمان و آن آوای جبرئیل است، [به نام صاحب این امر و نام پدرش] و صدای دومین از زمین بر می‌خیزد، و آن آوای ابلیس لعین است که ندا می‌کند به نام فلانی که او مظلومانه کشته شد، و مرادش از آن ایجاد فتنه است، پس صدای نخستین را پیروی کنید و پرهیزید از صدای دوم که بدان دچار گرفتاری شوید^۱.

۱۹۹. شرحبیل گوید: امام باقر علیه السلام - که من از آن حضرت در باره قائم علیه السلام سؤال کرده بودم - فرمود: «همانا این کار نخواهد شد تا اینکه نداکننده‌ای از آسمان ندائی سر دهد که اهل مشرق و مغرب بشنوند تا جایی که دوشیزگان در پس پرده خویش بشنوند»^۲.

۲۰۰. ناجیه قطان گوید که شنیده است امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «همانا آن آواز دهنده ندا می‌کند که: «مهدی [از آل محمد] فلانی فرزند فلانی است» با ذکر نام او و نام پدرش، پس شیطان ندا می‌کند: «همانا فلانی و پیروانش بر حق‌اند - یعنی مردی از بنی امیه -»^۳.

۲۰۱. زراره گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض

۱. غیبت نعمانی، باب ۱۴، حدیث ۱۳.

۲. غیبت نعمانی، باب ۱۴، حدیث ۱۴.

۳. غیبت نعمانی، باب ۱۴، حدیث ۲۷.

۴. غیبت نعمانی، باب ۱۴، حدیث ۵۴.

۵. غیبت نعمانی، باب ۱۴، حدیث ۶۲.

إِلَى أَقْفِيَّتِهِمْ وَ هُمْ مِنْ كَلْبٍ وَ فِيهِمْ نَزَلَتْ
هَذِهِ آيَةٌ - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ
آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ
أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَى أَدْبَارِهَا
الآيَةُ؛

٢٠٤. فى حديث المعراج قال رسول
الله ﷺ: فَقُلْتُ إلهي وَ سَيِّدِي مَتَى يَكُونُ
ذَلِكَ فَأَوْحَى إِلَيَّ اللَّهُ جَلُّ وَ عَزَّ يَكُونُ ذَلِكَ
إِذَا رُفِعَ الْعِلْمُ وَ ظَهَرَ الْجَهْلُ وَ كَثُرَ الْقِرَاءُ وَ
قَلَّ الْعَمَلُ وَ كَثُرَ الْقَتْلُ وَ قَلَّ الْفُقَهَاءُ الْهَادُونَ
وَ كَثُرَ فُقَهَاءُ الضَّلَالَةِ وَ الْخَوْنَةُ وَ كَثُرَ
الشُّعْرَاءُ وَ اتَّخَذَ أُمَّتَكَ قُبُورَهُمْ مَسَاجِدَ وَ
حُلِيَّتِ الْمَصَاحِفُ وَ زُخْرِفَتِ الْمَسَاجِدُ وَ
كَثُرَ الْجَوْرُ وَ الْفَسَادُ وَ ظَهَرَ الْمُنْكَرُ وَ أَمَرَ
أُمَّتَكَ بِهِ وَ نَهَى عَنِ الْمَعْرُوفِ وَ اكْتَفَى
الرِّجَالُ بِالرِّجَالِ وَ النِّسَاءُ بِالنِّسَاءِ وَ صَارَتِ
الْأَمْرَاءُ كَفْرَةً وَ أَوْلِيَاؤُهُمْ فَجْرَةً وَ أَعْوَانُهُمْ
ظَلَمَةٌ وَ ذَوِي [ذَوُو] الرَّأْيِ مِنْهُمْ فَسَقَةٌ وَ
عِنْدَ ذَلِكَ ثَلَاثَةُ خُسُوفٍ خَسَفَ بِالمَشْرِقِ وَ
خَسَفَ بِالمَغْرِبِ وَ خَسَفَ بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَ
خَرَابُ البَصْرَةِ عَلَى يَدِ رَجُلٍ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ
يَتَّبِعُهُ الزُّنُوجُ وَ خُرُوجُ رَجُلٍ مِنْ وُلْدِ

الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ ظُهُورُ الدِّجَالِ يَخْرُجُ
بِالمَشْرِقِ مِنْ سِجِسْتَانَ وَ ظُهُورُ السُّفْيَانِي

٢٠٥. محمد بن مسلم قال قلتُ يَا ابْنَ
رَسُولِ اللَّهِ مَتَى يَخْرُجُ قَائِمُكُمْ قَالَ إِذَا
تَشَبَّهَ الرِّجَالُ بِالنِّسَاءِ وَ النِّسَاءُ بِالرِّجَالِ وَ
اِكْتَفَى الرِّجَالُ بِالرِّجَالِ وَ النِّسَاءُ بِالنِّسَاءِ وَ
رَكِبَ ذَوَاتُ الْفُرُوجِ الشُّرُوجَ وَ قُبِلَتْ
شَهَادَاتُ الزُّورِ وَ رُدَّتْ شَهَادَاتُ الْعُدُولِ وَ
اسْتَخَفَّ النَّاسُ بِالدِّمَاءِ وَ ارْتَكَبَ الزِّنَاءَ وَ
أَكَلَ الرُّبَا وَ اتَّقَى الْأَشْرَارَ مَخَافَةَ أَلْسِنَتِهِمْ وَ
خُرُوجُ السُّفْيَانِي مِنَ الشَّامِ وَ الْيَمَانِي مِنَ
الْيَمَنِ وَ خَسَفَ بِالبَيْدَاءِ وَ قَتَلَ غُلَامٍ مِنْ آلِ
مُحَمَّدٍ ﷺ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ اسْمُهُ
مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ النَّفْسُ الزَّكِيَّةُ وَ جَاءَتْ
صِيحَةٌ مِنَ السَّمَاءِ بِأَنَّ الْحَقَّ فِيهِ وَ فِي
شَيْعَتِهِ فَعِنْدَ ذَلِكَ خُرُوجُ قَائِمِنَا؛

٢٠٦. قال الرضا عليه السلام: هُوَ صَاحِبُ الْغَيْبَةِ
قَبْلَ خُرُوجِهِ فَإِذَا خَرَجَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ
بِنُورِهِ وَ وَضَعَ مِيزَانَ الْعَدْلِ بَيْنَ النَّاسِ فَلَا
يُظْلِمُ أَحَدٌ أَحَدًا وَ هُوَ الَّذِي تُطَوَّى لَهُ
الْأَرْضُ وَ لَا يَكُونُ لَهُ ظِلٌّ وَ هُوَ الَّذِي

آواز دهنده‌ای از آسمان ندا می‌کند که «ای دشت، آن قوم را نابود ساز» پس دشت نیز ایشان را به درون خود می‌برد و هیچ یک از آنان نجات نمی‌یابد مگر سه نفر که خداوند رویشان را به پشت آنان بر می‌گرداند و ایشان از قبیله کلب هستند، و این آیه در مورد آنان نازل شده: «ای کسانی که کتاب به شما داده شده به آنچه ما فرو فرستادیم (قرآن) که آنچه را نزد شماست (تورات و انجیل) تصدیق می‌کند ایمان آورید پیش از آنکه چهره‌هائی را محو سازیم و آنها را به پشت‌هایشان برگردانیم - تا آخر آیه»^۱

۲۰۴. در حدیث معراج پیامبر فرمود: گفتم: الهی و سیدی! آن چه کس خواهد بود؟ خدای تعالی وحی فرمود: آنگاه که علم برداشته شود و جهل آشکار گردد، قاریان فراوان شوند و عمل به قرآن اندک شود و کشتار فراوان گردد و فقهای هادی اندک و فقهای گمراهی و خائنان و شعراء افزون شوند و امت تو قبورشان را مسجد کنند، قرآن‌ها زیور و مساجد زینت شود و جور و فساد افزون گردد و منکر آشکار شده و امتت بدان فرمان دهند و از معروف باز دارند و مردان به مردان اکتفا کنند و زنان با زنان در آمیزند و امیران کافر شوند و اولیای آنها فاجر و یارانشان ظالم و اندیشمندان آنها فاسق گردند در این هنگام سه خسوف واقع گردد، خسوفی در مشرق و خسوفی در مغرب و خسوفی

در جزیره العرب و بصره به دست یکی از ذریه تو ویران گردد و زنگیان از وی پیروی کنند و یکی از فرزندان حسین بن علی قیام کند و دجال از مشرق و از سیستان خروج کند و سفیانی ظاهر شود^۲

۲۰۵. راوی گوید گفتم: یا ابن رسول الله! قائم شما کی خروج می‌کند؟ فرمود: آنگاه که مردان به زنان تشبه کنند و زنان به مردان، و مردان به مردان اکتفا کنند و زنان به زنان، و صاحبان فروج بر زبر زینها سوار شوند و شهادتهای دروغ پذیرفته شود و شهادتهای عدول مردود گردد و مردم خونریزی و ارتکاب زنا و رباخواری را سبک شمارند و از اشرار بخاطر زبانشان پرهیز کنند و سفیانی از شام خروج کند و یمانی از یمن و در بیداء خسوفی واقع شود و جوانی از آل محمد که نامش محمد بن حسن - یا نفس زکیه - است بین رکن و مقام کشته شود و صیحه‌ای از آسمان بیاید و بگوید حق با او و شیعیان اوست، در این هنگام است که قائم ما خروج کند^۳

۲۰۶. امام رضا علیه السلام فرمود: او کسی است که پیش از خروجش غیبت کند و آنگاه که خروج کند زمین به نورش روشن گردد و در میان مردم میزان عدالت وضع کند و هیچ کس به دیگری ستم نکند و او کسی است که زمین برای او در پیچیده شود و سایه‌ای برای او نباشد و او کسی است که از آسمان

۲. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۲۳، حدیث ۱.

۳. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۳۲، حدیث ۱۶.

۱. غیبت نعمانی، باب ۱۴، حدیث ۶۷.

يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ يَسْمَعُهُ جَمِيعُ أَهْلِ
الْأَرْضِ بِالدُّعَاءِ إِلَيْهِ يَقُولُ أَلَا إِنَّ حُجَّةَ اللَّهِ
قَدْ ظَهَرَ عِنْدَ بَيْتِ اللَّهِ فَاتَّبِعُوهُ فَإِنَّ الْحَقَّ
مَعَهُ وَ فِيهِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ نَشَأَ
نُزِّلَ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ
لَهَا خَاضِعِينَ (شعراء / ٤)

يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ أَوَّلَ النَّهَارِ يَسْمَعُهُ كُلُّ قَوْمٍ
بِالسِّنْتِهِمْ أَلَا إِنَّ الْحَقَّ فِي عَلِيٍّ وَ شِيعَتِهِ ثُمَّ
يُنَادِي إِبْلِيسُ فِي آخِرِ النَّهَارِ مِنَ الْأَرْضِ أَلَا
إِنَّ الْحَقَّ فِي عُثْمَانَ وَ شِيعَتِهِ فَعِنْدَ ذَلِكَ
يَرْتَابُ الْمُبْطِلُونَ؛

ندای آسمانی

٢٠٩. عَنْ عَامِرِ بْنِ وَاثِلَةَ عَنْ أَمِيرِ
الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله
عَشْرًا قَبْلَ السَّاعَةِ لَا بُدَّ مِنْهَا السُّفْيَانِيُّ وَ
الدَّجَّالُ وَ الدُّخَانُ وَ الدَّابَّةُ وَ خُرُوجُ الْقَائِمِ وَ
طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَ نُزُولُ
عِيسَى عليه السلام وَ خَسْفُ الْمَشْرِقِ وَ خَسْفُ
بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَ نَارُ تَخْرُجُ مِنْ قَعْرِ عَدَنَ
تَسُوقُ النَّاسَ إِلَى الْمَحْشَرِ؛

٢١٠. عَنْ شُعَيْبِ الْحَدَّادِ عَنْ صَالِحٍ ثَقَالٍ
سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ لَيْسَ بَيْنَ قِيَامِ
الْقَائِمِ وَ بَيْنَ قَتْلِ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ إِلَّا خَمْسَ
عَشْرَةَ لَيْلَةً؛

٢٠٧. عَنْ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادِ الصَّيْقَلِ قَالَ
سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عليه السلام
يَقُولُ إِنَّ الْقَائِمَ لَا يَقُومُ حَتَّى يُنَادِيَ مُنَادٍ مِنَ
السَّمَاءِ تَسْمَعُ الْفَتَاةُ فِي خِدْرِهَا وَ يَسْمَعُ
أَهْلُ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ فِيهِ نَزَلَتْ هَذِهِ
الْآيَةُ إِنَّ نَشَأَ نُزِّلَ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ
فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ «شعراء / ٤»؛

٢٠٨. عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي
عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنَّ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام كَانَ يَقُولُ
خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الْمَحْتُومِ وَ النَّدَاءُ مِنَ
الْمَحْتُومِ وَ طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنَ الْمَغْرِبِ مِنَ
الْمَحْتُومِ وَ أَشْيَاءُ كَانَ يَقُولُهَا مِنَ الْمَحْتُومِ
فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ اخْتِلَافُ بَنِي فُلَّانٍ

محتومات است و حتماً اتفاق می‌افتد. عرض کردم: ندا چگونه اتفاق می‌افتد؟ حضرت فرمودند: ندا کننده ای از آسمان در اول روز ندا می‌کند به صورتی که همه مردم با هر زبانی آن را می‌شنوند و ندا این است: بدانید که حق با علی علیه السلام و پیروان اوست. پس از آن و در آخر روز، شیطان ندایی می‌کند که منشأش در زمین است نه در آسمان: بدانید که حق با عثمان و پیروان اوست. در همان وقت اهل باطل | در این که کدام ندا حق است [شک می‌کنند.^۳

۲۰۹. عامر بن وائله از امیر المومنین علیه السلام نقل کرده که ایشان فرمودند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: قبل از قیامت [و ظهور حضرت] حتماً ده اتفاق می‌افتد: خروج سفیانی، خروج دجال، آمدن دخان [دود]، آمدن دابه [دابه الارض]، خروج قائم علیه السلام، طلوع خورشید از مغرب، نازل شدن عیسی علیه السلام، فرو رفتن زمین در سمت مشرق، فرو رفتن زمین در جزیره العرب [وادی بیداء]، آتشی از قعر زمین در منطقه عدن خارج می‌شود که مردم را به محشر می‌کشاند.^۴

۲۱۰. شعیب [پسر اعین] حداد از صالح [بن میثم تمار] نقل می‌کند که او گفته است: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمودند: بین کشته شدن نفس زکیه و ظهور قائم علیه السلام فقط پانزده شب فاصله است.^۱

نداکننده‌ای او را به نام ندا کند و به وی دعوت نماید به گونه‌ای که همه اهل زمین آن ندا را بشنوند، می‌گوید: «إِن حِجَّةَ اللَّهِ قَدْ ظَهَرَ عِنْدَ بَيْتِ اللَّهِ فَاتَّبِعُوهُ فَإِنَّ الْحَقَّ مَعَهُ وَ فِيهِ». و این همان قول خدای تعالی است که فرموده است: «إِنْ نَشَأَ نُزِّلَ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ». کند^۱

۲۰۷. حسن ابن زیاد صیقل گفته که از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: قائم علیه السلام قیام نمی‌کند مگر زمانی که منادی از آسمان به گونه‌ای ندا کند که دختران جوان در خلوت خانه، ندا را بشنوند و همچنین همه اهل مغرب و مشرق عالم می‌شنوند. و آیه کریمه «اگر بخواهیم از آسمان آیه ای بر آنان نازل می‌کنیم، پس بر آن گردن نهند و در مقابل آن خاضع شوند»، در این مورد نازل شده است.^۲

۲۰۸. ابی حمزه ثمالی گفته است: به خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم که امام باقر علیه السلام می‌فرمودند: خروج سفیانی، ندای آسمانی و طلوع خورشید از مغرب، از جمله محتومات هستند و امور دیگری را هم می‌فرمودند که از محتومات هستند [یعنی اینها حتمی بوده و یقیناً اتفاق افتاده و هیچ تغییر و تبدیلی در آنها نیست] امام صادق علیه السلام فرمودند: و اختلاف بنی فلان [بنی عباس] در بین خودشان، و قتل نفس زکیه و خروج قائم علیه السلام نیز از جمله

۳. الغيبة (للطوسی)، فصل هفتم، ح ۴۲۵.

۴. الغيبة (للطوسی)، فصل هفتم، ح ۴۲۶.

۱. الغيبة (للطوسی)، فصل هفتم، ح ۴۴۰.

۱. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۲۵، حدیث ۵.

۲. الغيبة (للطوسی)، فصل اول، ح ۱۲۴.

٢١١. عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَزْدِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ خُرُوجُ الثَّلَاثَةِ الْخُرَاسَانِيِّ وَالسُّفْيَانِيِّ وَالْيَمَانِيِّ فِي سَنَةٍ وَاحِدَةٍ فِي شَهْرٍ وَاحِدٍ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ وَ لَيْسَ فِيهَا رَايَةٌ بِأَهْدَى مِنْ رَايَةِ الْيَمَانِيِّ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ؛

سفياني

عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الرَّضَاءِ عليه السلام فَجَرَى ذِكْرُ السُّفْيَانِيِّ وَمَا جَاءَ فِي الرَّوَايَةِ مِنْ أَنَّ أَمْرَهُ مِنَ الْمَحْتُومِ فَقُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام هَلْ يَبْدُو لِلَّهِ فِي الْمَحْتُومِ قَالَ نَعَمْ قُلْنَا لَهُ فَخَافَ أَنْ يَبْدُوَ لِلَّهِ فِي الْقَائِمِ فَقَالَ إِنَّ الْقَائِمَ مِنَ الْمِيعَادِ وَاللَّهُ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ؛

٢١٢. عَنْ عَيْسَى بْنِ أُعْيَنَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: السُّفْيَانِيُّ مِنَ الْمَحْتُومِ وَ خُرُوجُهُ فِي رَجَبٍ وَ مِنْ أَوَّلِ خُرُوجِهِ إِلَى آخِرِهِ خَمْسَةَ عَشَرَ شَهْرًا سِتَّةَ أَشْهُرٍ يُقَاتِلُ فِيهَا فَإِذَا مَلَكَ الْكُورَ الْخَمْسَ مَلَكَ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ وَ لَمْ يَزِدْ عَلَيْهَا يَوْمًا؛

٢١٦. عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِذَا اسْتَوْلَى السُّفْيَانِيُّ عَلَى الْكُورِ الْخَمْسِ فَعُدُّوا لَهُ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ وَ زَعَمَ هِشَامٌ أَنَّ الْكُورَ الْخَمْسَ دِمَشْقُ وَ فِلَسْطِينُ وَ الْأَرْدُنُّ وَ حِمصٌ وَ حَلَبٌ؛

٢١٣. مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنِ الْبَاقِرِ عليه السلام قَالَ: وَ إِنَّمَا فِتْنَتُهُ حَمَلُ امْرَأَةٍ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ وَ لَا يَجُوزُهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ؛

٢١٧. عَنِ الْحَارِثِ الْهَمْدَانِيِّ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: الْمَهْدِيُّ أَقْبَلُ جَعْدٌ بِخَدِّهِ خَالٌ يَكُونُ مَبْدُوءُهُ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ وَ إِذَا كَانَ ذَلِكَ خَرَجَ السُّفْيَانِيُّ فَيَمْلِكُ قَدْرَ حَمَلِ امْرَأَةٍ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ يَخْرُجُ بِالشَّامِ فَيَنْقَادُ لَهُ أَهْلُ الشَّامِ إِلَّا طَوَائِفُ مِنَ الْمُقِيمِينَ عَلَى الْحَقِّ يَعْصِمُهُمُ اللَّهُ مِنَ الْخُرُوجِ مَعَهُ وَ يَأْتِي الْمَدِينَةَ بِجَيْشٍ جَرَّارٍ حَتَّى إِذَا انْتَهَى إِلَى بَيْدَاءِ الْمَدِينَةِ خَسَفَ اللَّهُ بِهِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ

٢١٤. عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّ مِنَ الْأُمُورِ أُمُورًا مَوْقُوفَةً وَ أُمُورًا مَحْتُومَةً وَ إِنَّ السُّفْيَانِيَّ مِنَ الْمَحْتُومِ الَّذِي لَا بُدَّ مِنْهُ؛

٢١٥. دَاوُدُ بْنُ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيُّ قَالَ: كُنَّا

۲۱۱. بکر بن محمد ازدی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمودند: خروج و قیام سه نفر؛ یعنی خراسانی، سفیانی و یمانی در یک سال و یک ماه و یک روز اتفاق می‌افتد، و در بین آنها یمانی هدایت کننده تر است که به راه حق هدایت می‌کند.^۱

۲۱۲. عیسی بن أعین از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «سفیانی از حتمیات است و خروج او در ماه رجب خواهد بود و از آغاز خروجش تا پایانش جمعا پانزده ماه است که در شش ماه آن جنگ و پیکار می‌کند، و چون شهرهای پنجگانه را به تصرف درآورد نه ماه فرمانروائی خواهد کرد، و یک روز هم بر آن افزوده نمی‌گردد».^۲

۲۱۳. امام باقر علیه السلام فرمود: فتنه او (سفیانی) به اندازه مدت بارداری یک زن؛ یعنی نه ماه است و ان شاء الله از آن مدت تجاوز نمی‌کند».^۳

۲۱۴. فضیل بن یسار از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: «از میان کارها اموری موقوف هستند، و اموری حتمی، و سفیانی از جمله امور حتمی است که چاره و گریزی از

آن نیست».^۴

۲۱۵. ابو هاشم داود بن قاسم جعفری گوید: «ما در محضر امام جواد علیه السلام بودیم و سخن از سفیانی به میان آمد و آنچه در روایات آمده که کار او از حتمیات است، من به آن حضرت عرض کردم: آیا خدا را در امور حتمی بدائی پدید می‌آید؟ فرمود: آری، به آن حضرت عرض کردیم: پس با این ترتیب ما می‌ترسیم که در مورد قائم نیز خدا را بدائی حاصل شود، فرمود: همانا قائم از وعده‌ها است، و خداوند خلاف وعده خود رفتار نمی‌کند» (یعنی خداوند وعده فرموده که کسانی که ایمان آورده‌اند از شما و شایستگان را خلیفه زمین گرداند).^۵

۲۱۶. هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «هنگامی که سفیانی بر شهرهای پنجگانه تسلط یافت نه ماه برای او بشمارید - و گمان هشام این است که آن شهرهای پنجگانه عبارت است از: دمشق، فلسطین، اردن، حمص و حلب».^۶

۲۱۷. حارث همدانی از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «مهدی

۱. الغيبة (للطوسی)، فصل هفتم، ح ۴۴۳.

۲. غیبت نعمانی، باب ۱۸، حدیث ۱.

۳. غیبت نعمانی، باب ۱۸، حدیث ۳.

۴. غیبت نعمانی، باب ۱۸، حدیث ۶.

۵. غیبت نعمانی، باب ۱۸، حدیث ۱۰.

۶. غیبت نعمانی، باب ۱۸، حدیث ۱۳.

اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ - وَلَوْ تَرَى إِذُ
فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَ أَخَذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ

٢١٨. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ
الْبَاقِرِ عليه السلام قَالَ: السُّفْيَانِيُّ أَحْمَرُ أَشْقَرُ أَزْرَقُ
لَمْ يَعْبُدِ اللَّهَ قَطُّ وَ لَمْ يَرِ مَكَّةَ وَ لَا الْمَدِينَةَ
قَطُّ يَقُولُ يَا رَبِّ ثَارِي وَ النَّارِ يَا رَبِّ
ثَارِي وَ النَّارِ؛

با رفتن در آتش باشد».^۲

دارای چشمانی است که سیاهی آن فرو افتاده (شاید مخمور) و موی تابدار است، و برگونه‌اش خالی است، مبدأ او از سوی مشرق است و چون چنان شود سفیانی خروج کند و به اندازه دوران بارداری یک زن که نه ماه است حکومت خواهد کرد، در شام خروج می‌کند و مردم شام او را گردن می‌نهند جز چند طایفه از آنان که بر حق پایدارند، خداوند آنان را از خروج به همراهی او نگه می‌دارد و با سپاهی بسیار (پر تاخت و تاز) به مدینه می‌آیند تا آنگاه که به دشت مدینه می‌رسد خداوند او را به زمین فرو می‌برد و این همان فرمایش خدای عز و جل است در کتاب خود که وَ لَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ - الْآيَةُ: (اگر ببینی - آنان را در حال مرگی سخت پر عذاب - آن هنگامی که هراسانند پس هیچ عذابی از آنان فوت نشود و از مکانی نزدیک - زیر قدم‌هایشان - گرفتار می‌شوند)^۱

۲۱۸. محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: «سفیانی سرخ‌روئی سفید پوست و زاغ چشم است، هرگز خدا را پرستش ننموده و هرگز نه مکه را دیده و نه مدینه را، می‌گوید: خدایا خون خویش را (از مردم) می‌طلبم هر چند با رفتن در آتش باشد، خدایا خون خویش را می‌طلبم هر چند

۱. غیبت نعمانی، باب ۱۸، حدیث ۱۴.

۲. غیبت نعمانی، باب ۱۸، حدیث ۱۸.

باب هشتم

حکومت امام زمان عليه السلام

پرچم امام زمان عليه السلام

المؤمنين عليه السلام ففتح الله عليه ثم لفها وهي
عندنا هناك لا ينشرها أحد حتى يقوم
القائم فإذا هو قام نشرها؛

حکومت امام زمان عليه السلام

٢٢١. عن محمد بن جعفر بن محمد عليه السلام
عن أبيه عليه السلام قال: إذا قام القائم بعث في
أقاليم الأرض في كل إقليم رجلاً يقول
عهدك في كفك فإذا ورد عليك أمرنا
تفهمه ولا تعرف القضاء فيه فانظر إلى
كفك واعمل بما فيها؛

٢٢٢. عن أبي بصير عن كامل عن أبي
جعفر عليه السلام أنه قال: إن قائمنا إذا قام دعا
الناس إلى أمر جديد كما دعا إليه رسول
الله ﷺ وإن الإسلام بدأ غريباً وسيعود
غريباً كما بدأ فطوبى للغرباء؛

٢٢٣. قال رسول الله ﷺ الأئمة بعدي
اثنا عشر أولهم أنت يا علي و آخرهم
القائم الذي يفتح الله عز وجل على يديه
مشارك الأرض ومغاربها؛

٢١٩. عن أبي بصير قال قال أبو عبد
الله عليه السلام لما التقى أمير المؤمنين عليه السلام و أهل
البصرة نشر الراية راية رسول الله ﷺ
فزلزلت أقدامهم فما اصفرت الشمس حتى
قالوا آمنا يا ابن أبي طالب فعند ذلك قال
لا تقتلوا الأسرى و لا تجهزوا الجرحى و لا
تتبعوا مؤلّياً و من ألقى سلاحه فهو آمن و
من أغلق بابه فهو آمن و لما كان يوم
صيفين سأله نشر الراية فأبى عليهم
فتحملوا عليه بالحسن و الحسين عليه السلام و
عمار بن ياسر رضي الله عنه فقال للحسن
يا بني إن للقوم مدة يبلغونها و إن هذه
راية لا ينشرها بعدي إلا القائم عليه السلام؛

٢٢٠. عن ابي بصير قال: قال
ابوعبدالله عليه السلام: يا أبا محمد ما هي و الله
قطن و لا كتان و لا قز و لا حرير قلت فمن
أى شيء هي قال من ورق الجنة نشرها
رسول الله ﷺ يوم بدر ثم لفها و دفعها
إلى علي عليه السلام فلم تزل عند علي عليه السلام حتى
إذا كان يوم البصرة نشرها أمير

۲۱۹. ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که امیر المؤمنین علیه السلام و اهل بصره با هم برخوردند آن حضرت پرچم را - پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله را - برافراشت پس قدمهای آنان به لرزه افتاده و هنوز آفتاب زرد نشده بود که گفتند ای فرزند ابی طالب ما ایمان آوردیم، در این هنگام آن حضرت دستور فرمود: «اسیران را نکشید و کار زخمیان را یکسره نکنید و آنان را به قتل نرسانید و آن را که روی از جنگ برناخته و می‌گریزد دنبال نکنید و هر کس سلاح خود را بر زمین گذارد در امان است و هر کس در خانه خویش را ببندد در امان است» و چون روز صبح فرا رسید برافراشتن آن پرچم را از آن حضرت درخواست کردند آن حضرت نپذیرفت، پس حسن و حسین علیهما السلام و عمار یاسر رحمه الله را نزد او واسطه ساختند آن حضرت به حسن علیه السلام فرمود: پسر جانم همانا این مردم را مدتی مقرر شده است که بدان برسند و این پرچم پرچمی است که پس از من هیچ کس جز قائم صلوات الله علیه آن را بر نخواهد افراشت»^۱.

۲۲۰. ابابصیر از امام صادق علیه السلام که فرمود: ای ابا محمد به خدا قسم آن پرچم نه از پنبه است و نه از کتان و نه از ابریشم و نه از حریر، عرض کردم: پس از چه چیزی است؟ فرمود: از ورق (برگ) بهشتی است، رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز بدر آن را برافراشت، و بعد آن را در پیچید و به علی علیه السلام داد، پس همچنان نزد علی علیه السلام بود تا هنگامی که روز بصره^۲ فرا رسید آن را برافراشت پس خداوند پیروزی

نصیب او ساخت، سپس آن حضرت آن را در هم پیچید و آن اینجا نزد ما است، هیچ کس آن را نخواهد گشود تا آنگاه که قائم قیام کند، و چون او قیام نمود آن را بر خواهد افراشت^۳

۲۲۱. محمد بن جعفر بن محمد علیهما السلام از پدر خود (امام صادق علیه السلام) روایت کرده که فرمود: «هنگامی که قائم قیام کند در کشورهای روی زمین کسانی را بر می‌انگیزد، در هر سرزمین یک نفر راه و به او می‌گوید: فرمان تو در کف دست تو است، هر گاه کاری برای تو پیش آمد که آن را نفهمیدی و ندانستی چگونه در آن حکم کنی، به کف خود بنگر و به آنچه در آن (مکتوب) است عمل کن»^۴

۲۲۲. ابو بصیر از کامل و از امام باقر علیهما السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «قائم ما چون قیام کند مردم را به امر نوینی^۵ دعوت خواهد نمود همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله دعوت فرمود، و اسلام غریبانه آغاز شد و باز همچنان که شروع شده غریب خواهد گردید، و خوشا بحال غریبان»^۶.

۲۲۳. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ائمه پس از من دوازده تن هستند که اول ایشان تویی ای علی! و آخر آنها قائمی است که خدای تعالی بر دستهای او مشارق و مغارب زمین را فتح کند^۱

۳. غیبت نعمانی، باب ۱۹، حدیث ۲.

۴. غیبت نعمانی، باب ۲۱، حدیث ۸.

۵. ممکن است مراد این باشد که در دین، بدعت‌ها و خرافاتی ایجاد می‌شود. در هنگام ظهور، امام عصر علیه السلام وقتی دین اسلامی واقعی را معرفی می‌کنند مردم، آن را به دین جدید تلقی می‌کنند.

۶. غیبت نعمانی، باب ۲۲، حدیث ۱.

۱. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۲۴، حدیث ۳۵.

۱. غیبت نعمانی، باب ۱۹، حدیث ۱.

۲. منظور از بصره، همان جنگ جمل است.

كَهْفِهِمْ يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا
 مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا وَ يَفْتَحُ اللَّهُ لَهُ شَرْقَ
 الْأَرْضِ وَ غَرْبَهَا وَ يَقْتُلُ النَّاسَ حَتَّى لَنَا
 يَبْقَى إِلَّا دِينَ مُحَمَّدٍ ﷺ يَسِيرُ بِسِيرَةِ
 سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ؛

روش حضرت در حکومت

٢٢٧. عن الخثعمي قال: قلت لابي
 عبدالله ﷺ: كم يملك القائم؟ سبع سنين
 يكون سبعين سنة من سنيتكم هذه.

٢٢٨. عن عبد الله بن عطاء قال: قلت
 لابي جعفر الباقر ﷺ: أخبرني عن
 القائم ﷺ فقال: والله ما هو أنا ونا
 الذي تمدون إليه أعناقكم ونا يعرف
 ولادته قلت بما يسير قال بما سار به
 رسول الله ﷺ هدر ما قبله و استقبل؛

مدت حکومت امام زمان ﷺ

٢٢٤. حدثني عبد الله بن أبي يعفور قال
 قال أبو عبد الله ﷺ ملك القائم منا تسع
 عشرة سنة و أشهراً؛

٢٢٥. عن جابر بن يزيد الجعفي قال
 سمعت أبا جعفر محمد بن علي ﷺ
 يقول و الله ليملكن رجلاً منا أهل
 البيت ثلاثمائة سنة و ثلاث عشرة سنة
 و يزيداد تسعاً قال فقلت له و متى يكون
 ذلك قال بعد موت القائم ﷺ قلت له و
 كم يقوم القائم ﷺ في عالمه حتى
 يموت فقال تسع عشرة سنة من يوم
 قيامه إلى يوم موته؛

٢٢٦. عن أبي الجارود قال قال أبو
 جعفر ﷺ إن القائم يملك ثلاثمائة و
 تسع سنين كما لبث أهل الكهف في

۲۲۴. عبد الله بن ابي يعفور گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «قائم ما نوزده سال و چند ماه حکومت می کند».^۱

۲۲۵. جابر بن یزید جعفی گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود: «به خدا قسم مردی از ما اهل بیت سیصد سال [و سیزده سال] به اضافه نه حتما و بدون تردید حکومت خواهد کرد، گوید: به آن حضرت عرض کردم: [و] این کی خواهد شد؟ فرمود: پس از وفات قائم علیه السلام، به آن حضرت عرض کردم: قائم علیه السلام چقدر در عالم خود بر پا است تا از دنیا برود؟ فرمود: نوزده سال از روز قیامت تا روز مرگش».^۲

۲۲۶. ابی جارود می گوید: امام باقر علیه السلام فرمودند: قائم علیه السلام به مدت سیصد و نه سال مالک و حاکم بر زمین خواهد بود و به همان اندازه که اصحاب کهف در غارشان خوابیدند، ایشان زمین را مملو از عدل و داد می کند همچنان که از ظلم و جور پر خواهد شد خداوند شرق و غرب زمین را به روی او باز می کند، و با مردمان زیادی که دعوت حضرت را به هدایت نمی پذیرند خواهد جنگید تا اینکه در عالم فقط دین محمد باقی بماند او به سیره سلیمان ابن داوود عمل می کند^۳ و^۴

۲۲۷. خثعمی می گوید که به امام صادق علیه السلام عرض کردم: قائم علیه السلام چه مدت حکومت خواهد کرد؟ حضرت فرمود: هفت سال که می شود هفتاد سال از سال های شما.^۵

۲۲۸. عبد الله بن عطاء گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: مرا از حضرت قائم علیه السلام آگاه گردان پس آن حضرت فرمود: سوگند به خدا او نه من هستم و نه آن کسی که گردنهای خود را به سوی او می کشید یعنی منظور نظر شماست، او کسی است که ولادتش معلوم نمی شود، عرض کردم: چه رفتاری خواهد داشت؟ فرمود: همان رفتاری را که رسول خدا صلی الله علیه و آله داشت، آنچه از دین که به سبب پیرایه ها به مرور نسخ شده براندازد و (همانند رسول خدا صلی الله علیه و آله که سنتهای انبیا را زنده و بدعتها را از میان برداشت او نیز) بدعتها را برطرف و دین جدش را دوباره از سر می گیرد».^۶

→

می کنیم. نظر علامه مجلسی: روایات مدت حکومت حضرت مهدی علیه السلام مختلف است به نظر می رسد بعضی از آنها بر جمع مدت حکومت حضرت حمل می شود، بعضی بر زمان استقرار دولت بنیانگذاری شده توسط ایشان و بعضی مطابق حساب سال ها و ماه های عادی ما. از طرفی ممکن است در برخی موارد از مراد از سال دوره باشد. نظر آیت الله مکارم: گرچه درباره ی مدت حکومت، احادیث مختلفی در منابع اسلامی دیده می شود که از پنج سال یا هفت سال تا ۳۰۹ سال ذکر شده است که در واقع ممکن است اشاره به مراحل و دوره های آن حکومت باشد. آیت الله محمدرضا طبسی در کتاب الشیعه و الرجعه، روایات هفت سال مساوی با هفتاد سال را بخاطر کثرت روایات آن ترجیح داده است.

۵. الغيبة (للطوسی) فصل هشتم، ح ۴۹۷.

۶. غیبت نعمانی، باب ۱۰، فصل، حدیث ۱۰.

۱. غیبت نعمانی، باب ۲۶، حدیث ۲.

۲. غیبت نعمانی، باب ۲۶، حدیث ۳.

۳. الغيبة (للطوسی)، فصل هشتم، ح ۴۹۶.

۴. روایات در مدت زمان حکومت، متعدد است از هفت سال تا ۳۰۹ سال آمده است. جمع هایی نیز درباره این روایات توسط علما صورت گرفته است که ما جمع علامه مجلسی، آیت الله مکارم و آیت الله طبسی برای نمونه ذکر

مِنْهَا حَتَّى تَكُونَ الدُّنْيَا عِنْدَهُ بِمَنْزِلَةِ رَاحَتِهِ
فَأَيْكُمْ لَوْ كَانَتْ فِي رَاحَتِهِ شَعْرَةٌ لَمْ
يُبْصِرْهَا؛

قضاوت داوودی

٢٣١. ابان بن تغلب عن الصادق عليه السلام قال:
ثُمَّ يَأْمُرُ مُنَادِيًا فَيُنَادِي هَذَا الْمَهْدِيُّ يَقْضِي
بِقَضَاءِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ لَأَيَسَّالُ عَلَى ذَلِكَ
بَيِّنَةً؛

روشن امام روش پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم

٢٣٢. عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنِ الصَّادِقِ
جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عليه السلام قَالَ
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ
اسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي وَ شِمَائِلُهُ شِمَائِلِي وَ
سُنَّتُهُ سُنَّتِي يَقِيمُ النَّاسَ عَلَى مِلَّتِي وَ
شَرِيعَتِي وَ يَدْعُوهُمْ إِلَى كِتَابِ رَبِّي عَزَّ وَ
جَلَّ مَنْ أَطَاعَهُ فَقَدْ أَطَاعَنِي وَ مَنْ عَصَاهُ
فَقَدْ عَصَانِي وَ مَنْ أَنْكَرَهُ فِي غَيْبَتِهِ فَقَدْ
أَنْكَرَنِي؛

٢٢٩. جابر بن عبدالله عن الباقر عليه السلام: ثُمَّ قَالَ
إِذَا قَامَ قَائِمُ أَهْلِ الْبَيْتِ قَسَمَ بِالسَّوِيَّةِ وَ عَدَلَ
فِي الرَّعِيَّةِ فَمَنْ أَطَاعَهُ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ
عَصَاهُ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَ إِنَّمَا سُمِّيَ الْمَهْدِيُّ
مَهْدِيًّا لِأَنَّهُ يُهْدِي إِلَى أَمْرٍ خَفِيٍّ وَ يَسْتَخْرِجُ
التَّوْرَةَ وَ سَائِرَ كُتُبِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ غَارِ
بَانُطَاكِيَّةٍ وَ يَحْكُمُ بَيْنَ أَهْلِ التَّوْرَةِ بِالتَّوْرَةِ
وَ بَيْنَ أَهْلِ الْإِنْجِيلِ بِالْإِنْجِيلِ وَ بَيْنَ أَهْلِ
الزَّبُورِ بِالزَّبُورِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْقُرْآنِ بِالْقُرْآنِ وَ
تُجْمَعُ إِلَيْهِ أَمْوَالُ الدُّنْيَا مِنْ بَطْنِ الْأَرْضِ وَ
ظَهَرِهَا فَيَقُولُ لِلنَّاسِ تَعَالَوْا إِلَى مَا قَطَعْتُمْ فِيهِ
الْأَرْحَامَ وَ سَفَكْتُمْ فِيهِ الدِّمَاءَ الْحَرَامَ وَ
رَكِبْتُمْ فِيهِمَا حَرَّمَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَيُعْطِي شَيْئًا
لَمْ يُعْطَهُ أَحَدٌ كَانَ قَبْلَهُ وَ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا
وَ قِسْطًا وَ نُورًا - كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا وَ
شَرًّا؛

قدرت امام در حکومت

٢٣٠. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ
اللَّهِ عليه السلام إِنَّهُ إِذَا تَنَاهَتْ الْأُمُورُ إِلَى صَاحِبِ
هَذَا الْأَمْرِ رَفَعَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى كُلَّ
مُنْخَفِضٍ مِنَ الْأَرْضِ وَ خَفَّضَ لَهُ كُلَّ مُرْتَفِعٍ

۲۲۹. جابر بن عبدالله از امام باقر علیه السلام که فرمود: هنگامی که قائم اهل بیت قیام کرد، به طور مساوی تقسیم می‌کند و در میان رعیت با دادگری رفتار می‌کند، پس هر که از او اطاعت کند فرمان خدا را برده است و هر که از او نافرمانی کند خدا را نافرمانی نموده است و مهدی برای این مهدی نامیده شده که به امری پنهان هدایت می‌کند و تورات و سایر کتب (آسمانی) خدای عز و جل را از غاری در انطاکیه بیرون می‌آورد و میان اهل تورات (یهود) با تورات و میان اهل انجیل با انجیل و بین اهل زبور با زبور و میان مسلمانان با قرآن حکم می‌کند و اموال از داخل و خارج زمین نزد او گرد آمده و انباشته می‌شود، پس به مردم می‌گوید: بیائید بگیریید این چیزی است که به خاطر آن خویشاوندی را بریدید و به خاطر آن خونهای ناحق ریختید و برایش آنچه را خداوند تحریم فرموده بود مرتکب شدید، پس به آنان ثروتی می‌بخشد که هیچ کس پیش از او آن مقدار نبخشیده است و زمین را از دادگری و برابری و نور پر می‌کند همان گونه که از ستمکاری و تعدی و شرّ پر شده است»^۱.

۲۳۰. مفضل از ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: چون کارها منتهی به

صاحب الامر شود خدای تعالی پستیها و بلندیهای زمین را برابر کند و دنیا نزد او به منزله کف دستش شود، کدام یک از شما اگر در کف دستش مویی باشد آن را نمی‌بیند؟^۲

۲۳۱. امام صادق علیه السلام فرمود: پس (آن حضرت) نداکننده‌ای را دستور می‌دهد و او آواز می‌دهد: این همان مهدی است که بر طبق قضاوت داود و سلیمان قضاوت می‌کند و برای آن گواهی نمی‌طلبد»^۳.

۲۳۲. هشام بن سالم از امام صادق و او از پدرش و او از جدش و او از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کند که فرمود: قائم از فرزندان من است نامش نام من و کنیه‌اش کنیه من است، شمائل او شمائل من و روش او روش من می‌باشد و مردم را بر آئین و دینم بدارد و آنها را به کتاب پروردگارم فراخواند، کسی که او را اطاعت کند مرا اطاعت کرده است و کسی که او را نافرمانی کند مرا نافرمانی کرده است و کسی که او را در دوران غیبتش انکار نماید مرا انکار نموده است»^۴.

۲. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۵۸، حدیث ۲۱.

۳. غیبت نعمانی، باب ۲۰، حدیث ۵.

۴. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۳۹، حدیث ۶.

۱. غیبت نعمانی، باب ۱۲، حدیث ۲۶.

باب نهم

زیبائی‌های ظهور

زيبائی های ظهور

عدم فقر

٢٣٣. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: تَوَاصَلُوا وَتَبَارَكُوا وَتَرَاحَمُوا فَوَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ لِيَأْتِيَنَّ عَلَيْكُمْ وَقْتُ لَأَ يَجِدُ أَحَدُكُمْ لِدِينَارِهِ وَدِرْهَمِهِ مَوْضِعًا يَعْنِي لَأَ يَجِدُ عِنْدَ ظُهُورِ الْقَائِمِ عليه السلام مَوْضِعًا يَصْرِفُهُ فِيهِ لِاسْتِغْنَاءِ النَّاسِ جَمِيعًا بِفَضْلِ اللَّهِ وَفَضْلِ وَلِيِّهِ؛

٢٣٤. قَالَ الْحُسَيْنُ عليه السلام الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ يَقُومُ قَائِمًا وَيُدْفَعُ ذَلِكَ كُلُّهُ؛

٢٣٥. قَالَ الْبَاقِرُ عليه السلام: إِذَا قَامَ قَائِمُ أَهْلِ الْبَيْتِ قَسَمَ بِالسُّوِيَّةِ وَعَدَلَ فِي الرَّعِيَّةِ فَمَنْ أَطَاعَهُ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ عَصَاهُ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ.

عدالت

٢٣٦. فضيل بن يسار عن الصادق عليه السلام ثم قال أما والله ليدخلنَّ عليهم عدلته جوف بيوتهم كما يدخل الحرُّ والقرُّ؛

٢٣٧. في حديث المعراج: يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ مِنْهُمْ ظُلْمًا وَجَوْرًا أَنْجَى بِهِ مِنَ الْهَلَكَةِ وَأَهْدَى بِهِ مِنَ الضَّلَالَةِ وَأَبْرَأَ بِهِ مِنَ الْعَمَى وَأَشْفَى بِهِ الْمَرِيضَ؛

عدم بیماری

٢٣٨. عَنْ حَرِيزٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْ كُلِّ مُؤْمِنٍ الْعَاهَةَ وَرَدَّ إِلَيْهِ قُوَّتَهُ؛

آبادانی فراگیر

٢٣٩. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ الثَّقَفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام يَقُولُ الْقَائِمُ مِنَّا مَنْصُورٌ بِالرُّغْبِ مُؤَيَّدٌ بِالنَّصْرِ تَطْوِي لَهُ الْأَرْضُ وَتَظْهَرُ لَهُ الْكُنُوزُ يَبْلُغُ سُلْطَانَهُ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ وَ يُظْهِرُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ دِينَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ خَرَابٌ إِلَّا قَدْ عَمِرَ وَ يَنْزِلُ رُوحُ اللَّهِ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ عليه السلام فَيُصَلِّي خَلْفَهُ؛

۲۳۷. در حدیث معراج آمده است که: خداوند فرمود: و زمین را از عدل آکنده سازد همچنان که از ظلم و جور پر شده باشد، به واسطه او نجات می‌دهم و از هلاکت باز می‌دارم و هدایت می‌کنم و از ضلالت جلوگیری می‌کنم و به واسطه او کوران را بینا و بیماران را شفا خواهم داد^۵

۲۳۸. حریر از امام صادق علیه السلام و آن حضرت از پدرش از علی بن الحسین علیهما السلام روایت فرموده که آن حضرت فرمود: «چون قائم قیام کند خداوند از هر مؤمنی بیماری نقص و آفت را دور ساخته و نیرویش را بدو باز خواهد گردانید»^۶

۲۳۹. محمد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: قائم ما منصور به رعب است و مؤید به نصر، زمین برای او درنور دیده شود و گنجهای خود را ظاهر سازد، و سلطنتش شرق و غرب عالم را فرا گیرد و خدای تعالی به واسطه او دینش را بر همه ادیان چیره گرداند، گرچه مشرکان را ناخوش آید، و در زمین ویرانه‌ای نماند جز آنکه آباد گردد و روح الله عیسی بن مریم فرود آید و پشت سر او نماز گزارد.^۷

۲۳۳. عبد الله کاهلی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: به یک دیگر پیوندید و نیکی کنید و نسبت به هم مهربان باشید، پس سوگند به آنکه دانه را شکافته و جانداران را از نیستی آفریده، شما را روزی فرا رسد که هیچ یک از شما جایی برای درهم و دینارش نیابد - یعنی به هنگام قائم علیه السلام محلی که در آن درهم و دینار خود را صرف کند نیابد به خاطر بی‌نیازی همه مردم که با فضل خدا و ولی او حاصل شده...^۱

۲۳۴. پس حسین علیه السلام فرمود: تمامی خیر در همان زمان است، قائم ما قیام می‌کند و همه اینها را از بین می‌برد»^۲

۲۳۵. امام باقر علیه السلام که فرمود: هنگامی که قائم اهل بیت قیام کرد، به طور مساوی تقسیم می‌کند و در میان رعیت با دادگری رفتار می‌کند، پس هر که از او اطاعت کند فرمان خدا را برده است و هر که از او نافرمانی کند خدا را نافرمانی نموده است.^۳

۲۳۶. فضیل از امام صادق علیه السلام که... سپس فرمود: بدانید به خدا سوگند که موج دادگستری او بدان گونه که گرما و سرما نفوذ می‌کند تا درون خانه‌های آنان راه خواهد یافت»^۴

۱. غیبت نعمانی، باب ۱۰، حدیث ۸.

۲. غیبت نعمانی، باب ۱۲، حدیث ۹.

۳. غیبت نعمانی، باب ۱۳، حدیث ۲۶.

۴. غیبت نعمانی، باب ۱۷، حدیث ۱.

۵. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۲۳، حدیث ۱.

۶. غیبت نعمانی، باب ۲۱، حدیث ۲.

۷. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۲۲، حدیث ۱۶.

دين واحد

٢٤٠. قال الصادق عليه السلام: يَغِيبُ غَيْبَةً يَرْتَابُ فِيهَا الْمُبْطِلُونَ ثُمَّ يُظْهِرُهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَيَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدِهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا وَيَنْزِلُ رُوحُ اللَّهِ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عليه السلام فَيُصَلِّي خَلْفَهُ وَتُشْرِقُ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَلَا تَبْقَى فِي الْأَرْضِ بَقْعَةٌ عَبْدٌ فِيهَا غَيْرُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا عَبْدَ اللَّهِ فِيهَا وَيَكُونُ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ؛

٢٤١. قال الكاظم عليه السلام: هُوَ الثَّانِي عَشَرَ مِنَّا يُسَهِّلُ اللَّهُ لَهُ كُلَّ عَسِيرٍ وَيُذَلِّلُ لَهُ كُلَّ صَعْبٍ وَيُظْهِرُ لَهُ كُنُوزَ الْأَرْضِ وَيُقَرِّبُ لَهُ كُلَّ بَعِيدٍ وَيُبِيرُ بِهِ كُلَّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَيُهْلِكُ عَلَى يَدِهِ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ ذَلِكَ ابْنُ سَيِّدَةِ الْإِمَاءِ الَّذِي تَخْفَى عَلَى النَّاسِ وَلِدَاتُهُ وَلَا يَحِلُّ لَهُمْ تَسْمِيَتُهُ حَتَّى يُظْهِرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا؛

٢٤٢. قال الرضا عليه السلام: هُوَ صَاحِبُ الْغَيْبَةِ قَبْلَ خُرُوجِهِ فَإِذَا خَرَجَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ

بِنُورِهِ وَوَضَعَ مِيزَانَ الْعَدْلِ بَيْنَ النَّاسِ فَلَا يَظْلِمُ أَحَدٌ أَحَدًا وَهُوَ الَّذِي تُطْوَى لَهُ الْأَرْضُ وَلَا يَكُونُ لَهُ ظِلٌّ؛

٢٤٣. عَنْ مَوْلَى لِبْنِي شَيْبَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ عليه السلام قَالَ: إِذَا قَامَ قَائِمَنَا عليه السلام وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهَا أَحْلَامَهُمْ؛

٢٤٤. عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ عَلَى الْمِنْبَرِ إِنَّ الْمَهْدِيَّ مِنْ عِثْرَتِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ يَنْزِلُ لَهُ مِنَ السَّمَاءِ قَطْرُهَا وَتُخْرَجُ لَهُ الْأَرْضُ بِذَرْهَا فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مَلَأَهَا الْقَوْمُ ظُلْمًا وَجَوْرًا؛

٢٤٥. عَنْ يَحْيَى بْنِ الْعَلَاءِ الرَّازِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ يُنْتَجِ اللَّهُ تَعَالَى فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ رَجُلًا مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ يَسُوقُ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ بَرَكَاتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَيَنْزِلُ السَّمَاءُ قَطْرُهَا وَيُخْرَجُ

زمین به نورش روشن گردد و در میان مردم میزان عدالت وضع کند و هیچ کس به دیگری ستم نکند و او کسی است که زمین برای او در پیچیده شود و سایه‌ای برای او نباشد^۳

۲۴۳. ابن ابی یعفور از امام باقر علیه السلام روایت کند که فرمود: چون قائم ما قیام کند دستش را بر سر بندگان نهد و از برکت آن دست عقل و خرد آنها کمال یابد.^۴

۲۴۴. ابو سعید خدری گفته است: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که بالای منبر می‌فرمودند: مهدی علیه السلام از اولاد و اهل بیت من است. در آخرالزمان قیام می‌کند، آسمان برای او باران می‌بارد و زمین به یمن او دانه‌های خود را می‌رویاند. پس زمین را پر از عدل و داد می‌کند همچنان که دیگران آن را پر از ظلم و جور کرده باشند.^۵

۲۴۵. یحیی ابن علاء رازی گفته است: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمودند: خداوند تبارک و تعالی در میان این امت مردی را که از من است و من هم از او هستم بیرون می‌آورد و به واسطه ی او برکات آسمان و زمین را متوجه خلائق

۲۴۰. امام صادق علیه السلام فرمود: و غیبتی کند که باطل جویان در آن شکه کنند، سپس خدای تعالی او را آشکار کند و بر دست او شرق و غرب عالم را بگشاید و روح الله عیسی بن مریم علیه السلام فرود آید و پشت سر او نماز گزارد و زمین به نور پروردگارش روشن گردد و در زمین بقعه‌ای نباشد که غیر خدای تعالی در آن پرستش شود و همه دین از آن خدای تعالی گردد، گرچه مشرکان را ناخوش آید.^۱

۲۴۱. امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: او دوازدهمین ما امامان است، خداوند برای او هر امر سختی را آسان و هر امر دشواری را هموار سازد و گنجهای زمین را برایش آشکار کند و هر بعیدی را برای وی قریب سازد و به توسط وی تمامی جباران عنود را نابود کند و هر شیطان متمرّدی را به دست وی هلاک سازد، او فرزند سرور کنیزان است کسی که ولادتش بر مردمان پوشیده و ذکر نامش بر آنها روا نیست تا آنگاه که خدای تعالی او را ظاهر ساخته و زمین را پر از عدل و داد نماید همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد.^۲

۲۴۲. امام رضا علیه السلام: او کسی است که پیش از خروجش غیبت کند و آنگاه که خروج کند

۳. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۲۵، حدیث ۵.

۴. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۵۸، حدیث ۲۲.

۵. الغیبة (للطوسی)، فصل اول، ح ۱۳۸.

۱. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۳۳، حدیث ۳۱.

۲. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۳۴، حدیث ۶.

الْأَرْضُ بِذُرِّهَا وَتَأْمَنُ وَحُوشُهَا وَسِبَاعُهَا وَ
يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلِئَتْ ظُلْمًا
وَجَوْرًا

٢٤٦. قال امير المؤمنين عليه السلام: يَفْرَحُ لِخُرُوجِهِ
أَهْلُ السَّمَاءِ وَ سَكَّانُهَا يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا
كَمَا مَلِئَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا؛

می فرماید؛ بنابراین آسمان باران خود را می فرستد و زمین دانه و بذرش را می رویاند و از حیوانات وحشی و درندگان در امنیت خواهند بود، زمین را همچنان که پر از ظلم و ستم شده است، مملو از عدل و داد می کند.^۱

۲۴۶. امام علی علیه السلام: اهل آسمان از قیامش شاد می شوند، زمین را پر از عدل می کند همچنان که مملو از ظلم و جور شده باشد.^۲

۱. الغيبة (للطوسی)، فصل اول، ح ۱۴۹.

۲. الغيبة (للطوسی)، فصل اول، ح ۱۵۲.

باب دهم

رجعت

رجعت

٢٤٧. عن كعب الاخبار أنه قال: إن القائم من ولد علي عليه السلام له غيبة كغيبة يوسف ورجعة كرجعة عيسى ابن مريم؛

٢٤٨. عن المفضل بن عمر قال ذكرنا القائم عليه السلام و من مات من أصحابنا ينتظره فقال لنا أبو عبد الله عليه السلام إذا قام أتى المؤمن في قبره فيقال له يا هذا إنه قد ظهر صاحبك فإن تشأ أن تلحق به فالحق وإن تشأ أن تقيم في كرامة ربك فأقم؛

٢٤٩. عن جابر الجعفي قال سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول والله ليملكننا أهل البيت رجل بعد موته ثلاثمائة سنة يزاد تسعاً قلت متى يكون ذلك قال بعد القائم عليه السلام؛

۲۴۷. کعب الاخبار گفت: همانا قائم از فرزندان علی علیه السلام دارای غیبتی است همچون غیبت یوسف، و بازگشتی همانند بازگشت عیسی بن مریم^۱

۲۴۸. مفضل ابن عمر می گوید: در مورد قائم مشغول صحبت بودیم و اینکه چه کسانی از اصحاب ما در حالی که منتظر حضرت بوده اند از دنیا رفته اند، امام صادق علیه السلام به ما فرمودند: زمانی که قائم قیام کند بر سر قبر مومن آمده و به او می فرماید: ای مومن! دوست و صاحب تو ظهور کرده، اگر می خواهی که در خدمت او باشی به او ملحق شو و اگر می خواهی که در نعمت پروردگارت بمانی بمان.^۲

۲۴۹. جابر جعفی گفته است: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمودند: به خدا قسم که مردی از ما اهل بیت بعد از مردنش زنده شده و ۳۰۹ سال حکومت خواهد کرد، به محضر مبارک حضرت عرض کردم این واقعه کی اتفاق می افتد؟ حضرت فرمودند: بعد از قائم علیه السلام^۳

۱. غیبت نعمانی، باب ۱۰، حدیث ۴.

۲. الغیبة (للطوسی)، فصل هفتم، ح ۴۷۰.

۳. الغیبة (للطوسی)، فصل هشتم، ح ۵۰۵.

باب یازدهم

آیات مهدوی

آيات مهدوى

عَلَى غَيْرِ مِيعَادٍ؛

٢٥٣. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - أُوذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ قَالَ هِيَ فِي الْقَائِمِ عليه السلام وَأَصْحَابِهِ؛

٢٥٤. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ قَالَ اللَّهُ يَعْرِفُهُمْ وَلَكِنْ نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ يَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ فَيَخْبِطُهُمْ بِالسَّيْفِ هُوَ وَأَصْحَابُهُ خَطَا؛

٢٥٥. عَنْ أُمِّ هَانِيٍّ قَالَتْ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام مَا مَعْنَى قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُسِ فَقَالَ يَا أُمَّ هَانِيٍّ إِمَامٌ يَخْنِسُ نَفْسَهُ حَتَّىٰ يَنْقَطِعَ عَنِ النَّاسِ عِلْمُهُ سَنَةً سِتِّينَ وَمِائَتَيْنِ ثُمَّ يَبْدُو كَالشَّهَابِ الْوَاقِدِ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ فَإِنْ أَدْرَكَتْ ذَلِكَ الزَّمَانَ قَرَّتْ عَيْنُكَ؛

٢٥٠. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي مَعْنَى قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا قَالَ نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ وَأَصْحَابِهِ؛

٢٥١. عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى - وَلَيُنزِلُنَّ الْأَمْثَالَ عَلَىٰ الْمُذْئِبِينَ وَالْمُكَذِّبِينَ أَهْلًا بِأَعْيُنِنَا لَنْ نَحْنَبَهُمْ فِي الْيَوْمِ قَالَ الْعَذَابُ خُرُوجُ الْقَائِمِ عليه السلام وَالْأُمَّةُ الْمَعْدُودَةُ عِدَّةُ أَهْلِ بَدْرٍ وَأَصْحَابِهِ؛

٢٥٢. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا قَالَ نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ وَأَصْحَابِهِ يَجْتَمِعُونَ

حضرت قائم علیه السلام و یاران او نازل شده، و آنان بدون قرار قبلی گرد هم می آیند».^۴

۲۵۳. ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در تأویل فرمایش خدای تعالی که می فرماید: «أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا» - «به آنان که مورد خطر نبرد دشمنند، رخصت (در قتال) داده شده، چه آنان مورد ستم واقع شده‌اند و همانا خداوند بر یاری آنان مسلماً توانا است» آن حضرت فرمود: این آیه در باره قائم علیه السلام و یاران او نازل شده است».^۵

۲۵۴. امام صادق علیه السلام در بیان آیه شریفه يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيْمَاهُمْ (الرحمن: ۴۱) گناهکاران از قیافه‌شان شناخته میشوند، فرمود: آنان را خداوند می‌شناسد ولی این آیه در باره قائم علیه السلام نازل شده است که او آنان را از قیافه‌شان می‌شناسد و او و یارانش آنان را از دم شمشیر می‌گذرانند.^۶

۲۵۵. ام هانی گوید: «به امام باقر علیه السلام عرض کردم: معنی این فرمایش خدای عز و جل چیست که می فرماید: «فَلَا اقْسَمُ بِالنَّخَسِ» «تکویر/۱۵» (پس قسم می خورم به چیزهایی که پیدائی و ظهور خود را به تأخیر می‌اندازند) آن حضرت فرمود: ای ام هانی مقصود امامی است که خود را از مردم کنار می‌کشد تا آگاهی مردم نسبت به او قطع گردد، در سال ۲۶۰، سپس همچون ستاره فروزان در شب ظلمانی نمایان می‌شود؛ اگر آن زمان را دریابی چشمت روشن شود».^۱

۲۵۰. ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در معنی فرمایش خدای تعالی که می فرماید وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...: خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کردار شایسته نمایند وعده فرموده است که آنان را حتماً خلافت در روی زمین بخشد همان گونه که پیشینیان را خلافت بخشید و دین پسندیده آنان را که بر ایشان بدان راضی بود بر همه ادیان پیروز گرداند و آنان را پس از هراسشان از دشمنان ایمنی بخشد و تنها مرا پرستش کنند و چیزی را با من شریک قرار ندهند» آن حضرت فرمود: این آیه در باره حضرت قائم و یاران او نازل شده است».^۱

۲۵۱. اسحاق بن عبد العزیز از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که در تأویل فرمایش خدای تعالی: «وَلَئِنْ أَخْرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ» (و اگر عذاب را از آنان به مدتی اندک به عقب می‌اندازیم...) آن حضرت فرمود: عذاب همان خروج قائم علیه السلام است^۲ و امت معدوده (بر شمرده) یعنی شماره اهل بدر و یاران آن».^۳

۲۵۲. ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در معنی این آیه فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا: «پس در کارهای نیکو و شایسته بر یک دیگر پیشی جوئید خداوند (در روز قیامت) شما را هر کجا که باشید گرد می‌آورد» آن حضرت فرمود: این آیه در باره

۱. غیبت نعمانی، باب ۱۲، حدیث ۲۵.

۲. خروج حضرت قائم علیه السلام برای کفار عذاب است و برای دیگران بشارت و مهربانی و سلامت است.

۳. غیبت نعمانی، باب ۱۲، حدیث ۲۶.

۴. غیبت نعمانی، باب ۱۲، حدیث ۳۷.

۵. غیبت نعمانی، باب ۱۲، حدیث ۳۸.

۶. غیبت نعمانی، باب ۱۲، حدیث ۳۹.

۱. غیبت نعمانی، باب ۱۰، حدیث ۶.

٢٥٦. عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ
مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَا
تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ - قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ
مَأْوُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ
(ملك / ٣٠) قَالَ إِذَا فَقَدْتُمْ إِمَامَكُمْ فَمَنْ
يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ جَدِيدٍ؛

٢٥٧. عَنْ أُمِّ هَانِيَةَ قَالَتْ لَقِيتُ أَبَا جَعْفَرٍ
مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ
أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَسَأَلْتُهُ عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ فَلَا
أَقْسِمُ بِالْخُنْسِ الْجَوَارِ الْكُنْسِ فَقَالَ إِمَامٌ
يَخْنِسُ فِي زَمَانِهِ عِنْدَ انْقِضَاءِ مِنْ عِلْمِهِ
سَنَةً سِتِينَ وَ مِائَتَيْنِ ثُمَّ يَبْدُو كَالشَّهَابِ
الْوَقَادِ فِي ظُلْمَةِ اللَّيْلِ فَإِنْ أَدْرَكَتْ ذَلِكَ
قَرَّتْ عَيْنَاكَ؛

٢٥٨. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام
فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ
أَصْبَحَ مَأْوُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ
مَعِينٍ فَقَالَ هَذِهِ نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ يَقُولُ إِنْ
أَصْبَحَ إِمَامُكُمْ غَائِبًا عَنْكُمْ لَمَا تَدْرُونَ
أَيْنَ هُوَ فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ ظَاهِرٍ يَأْتِيكُمْ
بِأَخْبَارِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَ خَلَالِ اللَّهِ

جَلَّ وَ عَزَّ وَ حَرَامِهِ ثُمَّ قَالَ عليه السلام وَ اللَّهُ مَا
جَاءَ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ وَ لَا بُدَّ أَنْ يَجِيءَ
تَأْوِيلُهَا؛

٢٥٩. عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ قَالَ
سَأَلْتُ الصَّادِقَ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ
جَلَّ أَلَمْ ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى
لِلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ فَقَالَ
الْمُتَّقُونَ شِيعَةُ عَلِيِّ عليه السلام وَ الْغَيْبُ فَهُوَ
الْحُجَّةُ الْغَائِبُ؛

٢٦٠. عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ
مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ مَا تَأْوِيلُ
قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ
أَصْبَحَ مَأْوُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ
مَعِينٍ فَقَالَ إِذَا فَقَدْتُمْ إِمَامَكُمْ فَلَمْ تَرَوْهُ
فَمَاذَا تَصْنَعُونَ؛

٢٦١. عَنْ سَمَاعَةَ وَ غَيْرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ
اللَّهِ عليه السلام قَالَ: نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي
الْقَائِمِ عليه السلام وَ لَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا
الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ
فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ؛

کجاست، چه کسی امام ظاهری برای شما خواهد آورد؟ تا اخبار آسمان و زمین و حلال و حرام خدای تعالی را برای شما بیاورد، سپس فرمود: به خدا سوگند تاویل این آیه هنوز نیامده است و ناگزیر باید بیاید.^۳

۲۵۹. یحیی بن ابو القاسم گوید: از امام صادق علیه السلام از تفسیر این آیه پرسش کردم: الم ذلک الکتاب لا ریبَ فیهِ هدی للمُتقین الذین یؤمنون بالغیب. فرمود: «متقین» شیعیان علی علیه السلام و «غیب» همان حجت غائب است.^۴

۲۶۰. علی بن جعفر گوید: به برادرم امام کاظم علیه السلام گفتم: تاویل این کلام الهی چیست: قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ. فرمود: چون امامتان مفقود گردد و او را نبینید چه خواهید کرد؟^۵

۲۶۱. سماعه و دیگران از امام صادق علیه السلام روایت کنند که فرمود: این آیه در باره قائم علیه السلام است: نباشید مانند کسانی که پیش از این به آنها کتاب آسمانی داده شد و روزگار به آنان دراز گردید و قلوبشان سخت شد و بسیاری از آنان فاسق شدند.^۶

۲۵۶. علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده گوید: به موسی ابن جعفر علیه السلام عرض کردم: تاویل این آیه چیست که می فرماید: قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ «اگر دیدید که چشمه آبتان فرو خشکید چه کسی شما را آب گوارا خواهد رسانید» آن حضرت فرمود: هنگامی که امام خود را از دست دادید چه کسی برای شما امامی تازه خواهد آورد؟^۱

۲۵۷. ام هانی گوید: امام باقر علیه السلام را ملاقات کردم و از تاویل این آیه پرسش نمودم: «فَلَا أَقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ» «تکویر/ ۱۵ و ۱۶» فرمود: امامی است که در زمان خود پس از منقضی شدن کسانی که او را می شناسند در سال دوپست و شصت غایب می شود، سپس مانند شهاب نورانی در شبی ظلمانی پدیدار می گردد، و اگر او را دیدی چشمانت روشن باد!^۲

۲۵۸. ابو بصیر از امام باقر علیه السلام روایت کند که در تفسیر این کلام خدای تعالی «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ» «ملک/ ۳۰» فرمود: این آیه در باره امام قائم علیه السلام نازل شده است می فرماید: اگر امامتان از شما غائب شود و ندانید که او

۳. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۳۲، حدیث ۳.

۴. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۳۳، حدیث ۲۰.

۵. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۳۴، حدیث ۳.

۶. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۵۸، حدیث ۳.

۱. غیبت نعمانی، باب ۱۰، فصل، حدیث ۱۷.

۲. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۳۲، حدیث ۱.

اللَّهِ مَا جَاءَ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ وَ لَأَبْدَ أَنْ
يَجِيءَ تَأْوِيلُهَا؛

٢٦٥. عَنْ أُمِّ هَانِيءٍ قَالَتْ لَقِيتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام
فَسَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى فَلَا أُقْسِمُ
بِالْخَنَسِ الْجَوَارِ الْكُنَسِ فَقَالَ إِمَامٌ يَخْنَسُ
فِي زَمَانِهِ عِنْدَ انْقِطَاعِ مِنْ عِلْمِهِ عِنْدَ النَّاسِ
سَنَةَ سِتِّينَ وَ مِائَتَيْنِ ثُمَّ يَبْدُو كَالشَّهَابِ
الْوَقَادِ فَإِنْ أَدْرَكْتَ ذَلِكَ قَرَّتْ عَيْنُكَ؛

٢٦٦. عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَ فِي
السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تَوْعَدُونَ
«ذاريات/٢٢». قَالَ هُوَ خُرُوجُ
الْمَهْدِيِّ عليه السلام؛

٢٦٧. عَنْ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادِ الصَّيْقَلِ قَالَ
سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عليه السلام
يَقُولُ إِنَّ الْقَائِمَ لَا يَقُومُ حَتَّى يُنَادِيَ مُنَادٍ مِنْ
السَّمَاءِ تَسْمَعُ الْفَتَاةُ فِي خِدْرِهَا وَ يَسْمَعُ
أَهْلُ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ فِيهِ نَزَلَتْ هَذِهِ
الْآيَةُ إِنَّ نَشَأَ نُنَزَّلُ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً
فَطَلَّتْ أُعْنَاقَهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ «شعراء/٤»؛

٢٦٢. عَنْ سَلَامِ بْنِ الْمُسْتَنِيرِ عَنْ أَبِي
جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ اَعْلَمُوا أَنَّ
اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَالَ يُحْيِيهَا
اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِالْقَائِمِ عليه السلام بَعْدَ مَوْتِهَا [يَعْنِي]
بِمَوْتِهَا كُفْرَ أَهْلِهَا وَ الْكَافِرُ مَيِّتٌ؛

٢٦٣. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ
اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ هُوَ الَّذِي
أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ
عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ فَقَالَ
وَ اللَّهُ مَا نَزَلَ تَأْوِيلُهَا بَعْدُ وَ لَأَ يَنْزِلُ
تَأْوِيلُهَا حَتَّى يَخْرُجَ الْقَائِمُ عليه السلام فَإِذَا خَرَجَ
الْقَائِمُ عليه السلام لَمْ يَبْقَ كَافِرٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَ لَأَ
مُشْرِكٌ بِالْإِمَامِ إِلَّا كَرِهَ خُرُوجَهُ حَتَّى أَنْ لَوْ
كَانَ كَافِرًا أَوْ مُشْرِكًا فِي بَطْنِ صَخْرَةٍ لَقَالَتْ
يَا مُؤْمِنُ فِي بَطْنِي كَافِرٌ فَاكْسِرْنِي وَ اقْتُلْهُ؛

٢٦٤. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدٍ
بْنِ عَلِيِّ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى قُلْ أَرَأَيْتُمْ
إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ
مَعِينٍ قَالَ نَزَلَتْ فِي الْإِمَامِ فَقَالَ إِنْ أَصْبَحَ
إِمَامُكُمْ غَائِبًا عَنْكُمْ فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ
ظَاهِرٍ يَأْتِيكُمْ بِأَخْبَارِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ
بِحَلَالِ اللَّهِ تَعَالَى وَ حَرَامِهِ ثُمَّ قَالَ أَمَا وَ

است، بعد فرمودند: هر وقت امام شما غایب شود و ندانید که در کجاست پس چه کسی برای شما امامی می‌آورد که ظاهر بوده و اخبار آسمان و زمین و همچنین حلال و حرام خداوند را برایتان بیان کند؟ سپس فرمودند: بدان بخدا قسم هنوز تأویل این آیه نیامده و حتماً تأویل آن [که مصداق عینی آن غیبت امام زمان علیه السلام است] خواهد آمد.^۳

۲۶۵. ام هانی گفته است: به محضر امام باقر علیه السلام رسیدم و از این آیه قرآن که می‌فرماید: قسم به آن ستارگان که حرکت کرده و پنهان می‌شوند (تکویر/ ۱۵ و ۱۶) پرسیدم، حضرت فرمودند: آن امامی است که در زمان خودش و زمانی که علم و آگاهی مردم نسبت به ایشان قطع میشود، او در سال ۵۲۶۰ ق غایب می‌شود و بعداً مانند شهاب درخشان در تاریکی شب ظاهر می‌گردد. پس اگر آن [زمان ظهور] را درک کردی و دیدی، چشمت روشن!^۴

۲۶۶. ابن عباس در مورد این آیه قرآن که می‌فرماید: «و روزی شما با همه ی وعده ها که به شما دادند در آسمان است» گفته است مقصود از وعده، خروج مهدی علیه السلام^۱

۲۶۲. سلّام بن مستنیر از امام باقر علیه السلام روایت کند که در تفسیر این کلام خدای تعالی: اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا، فرمود: خدای تعالی زمین را به واسطه قائم علیه السلام زنده می‌کند از آن پس که مرده باشد و مقصود از مردن آن، کفر اهل آن است و کافر همان مرده است.^۱

۲۶۳. ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السلام در تفسیر این قول خدای تعالی هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ فرمود: به خدا سوگند تأویل این آیه هنوز نازل نشده است و نازل نخواهد شد تا آنکه قائم علیه السلام خروج کند و چون خروج کرد کافران به خدای عظیم و مشرکان به امام را ناخوش آید و اگر کافر یا مشرکی در دل صخره‌ای باشد آن صخره بگوید: ای مؤمن! در دل من کافری است آن را بشکن و او را بکش.^۲

۲۶۴. ابو بصیر از امام باقر علیه السلام در مورد این آیه کریمه قرآن که می‌فرماید: [به کافران] بگو اگر آب [که مایه حیات است] به زمین فرو رود کیست که باز آب گوارا برایتان پدید آورد. (۳۰/ملک) نقل می‌کند که حضرت فرمودند: این آیه پیرامون امامت نازل شده

۳. الغيبة (للطوسی)، فصل اول، ح ۱۱۵.

۴. الغيبة (للطوسی)، فصل اول، ح ۱۱۶.

۱. الغيبة (للطوسی)، فصل اول، ح ۱۳۰.

۱. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۵۸، حدیث ۴.

۲. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۵۸، حدیث ۷.

۲۶۷. حسن ابن زیاد صیقل گفته که از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: قائم علیه السلام قیام نمی کند مگر زمانی که منادی از آسمان به گونه ای ندا کند که دختران جوان در خلوت خانه، ندا را بشنوند و همچنین همه اهل مغرب و مشرق عالم می شوند و آیه کریمه «اگر بخواهیم بر آنان آیه ای نازل می کنیم، پس بر آن گردن نهند و در مقابل آن خاضع شوند»، در این مورد نازل شده است.^۱

۱. الغيبة (للطوسی)، فصل اول، ح ۱۲۴.

باب دوازدهم

ولادت امام عصر عليه السلام

منزل حضرت

ولادت حضرت و تكلم در كودكى

٢٦٩. عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي الْأَسْوَدِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ ذَكَرَ مَسْجِدَ السَّهْلَةِ فَقَالَ أَمَا إِنَّهُ مَنْزِلُ صَاحِبِنَا إِذَا قَدِمَ بِأَهْلِهِ؛

جریان مادر امام زمان عليه السلام

٢٧٠. بشير بن سليمان قال: فَبَيْنَمَا أَنَا ذَاتَ لَيْلَةٍ فِي مَنْزِلِي بِسُرٍّ مَنْ رَأَى وَ قَدْ مَضَى هَوَى مِنَ اللَّيْلِ إِذْ قَرَعَ الْبَابَ قَارِعٌ فَعَدَوْتُ مُسْرِعًا فَإِذَا أَنَا بِكَافُورِ الْخَادِمِ رَسُولِ مَوْلَانَا أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام يَدْعُونِي إِلَيْهِ فَلَبِسْتُ ثِيَابِي وَ دَخَلْتُ عَلَيْهِ فَرَأَيْتُهُ يُحَدِّثُ ابْنَهُ أَبَا مُحَمَّدٍ وَ أُخْتَهُ حَكِيمَةَ مِنْ وَرَاءِ السُّرِّ فَلَمَّا جَلَسْتُ قَالَ يَا بَشْرُ إِنَّكَ مِنْ وُلْدِ الْأَنْصَارِ وَ هَذِهِ الْوَلَايَةُ لَمْ تَزَلْ فِيكُمْ يَرِثُهَا خَلْفٌ عَنْ سَلَفٍ فَأَنْتُمْ تَقَاتُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ إِنِّي مُزَكِّيكَ وَ مُشْرِفُكَ بِفَضِيلَةٍ تَسْبِقُ بِهَا شَاؤَ الشَّيْخَةِ فِي الْمُوَالَاةِ بِهَا بِسِرٌّ أَطْلَعَكَ عَلَيْهِ وَ أَنْفَذَكَ فِي ابْتِيَاعِ أُمَّةٍ فَكَتَبَ كِتَابًا مُلْصَقًا بِخَطِّ

٢٦٨. عَنْ مُوسَى بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنِي حَكِيمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ عليه السلام بِمِثْلِ مَعْنَى الْحَدِيثِ الْأَوَّلِ إِلَّا أَنَّهَا قَالَتْ فَقَالَ لِي أَبُو مُحَمَّدٍ عليه السلام يَا عَمَّةُ إِذَا كَانَ الْيَوْمُ السَّابِعُ فَأَتِينَا فَلَمَّا أَصْبَحْتُ جِئْتُ لِأَسْلَمَ عَلَيَّ أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام وَ كَشَفْتُ عَنْهُ السُّتْرَ لِأَتَفَقَّدَ سَيِّدِي فَلَمْ أَرَهُ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا فَعَلَ سَيِّدِي فَقَالَ يَا عَمَّةُ اسْتَوْدَعْنَاهُ الَّذِي اسْتَوْدَعْتَ أُمَّ مُوسَى فَلَمَّا كَانَ الْيَوْمُ السَّابِعُ جِئْتُ فَسَلَّمْتُ وَ جَلَسْتُ فَقَالَ هَلُمُّوا ابْنِي فَجِئْتُ بِسَيِّدِي وَ هُوَ فِي خِرْقٍ صُفْرٍ فَفَعَلَ بِهِ كَفِعْلِهِ الْأَوَّلِ ثُمَّ أَذَلَّنِي لِسَانَهُ فِي فِيهِ كَأَنَّمَا يُغْذِيهِ لَبْنَا وَ عَسَلًا ثُمَّ قَالَ تَكَلَّمْ يَا بَنِيَّ فَقَالَ عليه السلام أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ تَنَى بِالصَّلَاةِ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ عَلَيَّ الْأَئِمَّةِ عليه السلام حَتَّى وَقَفَ عَلَيَّ أَبِيهِ ثُمَّ قَرَأَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعَفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ إِلَى قَوْلِهِ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ؛

۲۶۸. موسی ابن محمد ابن جعفر گفته: حکیمه دختر امام جواد علیه السلام گفته که: ابو محمد علیه السلام به من فرمودند: ای عمه! وقتی روز هفتم شد، نزد ما بیا. پس وقتی صبح کردم آمدم که به ابو محمد علیه السلام سلام کنم. پرده را بالا زدم که سید و آقای خودم را بینم؛ اما ایشان را ندیدم. به حضرت عرض کردم جانم به فدای شما! آقای من چه شده؟ حضرت فرمودند: عمه جان! او را به کسی سپردم که مادر موسی سپرد. روز هفتم که شد، آمدم و به حضرت سلام کردم و نشستم. حضرت فرمودند پسر را بیاورید. پس سید و آقایم را در حالی که در پارچه ی زردی پیچیده شده بود، آوردند. آنگاه حضرت زبانش را در دهان او قرار داد و گویا بچه را با شیر و عسل تغذیه می کند. بعد فرمودند: پسر صحبت کن. و [حضرت صاحب علیه السلام] فرمود: شهادت میدهم که خدایی به جز الله نیست و با صلوات بر محمد صلوات الله علیه و ائمه علیهم السلام آنان را ثنا گفت [یک یک بر امامان سلام و صلوات فرستاد]. تا رسید به نام پدرش و بعد این آیه ی قرآن را قرائت کردند: به نام خداوند بخشنده مهربان «اراده ی ما بر این قرار گرفته است که بر مستضعفین منت بخشیده و آنها را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم. حکومتشان را پا برجا سازیم و به فرعون و هامان و لشکریان آنها آنچه را که

بیم داشتند از این گروه نشان دهیم.»^۱
 ۲۶۹. صالح ابن ابی الاسود حناط نقل می کند که در محضر امام صادق علیه السلام ذکر مسجد سهله به میان آمد که حضرت فرمودند: بدانید که آنجا منزل صاحب ماست در زمانی که با اهل خود به آنجا می آیند.^۲

۲۷۰. بشیر بن سلیمان می گوید: یک شب که در «سرمن رای» در خانه خود بودم و پاسی از شب گذشته بود، کسی در خانه را کوفت، شتابان به پشت درآمدم دیدم کافور فرستاده امام هادی علیه السلام است که مرا به نزد او فرا می خواند، لباس پوشیدم و بر او وارد شدم دیدم با فرزندش ابو محمد و خواهرش حکیمه خاتون از پس پرده گفتگو می کند، چون نشستم فرمود: ای بشر! تو از فرزندان انصاری و ولایت ائمه علیهم السلام پشت در پشت، در میان شما بوده است و شما مورد اعتماد ما اهل البیت هستید و من می خواهم تو را مشرف به فضیلتی سازم که بدان بر سایر شیعیان در موالات ما سبقت بجویی، تو را از سرّی مطلع می کنم و برای خرید کنیزی گسیل می دارم، آنگاه نامه ای به خط و زبان رومی نوشت و آن را در پیچید و به خاتم خود ممهور ساخت و دستمال زرد رنگی را که در

۱. الغيبة (للطوسی)، فصل دوم، ح ۲۰۵.

۲. الغيبة (للطوسی)، فصل هشتم، ح ۴۸۸.

رُومِيٌّ وَ لُغَةٌ رُومِيَّةٌ وَ طَبَعَ عَلَيْهِ بِخَاتَمِهِ وَ
 أَخْرَجَ شِسْتَقَةَ [شِقَّة] صَفْرَاءَ فِيهَا مِائَتَانِ وَ
 عِشْرُونَ دِينَاراً فَقَالَ خُذْهَا وَ تَوَجَّهْ بِهَا إِلَى
 بَغْدَادَ وَ احْضُرْ مَعْبَرَ الْفَرَاتِ ضَحْوَةَ كَذَا فَإِذَا
 وَصَلْتَ إِلَى جَانِبِكِ زَوَارِقُ السَّبَايَا وَ بَرَزْنَ
 الْجَوَارِي مِنْهَا فَسْتَحْدِقُ بِهِمْ طَوَائِفُ
 الْمُبْتَاعِينَ مِنْ وَكَلَاءِ قُودَادِ بَنِي الْعَبَّاسِ وَ
 شَرَادِمُ مِنْ فِتْيَانِ الْعِرَاقِ فَإِذَا رَأَيْتَ ذَلِكَ
 فَأَشْرَفْ مِنَ الْبُعْدِ عَلَى الْمُسَمَّى عُمَرَ بْنَ
 يَزِيدَ النَّخَّاسِ عَامَّةً نَهَارِكِ إِلَى أَنْ يُبْرَزَ
 لِلْمُبْتَاعِينَ جَارِيَةً صِفْتُهَا كَذَا وَ كَذَا لَابِسَةً
 حَرِيرَتَيْنِ صَفِيقتَيْنِ تَمْتَنِعُ مِنَ السُّفُورِ وَ
 لَمَسِ الْمُعْتَرِضِ وَ الْإِنْقِيَادِ لِمَنْ يُحَاوِلُ
 لَمْسَهَا وَ يَشْغَلُ نَظْرَهُ بِتَأْمَلِ مَكَاشِفِهَا مِنْ
 وَرَاءِ السُّتْرِ الرَّقِيقِ فَيَضْرِبُهَا النَّخَّاسُ
 فَتَصْرُخُ صَرْخَةً رُومِيَّةً فَأَعْلَمُ أَنَّهَا تَقُولُ وَ
 هَتَكَ سِتْرَاهُ فَيَقُولُ بَعْضُ الْمُبْتَاعِينَ عَلَى
 بِلَاثِمِائَةِ دِينَارٍ فَقَدْ زَادَنِي الْعَفَافُ فِيهَا
 رَغْبَةً فَتَقُولُ بِالْعَرَبِيَّةِ لَوْ بَرَزْتَ فِي زِيٍّ
 سُلَيْمَانَ وَ عَلَى مِثْلِ سَرِيرِ مُلْكِهِ مَا بَدَتْ
 لِي فِيكَ رَغْبَةٌ فَاشْفَقُ عَلَى مَالِكٍ فَيَقُولُ
 النَّخَّاسُ فَمَا الْحِيلَةُ وَ لَأُبَدَّ مِنْ بَيْنِكَ
 فَتَقُولُ الْجَارِيَةُ وَ مَا الْعَجَلَةُ وَ لَأُبَدَّ مِنْ

اخْتِيَارِ مُبْتَاعٍ يَسْكُنُ قَلْبِي إِلَيْهِ وَ إِلَى أَمَانَتِهِ
 وَ دِيَانَتِهِ فَعِنْدَ ذَلِكَ قُمَ إِلَى عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ
 النَّخَّاسِ وَ قُلْ لَهُ إِنَّ مَعِيَ كِتَاباً مُلْصَقاً
 لِبَعْضِ الْأَشْرَافِ كَتَبَهُ بِلُغَةِ رُومِيَّةٍ وَ خَطَّهُ
 رُومِيٌّ وَ وَصَفَ فِيهِ كَرَمَهُ وَ وَفَاءَهُ وَ نُبْلَهُ
 وَ سَخَاءَهُ فَنَاوَلَهَا لِتَتَأَمَّلَ مِنْهُ أَخْلَاقَ صَاحِبِهِ
 فَإِنْ مَالَتْ إِلَيْهِ وَ رَضِيَتْهُ فَأَنَا وَ كَيْلُهُ فِي
 ابْتِيَاعِهَا مِنْكَ قَالَ بَشْرُ بْنُ سُلَيْمَانَ النَّخَّاسُ
 فَاْمْتَثَلْتُ جَمِيعَ مَا حَدَّثَهُ لِي مَوْلَايَ أَبُو
 الْحَسَنِ عليه السلام فِي أَمْرِ الْجَارِيَةِ فَلَمَّا نَظَرْتُ فِي
 الْكِتَابِ بَكَتُ بُكَاءً شَدِيداً وَ قَالَتْ لِعُمَرَ بْنِ
 يَزِيدَ النَّخَّاسِ بَعْنِي مِنْ صَاحِبِ هَذَا الْكِتَابِ
 وَ حَلَفْتُ بِالْمَحْرَجَةِ الْمُغْلَظَةِ إِنَّهُ مَتَى امْتَنَعَ
 مِنْ بَيْعِهَا مِنْهُ قَتَلْتُ نَفْسَهَا فَمَا زِلْتُ أَشَاحُهُ
 فِي ثَمَنِهَا حَتَّى اسْتَقَرَّ الْأَمْرُ فِيهِ عَلَى مِقْدَارِ
 مَا كَانَ أَصْحَابِنِيهِ مَوْلَايَ عليه السلام مِنَ الدُّنَايِيرِ
 فِي الشِسْتَقَةِ [الشِقَّة] الصَّفْرَاءِ فَاسْتَوْفَاهُ
 مِئَتِي وَ تَسَلَّمْتُ مِنْهُ الْجَارِيَةَ ضَاحِكَةً
 مُسْتَبْشِرَةً وَ انصَرَفْتُ بِهَا إِلَى حُجْرَتِي الَّتِي
 كُنْتُ آوِي إِلَيْهَا بِبَغْدَادَ فَمَا أَخَذَهَا الْقَرَارُ
 حَتَّى أَخْرَجَتْ كِتَابَ مَوْلَاهَا عليه السلام مِنْ جَيْبِهَا وَ
 هِيَ تَلْتِمُهُ وَ تَضَعُهُ عَلَى خَدِّهَا وَ تُطْبِقُهُ عَلَى
 جَفْنِهَا وَ تَمْسَحُهُ عَلَى بَدَنِهَا فَقُلْتُ تَعَجُّباً

آن دویست و بیست دینار بود بیرون آورد و فرمود: آن را بگیر و به بغداد برو و ظهر فلان روز در معبر نهر فرات حاضر شو و چون زورقهای اسیران آمدند، جمعی از وکیلان فرماندهان بنی عباس و خریداران و جوانان عراقی دور آنها را بگیرند و چون چنین دیدی سراسر روز شخصی به نام عمر بن یزید برده فروش را زیر نظر بگیر و چون کنیزی را که صفتش چنین و چنان است و دو تکه پارچه حریر در بردارد برای فروش عرضه بدارد و آن کنیز از گشودن رو و لمس کردن خریداران و اطاعت آنان سرباز زند، تو به آن مکاشف مهلت بده و تأملی کن، بنده فروش آن کنیز را بزند و او به زبان رومی ناله و زاری کند و بدان که گوید: وای از هتک ستر من! یکی از خریداران گوید من او را سیصد دینار خواهم خرید که عفاف او باعث مزید رغبت من شده است و او به زبان عربی گوید: اگر در لباس سلیمان و کرسی سلطنت او جلوه کنی در تو رغبتی ندارم، اموالت را بیهوده خرج مکن! برده فروش گوید: چاره چیست؟ گریزی از فروش تو نیست، آن کنیز گوید: چرا شتاب می کنی باید خریداری باشد که دلم به امانت و دیانت او اطمینان یابد، در این هنگام برخیز و به نزد عمر بن یزید برو و بگو: من نامه‌ای سربسته از یکی از اشراف دارم که به زبان و خط رومی نوشته و کرامت و وفا و بزرگواری و

سخاوت خود را در آن نوشته است نامه را به آن کنیز بده تا در خلق و خوی صاحب خود تأمل کند اگر بدو مایل شد و بدان رضا داد من وکیل آن شخص هستم تا این کنیز را برای وی خریداری کنم. بشر بن سلیمان گوید: همه دستورات مولای خود امام هادی علیه السلام را در باره خرید آن کنیز بجای آوردم و چون در نامه نگریست به سختی گریست و به عمر ابن یزید گفت: مرا به صاحب این نامه بفروش! و سوگند اکید بر زبان جاری کرد که اگر او را به صاحب نامه نفروشد خود را خواهد کشت، و در بهای آن گفتگو کردم تا آنکه بر همان مقداری که مولایم در دستمال زرد رنگ همراه کرده بود توافق کردیم و دینارها را از من گرفت و من هم کنیز را خندان و شادان تحویل گرفتم و به حجره‌ای که در بغداد داشتم آمدم و چون به حجره درآمد نامه مولایم را از جیب خود درآورده و آن را می بوسید و به گونه‌ها و چشمان و بدن خود می نهاد و من از روی تعجب به او گفتم: آیا نامه کسی را می بوسی که او را نمی شناسی؟ گفت: ای درمانده و ای کسی که به مقام اولاد انبیاء معرفت کمی داری! به سخن من گوش فرادار و دل به من بسپار که من ملیکه دختر یسوعا فرزند قیصر روم هستم و مادرم از فرزندان حواریون یعنی شمعون وصی مسیح است و برای تو داستان شگفتی نقل می کنم،

مِنْهَا أُتْلِمِينَ كِتَابًا وَلَا تَعْرِفِينَ صَاحِبَهُ قَالَتْ
 أَيُّهَا الْعَاجِزُ الضَّعِيفُ الْمَعْرِفَةُ بِمَحَلِّ أَوْلَادِ
 الْأَنْبِيَاءِ أَعْرَنِي سَمْعَكَ وَفَرِّغْ لِي قَلْبَكَ أَنَا
 مُلَيْكَةُ بِنْتُ يَشُوعَازَ بْنِ قَيْصَرَ مَلِكِ الرُّومِ وَ
 أُمِّي مِنْ وُلْدِ الْحَوَارِيِّينَ تُنْسَبُ إِلَيَّ وَصِيَّ
 الْمَسِيحِ شَمْعُونُ أَنْبُكَ الْعَجَبُ الْعَجِيبُ إِنَّ
 جَدِّي قَيْصَرَ أَرَادَ أَنْ يُزَوِّجَنِي مِنْ ابْنِ أُخِيهِ وَ
 أَنَا مِنْ بَنَاتِ ثَلَاثَ عَشْرَةَ سَنَةً فَجَمَعَ فِي
 قَصْرِهِ مِنْ نَسْلِ الْحَوَارِيِّينَ وَ مِنْ الْقَيْسِيِّينَ وَ
 الرَّهْبَانِ ثَلَاثِمِائَةَ رَجُلٍ وَ مِنْ ذَوِي الْأَخْطَارِ
 سَبْعِمِائَةَ رَجُلٍ وَ جَمَعَ مِنْ أَمْرَاءِ الْأَجْنَادِ وَ
 قُوَادِ الْعَسَاكِرِ وَ نُقَبَاءِ الْجُيُوشِ وَ مُلُوكِ
 الْعَشَائِرِ أَرْبَعَةَ آلَافٍ وَ أُبْرَزَ مِنْ بَهْرِ مُلْكِهِ
 عَرْشًا مَسُوعًا مِنْ أَصْنَافِ الْجَوَاهِرِ إِلَى صَحْنِ
 الْقَصْرِ فَرَفَعَهُ فَوْقَ أَرْبَعِينَ مَرْقَاةً فَلَمَّا صَعِدَ
 ابْنُ أُخِيهِ وَ أَحْدَقَتْ بِهِ الصُّلْبَانُ وَ قَامَتْ
 الْأَسَاقِفَةُ عُكْفًا وَ نُشِرَتْ أَسْفَارُ الْإِنْجِيلِ
 تَسَافَلَتْ الصُّلْبَانُ مِنَ الْأَعَالِي فَاصْطَقَتْ
 بِالْأَرْضِ وَ تَقَوَّضَتِ الْأَعْمِدَةُ فَانْهَارَتْ إِلَى
 الْقَرَارِ وَ خَرَّ الصَّاعِدُ مِنَ الْعَرْشِ مَغْشِيًا عَلَيْهِ
 فَتَغَيَّرَتْ أَلْوَانُ الْأَسَاقِفَةِ وَ ارْتَعَدَتْ فِرَائِصُهُمْ
 فَقَالَ كَبِيرُهُمْ لِجَدِّي أَيُّهَا الْمَلِكُ أَعْقَبْنَا مِنْ
 مُلَاقَاةِ هَذِهِ النُّحُوسِ الدَّالَّةِ عَلَيَّ زَوَالِ هَذَا

الدِّينِ الْمَسِيحِيِّ وَ الْمَذْهَبِ الْمَلِكَانِيِّ فَتَطَيَّرَ
 جَدِّي مِنْ ذَلِكَ تَطَيَّرًا شَدِيدًا وَ قَالَ لِلْأَسَاقِفَةِ
 أَقِيمُوا هَذِهِ الْأَعْمِدَةَ وَ ارْفَعُوا الصُّلْبَانَ وَ
 أَحْضِرُوا أَخَا هَذَا الْمُدَبِّرِ الْعَاثِرِ الْمَنْكُوسِ جَدَّهُ
 لِأَزْوَاجٍ مِنْهُ هَذِهِ الصَّبِيَّةُ فَيُدْفَعُ نَحُوسُهُ عَنْكُمْ
 بِسُعُودِهِ فَلَمَّا فَعَلُوا ذَلِكَ حَدَّثَ عَلَيَّ الثَّانِي مَا
 حَدَّثَ عَلَيَّ الْأَوَّلِ وَ تَفَرَّقَ النَّاسُ وَ قَامَ جَدِّي
 قَيْصَرَ مُغْتَمًا وَ دَخَلَ قَصْرَهُ وَ أَرخِيَتِ السُّتُورُ
 فَأَرَيْتُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ كَأَنَّ الْمَسِيحَ وَ
 الشَّمْعُونَ وَ عِدَّةً مِنَ الْحَوَارِيِّينَ قَدِ اجْتَمَعُوا
 فِي قَصْرِ جَدِّي وَ نَصَبُوا فِيهِ مَنْبَرًا يُبَارَى
 السَّمَاءَ عُلُوًّا وَ ارْتِفَاعًا فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي كَانَ
 جَدِّي نَصَبَ فِيهِ عَرْشَهُ فَدَخَلَ عَلَيْهِمْ
 مُحَمَّدٌ ﷺ مَعَ فِتْيَةٍ وَ عِدَّةٍ مِنْ بَنِيهِ فَيَقُومُ
 إِلَيْهِ الْمَسِيحُ فَيَعْتَنِقُهُ فَيَقُولُ يَا رُوحَ اللَّهِ إِنِّي
 جِئْتُكَ خَاطِبًا مِنْ وَصِيِّكَ شَمْعُونَ فَتَاتَهُ
 مُلَيْكَةُ لِابْنِي هَذَا وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ
 صَاحِبِ هَذَا الْكِتَابِ فَنَظَرَ الْمَسِيحُ إِلَى
 شَمْعُونَ فَقَالَ لَهُ قَدْ أَتَاكَ الشَّرْفُ فَصِلْ
 رَحِمَكَ بِرَحِمِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ قَدْ فَعَلْتُ
 فَصَعِدَ ذَلِكَ الْمَنْبَرُ وَ خَطَبَ مُحَمَّدٌ ﷺ وَ
 زَوَّجَنِي وَ شَهِدَ الْمَسِيحُ ﷺ

من در آن شب در خواب دیدم که مسیح و شمعون و جمعی از حواریون در کاخ جدم گرد آمدند و در همان موضعی که جدم تخت را قرار داده بود منبری نصب کردند که از بلندی سر به آسمان می کشید و محمد ﷺ به همراه جوانان و شماری از فرزندان او آمدند مسیح به استقبال او آمد و با او معانقه کرد، آنگاه محمد ﷺ به او گفت: ای روح الله! من آمده‌ام تا از وصی تو شمعون دخترش ملیکا را برای این پسرم خواستگاری کنم و با دست خود اشاره به ابو محمد صاحب این نامه کرد. مسیح به شمعون نگریست و گفت: شرافت نزد تو آمده است با رسول خدا ﷺ خویشاوندی کن. گفت: چنین کردم، آنگاه محمد بر فراز منبر رفت و خطبه خواند و مرا به پسرش تزویج کرد و مسیح علیهما السلام و فرزندان محمد ﷺ و حواریون همه گواه بودند و چون از خواب بیدار شدم ترسیدم اگر این رؤیا را برای پدر و جدم بازگو کنم مرا بکشند، و آن را در دلم نهان ساخته و برای آنها بازگو نکردم و سینه‌ام از عشق ابو محمد لبریز شد تا به غایتی که دست از خوردن و نوشیدن کشیدم و ضعیف و لاغر شدم و سخت بیمار گردیدم و در شهرهای روم طیبی نماند که جدم او را بر بالین من نیاورد و درمان مرا از وی نخواهد و چون ناامید شد به من گفت: ای نور چشم! آیا آرزویی در این دنیا داری تا آن را برآورده کنم؟

جدم قیصر روم می خواست مرا در سن سیزده سالگی به عقد برادرزاده‌اش در آورد و در کاخش محفلی از افراد زیر تشکیل داد: از اولاد حواریون و کشیشان و رهبانان سیصد تن، از رجال و بزرگان هفتصد تن، از امیران لشکری و کشوری و امیران عشائر چهار هزار تن و تخت زیبایی که با انواع جواهر آراسته شده بود در پیشاپیش صحن کاخش و بر بالای چهل سکو قرار داد و چون برادرزاده‌اش بر بالای آن رفت و صلیبها افراشته شد و کشیشها به دعا ایستادند و انجیلها را گشودند، ناگهان صلیبها به زمین سرنگون شد و ستونها فرو ریخت و به سمت میهمانان جاری گردید و آنکه بر بالای تخت رفته بود بیهوش بر زمین افتاد و رنگ از روی کشیشان پرید و پشتشان لرزید و بزرگ آنها به جدم گفت: ما را از ملاقات این نحسها که دلالت بر زوال دین مسیحی و مذهب ملکانی دارد معاف کن! و جدم از این حادثه فال بد زد و به کشیشها گفت: این ستونها را برپا سازید و صلیبها را برافرازید و برادر این بخت برگشته بدبخت را بیاورید تا این دختر را به ازدواج او درآورم و نحوست او را به سعادت آن دیگری دفع سازم و چون دوباره مجلس جشن برپا کردند همان پیشامد اول برای دومی نیز تکرار شد و مردم پراکنده شدند و جدم قیصر اندوهناک گردید و به داخل کاخ خود درآمد و پرده‌ها افکنده شد.

وَشَهِدَ بَنُو مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْحَوَارِيُّونَ فَلَمَّا
 اسْتَيْقَظْتُ مِنْ نَوْمِي أَشْفَقْتُ أَنْ أَقْصَّ هَذِهِ
 الرُّؤْيَا عَلَى أَبِي وَجَدِّي مَخَافَةَ الْقَتْلِ
 فَكُنْتُ أُسْرِهَا فِي نَفْسِي وَ لَا أَبْدِيهَا لَهُمْ وَ
 ضَرَبَ صَدْرِي بِمَحَبَّةِ أَبِي مُحَمَّدٍ حَتَّى
 امْتَنَعْتُ مِنَ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ وَ ضَعُفَتْ
 نَفْسِي وَ دَقَّ شَخْصِي وَ مَرِضْتُ مَرَضًا
 شَدِيدًا فَمَا بَقِيَ مِنْ مَدَائِنِ الرُّومِ طَبِيبٌ إِلَّا
 أَحْضَرَهُ جَدِّي وَ سَأَلَهُ عَنْ دَوَائِي فَلَمَّا بَرَّحَ
 بِهِ الْيَأْسُ قَالَ يَا قُرَّةَ عَيْنِي فَهَلْ تَخْطُرُ
 بِبَالِكَ شَهْوَةٌ فَازْوَدَكِهَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا
 فَقُلْتُ يَا جَدِّي أَرَى أَبْوَابَ الْفَرَجِ عَلَى
 مُغْلَقَةٍ فَلَوْ كَشَفْتَ الْعَذَابَ عَمَّنْ فِي سِجْنِكَ
 مِنْ أَسَارَى الْمُسْلِمِينَ وَ فَكَّكَتَ عَنْهُمْ
 الْأَغْلَالَ وَ تَصَدَّقْتَ عَلَيْهِمْ وَ مَنَنْتَهُمْ
 بِالْخُلَاصِ لَرَجَوْتُ أَنْ يَهَبَ الْمَسِيحُ وَ أُمَّهُ
 لِي عَافِيَةٌ وَ شِفَاءٌ فَلَمَّا فَعَلَ ذَلِكَ جَدِّي
 تَجَلَّدْتُ فِي إِظْهَارِ الصُّحَّةِ فِي بَدَنِي وَ
 تَنَاوَلْتُ يَسِيرًا مِنَ الطَّعَامِ فَسَرَّ بِذَلِكَ جَدِّي
 وَ أَقْبَلَ عَلَيَّ إِكْرَامِ الْأَسَارَى [وَ] إِعْزَازِهِمْ
 فَرَأَيْتُ أَيْضًا بَعْدَ أَرْبَعِ لَيَالٍ كَأَنَّ سَيِّدَةَ
 النِّسَاءِ قَدْ زَارَتْنِي وَ مَعَهَا مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ
 وَ أَلْفٌ وَ صِيفَةٌ مِنْ وَصَائِفِ الْجِنَانِ فَتَقُولُ

لِي مَرْيَمُ هَذِهِ سَيِّدَةُ النِّسَاءِ أُمُّ زَوْجِكَ أَبِي
 مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَاتَّعَلَّقُ بِهَا وَ أَبْكِي وَ أَشْكُو
 إِلَيْهَا امْتِنَاعَ أَبِي مُحَمَّدٍ مِنْ زِيَارَتِي فَقَالَتْ
 لِي سَيِّدَةُ النِّسَاءِ عَلَيْهَا السَّلَامُ إِنَّ ابْنِي أَبَا مُحَمَّدٍ لَا
 يَزُورُكَ وَ أَنْتِ مُشْرِكَةٌ بِاللَّهِ وَ عَلَى مَذْهَبِ
 النَّصَارَى وَ هَذِهِ أُخْتِي مَرْيَمُ تَبَرَّأَ إِلَى اللَّهِ
 تَعَالَى مِنْ دِينِكَ فَإِنْ مِلْتِ إِلَى رِضَا اللَّهِ
 عَزَّ وَ جَلَّ وَ رِضَا الْمَسِيحِ وَ مَرْيَمَ عَنكَ وَ
 زِيَارَةَ أَبِي مُحَمَّدٍ إِيَّاكَ فَتَقُولِي أَشْهَدُ أَنْ لَا
 إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ أَبِي مُحَمَّدًا رَسُولُ
 اللَّهِ فَلَمَّا تَكَلَّمْتُ بِهَذِهِ الْكَلِمَةِ ضَمَّنْتِي سَيِّدَةُ
 النِّسَاءِ إِلَى صَدْرِهَا فَطَيَّبَتْ لِي نَفْسِي وَ
 قَالَتْ الْآنَ تَوَقَّعِي زِيَارَةَ أَبِي مُحَمَّدٍ إِيَّاكَ
 فَإِنِّي مُنْفِذُهُ إِلَيْكَ فَانْتَبِهْتُ وَ أَنَا أَقُولُ وَ أِ
 شَوْقَاهُ إِلَى لِقَاءِ أَبِي مُحَمَّدٍ فَلَمَّا كَانَتْ اللَّيْلَةُ
 الْقَابِلَةَ جَاءَنِي أَبُو مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَنَامِي
 فَرَأَيْتُهُ كَأَنِّي أَقُولُ لَهُ جَفَوْتَنِي يَا حَبِيبِي بَعْدَ
 أَنْ شَغَلْتَ قَلْبِي بِجَوَامِعِ حُبِّكَ قَالَ مَا كَانَ
 تَأْخِيرِي عَنكَ إِلَّا لِشِرْكِكَ وَ إِذْ قَدْ
 أَسَلَّمْتَ فَإِنِّي زَائِرُكَ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ إِلَى أَنْ
 يَجْمَعَ اللَّهُ شَمْلَنَا فِي الْعِيَانِ فَمَا قَطَعَ عَنِّي
 زِيَارَتَهُ بَعْدَ ذَلِكَ إِلَى هَذِهِ الْغَايَةِ قَالَ بِشْرُ
 فَقُلْتُ لَهَا وَ كَيْفَ وَقَعْتَ فِي الْأَسْرِ فَقَالَتْ

گفتم: ای پدر بزرگ! همه درها به رویم بسته شده است، اگر شکنجه و زنجیر را از اسیران مسلمانی که در زندان هستند بر می‌داشتی و آنها را آزاد می‌کردی امیدوار بودم که مسیح و مادرش شفا و عافیت به من ارزانی کنند، و چون پدر بزرگم چنین کرد اظهار صحت و عافیت نمودم و اندکی غذا خوردم پدر بزرگم بسیار خرسند شد و به عزت و احترام اسیران پرداخت و نیز پس از چهار شب دیگر سیده النساء را در خواب دیدم که به همراهی مریم و هزار خدمتکار بهشتی از من دیدار کردند و مریم به من گفت: این سیده النساء مادر شوهرت ابو محمد است، من به او در آویختم و گریستم و گلایه کردم که ابو محمد به دیدارم نمی‌آید. سیده النساء فرمود: تا تو مشرک و به دین نصاری باشی فرزندم ابو محمد به دیدار تو نمی‌آید و این خواهرم مریم است که از دین تو به خداوند تبری می‌جوید و اگر تمایل به رضای خدای تعالی و رضای مسیح و مریم داری و دوست داری که ابو محمد تو را دیدار کند پس بگو: أشهد أن لا إله إلا الله و أشهد أن محمداً رسول الله و چون این کلمات را گفتم: سیده النساء مرا در آغوش گرفت و مرا خوشحال نمود و فرمود: اکنون در انتظار دیدار ابو محمد باش که او را نزد تو

روانه می‌سازم. سپس از خواب بیدار شدم و می‌گفتم: وا شوقاه به دیدار ابو محمد! و چون فردا شب فرا رسید، ابو محمدر خواب به دیدارم آمد و گویا به او گفتم: ای حبیب من! بعد از آنکه همه دل مرا به عشق خود مبتلا کردی، در حق من جفا نمودی! و او فرمود: تأخیر من برای شرک تو بود حال که اسلام آوردی هر شب به دیدار تو می‌آیم تا آنکه خداوند وصال عیانی را میسر گرداند و از آن زمان تاکنون هرگز دیدار او از من قطع نشده است. بشر گوید: بدو گفتم: چگونه در میان اسیران درآمدی و او گفت: یک شب ابو محمد به من گفت: پدر بزرگت در فلان روز لشکری به جنگ مسلمانان می‌فرستد و خود هم به دنبال آنها می‌رود و بر توست که در لباس خدمتگزاران درآیی و بطور ناشناس از فلان راه بروی و من نیز چنان کردم و طلایه‌داران سپاه اسلام بر سر ما آمدند و کارم بدان جا رسید که مشاهده کردی و هیچ کس جز تو نمی‌داند که من دختر پادشاه رومم که خود به اطلاع تو رسانیدم و آن مردی که من در سهم غنیمت او افتادم نامم را پرسید و من آن را پنهان داشتم و گفتم: نامم نرجس است و او گفت: این نام کنیزان است. گفتم: شگفتا تو رومی هستی اما به زبان عربی سخن

أخبرني أبو محمد ليلة من الليالي أن جدك سيسرب جيوشاً إلى قتال المسلمين يوم كذا ثم يتبعهم فعليك باللحاق بهم متنكرة في زي الخدم مع عدة من الوصائف من طريق كذا ففعلت فوقعت علينا طلائع المسلمين حتى كان من أمري ما رأيت وما شاهدت وما شعر أحد بي بأنى ابنة ملك الروم إلى هذه الغاية سواك وذلك باطلاعي إياك عليه وقد سألتني الشيخ الذي وقعت إليه في سهم الغنيمة عن اسمي فأنكرته وقلت نرجس فقال اسم الجوارى فقلت العجب أنك رومية ولسانك عربي قالت بلغ من وئوع جدي وحمله إياي على تعلم الآداب أن أوغر إلى امرأة ترجمان له في الاختلاف إلى فكانت تقصدي صباحاً ومساءً وتفيدني العربية حتى استمر عليها لساني واستقام قال بشر فلما انكفأت بها إلى سر من رأى دخلت على مولانا أبي الحسن العسكري عليه السلام فقال لها كيف أراك الله عز الإسلام وذل النصرانية وشرف أهل بيته محمد صلى الله عليه وآله قالت كيف أصيف لك يا ابن رسول الله ما أنت أعلم به مني قال فإني

أريد أن أكرمك فأبى ما أحب إليك عشرة آلاف درهم أم بشرى لك فيها شرف الأبد قالت بل البشري قال عليه السلام فأبشري بولد يملك الدنيا شرقاً وغرباً ويملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً قالت ممن قال عليه السلام ممن خطبك رسول الله صلى الله عليه وآله له من ليلة كذا من شهر كذا من سنة كذا بالرومية قالت من المسيح وصيه قال فممن زوجك المسيح وصيه قالت من ابنك أبي محمد قال فهل تعرفينه قالت وهل خلوت ليلة من زيارته إياي منذ الليلة التي أسلمت فيها على يد سيده النساء أمه فقال أبو الحسن عليه السلام يا كافر ادع لي أختي حكيمة فلما دخلت عليه قال عليه السلام لها ها هية فاعتنقتها طويلاً وسرت بها كثيراً فقال لها مولانا يا بنت رسول الله أخرجيها إلى منزلك وعلميها الفرائض والسنن فإنها زوجة أبي محمد وأم القائم ع؛

ميلاد امام زمان عليه السلام

٢٧١. حدثني حكيمة بنت محمد بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن

را می‌شناسی؟ گفت: از آن شب که به دست مادرش سیده النساء اسلام آورده‌ام شبی نیست که او را نبینم. امام هادی علیه السلام فرمود: ای کافور! خواهرم حکیمه را فراخوان، و چون حکیمه آمد، فرمود: هشدار که اوست، حکیمه او را زمانی طولانی در آغوش کشید و به دیدار او مسرور شد، بعد از آن مولای ما فرمود: ای دختر رسول خدا او را به منزل خود ببر و فرائض و سنن را به وی بیاموز که او زوجه ابو محمد و مادر قائم علیه السلام است.^۳

۲۷۱. حکیمه دختر امام جواد علیه السلام گوید: امام حسن عسکری علیه السلام مرا به نزد خود فراخواند و فرمود: ای عمه! امشب افطار نزد ما باش که شب نیمه شعبان است و خدای تعالی امشب حجت خود را که حجت او در روی زمین است ظاهر سازد. گوید: گفتم: مادر او کیست؟ فرمود: نرجس، گفتم: فدای شما شوم اثری در او نیست، فرمود: همین است که به تو می‌گوییم، گوید آمدم و چون سلام کردم و نشستم نرجس آمد کفش مرا بردارد و گفت: ای بانوی من و بانوی خاندانم حالتان

می‌گویی! گفت: پدر بزرگم در آموختن ادبیات به من حریص بود و زن مترجمی را بر من گماشت و هر صبح و شامی به نزد من می‌آمد و به من عربی آموخت تا آنکه زبانم بر آن عادت کرد. بشر گوید: چون او را به «سرمن‌رای» رسانیدم و بر مولایمان امام هادی علیه السلام وارد شدم، بدو فرمود: چگونه خداوند عزت اسلام و ذلت نصرانیت و شرافت اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله را به تو نمایاند؟ گفت: ای فرزند رسول خدا! چیزی را که شما بهتر می‌دانید چگونه بیان کنم؟ فرمود: من می‌خواهم تو را اکرام کنم، کدام را بیشتر دوست می‌داری، ده هزار درهم؟ یا بشارتی که در آن شرافت ابدی است؟ گفت: بشارت را، فرمود: بشارت باد تو را به فرزندگی که شرق و غرب عالم را مالک شود و زمین را پر از عدل و داد نماید همچنان که پر از ظلم و جور شده باشد! گفت: از چه کسی؟ فرمود: از کسی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در فلان شب از فلان ماه از فلان سال رومی تو را برای او خواستگاری کرد، گفت: از مسیح و جانشین او؟ فرمود: پس مسیح و وصی او تو را به چه کسی تزویج کردند؟ گفت: به پسر شما ابو محمد! فرمود: آیا او

۳. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۴، حدیث ۱.

الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَتْ
بَعَثَ إِلَيَّ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام
فَقَالَ يَا عَمَّةُ اجْعَلِي إِفْطَارِكِ هَذِهِ اللَّيْلَةَ
عِنْدَنَا فَإِنَّهَا لَيْلَةُ النُّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ فَإِنَّ اللَّهَ
تَبَارَكَ وَتَعَالَى سَيُظْهِرُ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ
الْحُجَّةَ وَهُوَ حُجَّتُهُ فِي أَرْضِهِ قَالَتْ فَقُلْتُ
لَهُ وَمَنْ أُمُّهُ قَالَ لِي نَرْجِسُ قُلْتُ لَهُ جَعَلَنِي
اللَّهُ فِدَاكَ مَا بِهَا أَثْرٌ فَقَالَ هُوَ مَا أَقُولُ لَكَ
قَالَتْ فَجِئْتُ فَلَمَّا سَلَّمْتُ وَجَلَسْتُ جَاءَتْ
تَنْزِعُ خُفِي وَقَالَتْ لِي يَا سَيِّدَتِي وَ سَيِّدَةَ
أَهْلِي كَيْفَ أُمْسَيْتِ فَقُلْتُ بَلْ أَنْتِ سَيِّدَتِي
وَ سَيِّدَةُ أَهْلِي قَالَتْ فَأَنْكَرْتُ قَوْلِي وَقَالَتْ
مَا هَذَا يَا عَمَّةُ قَالَتْ فَقُلْتُ لَهَا يَا بَنِيَّةُ إِنَّ
اللَّهَ تَعَالَى سَيَهَبُ لَكَ فِي لَيْلَتِكَ هَذِهِ
غُلَامًا سَيِّدًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ قَالَتْ
فَخَجَلْتُ وَاسْتَحْيَيْتُ فَلَمَّا أَنْ فَرَعْتُ مِنْ
صَلَاةِ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ أَفْطَرْتُ وَأَخَذْتُ
مَضْجَعِي فَرَقَدْتُ فَلَمَّا أَنْ كَانَ فِي جَوْفِ
اللَّيْلِ قُمْتُ إِلَى الصَّلَاةِ فَفَرَعْتُ مِنْ صَلَاتِي
وَ هِيَ نَائِمَةٌ لَيْسَ بِهَا حَادِثٌ ثُمَّ جَلَسْتُ
مُعَقَّبَةً ثُمَّ اضْطَجَعْتُ ثُمَّ انْتَبَهْتُ فَرِزَعَةً وَ هِيَ
رَاقِدَةٌ ثُمَّ قَامَتْ فَصَلَّتْ وَ نَامَتْ قَالَتْ
حَكِيمَةٌ وَ خَرَجْتُ أَتَفَقَّدُ الْفَجْرَ فَإِذَا أَنَا

بِالْفَجْرِ الْأَوَّلِ كَذَنبِ السَّرْحَانِ وَ هِيَ نَائِمَةٌ
فَدَخَلَنِي الشُّكُوكُ فَصَاحَ بِي أَبُو مُحَمَّدٍ عليه السلام
مِنَ الْمَجْلِسِ فَقَالَ لَا تَعْجَلِي يَا عَمَّةُ فَهَاكِ
الْأَمْرُ قَدْ قَرُبَ قَالَتْ فَجَلَسْتُ وَ قَرَأْتُ الْم
السُّجْدَةَ وَ يَسُ فَبَيْنَمَا أَنَا كَذَلِكَ إِذِ انْتَبَهْتُ
فَرِزَعَةً فَوَثَبْتُ إِلَيْهَا فَقُلْتُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْكَ ثُمَّ
قُلْتُ لَهَا أ تَحْسِنِينَ شَيْئًا قَالَتْ نَعَمْ يَا عَمَّةُ
فَقُلْتُ لَهَا اجْمَعِي نَفْسَكَ وَ اجْمَعِي قَلْبَكَ
فَهُوَ مَا قُلْتُ لَكَ قَالَتْ فَأَخَذَتْنِي فَتْرَةٌ وَ
أَخَذَتَهَا فَتْرَةٌ فَانْتَبَهْتُ بِحِسِّ سَيِّدِي فَكَشَفْتُ
الثُّوبَ عَنْهُ فَإِذَا أَنَا بِهِ عليه السلام سَاجِدًا يَتَلَقَّى
الْأَرْضَ بِمَسَاجِدِهِ فَضَمَمْتُهُ إِلَيَّ فَإِذَا أَنَا بِهِ
نَظِيفٌ مُنْتَظَفٌ فَصَاحَ بِي أَبُو مُحَمَّدٍ عليه السلام
هَلُمَّ إِلَيَّ ابْنِي يَا عَمَّةُ فَجِئْتُ بِهِ إِلَيْهِ
فَوَضَعَ يَدَيْهِ تَحْتَ أَلْيَتَيْهِ وَ ظَهَرَهُ وَ وَضَعَ
قَدَمَيْهِ عَلَى صَدْرِهِ ثُمَّ أَدْلَى لِسَانَهُ فِي فِيهِ
وَ أَمَرَ يَدَهُ عَلَى عَيْنَيْهِ وَ سَمِعَهُ وَ مَقَاصِلِهِ
ثُمَّ قَالَ تَكَلَّمْ يَا بَنِي فَقَالَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ
إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ
مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله ثُمَّ صَلَّى عَلَيَّ أَمِيرِ
الْمُؤْمِنِينَ وَ عَلَيَّ الْأَئِمَّةِ عليه السلام إِلَيَّ أَنْ وَقَفَ
عَلَيَّ أَبِيهِ ثُمَّ أَحْجَمَ ثُمَّ قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ عليه السلام يَا
عَمَّةُ اذْهَبِي بِهِ إِلَى أُمِّهِ لِيُسَلِّمَ عَلَيْهَا وَ

ضعفی فرا گرفت و به آواز سرورم به خود آمدم و جامه را از روی او برداشتم و ناگهان سرور خود را دیدم که در حال سجده است و مواضع سجودش بر زمین است او را در آغوش گرفتم دیدم پاک و نظیف است. ابو محمد علیه السلام فریاد برآورد که ای عمّه! فرزندم را به نزد من آور! او را نزد وی بردم و او دو کف دستش را گشود و فرزند را در میان آن قرار داد و دو پای او را بر سینه خود نهاد سپس زبانش را در دهان او گذاشت و دستش را بر چشمان و گوش و مفاصل وی کشید، سپس فرمود: ای فرزندم! سخن گوی، گفت: أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له و أشهد أن محمداً رسول الله صلى الله عليه وآله سپس درود بر امیر المؤمنین و ائمه فرستاد تا آنکه بر پدرش رسید و زبان درکشید. سپس ابو محمد علیه السلام فرمود: ای عمّه! او را به نزد مادرش ببر تا بر او سلام کند آنگاه به نزد من آور، پس او را بردم و بر مادر سلام کرد و او را بازگردانیده و در مجلس نهادم سپس فرمود: ای عمّه! چون روز هفتم فرا رسید نزد ما بیا. حکیمه گوید: چون صبح شد آمدم تا بر او ابو محمد سلام کنم و پرده را کنار زدم تا از سرورم تفقدی کنم و او را ندیدم، گفتم: فدای شما شوم، سرورم چه می کند؟ فرمود: ای عمّه! او را به آن کسی سپردم که مادر موسی موسی را به وی سپرد. حکیمه گوید:

چطور است؟ گفتم: تو بانوی من و بانوی خاندان من هستی، گوید: از کلام من ناخرسند شد و گفت: ای عمّه جان! این چه فرمایشی است؟ گوید: بدو گفتم: ای دختر جان! خدای تعالی امشب به تو فرزندی عطا فرماید که در دنیا و آخرت آقا است، گوید: نرجس خجالت کشید و استحیا نمود. چون از نماز عشا فارغ شدم افطار کردم و در بستر خود قرار گرفته و خوابیدم و در دل شب برای ادای نماز برخاستم و آن را به جای آوردم در حالی که نرجس خوابیده بود و رخدادی برای وی نبود، سپس برای تعقیبات نشستم و پس از آن نیز دراز کشیدم و هراسان بیدار شدم و او همچنان خواب بود سپس برخاست و نماز گزارد و خوابید. حکیمه گوید: بیرون آمدم و در جستجوی فجر به آسمان نگریستم و دیدم فجر اول دمیده است و او در خواب است و شک بر دلم عارض گردید ناگاه ابو محمد علیه السلام از محل خود فریاد زد ای عمّه! شتاب مکن! که اینجا کار نزدیک شده است. گوید: نشستم و به قرائت سوره الم سجده و سوره یس پرداختم و در این اثنا او هراسان بیدار شد و من به نزد او پریدم و بدو گفتم: اسم الله بر تو باد آیا چیزی را احساس می کنی؟ گفت: ای عمّه! آری، گفتم: خودت را جمع کن و دلت را استوار دار که همان است که با تو گفتم. حکیمه گوید: مرا و نرجس را

أَتَيْنِي بِهِ فَذَهَبْتُ بِهِ فَسَلَّمَ عَلَيْهَا وَرَدَدْتُهُ
فَوَضَعْتُهُ فِي الْمَجْلِسِ ثُمَّ قَالَ يَا عَمَّةُ إِذَا
كَانَ يَوْمُ السَّابِعِ فَأَتِينَا قَالَتْ حَكِيمَةٌ فَلَمَّا
أَصْبَحْتُ جِئْتُ لِأَسَلَّمَ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام
وَ كَشَفْتُ السُّرَّ لِأَتَفَقَّدَ سَيِّدِي عليه السلام فَلَمْ أَرَهُ
فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا فَعَلَ سَيِّدِي فَقَالَ يَا
عَمَّةُ اسْتَوْدَعْنَاهُ الَّذِي اسْتَوْدَعْتَهُ أُمُّ
مُوسَى عليها السلام قَالَتْ حَكِيمَةٌ فَلَمَّا كَانَ فِي
الْيَوْمِ السَّابِعِ جِئْتُ فَسَلَّمْتُ وَ جَلَسْتُ فَقَالَ
هَلُمِّي إِلَيَّ ابْنِي فَجِئْتُ بِسَيِّدِي عليه السلام وَ هُوَ
فِي الْخِرْقَةِ فَفَعَلَ بِهِ كَفَعَلْتَهُ الْأُولَى ثُمَّ
أَدْلَى لِسَانَهُ فِي فِيهِ كَأَنَّهُ يُغْذِيهِ لَبَنًا أَوْ
عَسَلًا ثُمَّ قَالَ تَكَلَّمْ يَا بُنَيَّ فَقَالَ أَشْهَدُ أَنْ
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ تَنَّى بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ
وَ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ عَلَى الْأَئِمَّةِ
الطَّاهِرِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ
حَتَّى وَقَفَ عَلَى أَبِيهِ عليه السلام ثُمَّ تَلَا هَذِهِ
الآيَةَ وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعَفُوا
فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ
الْوَارِثِينَ وَ نَمَكِّنْ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِيَ
فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا
يَحْذَرُونَ قَالَ مُوسَى فَسَأَلْتُ عَقِبَةَ الْخَادِمِ
عَنْ هَذِهِ فَقَالَتْ صَدَقَتْ حَكِيمَةٌ؛

٢٧٢. عَنْ السِّيَّارِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي نَسِيمٌ وَ
مَارِيَةُ قَالَتَا إِنَّهُ لَمَّا سَقَطَ صَاحِبُ الزَّمَانِ عليه السلام
مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ جَائِيًا عَلَى رُكْبَتَيْهِ رَافِعًا
سَبَّابَتَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ عَطَسَ فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ
رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ
آلِهِ زَعَمَتِ الظَّلَمَةُ أَنَّ حُجَّةَ اللَّهِ دَاحِضَةٌ لَوْ
أُذِنَ لَنَا فِي الْكَلَامِ لَزَالَ الشُّكُّ؛

٢٧٣. مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْكَرْخِيُّ قَالَ
سَمِعْتُ أَبَا هَارُونَ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِنَا يَقُولُ
رَأَيْتُ صَاحِبَ الزَّمَانِ عليه السلام وَ كَانَ مَوْلِدُهُ يَوْمَ
الْجُمُعَةِ سَنَةَ سِتٍّ وَ خَمْسِينَ وَ مِائَتَيْنِ؛

٢٧٤. مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْكُوفِيُّ أَنَّ أَبَا
مُحَمَّدٍ عليه السلام بَعَثَ إِلَى بَعْضِ مَنْ سَمَّاهُ لِي
بِشَاةٍ مَذْبُوحَةٍ وَ قَالَ هَذِهِ مِنْ عَقِيْقَةِ ابْنِي
مُحَمَّدٍ؛

٢٧٥. عَنْ غِيَاثِ بْنِ أُسَيْدٍ قَالَ: وُلِدَ الْخَلْفُ
الْمَهْدِيُّ عليه السلام يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ أُمُّهُ رِيْحَانَةٌ وَ
يُقَالُ لَهَا نَرْجِسٌ وَ يُقَالُ صَقِيلٌ وَ يُقَالُ
سَوَسَنٌ إِلَّا أَنَّهُ قِيلَ لِسَبَبِ الْحَمْلِ صَقِيلٌ؛

چون روز هفتم فرا رسید آدم و سلام کردم و نشستم فرمود: فرزندم را به نزد من آور! و من سرورم را آوردم و او در خرّقه‌ای بود و با او همان کرد که اول بار کرده بود، سپس زبانش را در دهان او گذاشت و گویا شیر و غسل به وی می‌داد، سپس فرمود: ای فرزندم! سخن گوی! و او گفت:

أشهد أن لا إله إلا الله و درود بر محمد و امیر المؤمنین و ائمه طاهرین فرستاد و تا آنکه بر پدرش رسید، سپس این آیه را تلاوت فرمود و ما اراده می‌کنیم که بر مستضعفان زمین منت نهاده و آنان را ائمه و وارثین قرار دهیم و آنان را متمکن در زمین ساخته و به فرعون و هامان و لشکریان آنها آنچه که از آن برحذر بودند بنمایانیم. موسی بن محمد راوی این روایت گوید از عقبه خادم از این قضیه پرسش کردم، گفت: حکیمه راست گفته است.^۱

۲۷۲. نسیم و ماریه گویند: چون صاحب الزمان علیه السلام از رحم مادر به دنیا آمد دو زانو بر زمین نهاد و دو انگشت سبابه را به جانب آسمان بالا برد، آنگاه عطسه کرد و فرمود: الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله، ستمکاران پنداشته‌اند که حجّت خدا از میان رفته است اگر برای ما اذن در

کلام بود شکّ زایل می‌گردید.^۲

۲۷۳. محمد بن حسن کرخی گوید از ابو هارون - که مردی از اصحاب ما بود - شنیدم که می‌گفت: صاحب الزمان علیه السلام را دیدم و ولادت او در جمعه‌ای از سال دویست و پنجاه و شش واقع گردید.^۳

۲۷۴. محمد بن ابراهیم کوفی گوید: امام حسن عسکری علیه السلام برای یکی از کسانی که نامش را برایم ذکر کرد، گوسفند سربریده‌ای فرستاد و فرمود: این از عقیقه فرزندم محمد است.^۴

۲۷۵. غیاث بن اسید گوید: مهدی خلیفه الله علیه السلام در روز جمعه متولد گردید و مادرش ریحانه نام داشت و به او نرجس و صقیل و سوسن نیز می‌گفتند جز آنکه او را به واسطه حملش صقیل نامیده‌اند.^۵

۲. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۴۲، حدیث ۵.

۳. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۴۲، حدیث ۹.

۴. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۴۲، حدیث ۱۰.

۵. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۴۲، حدیث ۱۲.

۱. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۴۲، حدیث ۱.